

Persa Lernolibro de la Internacia Lingvo Esperanto,

La Plej Facila Lingvo de la Mondo

Verkita de:

Ahmad Reza Mamduhi

(mamduhi@gmail.com)

La unua ĉefdelegito de UEA en Irano kaj
la prezidanto de Irana Esperanto-Asocio (IREA)

Desegnaĵoj far:

Inĝ. Sejjed Mohammad Mohit

Eldonita per: Arviĝ

Tehrano, 2005

La libro i.a. entenas jenajn materialojn:

- Laŭleciona instruado de Esperanto kun ilustraĵoj en tri niveloj: la elementa, meza kaj progresiga
- Referenca gramatiko de Esperanto en la persa kun multaj ekzemploj
- Persa-Esperanto vortaro
- Esperanto-persa vortaro
- Esperanto en komputiloj kaj interreto
- Esperantaj poemoj kun prezenteto de la poetoj
- Fragmentoj el Esperantaj verkoj
- Esperanta traduko de malnovaj kaj novaj poemoj persaj
- Kiel utiligi radioprogramojn de Esperanto
- Prezento de Esperantaj organizoj, revuoj kaj magazinoj
- Kiel korespondi en Esperanto kaj trovi leteramikojn
- Fakaj tekstoj pri beleto, filozofio, scienco kaj tekniko kaj ...

Al mia familio, la homaro

Kiel vi povas utiligi tiun ĉi libron se vi ne scias la persan lingvon

Se la internacia lernanto jam lernis la alfabeton de Esperanto, ŝi/li povas daŭrigi la lernadon de la lingvo pere de tiu ĉi libro jenel:

1. La unua leciono lernigas nur la alfabeton kaj akcenton. Se la lernanto ne konas latinan alfabeton, ŝi/li povas konatiĝi kun ĝi certgrade en la leciono, tamen la antaŭa pernacilingva lernado de la alfabeto tre helpas.
2. Ekde la dua leciono ĝis la fino de la Elementa Nivelo, t.e. ĝis la fino de la 11a leciono, la multnombraj bildoj helpas al la komprenado de la tekstoj. La nacilingva vortaro ne estas tiel bezonata por tiu ĉi nivelo.
3. Por studi la lecionojn de la Meza Nivelo, t.e. de la 12a ĝis la 22a leciono, la lernanto certe bezonas sialingvan vortaron. La Esperanta Indekso, kondukas onin al la eroj de la parto Referenca Gramatiko de Esperanto, kio estas en la persa lingvo - kaj tial komenciĝas de la dekstro de la libro. Ĝi povas iel kaj iom helpi ankaŭ al la neperslingvanoj, ĉar ĝi prezentas multajn ekzemplojn por ĉiu kazo. Por utiligi la indekson, la lernanto bezonas scii la persajn ciferojn por povi trovi la koncernajn paĝojn. Do, jen tio:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱۰	۱۵	۵۱	۱۲۰
1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	10	15	51	120

4. Por la studado de la Progresiga Nivelo, t.e. de la 23a ĝis la 34a leciono, la lernanto pli bezonas nacilingvan aŭ/kaj Esperantan vortaron.

فهرست مطالب Enhavtabelo

بخش اول: آموزش درس به درس زبان اسپرانتو.....	9
<i>La Unua Parto: Laŭleciono Instruado de Esperanto</i>	9
1- سطح مقدماتی	9
1- La Elementa Nivelo.....	9
درس اول: آشنایی با الفبا و حروف اسپرانتو.....	10
1-a Leciono: Alfabeto de Esperanto	10
مقدمه	10
الفبای عربی و زبان فارسی.....	10
الفبای لاتین و زبان اسپرانتو.....	11
الفبای اسپرانتو: قسمت اول.....	14
الفبای اسپرانتو: قسمت دوم.....	16
الفبای اسپرانتو: قسمت سوم.....	18
الفبای اسپرانتو: قسمت چهارم.....	20
الفبای اسپرانتو: قسمت پنجم.....	22
جدول الفبای اسپرانتو.....	24
نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف کوچک.....	25
حروف کوچک و بزرگ.....	26
موارد استفاده از حروف بزرگ.....	26
نحوه‌ی نگارش حروف بزرگ.....	27
نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف بزرگ اسپرانتو.....	28
نحوه‌ی صحیح نوشتن اعداد اسپرانتو.....	29
درس دوم: آشنایی با کلمات و جمله‌های اسپرانتو.....	30

6 Persa Lernolibro de Esperanto, la Plej Facila Lingvo de la Mondo

2-a Leciono: Esperantaj Vortoj kaj Frazoj	30
مطالبی که در این درس آموختیم	34
پاسخ تمرین ها	38
درس سوم: آشنایی با آوندهای اسپرانتو	39
3-a Leciono: Esperantaj Afiksoj	39
مطالبی که در این درس آموختیم	41
پاسخ تمرین ها	44
درس چهارم: آشنایی با هم‌بسته‌ها و حروف اضافه	45
4-a Leciono: Esperantaj Korelativoj kaj Prepozicioj	45
مطالبی که در این درس آموختیم	48
پاسخ تمرین ها	51
درس پنجم: آشنایی با کلمات ترکیبی	53
5-a Leciono: Kunmetitaj Vortoj de Esperanto	53
مطالبی که در این درس آموختیم	56
پاسخ تمرین ها	59
درس ششم: آشنایی با مفعول مستقیم	60
6-a Leciono: Esperanta Akuzativo	60
پاسخ تمرین ها	64
درس هفتم: آشنایی با زمان‌های ساده‌ی فعل‌ها	65
7-a Leciono: Simplaj Verboj de Esperanto	65
پاسخ تمرین ها	70
درس هشتم: آشنایی با ضمایر و فعل امری	72
8-a Leciono: Esperantaj Pronomoj kaj Imperativo	72
پاسخ تمرین ها	78
درس نهم: آشنایی با ضمایر مفعولی و انعکاسی	80
9-a Leciono: Akuzativaj Pronomoj de Esperanto	80
پاسخ تمرین ها	83
درس دهم: آشنایی با قیدها	85
10-a Leciono: Esperantaj Adverboj	85
پاسخ تمرین ها	88
درس یازدهم: آشنایی با افعال گذرا و ناگذرا	89
11-a Leciono: Esperantaj Verboj (transiraj kaj netransiraj)	89
پاسخ تمرین ها	93
2- سطح متوسطه	94
2- La Meza Nivelo	94

درس دوازدهم: در باره‌ی نوشیدنی‌ها.....	95
12-a Leciono: Kion Ni Trinku?	95
درس سیزدهم: رادیوهای اسپرانتو.....	98
13-a Leciono: Radioj en Esperanto.....	98
درس چهاردهم: محیط مصنوعی اطراف ما.....	101
14-a Leciono: Nia Artefarita Medio	101
درس پانزدهم: علت پُر خوری.....	104
15-a Leciono: Kial Ni Tro Mangemas?.....	104
درس شانزدهم: اسپرانتو در مسافرت‌ها.....	107
16-a Leciono: Vojaĝi per Esperanto	107
درس هفدهم: آشنایی با ترجمه به اسپرانتو.....	110
17-a Leciono: Traduki en Esperanton.....	110
نوشتن کلمات فارسی با حروف اسپرانتو.....	110
ترجمه به اسپرانتو.....	113
Traduki en Esperanton.....	113
درس هجدهم: اینترنت و اسپرانتو.....	118
18-a Leciono: La Interreto kaj Esperanto.....	118
درس نوزدهم: مکاتبه به اسپرانتو.....	121
19-a Leciono: Korespondi en Esperanto	121
درس بیستم: چگونه ورزش کنیم؟.....	125
20-a Leciono: Kiel Ni Praktiku Sporton?.....	125
درس بیست و یکم: نشریات اسپرانتو.....	128
21-a Leciono: Gazetaro de Esperanto	128
درس بیست و دوم: آشنایی با کتب اسپرانتو.....	132
22-a Leciono: Esperantaj Libroj	132
3- سطح پیش‌رفته.....	138
3- La Progresiga Nivelo.....	138
درس بیست و سوم: آشنایی با شعر اسپرانتو.....	139
23-a Leciono: Esperantaj Poemoj	139
درس بیست و چهارم: آشنایی با ضرب‌المثل‌های اسپرانتو.....	144
24-a Leciono: Esperanta Proverbaro.....	144
درس بیست و پنجم: شاعران قدیمی ایران.....	148
25-a Leciono: Malnovaj Poetoj de Irano.....	148
درس بیست و ششم: دنیای ایده‌آل.....	153
26-a Leciono: La Ideala Mondo	153
درس بیست و هفتم: نانو تکنولوژی.....	158
27-a Leciono: Nanoteknologio	158

8 Persa Lernolibro de Esperanto, la Plej Facila Lingvo de la Mondo

درس بیست و هشتم: شاعران جدید ایران	163
28-a Leciono: Novaj Poetoj de Irano	163
درس بیست و نهم: خودروی برقی	168
29-a Leciono: C5 kaj Segway	168
درس سی ام: بدن انسان	173
30-a Leciono: La Homa Korpo	173
درس سی و یکم: محیط طبیعی اطراف ما	177
31-a Leciono: Nia Natura Medio	177
درس سی و دوم: فیل‌ها	181
32-a Leciono: La Elefantoj	181
درس سی و سوم: نویسندگان اسپرانتو	188
33-a Leciono: Verkistoj de Esperanto	188
درس سی و چهارم: اگزیستانسیالیسم	194
34-a Leciono: Ekzistencialismo	194
بخش سوم: واژه‌نامه‌ها و نمایه‌ها	201
<i>La Tria Parto: Vortaroj kaj Indeksoj</i>	201
1- نمایه‌ی اسپرانتو	201
1- Esperanta Indekso	201
2- واژه‌نامه‌ی اسپرانتو-فارسی	209
2- Esperanto-Persa Vortaro	209
3- واژه‌نامه‌ی فارسی-اسپرانتو	341
2- Persa-Esperanto Vortaro	۳۴۱
4- نمایه‌ی فارسی	۳۳۳
4- Persa Indekso	۳۳۳
بخش دوم: مرجع دستوری زبان اسپرانتو	۴۳
<i>La Dua Parto: Referenca Gramatiko de Esperanto</i>	۴۳

بخش اول: آموزش درس به درس زبان اسپرانتو

La Unua Parto:

Laŭleciona Instruado de Esperanto

1- سطح مقدماتی

1- La Elementa Nivelo

1-a Leciono: Alfabeto de Esperanto

تعداد بسیار اندکی از ابداع‌کنندگان زبان‌های فراساخته، الفبای جدیدی نیز برای زبان خود ارائه کرده‌اند. جی. آر. آر. تالکین – نویسنده‌ی معروف کتاب *ارباب حلقه‌ها* و زبان‌شناس بزرگ انگلیسی – که 15 زبان گوناگون نیز ساخته است، چند نوع الفبای نو هم برای زبان‌هایش طراحی کرده است، که در این جا معروف‌ترین آن‌را می‌بینید. دکتر زامنهوف، سازنده‌ی زبان اسپرانتو ترجیح داد تا برای زبان خود از الفبای لاتین بهره جوید و تنها تغییرات اندکی در آن ایجاد کرد تا تبدیل به خطی شود که کاملاً آوایی و منطقی باشد و خواندن و نوشتن را تا حد ممکن آسان سازد.

هدف اصلی درس اول آشنا شدن با الفبای زبان اسپرانتو است. به این منظور، پس از مقدمه‌ای کوتاه در باره‌ی الفبای عربی و لاتین، حروف گوناگون اسپرانتو در پنج قسمت پی در پی، به تدریج معرفی می‌گردد و نحوه‌ی نگارش و تلفظ آن فرا داده می‌شود.

همان‌طور که می‌دانیم، زبان فارسی با الفبای زبان عربی نوشته می‌شود ولی در فارسی چند حرف مخصوص نیز وجود دارد که در زبان عربی نیست. حروف ویژه‌ی فارسی، که در زبان عربی وجود ندارد، چهار حرف پ، چ، ژ و گ است. همچنین نحوه‌ی تلفظ بسیاری از حروف در زبان فارسی و عربی متفاوت است. به‌عنوان مثال حروف ث و ح.

الفبای لاتین و زبان اسپرانتو

زبان اسپرانتو هم مانند بسیاری از زبان‌های جهان، با الفبای زبان لاتین نوشته می‌شود ولی دارای حروف خاص خود نیز است. حروف مختص اسپرانتو، که در هیچ‌یک از زبان‌های دیگر دنیا وجود ندارد، حروف کلاهک‌دار ĉ, ĝ, ĥ, ŝ و ŭ است. در واقع زبان‌های بسیار زیادی مثل اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی با الفبای زبان لاتین نوشته می‌شود، و هر کدام از آن‌ها اغلب دارای چند حرف ویژه‌ی خود نیز هست. همچنین تلفظ بسیاری از حروف در این زبان‌ها متفاوت است.

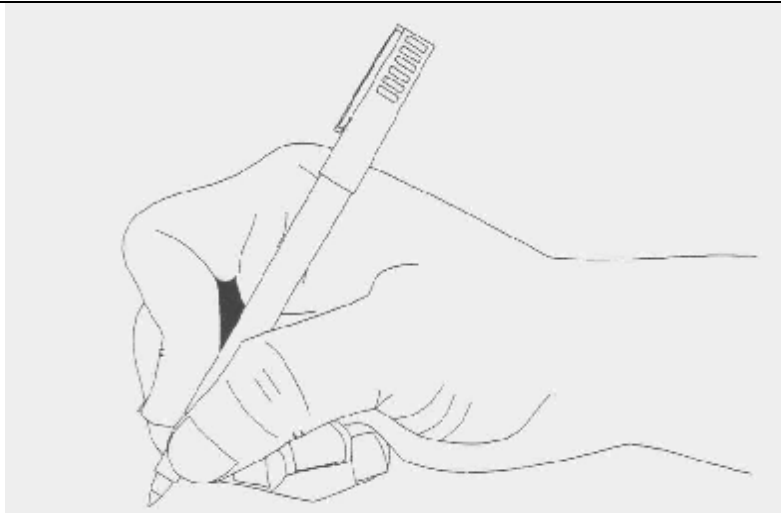
اما یک ویژگی بسیار مهم الفبای اسپرانتو، آن را از تمامی زبان‌های دیگر و الفباهای آن متمایز می‌سازد. این ویژگی سبب جذابیت فراوانی برای اسپرانتو شده است. هرکسی که با مشکل تلفظ و دیکته – چه در زبان مادری خود و چه در زبان‌های بیگانه – درگیر بوده است، ارزش غیرقابل تصور این خصوصیت اسپرانتو را ارج می‌نهد: تفاوت عمده‌ی الفبای زبان اسپرانتو با زبان‌های دیگر، آوایی بودن، یا فونتیک بودن صد در صد آن است، به‌این معنی که در زبان اسپرانتو هر حرف فقط و فقط یک صدا دارد و هر صدا فقط توسط یک حرف واحد نگاشته می‌شود. به‌این دلیل نوشتن یا دیکته و خواندن یا تلفظ در زبان اسپرانتو به‌طرز غیرقابل‌باوری منطقی و آسان است. به‌گونه‌ای که تنها با فراگیری همین درس اول، که در پنج قسمت متوالی و همراه با مثال‌های فراوان ارائه می‌شود، در خواندن و نوشتن اسپرانتو هیچ مشکلی نخواهید داشت.

زبان اسپرانتو، مانند تمامی زبان‌هایی که با الفبای لاتین نوشته می‌شود، و برخلاف زبان فارسی و عربی، از سمت چپ به راست نوشته می‌شود و به‌این دلیل ترتیب صفحات کتاب‌ها و مجلات اسپرانتو نیز از سمت چپ به راست است. به این خاطر، بخش آموزش درس به درس کتاب حاضر نیز از سمت چپ آن آغاز می‌گردد.

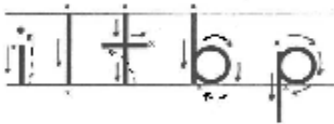
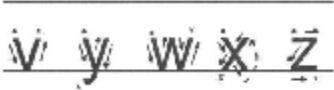
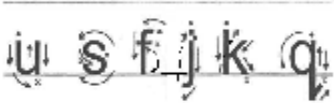
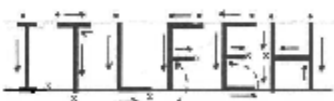
نحوه‌ی صحیح قراردادن کاغذ و نشستن برای نوشتن



برای کسانی که با دست چپ و به طرف بالا می‌نویسند، موقعیت کاغذ همین‌طور است، اما برای آنان که با دست چپ و رو به پایین می‌نویسند موقعیت کاغذ معکوس می‌شود.



نحوه‌ی صحیح قرارگیری قلم در دست

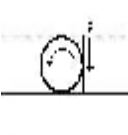
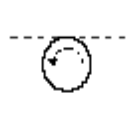
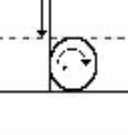
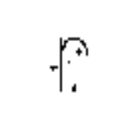
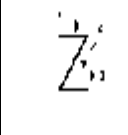
کلیاتی در مورد نحوه‌ی صحیح نوشتن حروف گوناگون	
خطوط	
خطوط و قوس‌ها	
خطوط مورب	
ترکیب خطوط	
دایره‌ها	
خطوط مستقیم	
نقطه نشان‌گر محل گذاشتن نوک قلم بر روی کاغذ برای شروع نوشتن هر حرف است، پیکان نشان‌دهنده‌ی جهت کشیدن خط‌ها، و ضربدر محل برداشتن نوک قلم از روی کاغذ و نقطه‌ی انتهای هر حرف است.	

به‌منظور فراگیری الفبای زبان اسپرانتو، در درس نخست – که از پنج قسمت تشکیل می‌شود - به‌تدریج با حروف آن، و نحوه‌ی نگارش، صدا و اسم آن آشنا می‌شویم. برای راهنمایی بیش‌تر در مورد ترتیب و چگونگی نوشتن حروف اسپرانتو، با کمک پیکان‌های کوچک و شماره‌گذاری آن، جهت و ترتیب

نوشتن هر حرف نشان داده شده است.¹ همچنین برای آشنائی ساده‌تر با صدا و نحوه تلفظ حروف اسپرانتو، ابتدا مثال‌هایی از زبان فارسی که در آن این صداها به کار رفته است همراه با الفبای اسپرانتو آورده می‌شود و سپس واژگانی از زبان اسپرانتو برای هر حرف معرفی می‌گردد و تلفظ آن به فارسی نیز ارائه می‌شود:

الفبای اسپرانتو: قسمت اول

به حروف زیر دقت کنید:

حرف	a	o	b	n	r	z
نحوه نوشتن آن						
صدای آن	آ	اُ	بُ	نُ	رُ	زُ
اسم آن	a	o	bo	no	ro	zo
	آ	اُ	بُ	نُ	رُ	زُ

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اسم تمامی حروف بی‌صدا به — ختم می‌شود، چراکه پایانه‌ی اسامی در زبان اسپرانتو حرف o (—) است که در حالت کلی آن را به صورت o— نشان می‌دهیم. بنابر این، به عنوان مثال، اسم یا نام حرف b در زبان اسپرانتو bo و اسم حرف n no است. حال برای آشنائی بیشتر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

آن	بابا	آب	باز	بُرد	بُز
an	baba	ab	baz	bord	boz

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

bar	ran	nab	bazar	borna	naz
					ناز

¹ El interreto.

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

راز	باران	رُز	نار	آزار	باز
raz					

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

arbo	rano	zono	boao	rozo	banano
آر بُّ	رانُ	زُنُ	بُ آ آ	رُزُ	با نا نُ
درخت	قورباغه	کمر بند	(مار) بوآ	گُل سرخ، رُز	مُوز

در زبان اسپرانتو، آکسان یا تکیه همیشه بر روی بخش یا سیلاب ماقبل آخر هر کلمه قرار می‌گیرد. بنابراین همیشه باید سیلاب ماقبل آخر هر واژه کمی قوی‌تر و کشیده‌تر از سیلاب‌های دیگر آن تلفظ شود. برای سهولت بیشتر، در درس‌های نخستین این کتاب، سیلاب ماقبل آخر هر لغت با حروف **درشت** مشخص شده‌است، مانند:

arbo	rano	zono	boao	rozo	banano
آر بُّ	رانُ	زُنُ	بُ آ آ	رُزُ	با نا نُ
درخت	قورباغه	کمر بند	مار بوآ	گُل سرخ، رُز	مُوز

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

robo	zoo	bono	arbaro	bona	baro
رُبُ	زُا	بُنُ	آر بارُ	بُ نا	بارُ
پیراهن (زنانه)	باغ وحش	خوبی، حُسن	جنگل	خوب	مانع

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

naz	borna	bazar	nab	ran	bar
ناز	بُرنا	بازار	ناب	ران	بار

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

راز	باران	رُز	نار	آزار	باز
raz	baran	roz	nar	azar	baz

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

<u>ro</u> bo	zo <u>o</u>	<u>bo</u> no	ar <u>ba</u> ro	<u>bo</u> na	<u>ba</u> ro
رُ بْ	زُ اْ	بُ نْ	آ ر ب ا رْ	بُ نا	ب ا رْ
پیراهن (زنانه)	باغ وحش	خوبی، حُسن	جنگل	خوب	مانع

الفبای اسپرانتو: قسمت دوم

به حروف زیر دقت کنید:

t	p	k	ĉ	s	m	i	حرف
							نحوه نوشتن آن
تْ	پْ	کْ	چْ	سْ	مْ	ئی	صدای آن
to	po	ko	ĉo	so	mo	i	اسم آن
تْ	پْ	کْ	چْ	سْ	مْ	ئی	

حال برای آشنائی بیشتر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

بازی	زیبا	چین	پاکی	سیر	مانی	تیز	ایران
bazi	ziba	ĉin	paki	sir	mani	tiz	iran

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

tarik	barani	pir	ĉiz	isar	saman	sima
تاریک						

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

مات	سیب	آچار	ساری	کامران	مینا	پُر
						por

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

zipo	taksio	piro	ĉiam	kato	sako	taso
زی پُ	تاکُ سی اُ	پی رُ	چی اَم	کا تُ	سا کُ	تا سُ
زیپ	تاکسی	گلایی	همیشه	گربه	ساک	فنجان

همان‌طور که گفته شد، سیلاب یا بخش ماقبل آخر هر کلمه، که در این جا به صورت **درشت** نوشته شده، باید کمی بلندتر و کشیده‌تر ادا شود.

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

bombono	pomo	ĉirpi	kaso	kimono	simio	siropo
بُم بُنْ	پُم	چیر پی	کا سْ	کی مُنْ	سی می اُ	سی رُ پُ
آب‌نبات	سیب	جیر جیر کردن	کاسه	کیمونو (لباس ژاپنی)	میمون	شریت

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

tarik	barani	pir	ĉiz	isar	saman	sima
تاریک	بارانی	پیر	چیز	ایثار	سامان	سیما

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

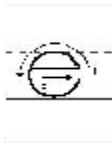
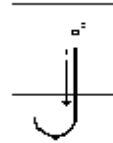
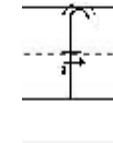
مات	سیب	آچار	ساری	کامران	مینا	پُر
mat	sib	aĉar	sari	kamran	mina	por

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

bombono	pomo	ĉirpi	kaso	kimono	simio	siropo
بُم بُنْ	پُم	چیر پی	کا سْ	کی مُنْ	سی می اُ	سی رُ پُ
آب‌نبات	سیب	جیر جیر کردن	کاسه	کیمونو (لباس ژاپنی)	میمون	شریت

الفبای اسپرانتو: قسمت سوم

به حروف زیر دقت کنید:

حرف	e	ŝ	h	j	f	g
نحوه نوشتن آن						
صدای آن	اِ	شْ	حْ	یْ	فْ	گْ
اسم آن	e	ŝo	ho	jo	fo	go
	اِ	شْ	حْ	یْ	فْ	گْ

حال برای آشنائی بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

آسمان‌ها	فاتح	زشت	گیتی	انسان	شیپه
asmanha	fateh	zešt	giti	ensan	ŝejhe

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

hejf	mehregan	mehr	hendese	aŝofte	geŝniz
					گِشنیز

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

فشار	زشتی	یک	یافت	حساب	فاش
					faŝ

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

jako	ŝafo	zebro	hemisfero	nesto	figo	herbo
یا کُ	شافُ	زِبُ رُ	هِ میسُ فِ رُ	نِیسُ تُ	فی گُ	هَرُ بُ
کُت	گوسفند	گورخر	نیم‌کره	لانه	انجیر	علف

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

zefiro	jesi	henao	fendo	zorgi	fenestro	fenomeno
زِ فی رُ	ی سی	حِ نَا اُ	فِ نِ دُ	زُر گی	فِ نِ سِ تَرُ	فِ نِ مِ نُ
نسیم	بله گفتن	خنا	شکاف	مواظب بودن	پنجره	پدیده

هنگام تلفظ واژه‌ی fenestro توجه داشته باشید که بین حرفِ t و r هیچ حرف صداداری وجود ندارد، بنابراین نباید آن را به صورتِ ter (تِر) تلفظ کرد، بلکه تنها باید گفت tr (تُر)، مانند تلفظ "طرو" (طُر) در عبارت فارسی "سطر و ستون" (سطرُ ستون). این نکته را در مورد تمامی موارد مشابه که دو یا چند حرف بی‌صدا در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد، باید رعایت کرد.

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

geŝniz	aŝofte	hendese	mehr	mehregan	hejŝ
گِشَنِیز	اَشَفْتِه	هِنْدَسِه	مِهَر	مِهَرگان	حِیَف

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

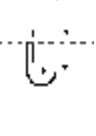
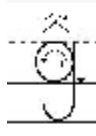
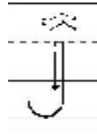
فشار	زشتی	یک	یافت	حساب	فاش
feŝar	zeŝti	jek	jaft	hesab	faŝ

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

zefiro	jesi	henao	fendo	zorgi	fenestro	fenomeno
زِ فی رُ	ی سی	حِ نَا اُ	فِ نِ دُ	زُر گی	فِ نِ سِ تَرُ	فِ نِ مِ نُ
نسیم	بله گفتن	خنا	شکاف	مواظب بودن	پنجره	پدیده

الفبای اسپرانتو: قسمت چهارم

به حروف زیر دقت کنید:

حرف	u	ĝ	l	ĵ	d	ĥ
نحوه نوشتن آن						
صدای آن	او	جُ	لُ	ژُ	دُ	خُ
اسم آن	u	ĝo	lo	ĵo	do	ĥo
	او	جُ	لُ	ژُ	دُ	خُ

حال برای آشنائی بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

امروز	او	لُزوم	جوراب	چوب	خوب	ژست
emruz	u	lozum	ĝurab	ĉub	ĥub	ĵest

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

ĝuŝeŝ	ĥoruĝ	ĵelatin	duĥt	kuĉ	denĝ	ĵenetik
						ژنتیک

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

جور	ژیلا	آزیر	شور	دوش	خوراک	کولاک
						kulak

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

fungo	ĥameleono	luno	leono	ĵeleo	ĝirafo
فون گُ	خام لِ اُنْ	لُونْ	لِ اُنْ	ژِلِ اُ	جی رافُ
قارچ	آفتاب‌پرست	(کُرهِی) ماه	شیر	ژله	زرافه

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

<u>donu</u>	<u>ĵudo</u>	<u>ĝusta</u>	<u>ĵetu</u>	<u>ĝangalo</u>	<u>ĥaoso</u>	<u>ĵurnalo</u>
دُونو	ژودُ	جوسِ تا	ژِ تو	جانِ گالُ	خااُسُ	ژورِ نالُ
بدهید	جودو	صحیح	پرتاب کنید	جنگل	هرج و مرج	روزنامه

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

<u>ĵenetik</u>	<u>denĝ</u>	<u>kuĉ</u>	<u>duĥt</u>	<u>ĵelatin</u>	<u>ĥoruĝ</u>	<u>ĝuŝeŝ</u>
ژِنِتیک	دِنِج	کوچ	دوخت	ژِلاتین	خروج	جوشش

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

کولاک	خوراک	<u>duŝ</u>	شور	آزیر	ژیلا	جور
kulak	ĥorak	دوش	ŝur	aĵir	ĵila	ĝur

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

<u>donu</u>	<u>ĵudo</u>	<u>ĝusta</u>	<u>ĵetu</u>	<u>ĝangalo</u>	<u>ĥaoso</u>	<u>ĵurnalo</u>
دُونو	ژودُ	جوسِ تا	ژِ تو	جانِ گالُ	خااُسُ	ژورِ نالُ
بدهید	جودو	صحیح	پرتاب کنید	جنگل	هرج و مرج	روزنامه

الفبای اسپرانتو: قسمت پنجم

به حروف زیر دقت کنید:

حرف	ŭ	v	c
نحوه‌ی نوشتن آن			
صدای آن	و (مثل و در کلمه‌ی فارسی مُو)	و (مثل و در کلمه‌ی فارسی گاو)	تس
اسم آن	ŭo	vo	co
	و	و	تس

همان‌طور که در مثل‌های زیر نیز مشخص می‌شود، تفاوت تلفظ حرف v و ŭ در این است که هنگام تلفظ v دندان‌های پیشین فک بالا، لب پایینی را لمس می‌کند (مانند و در کلمه‌ی ویران)، در صورتی که در تلفظ حرف ŭ چنین اتفاقی نمی‌افتد، بلکه لب‌ها فقط کمی گرد شده و به طرف بیرون متمایل می‌گردد (مانند و در کلمه‌ی مُو).

حال برای آشنائی بیشتر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

نُو	نوروز	فردوسی	بیست‌سوالی	مورد	چطور
noŭ	noŭruz	ferdoŭsi	biscoali	moŭred	ĉetoŭr
ویلا	وال	ویزا	والدین	ونوس	وی
vila	val	viza	valedejn	venus	vej

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

noŭzad	toŭsee	doŭran	mascazi	oŭĝ	moŭlana
					مولانا
kav	nirvana	gav	divane	vam	vali
					والی

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

مُوج	مُستان	مُو	بیست سال	دوران ساز	نوبیاد
					noŭbonjad
واژگون	وصال	واگن	وصول	آویخت	ویرایش
					virajeŝ

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

eŭropo	ŝaŭmo	lacerto	saŭco	raŭpo	citrono
اِوُر پُ	شاوُم	لا تِسرُت	ساوُتسُ	راوُپُ	تِسی تِرُن
اروپا	کَف (صابون و ...)	مارمولک	سُس	کِرم	لیمو تُرش
lokomotivo	movado	varo	ricevi	vico	vidi
لُ کُ مُ تی وُ	مُ وا دُ	وا رُ	ری تِسی وی	وی تِسُ	وی دی
لوکوموتیو	حرکت، نهضت	کالا	دریافت کردن	صف	دیدن

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

cikonio	ambaŭ	vizito	eŭro	ankoraŭ	leciono	ankaŭ
تِسی کُ نی اُ	اَم باوُ	وی زی تُ	اِوُر	اَن کُ راوُ	لِ تِسی اُن	اَن کاوُ
لک لک	هر دو	دیدار	یورو	هنوز	درس	هم، نیز
televidilo	vilaĝo	vitamino	laca	vaporo	vazo	vizo
تِ لِ وی دی لِ	وی لا جُ	وی تا می نُ	لا تِسا	وا پُ رُ	وا زُ	وی زُ
تلویزیون	دهکده	ویتامین	خسته	بخار	ظرف	ویزا

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

noŭzad	toŭsee	doŭran	mascazi	oŭĝ	moŭlana
نُوزاد	توسِعه	دُوران	ماست‌سازی	اُوج	مُولانا
kav	nirvana	gav	divane	vam	vali
کاو	نیروانا	گاو	دیوانه	وام	والی

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

نوبنیاد	دوران ساز	بیست سال	مُو	مُستان	موج
noŭbonjad	doŭransaz	biscal	moŭ	moŭestan	moŭĝ
ویرایش	آویخت	وصول	واگن	وصال	واژگون
virajeŝ	aviht	vosul	vagon	vesal	vaĝgun

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

ankaŭ	leciono	ankoraŭ	eŭro	vizito	ambaŭ	cikonio
آن کاو	لِ تِسی اِن	آن کُ راو	اِو رُ	وی زی ت	ام باو	تِسی کُ نی ا
هم، نیز	درس	هنوز	یورو	دیدار	هر دو	لک لک
vizo	vazo	vaporo	laca	vitamino	vilaĝo	televidilo
وی ز	وا ز	وا پ ر	لا تسا	وی تا مِی ن	وی لا ج	تِ ل وی دِی ل
ویرا	ظرف	بخار	خسته	ویتامین	دهکده	تلویزیون

جدول الفبای اسپرانتو

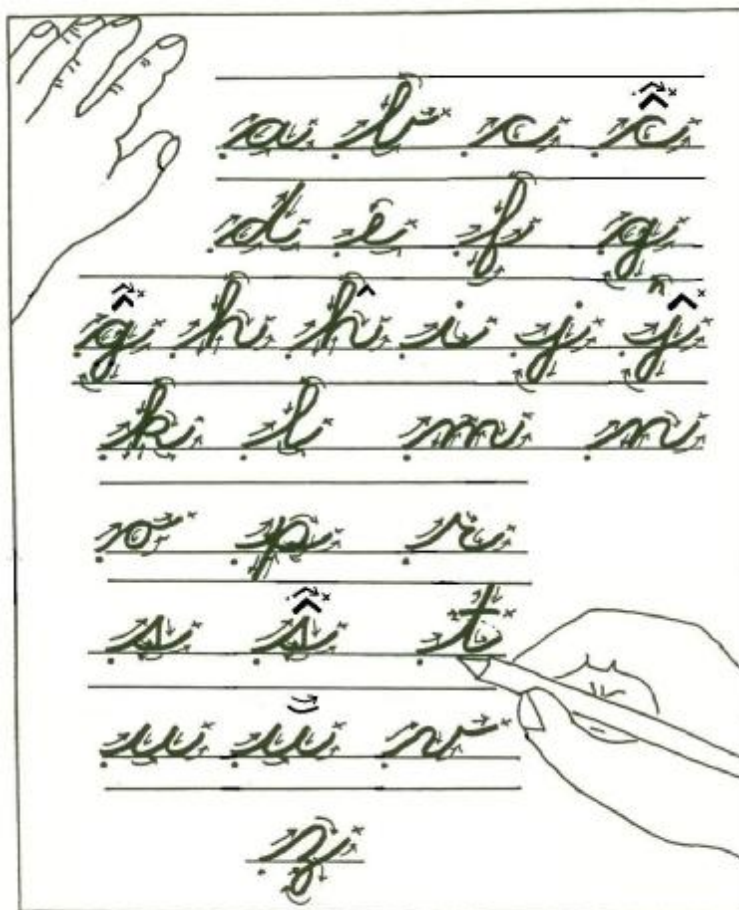
این بود کُل حروف الفبای زبان اسپرانتو. در این جا تمامی این حروف به ترتیب الفبای اسپرانتو و همراه با تلفظ اسم آن به فارسی، آورده می شود:

a	b	c	ĉ	d	e	f
آ	ب	تِس	چ	د	اِ	ف
g	ĝ	h	ĥ	i	j	ĵ
گ	ج	ح	خ	ئی	ی	ژ
k	l	m	n	o	p	r
ک	ل	م	ن	ا	پ	ر
s	ŝ	t	u	ŭ	v	z
س	ش	ت	او	و	و	ز

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف کوچک

در نوشتن حروف سرهم یا به‌هم‌پیوسته که برای نگارش سریع‌تر به‌کار می‌رود - و در آن تقریباً تمامی حروف هر کلمه بدون برداشتن نوک قلم از روی کاغذ نوشته می‌شود - دقت خاصی باید اعمال شود، چرا که احتمال خطا کردن در آن و ناخوانا شدن متن بیشتر است:

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف کوچک اسپرانتو



نقطه نشان‌گر محل گذاشتن نوک قلم بر روی کاغذ برای شروع نوشتن هر حرف است، پیکان نشان‌دهنده‌ی جهت کشیدن خط‌ها، و ضرب‌در محل برداشتن نوک قلم از روی کاغذ و نقطه‌ی انتهای هر حرف است.

حروف کوچک و بزرگ

هر یک از حروف الفبای اسپرانتو را می‌توان به دو صورت کوچک و بزرگ نگاشت. حروفی که تا به این جا با آن آشنا شدید، حروف کوچک است. در جدول زیر شکل بزرگ هر حرف نیز نشان داده شده است:

A a	B b	C c	Ĉ ĉ	D d	E e	F f
آ	ب	تس	چ	د	اِ	ف
G g	Ĝ ĝ	H h	Ĥ ĥ	I i	J j	Ĵ ĵ
گ	ج	ح	خ	ئی	ی	ژ
K k	L l	M m	N n	O o	P p	R r
ک	ل	م	ن	اُ	پ	ر
S s	Ŝ ŝ	T t	U u	Ŭ ŭ	V v	Z z
س	ش	ت	او	و	و	ز

موارد استفاده از حروف بزرگ

در موارد زیر از حروف بزرگ استفاده می‌شود:

(1) حرف نخست اسامی خاص (انسان، شهر، کوه، روستا، رودخانه و ...)، مانند:

Hafez	Tehran	Iran	Karl	Sari	Hosejmi	Mani
حافظ	تهران	ایران	کارل	ساری	حسینی	مانی

از آن جا که پایانه‌ی اسامی در زبان اسپرانتو —o است، می‌توان در انتهای اسامی خاص نیز آن را به کار برد، مثل:

Hafezo	Tehrano	Irano	Karlo	Sario	Hosejnio	Manio
حافظ	تهران	ایران	کارلو	ساری	حسینی	مانی

(2) حرف نخست هر جمله، مانند:

Mi estas instruisto.	Vi estas lernanto.	Li estas aŭtoro.
می ایس تاس اینس ترو ایس ت.	وی ایس تاس لرنانت.	لی ایس تاس آو ت ر.
من معلم هستم.	شما شاگرد هستید.	او نویسنده است.

نحوه‌ی نگارش حروف بزرگ

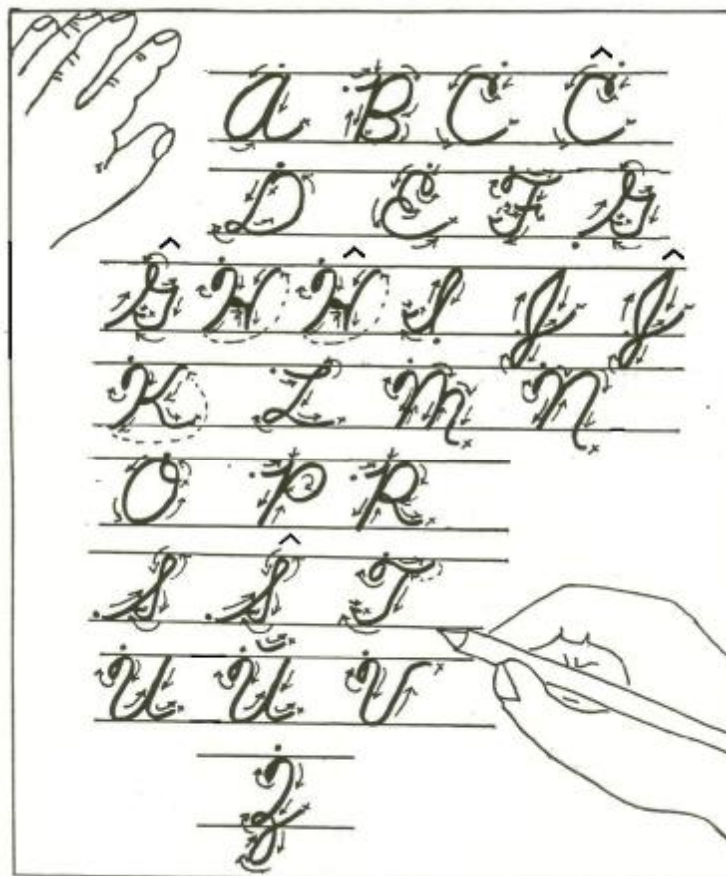
در نگارش حروف بزرگ نکات زیر را باید رعایت کرد تا حروف مورد نظر به‌طرز صحیحی نوشته شود:

نحوه‌ی نگارش حروف بزرگ
پیکان‌های کوچک و شماره‌گذاری آن‌ها، جهت و ترتیب نوشتن هر حرف را نشان می‌دهد

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف بزرگ اسپرانتو

در نوشتن حروف سرهم یا پیوسته، دقت خاصی باید اعمال شود، چرا که این نوع نگارش - که در آن تقریباً تمامی حروف هر کلمه بدون برداشته شدن نوک قلم از روی کاغذ نوشته می‌شود - برای نوشتن سریع‌تر به کار می‌رود و احتمال خطا کردن در آن بیشتر است:

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف بزرگ اسپرانتو



نقطه نشان‌گر محل گذاشتن نوک قلم بر روی کاغذ برای شروع نوشتن هر حرف است، پیکان نشان‌دهنده‌ی جهت کشیدن خط‌ها، و ضرب‌در محل برداشتن نوک قلم از روی کاغذ و نقطه‌ی انتهای هر حرف است.

نحوه‌ی صحیح نوشتن اعداد اسپرانتو

نگارش دقیق اعداد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بنابراین در نوشتن آن باید توجه کافی داشت تا با یک‌دیگر و یا با حروف الفبا اشتباه نشود:

نحوه‌ی صحیح نوشتن اعداد اسپرانتو	
پیکان‌های کوچک و شماره‌گذاری آن‌ها، جهت و ترتیب نوشتن هر عدد نشان را می‌دهد	

• اعداد وصفی یا ترتیبی را می‌توان به صورت زیر نوشت:

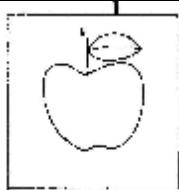
unua = 1-a = 1a	اول، اولین، یکمین	deka = 10-a = 10a	دهم، دهمین، دهمی
dua = 2-a = 2a	دوم، دومین، دومی	dek dua = 12-a = 12a	دوازدهم، دوازدهمین

درس دوم: آشنایی با کلمات و جمله‌های اسپرانتو

2-a Leciono: Esperantaj Vortoj kaj Frazoj

1- در این درس، برای سهولت بیشتر در فراگیری نحوه‌ی ادای واژه‌های اسپرانتو، تلفظ آن‌ها به الفبای فارسی نیز آورده شده است.

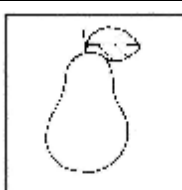
2- در هر واژه، بخشی که به صورت **درشت** نگاشته شده است، باید با آکسان یا تکیه ادا گردد، یعنی نسبت به بقیه‌ی بخش‌ها کمی قوی‌تر و کشیده‌تر تلفظ شود.



Pomo

پُم

Pom.o



Piro

پیِر

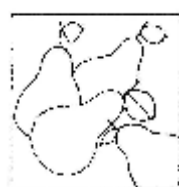
Pir.o



Pomoj

پُمُی

Pom.o.j



Piroj

پیِرِی

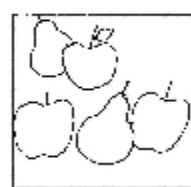
Pir.o.j



Pomo kaj piroj

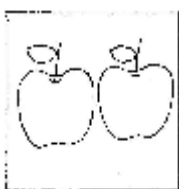
پُم کای پیِرِی

[Kaj = +]



Pomoj kaj piroj

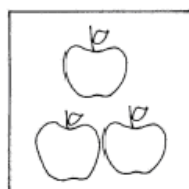
پُمُی کای پیِرِی



Du pomoj

دو پُمُی

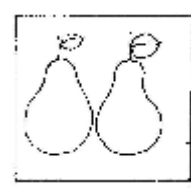
[2 = du]



Tri pomoj

تری پُمُی

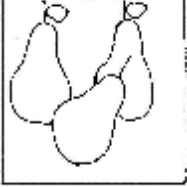
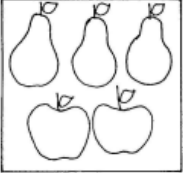
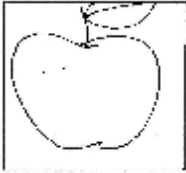
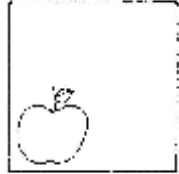
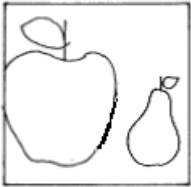
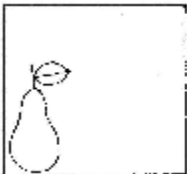
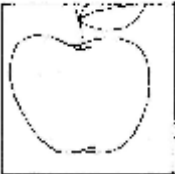
[3 = tri]

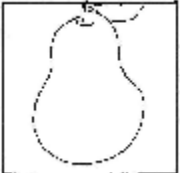
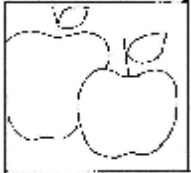
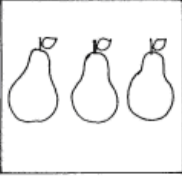
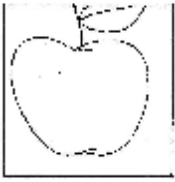


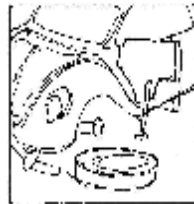
Du piroj

دو پیِرِی

[2 = du]

		
Tri piroj تری پی‌ری 3 = tri	Du pomoj kaj tri piroj دو پُمُی کای تری پی‌ری	Granda pomo گران دا پُمُ
	Malgranda pomo مال گران دا پُمُ Mal.grand.a	GRANDA malgranda
	Granda pomo kaj malgranda piro گران دا پُمُ کای مال گران دا پی‌ری	Ĉu = ? Ĉu la piro estas malgranda? چو لا پی‌ری اِس تاس مال گران دا؟ Jes = + - Jes, la piro estas malgranda. - یس، لا پی‌ری اِس تاس مال گران دا.
	La piro estas malgranda. لا پی‌ری اِس تاس مال گران دا.	Ĉu la piro estas malgranda? چو لا پی‌ری اِس تاس مال گران دا؟ - Jes, la piro estas malgranda. - یس، لا پی‌ری اِس تاس مال گران دا.
	La pomo estas granda. لا پُمُ اِس تاس گران دا.	Ĉu la pomo estas granda? چو لا پُمُ اِس تاس گران دا؟ - Jes, la pomo estas granda. - یس، لا پُمُ اِس تاس گران دا.

	La piro estas granda. لا پیرُ اِس تاس گران دا.	Ĉu la piro estas malgranda? - چو لا پیرُ اِس تاس مال گران دا. Ne = —. - Ne, la piro ne estas malgranda. La piro estas granda. Estas ≠ ne estas
	Du grandaj pomoj. دو گران دای پُمُی.	Ĉu la pomoj estas grandaj? چو لا پُمُی اِس تاس گران دای؟ - Jes, la pomoj estas grandaj. - پس، لا پُمُی اِس تاس گران دای. Ĉu la pomoj estas malgrandaj? - Ne, la pomoj ne estas malgrandaj. La pomoj estas grandaj.
	Malgrandaj pomoj kaj piroj. مال گران دای پُمُی کای پیرُی.	Ĉu la pomoj estas grandaj? چو لا پُمُی اِس تاس گران دای؟ Ĉu la piroj estas malgrandaj? چو لا پیرُی اِس تاس مال گران دای؟
	Malgrandaj piroj مال گران دای پیرُی	Ĉu la piroj estas malgrandaj? چو لا پیرُی اِس تاس مال گران دای؟ - Jes, la piroj estas malgrandaj. - پس، لا پیرُی اِس تاس مال گران دای.
	Grandaj pomo kaj piro. گران دای پُمُ کای پیرُ.	Ĉu la pomo estas granda? چو لا پُمُ اِس تاس گران دا؟ Ĉu la piro estas malgranda? چو لا پیرُ اِس تاس مال گران دا؟
	Bona pomo Bon.a	Ĉu la pomo estas bona? چو لا پُمُ اِس تاس بُنا؟ - Jes, la pomo estas bona. - پس، لا پُمُ اِس تاس بُنا.

	Malbona pomo <u>Mal.bon.a</u>	Ĉu la pomo estas bona? چو لا پُمُ اِس تاس بُنا؟ - Ne, la pomo ne estas bona. - ن، لا پُمُ ن اِس تاس بُنا. La pomo estas malbona. لا پُمُ اِس تاس مال بُنا.
	Bona aŭtomobilo <u>Aŭtomobil.o = aŭt.o</u>	Ĉu la aŭtomobilo estas bona? چو لا اوتُم بیل اِس تاس بُنا؟ - Jes, la aŭto estas bona. - پس، لا اوت اِس تاس بُنا.
	Malbona aŭtomobilo	Ĉu la aŭto estas bona? چو لا اوت اِس تاس بُنا؟ - Ne, la aŭtomobilo ne estas bona. - ن، لا اوتُم بیل ن اِس تاس بُنا. La aŭtomobilo estas malbona. لا اوتُم بیل اِس تاس مال بُنا.
	Libro لیبرُ La libro estas objekto. لا لیبرُ اِس تاس اُبِکتُ.	La libro estas bona objekto. لا لیبرُ اِس تاس بُنا اُبِکتُ. Ĉu la libro estas objekto? چو لا لیبرُ اِس تاس اُبِکتُ؟ - Jes, la libro estas objekto. - پس، لا لیبرُ اِس تاس اُبِکتُ. Ĉu la libro estas bona objekto?
	Komputilo کمپوتیلُ <u>Komput.il.o</u> La komputilo estas objekto.	La komputilo estas bona objekto. Ĉu la komputilo estas bona objekto? - Jes, la komputilo estas bona objekto.

	Horloĝo هَړلُجُ La horloĝo estas objekto. La horloĝo estas bona objekto.	Ĉu la horloĝo estas malbona objekto? - Ne, la horloĝo ne estas malbona objekto. La horloĝo estas bona objekto.
	Kolombo کُلُمبُ La kolombo estas malgranda.	Ĉu la kolombo estas granda? - Ne, la kolombo ne estas granda. La kolombo estas malgranda.

مطالبی که در این درس آموختیم

- 1- در زبان اسپرانتو در انتهای تمامی اسامی، حرف o قرار دارد، مثل:
pomo, piro, libro, kolombo, komputilo, horloĝo, ...
بنابر این، می‌توان گفت که پایانه‌ی اسم در زبان اسپرانتو حرف o است که آن‌را در حالت کلی به‌صورت o— نشان می‌دهیم، که در آن — نشان‌دهنده‌ی ریشه‌ی کلمه در حالت کلی است. هم‌چنین برای نشان‌دادن پایانه در حالت کلی از - استفاده می‌کنیم، مثل pom-, pir-, libr-, kolomb-, ... که ریشه‌ی کلمه هستند و هیچ‌گاه به‌تنهایی و بدون پایانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.
- 2- برای جمع بستن هر اسمی کافی است که حرف z را به انتهای آن اضافه کنیم، مانند:
pomoj, piroj, libroj, kolomboj, komputiloj, piroj, ...
به عبارت دیگر، پایانه‌ی جمع، z— است.
- 3- پایانه‌ی صفت، a— است، مثل:

granda	malgranda	alta	plena	bona
بزرگ	کوچک	بلند، مرتفع	پُر، کامل	خوب

از نظر جمع و مفرد بودن، صفت از موصوف تبعیت می‌کند، یعنی اگر موصوف (اسم) مفرد باشد، صفت آن نیز مفرد است و اگر جمع باشد، صفت آن هم جمع خواهد بود، مانند:

مفرد	جمع	مفرد	جمع
<u>granda fiŝo</u>	<u>grandaj fiŝoj</u>	<u>malgranda libro</u>	<u>malgrandaj libroj</u>
ماهی بزرگ	ماهی‌های بزرگ (ها)	کتاب کوچک	کتاب‌های کوچک (ها)

- برای آشنائی بیشتر با صفت و ویژگی‌های آن در زبان اسپرانتو به قسمت 2-2 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

4- هر کلمه، به تعداد حروف صدادار آن (یعنی حروف a, e, i, o, u) دارای سیلاب یا بخش است. به عنوان مثال، کلمه‌ی tri یک بخشی، ho.mo دوبخشی، ko.lom.bo سه بخشی، kom.pu.ti.lo چهاربخشی و ... است. در زبان اسپرانتو، همیشه بخش یا سیلاب ماقبل آخر هر کلمه باید با آکسان یا تکیه ادا شود، یعنی کمی قوی‌تر و کشیده‌تر تلفظ گردد. همان‌گونه که ملاحظه شد، برای سهولت یادگیری، در این درس، سیلاب ماقبل آخر تمامی کلمات با حروف **درشت** نگاشته شده است، مثل: **pomo, kolombo, komputilo** (از آنجا که سیلاب ماقبل آخر، در مورد کلمات یک سیلابی مصداق ندارد، این واژه‌ها بدون آکسان تلفظ می‌شود، مثل: tri, du, ne, kaj).

- برای آشنائی بیشتر با الفبا و نحوه‌ی خواندن و نوشتن زبان اسپرانتو به قسمت 1-1 تا 3-1 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.
- 5- پایانه‌ی فعل زمان حال، —as است (مثل estas به معنی است، که ریشه‌ی کلمه‌ی آن est- است). به چند مثال دیگر توجه کنید:

grandas	malgrandas	altas	plenas	bonas
بزرگ است	کوچک است	بلند است	پُر است	خوب است

پایانه‌ی افعال (مانند —as که پایانه‌ی فعل زمان حال است)، هم برای مفرد و هم برای جمع، به‌طور یکسان به کار می‌رود، مانند:

مفرد		جمع	
Bovo estas granda.	گاو بزرگ است.	Bovoj estas grandaj.	گاوها بزرگ هستند.
Kolombo estas birdo.	کبوتر پرنده است.	Kolomboj estas birdoj.	کبوترها پرنده هستند.

- برای آشنائی بیشتر با این پایانه‌ها، و دیگر پایانه‌های زبان اسپرانتو به قسمت 2-0-الف در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو نگاه کنید.

برای منفی ساختن فعل، کافی است قید ne (به معنای نه) را پیش از آن بیاوریم:

جمله‌ی مثبت		جمله‌ی منفی	
Bovo estas granda.	گاو بزرگ است.	Bovo ne estas granda.	گاو بزرگ نیست.
Kolomboj estas birdoj.	کبوترها پرنده‌اند.	Kolomboj ne estas birdoj.	کبوترها پرنده نیستند.

- برای آشنائی بیشتر با این واژه، و دیگر قیده‌های تک‌ایستای اسپرانتو به قسمت 5-5 نگاه کنید.
- 6- همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در زبان اسپرانتو ریشه‌ی کلمه‌ها، مانند *bon-* و *grand-*، *alt-*، *plen-* به‌خودی‌خود، دارای هویت گرامری به‌خصوصی، مانند اسم، صفت، فعل، ... نیست و با اضافه شدن هر پایانه، هویت گرامری آن پایانه را پیدا می‌کند، مانند:

پایانه‌ی فعل حال —as	پایانه‌ی صفت —a	پایانه‌ی اسم —o	ریشه‌ی کلمه
grandas	granda	grando	grand-
بزرگ است	بزرگ، عظیم	بزرگی، عظمت	فائد هویت دستوری
altas	alta	alto	alt-
بلند است، مرتفع است	بلند، مرتفع	بلندی، ارتفاع	فائد هویت دستوری

- برای آشنائی بیشتر با این پایانه‌ها، و دیگر پایانه‌های زبان اسپرانتو به قسمت 2-0-الف نگاه کنید.

7- برای سؤالی کردن هر جمله‌ی خبری می‌توان واژه‌ی *ĉu* را، به معنی *آیا*، در ابتدای آن قرار داد، و در پایان جمله علامت سؤال قرار داد، مانند:

Horloĝo estas malgranda objekto.

ساعت یک شیء کوچک است.

Ĉu horloĝo estas malgranda objekto?

آیا ساعت یک شیء کوچک است؟

- برای آشنائی بیشتر با این واژه، و دیگر قیده‌های تک‌ایستای زبان اسپرانتو به قسمت 5-5 نگاه کنید.

8- واژه‌ی *La* حرف تعریف معین است و قبل از هر اسمی که قرار بگیرد آن را معرفه (مشخص برای گوینده و مخاطب) می‌کند، در غیر این صورت، اسم مورد نظر، نکره (نامعین) خواهد بود، مثل:

Libro

یک کتاب، یک کتابی یا کتابی (نامشخص، نامعین یا نکره)

La libro

(این یا آن) کتاب (مشخص، معین یا معرفه)

- برای آشنائی بیشتر با این حرف تعریف و دیگر مباحث مربوط به اسم معرفه و نکره در زبان اسپرانتو به قسمت‌های 1-5، 1-3-پ و 1-2-پ نگاه کنید.

9- پیشوند تضاد، *mal-* است. بنابر این برای متضاد ساختن معنی هر کلمه، کافی است که این پیشوند را در ابتدای آن قرار دهیم:

کلمه		متضاد کلمه	
granda	بزرگ	malgranda	کوچک
grando	بزرگی، عظمت	malgrando	کوچکی، خردی
grandas	بزرگ است	malgrandas	کوچک است
alta	بلند، مرتفع	malalta	کوتاه، پست

alto	بلندی، ارتفاع	malalto	کوتاهی، پستی
altas	بلند است، مرتفع است	malaltas	کوتاه است
plena	پُر	malplena	خالی
bona	خوب	malbona	بد

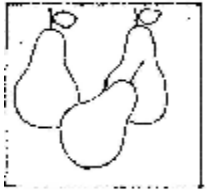
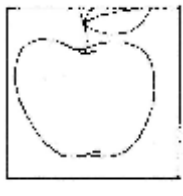
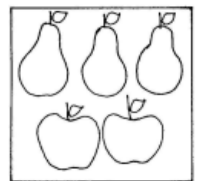
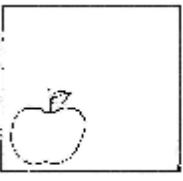
- برای آشنائی بیشتر با این پیشوندها، و دیگر پیشوندهای زبان اسپرانتو به قسمت 3-3 نگاه کنید.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Traduku:	الف. ترجمه کنید:

- 1- Du pomoj kaj unu piro
- 2- Du grandaj pomoj, kaj unu malgranda piro
- 3- Ĉu la pomo estas malgranda?
- 4- Grandaj pomoj, kaj malgrandaj piroj
- 5- Tri piroj estas grandaj.
- 6- Unu pomo estas malgranda.

B. Respondu:	ب. پاسخ دهید:
--------------	---------------

1. Ĉu la pomo estas granda?
2. Ĉu la piroj estas malgrandaj?
3. Ĉu du pomoj kaj tri piroj estas grandaj?
4. Ĉu la piro estas malgranda?
5. Ĉu la libro estas objekto?
6. Ĉu la komputilo estas bona objekto?
7. Ĉu la horloĝo estas granda objekto?

C. Plenigu:		پ. کامل کنید:	
	1- Tri		3- Granda
	2- Du kaj tri		4- pomo

پاسخ تمرین‌ها

الف. ترجمه کنید

- 1- دو (عدد) سیب و یک گلابی
- 2- دو سیب بزرگ، و یک گلابی کوچک
- 3- آیا سیب کوچک است؟
- 4- سیب‌های بزرگ و گلابی‌های کوچک
- 5- سه گلابی بزرگ است.
- 6- یک سیب کوچک است.

ب. پاسخ دهید

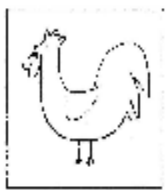
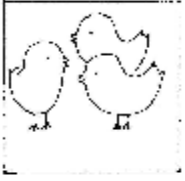
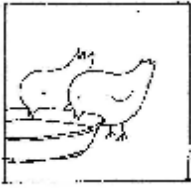
- 1- Jes, la pomo estas granda.
- 2- Ne, la piroj ne estas malgrandaj. La piroj estas grandaj.
- 3- Jes, du pomoj kaj tri piroj estas grandaj.
- 4- Ne, la piro ne estas malgranda. La piro estas granda.
- 5- Jes, la libro estas objekto.
- 6- Jes, la komputilo estas bona objekto.
- 7- Ne, la horloĝo ne estas granda objekto. Ĝi estas malgranda objekto.

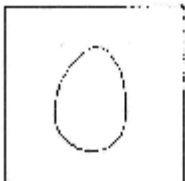
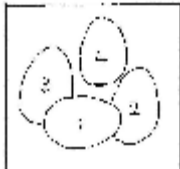
پ. کامل کنید

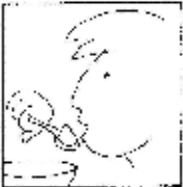
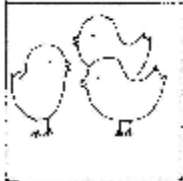
- 1- Tri **piroj**
- 2- Du **pomoj** kaj tri **piroj**
- 3- Granda **pomo**
- 4- **Malgranda** pomo

درس سوم: آشنایی با آوندهای اسپرانتو

3-a Leciono: Esperantaj Afiksoj

	Koko <u>Kok.o</u>	Ĉu la koko estas ganda? - Jes, la koko estas ganda.
	Kokino <u>Kok.in.o</u>	Ĉu la kokino estas malgranda?
	Kokidoj <u>Kok.id.o</u>	Ĉu la kokidoj estas grandaj?
	La koko kantas. Ĝi kantas.	Ĉu la koko kantas? - Jes, la koko kantas.
	La kokino manĝas. Ĝi manĝas.	Ĉu la kokino manĝas? - Jes la kokino manĝas.
	La kokidoj trinkas. Ili trinkas.	Ĉu la kokidoj trinkas? - Jes, ili trinkas.

	Akvo <u>Akv.o</u>	Ĉu akvo estas malbona? - Ne, akvo ne estas malbona. Akvo estas bona.
	La kokido trinkas akvon. <u>Akv.o.n</u>	Ĉu la kokido manĝas akvon? - Ne, la kokido ne manĝas akvon. La kokido trinkas akvon.
	La koko trinkas akvon. La kokino ne trinkas akvon.	Ĉu la kokido trinkas akvon? Ĉu la kokino trinkas akvon?
	Gekokoj Koko + Kokino = Gekokoj <u>Ge.kok.o.j</u>	Ĉu la gekokoj trinkas? Ĉu la koko kaj la kokino manĝas?
	Ovo La ovo estas malgranda.	Ĉu la koko estas malgranda? Ĉu la ovo estas malgranda?
	Kvar ovoj <u>4 = kvar</u>	Ĉu la ovoj estas grandaj? Ĉu ili estas bonaj?

	Li trinkas. Li trinkas akvon. Li	Ĉu li trinkas akvon? Ĉu la koko trinkas akvon?
	Li manĝas.	Ĉu li trinkas? - Ne, li ne trinkas. Li manĝas.
	Ĝi Kantas.	Ĉu la koko manĝas. - Ne, la koko ne manĝas. Ĝi kantas.
	Unu koko kaj tri kokidoj	Ĉu la kokidoj estas grandaj? - Ne, ili ne estas grandaj. La kokidoj estas malgrandaj. Ĉu la kokidoj kantas?
	Tri kokidoj Ili estas malgrandaj.	Ĉu la kokidoj estas malgrandaj? - Jes, la kokidoj estas malgrandaj? Ĉu ili manĝas? - Ne ili ne manĝas.

مطالبی که در این درس آموختیم

1- پسوندِ مونث کردن اسامی مذکر انسان‌ها، حیوانات و گیاهان -in- است، مثل:

مذکر		مونث	
اسم	معنی	اسم	معنی
koko	خروس	kokino	مرغ
ĉevalo	اسب	ĉevalino	مادیان
bovo	گاو (نر)	bovino	گاو (ماده)

sinjoro	آقا	sinjorino	خانم
viro	مرد	virino	زن
daktil.palmo	نخل خرما (نر)	daktil.palmino	نخل خرما (ماده)

- برای آشنائی بیشتر با این پسوند، و دیگر پسوندهای زبان اسپرانتو به قسمت 3-4 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.
- 2- پسوند زاده‌بودن برای انسان‌ها، حیوانات و گیاهان -id- است، مثل:

فرزند یا زاده‌ی آن		اسم	
معنی	اسم	معنی	اسم
جوجه	kokido	خروس	koko
گُرِه اسب	ĉevalido	اسب	ĉevalo
گوساله	bovido	گاو (نر)	bovo
آدمی‌زاد، بنی‌آدم	adamido	آدم	Adamo
بچه‌ی انسان، بنی‌بشر	homido	انسان	homo
نهل درخت	arbido	درخت	arbo

- برای آشنائی بیشتر با این پسوند، و دیگر پسوندهای زبان اسپرانتو به قسمت 3-4 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو نگاه کنید.
- 3- پایانه‌ی مفعول مسقیم، -n- (به‌معنی را) است. مفعول هر فعل متعدی یا گذرا باید همراه با این پایانه بیاید، مانند:

La koko trinkas akvon. خروس آب (را) می‌نوشد.
 Li manĝas ovon. او تخم‌مرغ (را) می‌خورد.
 Ili ne manĝas kokinon. آن‌ها مرغ (را) نمی‌خورند.

- برای آشنائی بیشتر با نحوه‌ی بیان مفعول مستقیم در زبان اسپرانتو به قسمت 2-6-الف در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

4- پیشوند هر دو جنس نر و ماده، یا زوجیت برای انسان‌ها، حیوانات و گیاهان -ge- است، مثل:

مذکر و مونث (نر و ماده)		مذکر (نر)	
معنی	اسم	معنی	اسم
مرغ و خروس (ها)	gekokoj	خروس	koko
اسب و مادیان (ها)	geĉevaloj	اسب	ĉevalo
گاو(های) نر و ماده	gebovoj	گاو (نر)	bovo

sinjoro	آقا	gesinjoroj	آقا و خانم (ها)
viro	مرد	geviroj	مرد و زن (ها)
daktil.palmo	نخل خرما (نر)	gedaktil.palmoj	نخل (های) نر و ماده‌ی خرما

- برای آشنائی بیشتر با این پیشوندها، و دیگر پیشوندهای زبان اسپرانتو به قسمت 3-3 نگاه کنید.
- ۵- ضمیر شخصی li به معنی او (مذکر)، ĝi به معنی آن (شی یا حیوان) و ili به معنی آن‌ها (انسان، حیوان یا شی) است، مثل:

مفرد		جمع	
Li kantas.	او (انسان مذکر) می‌خواند.	Ili kantas.	ایشان (انسان یا حیوان) می‌خوانند.
Ĝi trinkas.	آن (حیوان) می‌نوشد.	Ili trinkas.	آن‌ها (انسان یا حیوان) می‌نوشند.
Ĝi estas pomo.	آن سیب است.	Ili estas pomoj.	آن‌ها سیب است.

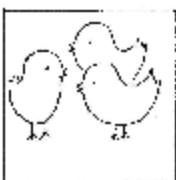
- برای آشنائی بیشتر با این ضمایر، و دیگر ضمیرهای زبان اسپرانتو به قسمت 2-5 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Traduku:	الف. ترجمه کنید:

- 1- La kokino trinkas akvon.
- 2- La koko ne manĝas pomon.
- 3- La ovoj estas malgrandaj.
- 4- La kokido estas malgranda.
- 5- La gekokoj estas grandaj.
- 6- Unu koko, du kokinoj, tri kokidoj kaj kvar ovoj.

B. Respondu:	ب. پاسخ دهید:
--------------	---------------

- 1- Ĉu la ovoj estas grandaj?
- 2- Ĉu la kokidoj kantas?
- 3- Ĉu la kokino estas malgranda?
- 4- Ĉu la kokino kantas?
- 5- Ĉu la koko trinkas ovon?

C. Plenigu:		پ. کامل کنید:	
	1- La koko akvon. La kokino trinkas akvon.		3- Li ne Li
	2- La koko ne trinkas La koko		4- La ne kantas. La kokidoj estas

پاسخ تمرین‌ها

الف. ترجمه کنید

- 1- مرغ آب (را) می‌نوشد.
- 2- خروس سیب (را) نمی‌خورد.
- 3- تخم‌مرغ‌ها کوچک است.
- 4- جوجه کوچک است.
- 5- مرغ و خروس (ها) بزرگ است.
- 6- یک خروس، دو مرغ، سه جوجه و چهار تخم‌مرغ.

ب. پاسخ دهید

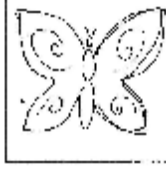
- 1- Ne, la ovoĵ ne estas grandaj. Ili estas magrandaj.
- 2- Ne, la kokidoj ne kantas. La koko kantas.
- 3- Ne la kokino ne estas malgranda. Ĝi estas granda.
- 4- Ne, la kokino ne kantas. La koko kantas.
- 5- Ne, la koko ne trinkas ovon. La koko trinkas akvon.

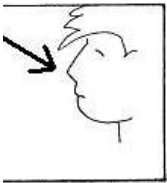
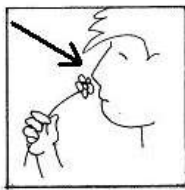
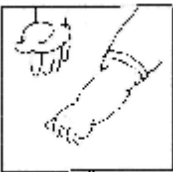
پ. کامل کنید

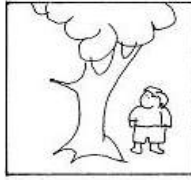
- 1- La koko **trinkas** akvon. La kokino **ne** trinkas akvon.
- 2- La koko ne trinkas **akvon**. La koko **kan**tas.
- 3- Li ne **kan**tas. Li **trinkas** (akvon).
- 4- La **kokidoj** ne kantas. La kokidoj estas **malgrandaj**.

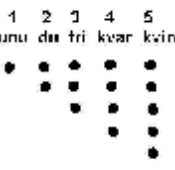
درس چهارم: آشنایی با هم‌بسته‌ها و حروف اضافه

4-a Leciono: Esperantaj Korelativoj kaj Prepozicioj

	Floro <u>Kio?</u> <u>Tio.</u>	Kio estas tio? – Tio estas floro.
	Infano La infano estas malgranda.	Kio estas tio? - Tio estas infano. Ĉu li estas granda?
	Papilio La papilio estas malgranda.	Kio estas tio? – Tio estas papilio. Ĉu ĝi estas malgranda?
	La infano staras.	Ĉu la infano staras? – Jes, la infano staras. Li staras.
	La infano sidas.	Ĉu la infano sidas? – Jes, la infano sidas. Li sidas.
	La papilio flugas.	Ĉu la papilio flugas? –Jes, la papilio flugas. Ĝi flugas.

	La papilio estas sur la Floro. Sur	Ĉu la papilio estas sur la floro? – Jes, la papilio estas sur la floro. Ĝi estas sur la floro.
	La infano flaras la floron.	Ĉu la infano flaras la floron? – Jes, la infano flaras la floron. Li flaras ĝin.
	La nazo de la infano.	Kio estas tio? - Tio estas la nazo de la infano.
	La infano flaras per la nazo. Per	Ĉu la infano flaras per la nazo?
	Laflugilo de la papilio Flug.il.o La papilio flugas per la flugiloj.	Kio estas tio? - Tio estas la flugilo de la papilio. Per kio flugas la papilio? - La papilio flugas per la flugiloj.
	La mano de la infano Lia mano Li.a	Kio estas tio? - Tio estas lia mano.

	La floro estas en la mano de la infano. La floro estas en lia mano. <u>Kie?</u>	Ĉu la floro estas en lia mano? - Jes, la floro estas en lia mano. Ĝi estas en lia mano. Kie estas la floro? - Ĝi estas en lia mano.
	La papilio flugas per du flugiloj.	Per kio flugas la papilio? - La papilio flugas per du flugiloj.
	La papilio estas sur la floro.	Kie estas la papilio? - La papilio estas sur la floro.
	Arbo	Kio estas tio? - Tio estas arbo. Ĉu la arbo estas malgranda?
	La infano estas sur la arbo.	Kie estas la infano? - La infano estas sur la arbo. Li estas sur la arbo. Li estas sur ĝi.
	La infano estas sub la arbo. Li estas sub ĝi.	Kie estas li? - Li estas sub la arbo. Li estas sub ĝi.
	<u>Sub</u> <u>Sub ≠ Sur</u>	

	La papilio estas sur la arbo.	Kie estas la papilio? - Ĝi estas sur la arbo.
	La infano kaj la papilio estas sur la arbo. Ili estas sur la arbo. Ili estas sur ĝi.	Kie estas ili? Kie estas la papilio? Kie estas la infano? Ĉu la infano estas sub la arbo?
	La papilio estas sur la arbo, kaj la infano estas sub la arbo.	Kie estas la papilio, kaj kie estas la infano? Ĉu la infano estas sur la arbo? Ĉu la papilio estas sub la arbo?
	Kvin papilioj estas sur unu arbo. 5 = kvin	Kie estas kvin papilioj? Ĉu kvin papilioj estas sur la arbo?
	Unu kaj unu estas du. (1+1=2) Du kaj tri estas kvin. (2+3=5)	Ĉu unu kaj tri estas kvar? - Jes, unu kaj tri estas kvar. Ĉu unu kaj du estas kvin? - Ne, unu kaj du ne estas kvin. Unu kaj du estas tri.

مطالبی که در این درس آموختیم

1- علاوه بر ĉu، به معنی "آیا ... ؟" که برای ساختن سوال‌هایی به کار می‌رود که پاسخ آن‌ها "آری" یا "خیر" است، می‌توان از هم‌بسته‌های پرسشی نیز برای ساختن انواع دیگر سوال‌ها استفاده کرد، مثل:

هم‌بسته‌ی پرسشی		مثال	
هم‌بسته	معنی	جمله‌ی پرسشی	معنی
kio	چه چیزی	Kio estas libro?	کتاب چه چیزی است (چیست)؟

kion	چه چیزی را	Kion li flaras?	او چه چیزی را بو می کند؟
kie	(در) کجا	Kie estas la pomoj?	سیبها کجا است؟
kiam	چه وقتی، کی	Kiam la koko kantas?	خروس کی می خواند؟

- برای آشنائی بیشتر با این هم‌بسته‌ها، و دیگر هم‌بسته‌های زبان اسپرانتو به قسمت 5-6 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

2- پسوند وسیله یا ابزار انجام کاری -il- است، مثل:

وسيله يا ابزار انجام آن		فعل يا کار	
معنی	وسيله	معنی	فعل
بال (وسيله‌ی پرواز)	flugilo	پرواز کردن	flugi
تلویزیون	tele.vid.ilo	با تلویزیون دیدن	tele.vidi
چاقو (ابزار بُرش)	tranĉilo	بریدن	tranĉi

- برای آشنائی بیشتر با این پسوند، و دیگر پسوندهای زبان اسپرانتو به قسمت 3-4 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

3- حرف اضافه‌ی sur به معنی (در) روی، حرف اضافه‌ی sub به معنی (در) زیر، en به معنی در یا درون و حرف اضافه‌ی per به معنی به وسیله‌ی است، مثل:

La koko estas sur la arbo.	خروس روی درخت است.
La kokino kaj kokidoj estas sub la arboj.	مرغ و جوجه‌ها زیر درخت‌ها است.
La ovoĵ estas sub la kokino.	تخم‌مرغ‌ها زیر مرغ است.
La papilio sidas sur la floro.	پروانه روی گل نشسته است.
La ovo estas en la mano de la infano.	تخم‌مرغ در دست کودک است.
La floro estas en lia mano.	گل در دست او است.
Li manĝas per la buŝo.	او به وسیله‌ی دهان (غذا) می خورد.
Per kio li trinkas?	او به وسیله‌ی چه چیزی می نوشد؟

- برای آشنائی بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت 5-4 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو نگاه کنید.

۴- حرف اضافه‌ی de به معنی متعلق به یا مال، برای بیان مضاف و مضاف الیه (به جای — در زبان فارسی) استفاده می شود، مثل:

la nazo de la infano.	بینی کودک
la flugilo de la papilio	بال پروانه
la mano de la infano	دست کودک

- برای آشنائی بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت 4-5 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو نگاه کنید.
- 5- برای ساختن ضمائر ملکی، از پایانه‌ی a— بهره می‌گیریم، مانند:

Li estas infano.	او کودک است.
Lia mano estas malgranda.	دست او کوچک است.
Liaj manoj estas malgrandaj.	دست‌های او کوچک است.
Ĝi estas kokino.	آن (یک) مرغ است.
Ĝiaj ovoj estas malgrandaj.	تخم‌مرغ‌های آن کوچک است.
Ĝian ovon la knabo manĝas.	تخم‌مرغ آن را کودک می‌خورد.
- برای آشنائی بیشتر با این ضمائر، و دیگر ضمائر زبان اسپرانتو به قسمت 2-5 نگاه کنید.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Traduku:	الف. ترجمه کنید:

1. La papilio sidas sur la floro.
2. La papilio ne flaras, ĝi flugas.
3. La infano ne flugas, ĝi flaras.
4. Du papilioj sidas sur unu arbo.
5. La papilio fludas per la flugiloj.
6. La infano ne manĝas la floron, li flaras ĝin.
7. La malgrandaj papilioj estas sur la granda arbo.
8. Kvin pomoj estas sur la arbo.

B. Respondu:	ب. پاسخ دهید:
--------------	---------------

1. Ĉu la infano flaras per flugiloj?
2. Ĉu la papilio flugas per la flugiloj?
3. Per kio la infano flaras?
4. Ĉu la infano flaras per la manoj?
5. Kie estas la papilioj?
6. Kie estas la infano, kaj kie estas la papilio?
7. Ĉu la papilio estas sur la infano?
8. Ĉu la infano sidas sur la arbo?

C. Plenigu:		پ. کامل کنید:	
	1- La infano ne La infano		3- Li ne sur la arbo. Li estas la arbo. La estas sur la arbo.
	2- La papilo flugas per la Ĝi ne sur la floro.		4- La infano per la nazo. Li flaras la

پاسخ تمرین‌ها

الف. ترجمه کنید

1. پروانه روی گل نشسته است.
2. پروانه بو نمی‌کند، (آن) پرواز می‌کند.
3. کودک پرواز نمی‌کند، (او) بو می‌کند.
4. دو پروانه روی یک درخت نشسته است.
5. پروانه به وسیله‌ی بال‌ها پرواز می‌کند.
6. کودک گل را نمی‌خورد، آن را بو می‌کند.
7. پروانه‌های کوچک روی درخت بزرگ هستند.
8. پنج سیب روی درخت است.

ب. پاسخ دهید

1. Ne, la infano ne flaras per flugiloj. Li flaras per la nazo.
2. Jes, la papilio flugas per la flugiloj.
3. La infano flaras per la nazo.
4. Ne, la infano ne flaras per la manoj. Li flaras per la nazo.
5. La papilioj estas sur la floroj.

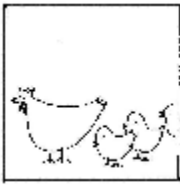
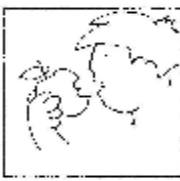
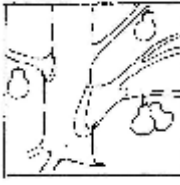
6. La infano estas sub la arbo, kaj la papilio estas sur la arbo.
7. Ne la papilio ne estas sur la infano. La papilio estas sur la floro.
8. Ne, la infano ne sidas sur la arbo. Li sidas sub ĝi.

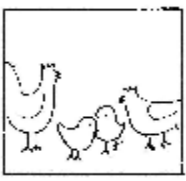
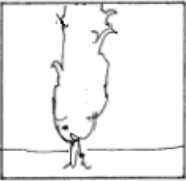
پ. کامل کنید

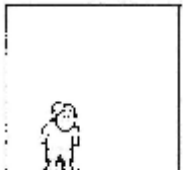
1. La infano ne **staras**. La infano **sidas**.
2. La papilio flugas per la **flugiloj**. Ĝi ne **estas** sur la floro.
3. Li ne **estas** sur la arbo. Li estas **sub** la arbo. La **papilio** estas sur la arbo.
4. La infano **flaras** per la nazo. Li flaras la **floron**.

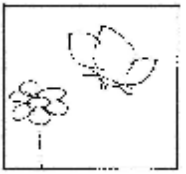
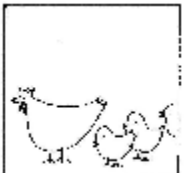
درس پنجم: آشنایی با کلمات ترکیبی

5-a Leciono: Kunmetitaj Vortoj de Esperanto

	La koko kantas sur la arbo.	Kie kantas la koko? Ĉu la koko estas sur la floro?
	La kokino estas antaŭ la kokidoj. La kokidoj estas malantaŭ la kokino. <u>Antaŭ</u> <u>Mal.antaŭ</u>	Kie estas la kokidoj? Ĉu la kokino estas malantaŭ la kokidoj?
	La infano manĝas la pomon. <u>Kio.n</u>	Kion manĝas la infano?
	La pom-arbo <u>Pomo-arbo = pom-arbo</u>	Kio estas tio? - Tio estas pomarbo
	La pir-arbo <u>Piro-arbo = pir-arbo</u>	Ĉu tio estas pomarbo? -Ne, tio ne estas pomarbo. Tio estas pirarbo.
	La infano sidas sub la pirarbo.	Kie sidas la infano? - Li sidas sub la pirarbo.

	La papilio estas sur la pomarbo.	Kie estas la papilio? Ĉu la papilio estas sur la pirarbo?
	La infano sidas inter la pomarbo kaj pirarbo. → inter ←.	Kie sidas la infano? Ĉu li estas sur la arbo?
	La kokidoj estas inter la koko kaj kokino.	Kie estas la kokidoj? Ĉu la koko kaj kokino estas inter la kokidoj?
	La gekokoj estas inter la arboj. Ge.kok.o.j	Kio estas inter la arboj? - La gekokoj estas inter la arboj. Ĉu la arboj estas inter la koko kaj kokino? Ĉu la gekokoj estas sur la arbo?
	Alta arbo Kia	Kia estas la arbo? - La arbo estas alta. Kia? —a (alt.a) Kio estas alta? - La arbo estas alta.
	Malalta arbo Mal.alt.a	Ĉu la arbo estas malalta? - Jes, la arbo estas malalta. Ĝi estas malalta.

	La papilio sidas sur la malalta arbo	Sur kio sidas la papilio? - Sur la arbo sidas la papilio. Sur kia arbo sidas la papilio? - Sur alta arbo sidas la papilio.
	La infano staras sub malalta arbo.	Ĉu la infano staras sub la malalta arbo? Kie staras la infano? Ĉu li sidas sur la arbo?
	La patro, la patrino, kaj la infano = La familio	Ĉu la familio sidas? Ĉu la familio flugas? Ĉu la infano staras inter la gepatroj?
	La patro + la patrino = la gepatroj La gepatroj estas altaj. Ge.patr.o.j Ge.kok.o.j	Kiaj estas la gepatroj? - Altaj estas la gepatroj. La gepatroj estas altaj.
	La infano estas malalta.	Kia estas la infano? - Malalta estas la infano. Li estas malalta. Ĉu la infano estas alta?
	La patrino venas. Ŝi venas.	Kion faras la patrino? - La patrino venas. Ŝi venas.

	La patro iras. Li iras.	Kion faras la patro? - La patro iras. Li iras.
	La infano iras al la arbo. Al = →	Ĉu la infano iras al la arbo? - Jes, la infano iras al la arbo. Li iras al la arbo. Li iras al ĝi.
	La papilio flugas al la floro.	Kion faras la papilio? - La papilio flugas. Al kio la papilio flugas? - La papilio flugas al la floro.
	La kokidoj iras post la kokino. Ili iras post ĝi. Post	Kion faras la kokidoj? - La kokidoj iras post la kokino. Post la kokino iras la kokidoj.

مطالبی که در این درس آموختیم

1- برای ترکیب دو کلمه با یکدیگر و ساختن واژه‌ای جدید، کلمه‌ی اصلی را در انتهای واژه‌ی ترکیبی قرار می‌دهیم، مانند:

کلمه‌ی اصلی		کلمه‌ی فرعی		کلمه‌ی ترکیبی	
اسم	معنی	اسم	معنی	اسم	معنی
arbo	درخت	pomo	سیب	pomoarbo	درخت سیب
arbo	درخت	piro	گلابی	piroarbo	درخت گلابی
pomo	سیب	tero	زمین	ter-pomo	سیب زمینی
vojo	راه	fero	آهن	fervojo	راه آهن

همان‌طور که مشاهده شد، هر کلمه‌ی ترکیبی را می‌توان به چهار طریق متفاوت نگاشت، که از نظر معنایی یا دستوری هیچ تفاوتی با یک‌دیگر ندارد:

چهار طریق متفاوت نگاشتن کلمات ترکیبی				معنی آن
pomo-arbo	pomoarbo	pom-arbo	pomarbo	درخت سیب
tero-pomo	teropomo	ter-pomo	terpomo	سیب زمینی

- برای آشنائی بیشتر با ساختار کلمات پایانه‌دار در زبان اسپرانتو به بخش 4 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

2- حرف اضافه‌ی antaŭ به معنی (در) جلوی، و حرف اضافه‌ی inter به معنی (در) بین است، مثل:

La koko estas antaŭ la arbo.	خروس (در) جلوی درخت است.
La kokino kaj kokidoj estas antaŭ la infano.	مرغ و جوجه‌ها (در) جلوی کودک است.
La ovoj estas inter la koko kaj kokino.	تخم‌مرغ‌ها (در) بین خروس و مرغ است.
La papilio sidas inter la floro kaj arbo.	پروانه (در) بین گل و درخت نشسته است.

- برای آشنائی بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت 4-5 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

3- حرف اضافه‌ی post به معنی (در) پشت و (به) دنبال، و al به معنی به (سوی) یا به طرف است، مثل:

La koko iras post la infano.	خروس (به) دنبال کودک می‌رود.
La kokino kaj kokidoj iras post la koko.	مرغ و جوجه‌ها (در) پشت خروس راه می‌روند.
La infano iras al la kokidoj.	بچه به سوی جوجه‌ها می‌رود.
La papilio flugas al la floro.	پروانه به طرف گل پرواز می‌کند.

- برای آشنائی بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت 4-5 نگاه کنید.

4- هم‌بسته‌ی پرسشی kia به معنی چگونه است و پایانه‌ی جمع (ـز) و مفعول مستقیم (ـن) نیز می‌تواند در انتهای آن بیاید:

Kia estas la koko?	خروس چگونه است؟
Kiaj estas la kokidoj?	جوجه‌ها چگونه‌اند؟
Kian ovon li manĝas?	چگونه تخم‌مرغی را او می‌خورد؟
Kiajn ovojn ili manĝas?	چگونه تخم‌مرغ‌هایی را ایشان می‌خورند؟

- برای آشنائی بیشتر با این هم‌بسته‌ها، و دیگر هم‌بسته‌های زبان اسپرانتو به قسمت 5-6 در بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو در سمت راست کتاب نگاه کنید.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

- 1- Ĉu la kokidoj kantas?
- 2- Ĉu la infano estas alta?
- 3- Ĉu la gepatroj estas malaltaj?
- 4- Ĉu la pomarbo iras al la infano?
- 5- Kia estas pirarbo?
- 6- Kia estas pomarbo?
- 7- Kiaj estas la gepatroj?
- 8- Ĉu la kokino iras post la kokidoj?
- 9- Sur kio estas la koko?

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- La koko sur la arbo. Ĝi estas la arbo.		3- La infano inter la arboj. Li sidas la arboj.
	2- Kio estas tio? - Tio estas Ĝi estas pirarbo.		4- La infano iras la arbo. Li al ĝi.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Ne, la kokidoj ne kantas. La kokoj kantas.
2. Ne, la infano ne estas alta. La infano estas malalta.
3. Ne, la gepatroj ne estas malaltaj. Ili estas altaj.
4. Ne, la pomarbo ne iras al la infano. La infano iras al la pomarbo.
5. Pirarbo estas malalta.
6. Pomarbo estas alta.
7. La gepatroj estas altaj.
8. Ne, la kokino ne iras post la kokidoj. La kokidoj iras post la kokino.
9. La koko estas sur la arbo.

ب. توصیف کنید

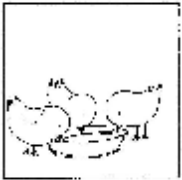
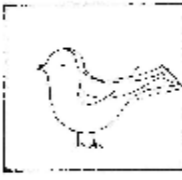
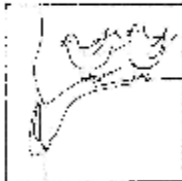
- 1- La patrino kaj la infano staras. Ili ne iras. La patro ne staras. Li iras. La infano malaltas. La gepatroj altas.
- 2- La infano kaj patro ne iras. Ili staras. La patrino ne staras. Ŝi ne sidas. Ŝi venas al ili.

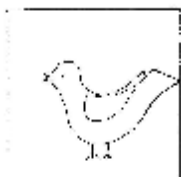
پ. کامل کنید

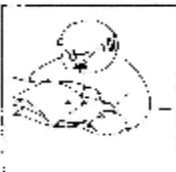
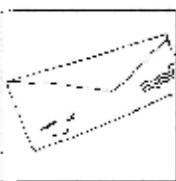
- 1- La koko **kantas** sur la arbo. Ĝi estas **sur** la arbo.
- 2- Kio estas tio? Tio estas **pomarbo**. Ĝi **ne** estas pirarbo.
- 3- La infano **sidas** inter la arboj. Li sidas **inter** la arboj.
- 4- La infano iras **al** la arbo. Li **iras** al ĝi.

درس ششم: آشنایی با مفعول مستقیم

6-a Leciono: Esperanta Akuzativo

	Ĉu la infano manĝas? - Jes, la infano manĝas.	Kion faras la infano? - La infano manĝas. Li manĝas. Ĉu li trinkas?
	Ĉu la kokidoj trinkas? - Jes, la kokidoj trinkas.	Kion faras la kokidoj? - La kokidoj trinkas. Ili trinkas.
	Ĉu la patrino staras? - Ne, la patrino ne staras. Ŝi sidas.	Ĉu la patrino venas? - Ne, ŝi ne venas. La patrino sidas. Kion faras la patrino? - Ŝi sidas.
	Ĉu la patro venas? - Ne, li ne venas. La patro iras.	Kion faras la patro? - La patro iras.
	La birdo	Kio estas tio? - Tio estas birdo. Ĉu la birdo estas granda?
	La birdoj estas sur la arbo.	Kie estas la birdoj? - Ili estas sur la arbo.

	La nigra birdo	Kia estas la birdo? - La birdo estas nigra. Ĝi estas nigra.
	La blanka birdo	Kia estas la birdo? - La birdo estas blanka. Ĝi estas blanka.
	Nigra kaj blanka birdoj	Ĉu la birdoj estas blankaj? Ĉu la birdoj estas nigraj?
	La blanka papilio	Ĉu nigra papilio estas sur la arbo. Ne, nigra papilio ne estas sur la arbo. Blanka papilio estas sur la arbo. Ĉu ĝi sidas sur pirarbo?
	Du blankaj birdoj flugas. Ili flugas.	Kion faras la blankaj birdoj? - La blankaj birdoj flugas. Ili flugas. Ĉu ili estas nigraj? Ĉu ili estas grandaj?
	Ses birdoj flugas. Ili flugas. 6 = ses	Ĉu ili estas blankaj? - Jes, ili estas blankaj. Ili estas blankaj.

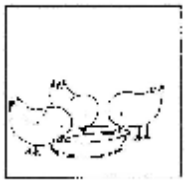
	La patro legas.	Kion faras la patro? - La patro legas. Li sidas kaj legas.
	La libro	Kio estas tio? - Tio estas libro. Ĉu la libro estas malgranda?
	La patro legas la libron. Libr.o.n Kio.n	Kion faras la patro? - La patro legas la libron. Ĉu li manĝas la libron?
	La patrino skribas. Ŝi skribas.	Kion faras la patrino? La patrino skribas. Ŝi skribas.
	La letero	Kio estas tio? - Tio estas letero. Ĉu la letero estas bona?
	La patrino skribas leteron.	Kion faras la patrino? - La patrino skribas leteron. Kion skribas la patrino? - Ŝi skribas leteron.
	Pilko	Kio estas tio? - Tio estas pilko. Ĉu la pilko estas bela? Ĉu ĝi estas bona?

	La infano havas pilkon. Kio.n Pilk.o.n	Kion havas la infano? - La infano havas pilkon. Li havas ĝin.
	La pilko estas nigra-blanka.	Kia estas lia pilko? Lia pilko estas nigra-blanka.

Ekzercoj	تمرین ها
A. Respondu:	الف، پاسخ دهید:

- 1- Ĉu la kokidoj manĝas?
- 2- Ĉu la infano havas birdon?
- 3- Ĉu la gepatroj havas pilkon?
- 4- Ĉu la pilko estas nigra?
- 5- Kia estas la birdo?
- 6- Kia estas la pilko?
- 7- Kiaj estas la birdoj?
- 8- Kion faras la kokidoj?
- 9- Kion havas la infano?

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- Du birdoj sur la arbo. Ili estas la arbo.		3- Tri kokidoj akvon. Ili trinkas
	2- Kio estas tio? - Tio estas Ĝi estas pilko.		4- La infano havas Li ĝin.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

- 1- Ne, la kokidoj ne manĝas. La kokidoj trinkas.
- 2- Ne, la infano ne havas birdon. La infano havas pilkon.
- 3- Ne, la gepatroj ne havas pilkon. La infano havas pilkon.
- 4- Ne, la pilko ne estas nigra. La pilko estas nigra-blanka.
- 5- La birdo estas blanka.
- 6- La pilko estas nigra-blanka.
- 7- La birdoj estas blankaj.
- 8- La kokidoj trinkas akvon.
- 9- La infano havas pilkon.

ب. توصیف کنید

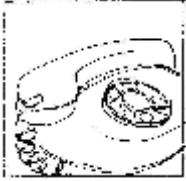
- 1- La patro sidas kaj legas. Li ne iras. Li ne venas. Li ne staras. La patro ne skribas. Li ne legas libron.
- 2- La patrino sidas kaj skribas. Ŝi skribas leteron. La patrino ne legas. Ŝi ne staras. Ŝi ne iras. Ŝi sidas.

پ. کامل کنید

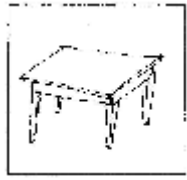
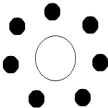
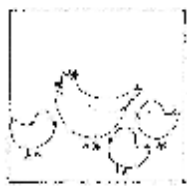
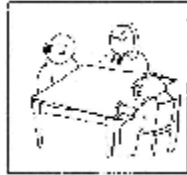
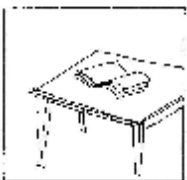
- 1- Du birdoj **estas** sur la arbo. Ili estas **sur** la arbo.
- 2- Kio estas tio? Tio estas **pilko**. Ĝi estas **nigra-blanka** pilko.
- 3- Tri kokidoj **trinkas** akvon. Ili trinkas **akvon**.
- 4- La infano havas **pilkon**. Li **havas** ĝin.

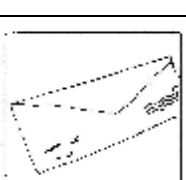
درس هفتم: آشنایی با زمان‌های ساده‌ی فعل‌ها

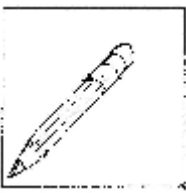
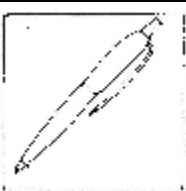
7-a Leciono: Simplaj Verboj de Esperanto

	Telefono	Kio estas tio? - Tio estas telefono. Ĉu la telefono estas nigra-blanka? Ĉu ĝi nigras? <u>Nigras = estas nigra</u>
	Telefonejo <u>Telefon.ej.o</u>	Kio estas tio? Tio estas telefonejo. Ĉu la telefonejo estas malgranda?
	La patrino telefonas.	Kion faras la patrino? - La patrino telefonas.
	La patrino estas en la telefonejo.	Kie estas la patrino? - La patrino estas en la telefonejo. Kion faras la patrino? - Ŝi telefonas.
	La aŭtomobilo (= la aŭto)	Kio estas tio? - Tio estas aŭto. Kia estas la aŭto? - Ĝi estas blanka.
	La patro estas en la aŭto.	Kie estas la patro? - Li estas en la aŭto.

	La patro iras per la aŭto.	Kion faras la patro? - Li iras per la aŭto. Per kio iras la patro? - Per aŭtomobilo iras la patro.
	La patrino kuiras.	Kion faras la patrino? - La patrino kuiras. Ŝi kuiras. Ĉu ŝi trinkas?
	La patrino estas en la kuirejo. <u>Kuir.ej.o</u> <u>Telefon.ej.o</u>	Kie estas la patrino? Ŝi estas en la kuirejo. Ĉu ŝi estas en la telefonejo? Ne, ŝi estas en la kuirejo.
	La patrino kuiras en la kuirejo. Ŝi kuiras.	Kie kuiras la patrino? Ŝi kuiras en la kuirejo. Kion faras la patrino? - Ŝi kuiras.
	La patrino kuiras ovon. <u>Kio.n</u> <u>Ov.o.n</u>	Kion kuiras la patrino? - Ŝi kuiras la ovon. Ŝi kuiras ĝin.
	Seĝo	Kia estas la seĝo? - La seĝo estas blanka. Ĝi estas blanka = ĝi blankas. <u>Estas blanka = blankas</u>

	Nigra tablo	Kia estas la tablo? - La tablo estas nigra. Ĝi estas nigra = ĝi nigras. <u>Estas nigra = nigras</u>
	Blanka tablo	Ĉu la tablo nigras? - Ne, la tablo ne nigras. La tablo blankas. Ĝi blankas.
	Sep seĝoj estas ĉirkaŭ la tablo. Ĉirkaŭ: 	Kie estas la seĝoj? - Ili estas ĉirkaŭ la tablo. Kiaj estas la seĝoj? - La seĝoj estas blankaj. Ili blankas.
	La kokidoj estas ĉirkaŭ la kokino. La kokino grandas. La kokidoj malgrandas. <u>grand.as = estas granda</u> <u>Mal.grand.as</u>	Kie estas la kokidoj? - Ili estas ĉirkaŭ la kokino. Ĉu la kokino malgrandas? - Ne, ĝi ne malgrandas. Ĝi grandas.
	La familio sidas ĉirkaŭ la tablo.	Ĉu la gepatroj sidas ĉirkaŭ la tablo? Kie sidas la familio?
	La libro estas sur la tablo.	Kie estas la libro? Kio estas sur la tablo? Ĉu la libro estas sur la seĝo? Ĉu la libro estas sub la tablo?

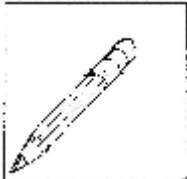
	Li manĝas. Mang.as	Kion li faras? - Li manĝas. Far.as
	Li manĝis. Mang.is	Kion li faris? - Li manĝis. Far.is Ĉu li manĝas? - Ne, li ne manĝas. Li manĝis.
	Li manĝos. Mang.os	Kion li faros? - Li manĝos. Far.os Ĉu li manĝis? - Ne, li ne manĝis. Li manĝos.
	La patrino skribas leteron. Skrib.as	Ĉu la patrino skribis la leteron? - Ne, ŝi ne skribis la leteron. Ŝi skribas la leteron. Ĉu ŝi skribos la leteron? Kion ŝi faras?
	La patrino skribis leteron. Skrib.is	Kion faris la patrino? - Ŝi skribis la leteron. Kion skribis la patrino? Ĉu ŝi skribas la leteron? - Ne, ŝi ne skribas la leteron. Ŝi skribis la leteron.
	La patrino skribos leteron. Skrib.os	Ĉu la patrino skribas la leteron? - Ne, ŝi ne skribas la leteron. Ŝi skribos la leteron.

	La patrino skribas per skribilo. <u>Skrib.il.o</u> <u>Flug.il.o</u>	Per kio la patrino skribas? - Ĝi skribas per skribilo. Kion faras la patrino? Ĉu ĝi skribas per flugilo?
	Krajono La krajono estas skribilo.	Ĉu la krajono estas flugilo? Kio estas krajono?
	Glob-krajono <u>Glob.krajon.o</u> La globkrajono estas skribilo. La krajono kaj la globkrajono estas skribiloj.	<u>Kaj = + = &</u> Kio estas globkrajono? Kio estas krajono kaj globkrajono? - Ili estas skribiloj.

Ekzercoj	تمرین ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

- 1- Per kio skribas la patrino?
- 2- Per kio iras la patro?
- 3- Ĉu la gepatroj manĝis?
- 4- Ĉu la infano skribos leteron?
- 5- Ĉu la gepatroj havos flugilojn?
- 6- Ĉu la skribilo estas granda?
- 7- Kie estas sep seĝoj?
- 8- Kia estas la tablo?
- 9- Kiaj estas la seĝoj?
- 10- kion faras la patrino?
- 11- Kion faris la patro?
- 12- Kion havas la patrino?

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- La patro Li trinkas.		3- La patro Li trinkis
	2- Kio estas tio? - Tio estas Ĝi estas krajono.		4- La patrino ne estas en la Ŝi en la telefonejo.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

- 1- La patrino skribas per krajono.
- 2- La patro iras per aŭto.
- 3- Jes, la gepatroj manĝis.
- 4- Ne la infano ne skribos leteron. La patrino skribos leteron.
- 5- Ne, la gepatroj ne havos flugilojn. La papilioj havas flugilojn.
- 6- Ne, la skribilo ne estas granda. Ĝi estas malgranda.
- 7- Sep seĝoj estas ĉirkaŭ la tablo.

- 8- La tablo estas granda kaj nigra.
- 9- La seĝoj estas malgrandaj kaj blankaj.
- 10- La patrino skribos lateron.
- 11- La patro legis libron.
- 12- La patrino havas krajonon.

ب. توصیف کنید

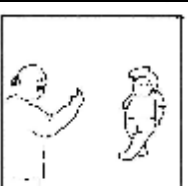
- 1- La patro sidas kaj ne manĝas. Li ne trinkas. Li ne staras. Li ne manĝis. La patro ne manĝas. Li manĝos.
- 2- La patrino sidas kaj skribas leteron. Ŝi ne skribis leteron. La patrino ne skribos. Ŝi skribas leteron.

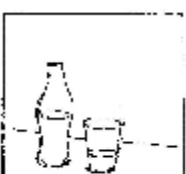
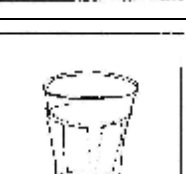
پ. کامل کنید

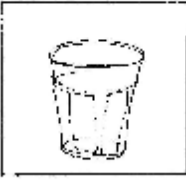
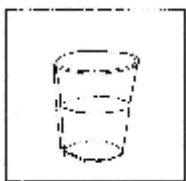
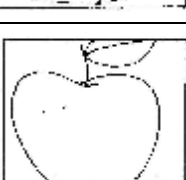
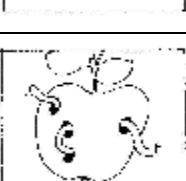
- 1- La patro **manĝas**. Li **ne** trinkas.
- 2- Kio estas tio? Tio estas **krajono**. Ĝi estas **malgranda** krajono.
- 3- La patro **ne manĝas**. Li trinkis **akvon**.
- 4- La patrino ne estas en la **telefonejo**. Ŝi **estis** en la telefonejo.

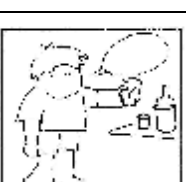
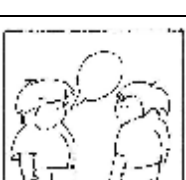
درس هشتم: آشنایی با ضمایر و فعل امری

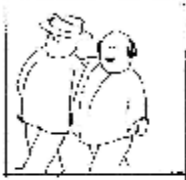
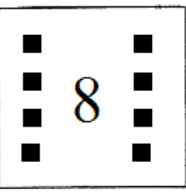
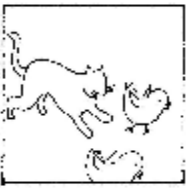
8-a Leciono: Esperantaj Pronomoj kaj Imperativo

	La infano: “Mi” Li diras: “Mi estas malgranda.”	Kion diras la infano? - Li diras: “Mi estas malgranda.”
	La patro al infano: “Vi” La patro diras al infano: “Vi estas mia infano”. <u>mi.a</u>	Kion diras la patro? Li diras: “Vi estas mia infano”.
	La infano diras al la patrino: “Vi estas mia patrino kaj mi estas via infano”. <u>vi.a</u>	Kion li diras al ŝi? Li diras: “Vi estas mia patrino kaj mi estas via infano”.
	La infano diras al la patro: “Vi estas mia patro! Vi estas granda!”. <u>Li.a</u>	La patro kaj lia infano.
	“Vi venu al mi!” = “Venu al mi!” <u>ven.u</u> Vi venu = Venu	Kion diras la patro al la infano?
	La patrino diras: “Venu al mi, mia infano!”. <u>Ŝi.a</u>	La patrino kaj ŝia infano

	La patrino diras: “Manĝu, mia infano!”. Manĝ.u Ven.u	Kion ŝi diras? Ĉu ŝi diras tion al la patro?
	Manĝaĵo Manĝ.aj.o Pomo estas manĝaĵo. Piro estas manĝaĵo.	Ĉu akvo estas manĝaĵo? - Ne, akvo ne estas manĝaĵo. Piro estas manĝaĵo.
	Trinkaĵo Trink.aj.o	Ĉu pomo estas trinkaĵo? - Ne, pomo ne estas trinkaĵo. Akvo estas trinkaĵo. Pomo estas manĝaĵo.
	La infano manĝas la manĝaĵon.	Kion faras la infano? Kion manĝas la infano? Ĉu la infano trinkas?
	Akvo estas trinkaĵo.	Ĉu akvo estas bona trinkaĵo?
	La glaso	Ĉu la glaso estas manĝaĵo? Ĉu la glaso estas trinkaĵo? - Ne, la glaso ne estas trinkaĵo. Akvo esas trinkaĵo.
	Plena glaso En la glaso estas akvo.	Ĉu la glaso plenas? - Jes, la glaso estas plena. Kio estas en la glaso?

	Malplena glaso En la glaso ne estas akvo. <u>Mal.plen.a</u>	Ĉu la glaso plenas? Ĉu akvo estas en la glaso? Ĉu trinkaĵo estas en la glaso.
	Neplena glaso <u>Ne.plen.a</u> La neplena glaso ne estas malplena.	Kia estas la glaso? Ĉu la glaso estas plena? Ĉu la glaso malplenas? Ĉu akvo estas trinkaĵo? Ĉu trinkaĵo estas en la glaso?
	La infano trinkis akvon. La glaso malplenas. <u>Mal.plen.as</u> <u>Mal.plen.a</u>	Kion faris la infano? Kia estas la glaso? Kion trinkis la infano? Ĉu la infano trinkas akvon?
	La glaso estas akvo-plena. Li havas akvo-plenan glason. <u>Akvo-plenan</u> <u>Akv.o.plen.a.n</u>	Kion faros la infano? Kia estas la glaso?
	La telefonejo estas malplena. Ĝi malplenas.	Ĉu la patro estas en la telefonejo? Ĉu la patrino estas en la telefonejo?
	Bona pomo Bona pomo estas manĝebla. <u>Manĝ.ebl.a</u>	Kia estas la pomo? Ĉu ĝi estas bona? Ĉu la pomo estas manĝebla?
	Malbona pomo Malbona pomo ne estas manĝebla. <u>Mal.bon.a</u>	Ĉu la pomo estas bona? Kia estas la pomo? - Ĝi estas nemanĝebla. <u>Ne.manĝ.ebl.a</u>

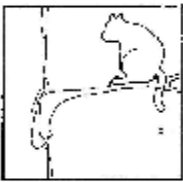
	Bona aŭto	Ĉu ĝi estas malbona aŭto?
	Malbona aŭto	Ĉu ĝi estas malbona aŭto? - Jes, ĝi estas malbona aŭto. Ĝi estis bona aŭto.
	“Vi estas bona infano”.	Kion diras la patro? Ĉu la infano estas malbona? Ĉu la infano estas bona? Kia estas la infano?
	La infano diras: “Akvo estas bona trinkaĵo”. La akvo estas trinkebla. <u>Trink.ebl.a</u>	Kion diras la infano? Ĉu akvo estas bona trinkaĵo? Ĉu ĝi trinkeblas? <u>Estas trinkebla = trinkeblas</u>
	La infano al la amiko: “Saluton!” La amiko al la infano: “Saluton!” Ili salutas.	Kion diras la infano? Ĉu li salutas? Kion faras la amiko?
	La amiko de la infano	Ĉu li estas la amiko de la infano? - Jes, li estas la amiko de la infano.

	Sinjoro (s-ro) Piŝro estas la amiko de la patro. <u>Sinjoro = s-ro</u>	Kiu estas li? - Li estas sinjoro Piŝro. <u>Kiu</u>
	Sinjinino (S-ino) Piŝro estas la amikino de la patrino. <u>Sinjin.in.o = s-ino</u> Gesinjinoroj Piŝro estas geamikoj de la gepatroj.	Kiu estas ŝi? - Ŝi estas sinjinino Piŝro. <u>Ge.sinjinor.oj</u> <u>Ge.amik.o.j</u> <u>Ge.patr.o.j</u>
	La hundo estas malamiko de la kato.	Ĉu la hundo estas amiko de la kato? - Ne, ĝi ne estas amiko de la kato. Ĝi estas malamiko de la kato.
	Ok <u>8=ok</u> Kvar kaj kvar estas ok. (4+4=8)	Ĉu kvin kaj du estas ok? - Ne, 5 kaj 2 ne estas ok. Kvin kaj du estas sep.
	La kato estas la malamiko de la kokidoj.	Ĉu la kato estas la malamiko de la infano? - Ne, ĝi ne estas la malamiko de la infano. Ĝi estas la malamiko de la kokidoj.
	La infano kuras.	Kiu kuras? La infano kuras. Kion li faras? Ĉu li manĝas? Al kio li kuras? Post kio li kuras? (- Post kato)

	La hundo kuras post la kato.	Kio kuras? - La hundo kuras. Post kio kuras la hundo? - Post la kato kuras la hundo.
Mi + Mi = Ni Vi + Vi = Vi Li + Li = Ili Ŝi + Ŝi = Ili Ĝi + Ĝi = Ili	Mi estas amiko de vi. Hundo estas malamiko de kato. Kato estas malamiko de kokidoj.	Ĉu vi estas amiko de la katoj? Ĉu ŝi kuras post la kato? Ĉu ili iras al la arbo? Ĉu ni trinkis akvon? Kiu estas via amiko?
Mi → Mia Vi → Via Li → Lia Ŝi → Ŝia Ĝi → Ĝia Ili → Ilia	Mi estas via amiko. Ni estas viaj amikoj. Li estas mia amiko. Ŝi estas ŝia amikino. Ili estas miaj amikoj. Ĝi estas ĝia malamiko.	Via amiko Viaj amikoj Mia amiko Miaj amikoj

Ekzercoj	تمرین ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

- 1- Ĉu la patro havas amikon?
- 2- Ĉu la patrino trinkas bonan trinkaĵon?
- 3- Ĉu akvo estas malbona trinkaĵo?
- 4- Ĉu la pomo estas trinkaĵo?
- 5- Ĉu la kato kuras post hundo?
- 6- Ĉu vi estas patro?
- 7- Ĉu mi estas patrino?
- 8- Ĉu vi havas infanon?
- 9- Ĉu vi havas bonajn amikojn?
- 10- Kiu estas via amiko?
- 11- Post kio kuras la hundo?
- 12- Kato estas malamiko de kio?
- 13- Kato kuras post kio?
- 14- Kiu estas la amiko de sinjoro Piŝro?

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

C. Plenigu	ب. کامل کنید:
	1- S-ro Piŝro la amiko de la patro. Ili estas
	2- La kato estas malamiko de la Ĝi estas de kokidoj.
	3- La pomo estas Ĝi ne estas
	4- La patro..... al la infano: “ estas infano”.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

- 1- Jes, la patro havas amikon.
- 2- Jes, la patrino trinkas bonan trinkaĵon.
- 3- Ne, akvo ne estas malbona trinkaĵo. Ĝi estas bona trinkaĵo.
- 4- Ne la pomo ne estas trinkaĵo. Akvo estas trinkaĵo.
- 5- Ne, la kato ne kuras post la hundo. La hundo kuras post la kato.
- 6- Jes, mi estas patro./Ne, mi ne estas patro.
- 7- Jes, vi estas patrino./Ne, vi ne estas patrino.
- 8- Jes, mi havas infanon./Ne, mi ne havas infanon.

- 9- Jes, mi havas bonajn amikojn.
- 10- Mia patro estas mia amiko.
- 11- La hundo kuras post kato.
- 12- Kato estas malamiko de hundo.
- 13- Kato kuras post kokidoj.
- 14- La patro estas la amiko de sinjoro Piŝro.

ب. توصیف کنید

- 1- La kato sidas sur la arbo. Ĝi ne staras. Ĝi ne iras. Ĝi ne kuras. La kato sidas.
- 2- La patrino flaras floron. Ŝi ne manĝas floron. Ŝi ne trinkas floron. Ŝi flaras ĝin.

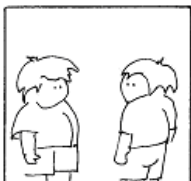
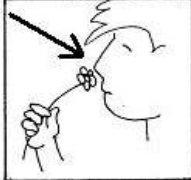
پ. کامل کنید

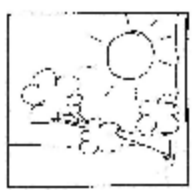
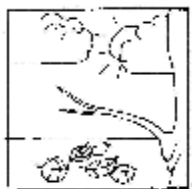
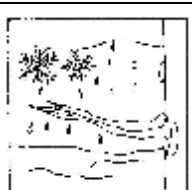
- 1- S-ro Piŝro **estas** la amiko de la patro. Ili estas **amikoj**.
- 2- La kato estas malamiko de la **kokidoj**.
- 3- La pomo estas **malbona**. Ĝi ne estas **bona**.
- 4- La patro **diras** al la infano: “**Vi** estas **mia** infano.

درس نهم: آشنایی با ضمائر مفعولی و انعکاسی

9-a Leciono: Akuzativaj Pronomoj de Esperanto

	Spegulo	Kio estas tio? - Tio estas spegulo. Ĉu la spegulo estas granda? Kia estas la spergulo?
	Okuloj	Kio estas tio? - Tio estas okuloj. Ĉu la okuloj estas nigraj?
	La infano vidas. Li vidas per la okuloj. Li vidas la floron. Li vidas ĝin per la okuloj.	Kiu vidas? - La infano vidas. Kion la infano vidas? Kiu vidas la floron? Per kio vidas la infano? Ĉu la infano flaras per la nazo?
	La infano vidas la pomarbon. Li vidas ĝin. Ĝi.n	Kion vidas la infano? Ĉu la infano vidas pirarbon? Ĉu li vidas altan arbon? Ĉu vi vidis malaltan arbon. Per kio li vidas?
	La infano vidas la patrinon. Li vidas ŝin. Ŝi.n	Ĉu la patrino vidas lin. - Ne, ŝi ne vidas lin. Ŝi vidas nin.
	La infano vidas sin en la spegulo. Li vidas sin. Si.n	Kiu vidas sin en la spegulo? Ĉu li vidas lin en la spegulo? - Ne, li ne vidas lin en la spegulo. Li vidas sin en la spegulo.

	La patro vidas infanon. Li vidas lin. Li.n	Kiu vidas lin? Kiun li vidas. Kiu lin vidas? Per kio li vidas lin?
	La infano vidas la amikon. Li vidas lin.	Kiun vidas la infano? Ĉu la infano vidas ŝin? Ĉu la infano vidas lin? Kiun li vidas?
	La patrino vidas sin en la spegulo. Ŝi vidas sin. Ŝi vidas sin en ĝi.	Kion faras la patrino? Ĉu ŝi vidas lin en la spegulo? - Ne, ŝi vidas sin en la spegulo.
	La infano flaras per sia nazo. Sia	Kiu flaras? Per kio li flaras? Ĉu li flaras per lia nazo? - Ne, li flaras per sia nazo.
	La infano vidas per siaj okuloj. Sia.j Sia.j okul.o.j	Per kio la infano vidas? Ĉu la infano vidas per sia nazo?
	La patro venas kun sia amiko.	Kiuj venas? - La patro kaj lia amiko venas. Ĉu la patro venas kun lia amiko? - Ne, la patro venas kun sia amiko. Ĉu ili iras?

	La patrino iras kun sia amikino.	Ĉu ŝi iras kun ŝia amikino? - Ne, ŝi iras kun sia amikino.
	Printempo La printempo estas sezono. Ĝi estas la unua sezono de la jaro en Irano. Unu.a = 1-a	Rozo estas floro. Ĉu en printempo ni vidas florojn?
	Somero La somero estas la dua sezono de la jaro en Irano. Du.a = 2-a	Piro kaj pomo estas fruktoj. Ĉu en somero ni vidas fruktojn sur la arboj?
	Aŭtuno Ĝi estas la tria sezono en Irano. Tri.a = 3-a	Ĉu en aŭtuno ni vidas florojn?
	Vintro Ĝi estas la kvara sezono en Irano. Kvar.a = 4-a	Ĉu en vintro ni vidas fruktojn sur la arboj?
La printempo, la somero, la aŭtuno, kaj la vintro estas kvar sezonoj de la jaro.	La jaro havas dek du monatojn. La sezonoj en Irano havas tri monatojn.	9 Naŭ 10 Dek 11 Dek unu 11 Dek du

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1. Ĉu la jaro havas dek du monatojn?
2. Ĉu la infano vidas per sia nazo?
3. Ĉu la patrino havas tri okulojn?
4. Ĉu vi vidas per viaj oreloj?
5. Ĉu ŝi vidas sin en la spegulo, aŭ ŝin?
6. Ĉu la printempo estas la tria sezono en Irano?
7. Kio estas la dek unua monato en Irano?
8. Ĉu Ĥordad-monato estas la dua monato de vintro?
9. Kun kiu venas la patro?
10. Kun kiu iras la patrino?
11. Per kio la infano vidas?
12. Per kio la patrino flaras?

B. Traduku:	ب. ترجمه کنید:
-------------	----------------

1. بچه با لیوان آب می‌خورد.
2. آقای امیدوار خود را در آینه می‌بیند.
3. آینه و سیب‌ها روی میز است.
4. پدر، مادر و بچه با ماشین می‌آیند.
5. بچه همراه با تویی به دنبال سگی می‌دود.
6. پاییز دومین فصل سال در ایران و فصلی زیبا است.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Jes, la jaro havas dek du monatojn.
2. Ne, la infano ne vidas per sia nazo. Li vidas per siaj okuloj.
3. Ne, la patrino ne havas tri okulojn. La patrino havas du okulojn.
4. Ne, mi ne vidas per miaj oreloj. Mi vidas per miaj okuloj.
5. Ŝi vidas sin en la spegulo.
6. Ne la printempo ne estas la tria sezono en Irano. Ĝi estas la unua sezono.
7. Bahmano estas la dek unua monato en Irano.
8. Ne, Ĥordad-monato ne estas la dua monato de vintro. Ĝi estas la tria monato de printempo.
9. Kun sinjoro Piŝro venas la patro.
10. Kun sinjorino Piŝro iras la patrino.

11. Per la okuloj vidas la infano.

12. Per la nazo flaras la patrino.

ب. ترجمه کنید

1. La infano drinkas akvon per la glaso.

2. Sinjoro Omidvar vidas sin en la spegulo.

3. La spegulo kaj la pomoj estas sur la tablo.

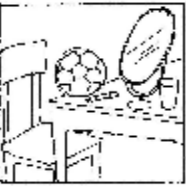
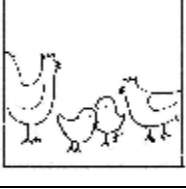
4. La patro, la patrino kaj la infano venas per la aŭto.

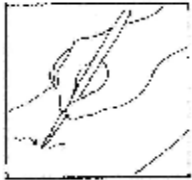
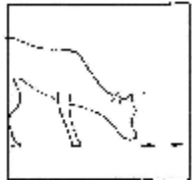
5. La infano kun pilko kuras post hundo.

6. La aŭtuno estas la tria sezono de la jaro en Irano, kaj estas bela sezono.

درس دهم: آشنایی با قیدها

10-a Leciono: Esperantaj Adverboj

	Bela Li estas bela. La floro estas bela. Li estas bela, ankaŭ la floro estas bela.	Ĉu la rozo estas bela? Kia estas la rozo?
	Malbela Li estas malbela. Li ne estas bela. <u>Mal.bel.a</u>	Ĉu la floro estas malbela? Ĉu li estas bela? Ĉu la papilio estas bela?
	La bela floro kaj la nebela floro. <u>Ne.bel.a</u>	Ĉu la rozo estas malbela floro? Ĉu vi flaras belajn florojn? Ĉu ekzistas malbela aŭ nebela floro? <u>Ekzistas = estas</u>
	La seĝo, tablo, spegulo kaj krajono estas objektoj. Ankaŭ la glaso kaj la pilko estas objektoj.	Ĉu seĝoj estas objektoj? Ĉu la globkrajono estas objekto? Ĉu vi havas objektojn? Ĉu ankaŭ libro estas objekto?
	La koko, kokino, kato kaj hundo estas bestoj. Ankaŭ la kokido kaj la papilio estas bestoj.	Ĉu hundo estas bona besto? Ĉu vi havas beston? Ĉu la hundido estas ido de la hundo? Ĉu la katido estas bela besto? Ĉu papilio estas granda besto?
	La infano, patro kaj patrino estas homoj. Ankaŭ gesinjoroj Piŝro estas homoj.	Ĉu la birdo estas homo? Ĉu la kato estas homo? Ĉu la infano estas objekto? Ĉu la homoj manĝas kaj trinkas? Ĉu la homoj legas libron?

	La floroj, pomarbo kaj pirarbo estas plantoj. Ankaŭ la rozo estas planto.	Ĉu la koko estas planto? Ĉu la floroj estas objektoj? Ĉu vi havas plantojn?
	Li skribas bele. <u>Bel.a</u> <u>Bel.e</u>	Ĉu li skribas bele? - Jes, li skribas bele. Ĉu vi skribas bele vian leteron? Ĉu vi skribas bele per kraĵono?
	Li skribas malbele. <u>Mal.bel.a</u> <u>Mal.bel.e</u>	Ĉu li skribas bele? Ĉu vi skribas bele viajn leterojn? Ĉu malbela letero estas bona? Ĉu vi skribas malbele per via globkraĵono?
	La hundo bone flaras. <u>Bon.a</u> <u>Bon.e</u>	Ĉu ankaŭ la katoj bone flaras? Per kio flaras la hundo? Ĉu la katoj flaras per siaj nazoj?
	Ŝtelisto La ŝtelisto estas malbona homo. <u>Ŝtel.ist.o</u>	Kia estas ŝtelisto? Kion faras la ŝtelisto? - La ŝtelisto ŝtelas. Ĉu li ŝtelos? Ĉu li ŝtelis? Ĉu li ŝtelas objektojn aŭ plantojn?
	Panisto La panisto estas bona homo. <u>Pan.ist.o</u>	Ĉu la pano estas bona manĝaĵo? Ĉu la panistoj bone faras panon? Ĉu vi manĝis panon? Ĉu vi havos panon? Ĉu la hundoj kaj la katoj manĝas panon?

	Instruisto Li instruas en la klaso. La instruisto instruas. <u>Instru.ist.o</u>	Ĉu vi estas instruisto? Ĉu vi estas instruistino? Ĉu via patro estis instruisto? Kion faras la instruistoj? - Ili instruas. Ĉu via patrino instruas fizikon? - Ne, ŝi instruas Esperanton.
	Lernanto Li lernas en la klaso. La klasoj estas en la lernejo. <u>Lern.ant.o</u> <u>Lern.ej.o</u>	Kie lernas la lernantoj? Ĉu la infano estas instruisto aŭ lernanto? Ĉu li lernas aŭ instruas? Ĉu vi estas sinjoro aŭ sinjorino?

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1. Ĉu la gepatroj estas plantoj?
2. Ĉu la rozo estas bela homo?
3. Ĉu la libro estas bona amiko?
4. Ĉu vi havas kaj legas bonajn esperantajn librojn.
5. Kie lernas la gelernantoj?
6. Kie instruas la geinstruistoj?
7. Kiuj instruas en la lernejo?
8. Kiuj lernas en la lernejo?
9. Ĉu la lernantoj skribas bele kaj bone?
10. Ĉu la kokino kantas bele?
11. Ĉu la panistoj instruas aŭ faras panon?

B. Traduku:	ب. ترجمه کنید:
-------------	----------------

1. رز گلی زیباست.
2. کتاب دوست خوبی است.
3. معلم‌ها به شاگردان درس می‌دهند.
4. کتاب‌های شاگردان روی میزها است.
5. گل‌ها روی میز معلم است.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

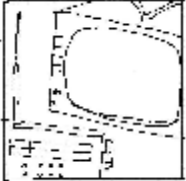
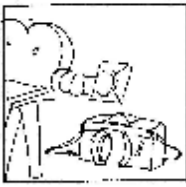
1. Ne, la gepatroj ne estas plantoj. Ili estas homoj.
2. Ne, la rozo ne estas bela homo. Ĝi estas bela planto kaj floro.
3. Jes, la libro estas bona amiko.
4. Jes, mi havas kaj legas bonajn esperantajn librojn.
5. La gelernantoj lernas en la lernejo.
6. En la lernejo la geinstruistoj instruas.
7. La geinstruistoj instruas en la lernejo.
8. La lernantoj lernas en la lernejo.
9. Jes, la lernantoj skribas bele kaj bone.
10. Ne, la kokino ne kantas bele. La koko kantas bele.
11. La panistoj faras panon.

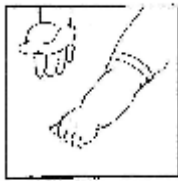
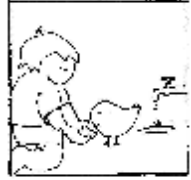
ب. ترجمه کنید

1. La rozo estas bela floro.
2. La libro estas bona amiko.
3. La instruistoj instruas al la lernantoj.
4. La libroj de la lernantoj estas sur la tabloj.
5. la floroj estas sur la tablo de la instruisto.

درس يازدهم: آشنایی با افعال گذرا و ناگذرا

11-a Leciono: Esperantaj Verboj (transiraj kaj netransiraj)

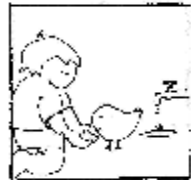
	La radio-aparato (= radio) kaj televidilo <u>Tele.vid.il.o</u>	Ĉu vi havas televidilon? Ĉu via televidilo estas nigra-blanka aŭ kolora? Ĉu via radio funkcias per elektro aŭ per baterio?
	Fotilo kaj filmilo Per la fotilo fotisto faras foton kaj per la filmilo (= kamero) filmisto faras filmon. <u>Fot.il.o</u> <u>Film.il.o</u>	Ĉu la homoj fotas? Ĉu vi havas bonan fotilon aŭ filmilon? Ĉu via patro estas fotisto aŭ filmisto? Kio estas via telefon-numero? - Mia telefonnumero estas 3238950.
	Komputilo kaj kalkulilo La komputiloj kaj kalkuliloj estas modernaj maŝinoj. <u>Komput.il.o</u> <u>Kalkul.il.o</u>	Ĉu vi havas komputilon? Ĉu vi vidis komputilon? Kion faras la komputiloj? - Ili komputas. Ĉu via kalkulilo bone funkcias per baterio? Ĉu via patro estas komputilisto?
	Skribmaŝino (= tajpilo), lampo, kaj la papero en la tajpilo. <u>Skrib.maŝin.o</u> <u>Tajp.il.o</u>	Ĉu via skribmaŝino estas elektra? Ĉu via lampo funkcias? Ĉu vi skribas sur grandaj paperoj?
	Malpuraj manoj. Li lavas siajn manojn per akvo kaj sapo.	Ĉu liaj manoj estis puraj? Kion li faras? Ĉu li lavas la malpurajn manojn de la kato? Ĉu vi lavas viajn manojn per akvo kaj sapo? Ĉu vi lavas vin per ŝampuo? Ĉu vi havas duŝilon?

	Malpuraj manoj. La manoj de la infano estas malpuraj. <u>Mal.pur.a</u> <u>Mal.pur.a.j man.o.j</u>	Ĉu la manoj estas puraj? Ĉu la manoj estas malpuraj?
	La infano lavis siajn manojn per la akvo kaj sapo. La akvo kaj sapo purigis la manojn. Nun la manoj puriĝis. <u>Pur.ig.i</u> <u>Pur.iĝ.i</u>	Kiu purigis la manojn? - La infano purigis ilin. Kio puriĝis per la akvo kaj sapo? - La malpuraj manoj puriĝis per ili. Ĉu nun la manoj puras? - Jes nun la manoj estas puraj.
	Infano manĝas, pomo manĝiĝas, patrino manĝigas.	Ĉu la patrino manĝigas pomon al sia infano? Ĉu la pomo manĝiĝas per la infano? Kiu manĝas? Kiu manĝigas? Kio manĝiĝas?
	La infano trinkigas akvon al la kokido. <u>Trink.ig.as</u>	Kiu trinkigas la akvon al la kokido? Kio trinkas la akvon per la mano de la infano? Per kio trinkiĝas la akvo?
	La infano trinkis akvon. La akvo trinkiĝis. <u>Trink.iĝ.is</u>	Ĉu la akvo trinkiĝas per la infano? Kiu trinkis? Kio trinkiĝis?
	Infano trinkigas akvon, akvo trinkiĝas kaj la kokido trinkas.	Ĉu la infano trinkas? Ĉu la infano trinkigas? Kion li trinkigas? Al kio li trinkigas la akvon?

	Li manĝas la pomon. La pomo manĝiĝas. <u>Manĝ.iĝ.as</u>	Ĉu li manĝas? - Jes, li manĝas. Ĉu li manĝiĝas? - Ne, li ne manĝiĝas. La pomo manĝiĝas. Ĉu la pomo manĝas?
	La patrino manĝigas la manĝaĵon al la infano. <u>Manĝ.ig.as</u> Ŝi manĝigas, li manĝas kaj ĝi manĝiĝas.	Ĉu la patrino manĝigas manĝaĵon al sia infano? Ĉu la manĝaĵo manĝiĝas per la infano? Kiu manĝas? Kiu manĝigas? Kio manĝiĝas?

Ekzercoj	تمرین ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

- Ĉu vi havas malgrandan kalkulilon?
- Kian komputilon havas via patrino?
- Kio estas la moderna maŝino?
- Ĉu komputilo estas homo aŭ objekto?
- Ĉu vi vidis baterian kolor-televidilon?
- Ĉu modernaj filmiloj filmas kolore, aŭ nigra-blanke?
- Ĉu via fotilo fotas nigra-blankan foton, aŭ koloran foton?
- Kiu havas kolor-filmilon?
- Ĉu nun ekzistas nigra-blanka filmilo?
- Ĉu filmilo estas bona aŭ televidilo?

B. Priskribu:	ب. توصيف كنيد:
	1-
	2-

B. Plenigu:		ب. كامل كنيد:	
	1- La infano la malpurajn manojn Liaj manoj		3- Ĉu viaj radio kaj televidilo funkcias per? Ili per elektro.
	2- La homoj fotas per kaj filmas per Ili kaj filmas sin.		4- Li la pomon kaj la pomo La pomo manĝebla.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Jes, mi havas malgrandan kalkulilon.
2. Mia patrino havas bonan komputilon.
3. Komputilo estas moderna maŝino.
4. Komputilo estas objekto.
5. Jes, mi vidis baterian kolor-televidilon.
6. Modernaj filmiloj kolore filmas.
7. Mia fotilo fotas nigra-blankan kaj koloran foton.
8. Mia amiko kaj mia instruisto havas kolor-filmilojn.
9. Ne, nun ne ekzistas nigra-blanka filmilo.
10. Filmilo kaj televidilo estas bonaj. (Kaj filmilo kaj televidilo estas bonaj.)

ب. توصیف کنید

1. La patrino manĝigas la manĝaĵon al la infano. Ŝi manĝigas, li manĝas, kaj la manĝaĵo manĝiĝas.
2. La infano trinkigas akvon al la kokido. Li trinkigas, ĝi trinkas, kaj akvo trinkiĝas.

پ. کامل کنید

1. La infano **lavas** la malpurajn manojn. Liaj manoj **puriĝas**.
2. La homoj fotas per **fotilo** kaj filmas per **filmilo**. Ili **fotas** kaj filmas sin.
3. Ĉu viaj radio kaj televidilo funkcias per **elektro**? Ili **funkcias** per elektro.
4. Li **manĝas** la pomon kaj la pomo **manĝiĝas**. La pomo **estas** manĝebla.

2- سطح متوسطه

2- La Meza Nivel

درس دوازدهم: در باره‌ی نوشیدنی‌ها	
12-a Leciono: Kion Ni Trinku?	
	
Plej.multo de nia korpo estas akvo. Kion ni trinku? ¹	

Ĉirkaŭ du tri.onoj de nia korpo estas akvo. Do nia korpo forte bezonas al trink.aĵoj por resti sama kaj sana. Sed kion ni trinku, kaj kiom? Ekzistas tre diversaj opinioj, tamen ĉi tie ni diras la plej komune akcept.itajn ideojn pri trink.ado.

Sen.dube la akvo estas tre taŭga por trink.ado. Ĝi ĉiam ekzistis en la naturo dum la homa historio kaj eĉ la pra.homoj povis plej facile akiri ĝin por sen.soif.igi sin.

La alia natura trink.aĵo estas la lakto. Ĝi estas kaj bon.gusta trink.aĵo, kaj bona nutr.aĵo. La lakto plenas de proteinoj, kiujn forte bezonas nia korpo. Ĝi estas ankaŭ riĉa je kalcio. Nia korpo bezonas kalcion por sia kresk.ado, precipe por la form.iĝo kaj firm.iĝo de la ostoj. Multaj kredas ke ni bezon.egas lakton ne nur dum nia infan.aĝo kaj jun.aĝo, t.e. (tio estas) kresk.aĝo, sed ankaŭ dum la mal.jun.aĝo.

Akir.ado kaj konserv.ado de lakto ne estis - kaj eĉ ankoraŭ ne estas - tiel facile, kiel estas pri la akvo. Unue, ne ĉies lakto estas taŭga por homa trink.ado; due la lakto estas tre nutra ne nur por ni, sed ankaŭ por mikroboj. Do ĝi estas tre facile kaj rapide putr.ema likv.aĵo. Ĝuste kontraŭ tiaj poluci.iĝoj oni pasteŭr.izas ĝin. Lakton oni devas konservi en relative mal.altaj temperaturoj. La putr.inta lakto povas venen.igi la korpon severe.

Teo kaj kafo havas utilajn elementojn, tamen ili ankaŭ en.havas narkot.aĵojn. La teo en.havas teinon kaj la kafo en.havas kafeinon. Do oni neniel devas tro.igi en ilia trink.ado. Ili ne nur ne donas akvon al nia korpo, sed ankaŭ mal.pli.igas la akvon de la korpo.

¹ fotoj de interreto.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه **Novaj vortoj kaj kun.metoj**

سن کودکی، طفولیت **infan.aĝo** سن جوانی، شباب **jun.aĝo** سن پذیرفته شده، مقبول **akcept.ita** قبولانیدن **akcept.igi** پذیرفتن **akcepti**
 به‌دست‌آمده **akir.ita** دست‌آورد **akir.aĵo** به‌دست‌آوردن **akiri**
 لازم گشتن **bezoniĝi** احتیاجات، مایحتاج **bezoni.aĵoj** احتیاج داشتن **bezoni**
 سفت کردن **firm.igi** سفت شدن **firm.iĝi** سفت **firma**
 بشریت، کل انسان‌ها **hom.aro** انسان‌های اولیه **pra.homoj** انسان، بشر **homo**
 (محلول) دم‌کرده **infuz.aĵo** دم‌کرده (شده) **infuz.ita** دم کردن **infuzi**
 سرشار از کافئین **kafein.rîĉa** بدون کافئین **sen.kafeina** کافئین **kafeino**
 جعبه‌ی قهوه **kaf.skatolo** شیرقهوه **lakt.o.kafo** قهوه **kafo**
 سرشار از کلسیم **kalci.o.rîĉa** کلسیمی، کلسیم‌دار **kalcia** کلسیم **kalcio**
 محافظت از **mem.konservo** کنسرو (ماهی، ...) **konserv.aĵo** حفظ کردن، محافظت کردن **konservi**
 خود
 رستنی **kresk.aĵo** درحال رشد، رویان **kresk.anta** رشد کردن **kreski**
 شیرفروشی **lakt.ejo** شیرفروش **lakt.isto** شیر **lakto**
 مایع کردن **likv.igi** مایع **likv.aĵo** مایع **likva**
 اعتیاد به مواد مخدر **narkot.ismo** مواد مخدر **narkot.aĵoj** مخدر **narkota**
 مغذی **nutra** غذا **nutr.aĵo** تغذیه کردن **nutri**
 استخوان کوچک **ost.eto** استخوانی **osta** استخوان **osto**
 انستیتو **Pasteŭr.instituto** پاستوریزه کردن **pasteŭr.izi** پاستور (زیست‌شناس فرانسوی) **Pasteŭro**
 پاستور
 کمتر کردن، کاستن **mal.pli.igi** بیشتر کردن، ازدیاد بخشیدن **pli.igi** بیشتر، -تر **pli**
 آلوده‌کننده **polucia** آلوده کردن **policii** آلودگی **polucio**
 بدون پروتئین **sen.proteina** پروتئینی **proteina** پروتئین **proteino**
 فاسد کردن **putr.igi** فاسدشدنی **putr.ema** فاسدشدن **putri**
 رفع تشنگی کردن از **sen.soif.igi** تشنه بودن **soifi** تشنه **soifa**
 پُر از تئین **tein.plena** بدون تئین **sen.teina** تئین **teino**
 قوری چای **te.kruĉo** فنجان چای **te.taso** چای **teo**
 سه‌برابر (سویل) **tri.oble** دو (تا یک) سوم **tri.onoj** سه **tri**
 مسموم شدن **venen.iĝi** مسموم کردن **venen.igi** سم، زهر **veneno**

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Akvo estas la plej trinkaĵo.
2. La plej ĉefaj trinkaĵoj estas:,, kaj
3. Oni ne devas troigi en trinkado de kaj ĉar ili estas narkotaj.
4. La plej putrema trinkaĵo estas
5. La plej natura kaj nutra trinkaĵo estas

Respondu:

1. Kio estas la plej malnova trinkaĵo de la homo?
2. Kiuj trinkaĵoj enhavas narkotaĵon?
3. Kiu trinkaĵo enhavas teinon?
4. Kiu trinkaĵo enhavas kafeinon?
5. Kiom da nia korpo konsistas el akvo?
6. Kion oni faras kontraŭ putro de la lakto?

Skribu:

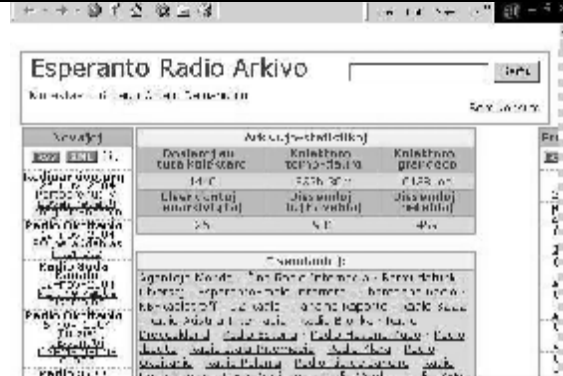
1. Kiujn trinkaĵojn vi pli ŝatas? Kial?
2. Komparu bonajn kaj malbonajn efikojn de ĉiu trinkaĵo.
3. Kiel ni povas kompreni ĉu la lakto estas sana aŭ ne?
4. Kiel vi infuzas la teon?
5. Kio estis Pasteŭro? El kiu lando?

Diskutu:

1. Kiu trinkaĵo estas pli sensoifiga?
2. Kial lakto estas putrema?
3. Ĉu ni povas vivteni nin nur per likvaĵoj?
4. Ĉu akvoterapio (hidroterapio) estas efika?
5. Kion faras Pasteŭr-institutoj?

درس سیزدهم: رادیوهای اسپرانتو

13-a Leciono: Radioj en Esperanto



Esper.anto estas tre riĉa radie: nur tiu ĉi inter.reta arkivo havas 1440 Esper.antajn program.erojn (en Novembro de 2004).

Por ĉiu viv.anta lingvo certaj komunik.iloj estas bezon.ataj, ekz-e alfabeto, korespond.ado, gazet.aro, radio kaj tele.vido. La du lastaj havas eĉ pli gravan rolon ĉar ili aŭd.igas ankaŭ la pronanc.manieron de la lingvo, kaj tiel povas unu.ec.igi ĝin tra la mondo. Por Esper.anto ĉiuj ĉi rimedoj estas eĉ pli bezon.ataj, ĉar Esperantistoj loĝas tre dise tra la tuta mondo kaj mal.pli ol ali.lingv.anoj havas la okazon ĝui ĉe.estan inter.komunikon.

Radiaj programoj en Esper.anto komenc.iĝis en la jaro 1922. En tiu jaro Usono kaj Anglio komencis la unuajn radiajn el.sendojn. En la posta jaro ankaŭ en Moskvo ekis Esper.antaj radio.programoj. Poste Montrealo kaj Rio-de-ĵanejro komencis tiajn el.sendojn. En la jaro 1924 jam el.send.iĝis Esper.antaj radio.programoj el Prago (ek.de la 31-a de Januaro), Ĝenevo (ek.de la 18-a de Marto), Helsinkio (ek.de la 6-a de Aprilo) kaj Parizo (ek.de la 7-a de Aprilo).

En 1933 entute 83 radio.stacioj el 14 landoj el.sendis 1774 program.erojn en aŭ pri Esper.anto. Tamen, kiam la dua mond.milito komenc.iĝis tiaj el.sendoj mal.pli.iĝis. Post la milito, jam en 1945, ok radio.stacioj el sep landoj re.komencis siajn Esper.antajn programojn. Postan jaron, jam funkciis 12 radio.stacioj en 10 landoj. En 1966 du.dek tri radio.stacioj el 15 landoj el.sendis 2290 program.erojn en Esper.anto.

Hodiaŭ dank' al la inter.reta el.sand.ado de Esper.antaj radio.programoj, oni povas aŭskulti ilin kun tre bona son.kvalito. Por trovi pri la radiaj Esper.anto.programoj vi povas serĉi en la revuoj de Esper.anto, aŭ en inter.reto (pri "esperanto radio programo" ekz-e). Ankaŭ per inter.reto vi povas aŭskulti al multaj Esperanto.programoj, ekz-e per Esperanto Radio Arkivo oni povas aŭskulti al pli ol

1400 program.eroj en Esper.anto el 26 diversaj radio.stacioj de la mondo (serĉu en inter.reto).

Nun oni eĉ planas por el.send.ado de tele.vidaj programoj en Esper.anto pere de inter.reto. Tiel ankaŭ tele.vidajn produktojn en Esper.anto oni povos util.igi tra la mondo kun bona son- kaj bild-kvalito. Tio certe estos revolucia ŝanĝo en la mondo de amas.komunik.iloj, ĉar ĝis nun ĉiuj inter.naciaj el.sendoj de tele.vidaj programoj okazis pere de satelitoj kaj en naciaj lingvoj, kiujn oni ne povas lerni facile – kaj kiujn certe oni ne povas majstri kontent.ige. Tamen, la inter.retaj esperant.lingvaj programoj estos kaj ricev.eblaj sen satelit.diskoj, kaj ties lingvon ĉiu persono povas majstri dum relative mal.longa tempo.

Kiel multaj opinias, la fururo de inter.reto mult.ege helpis kaj helpas al la dis.vast.igo de Esper.anto, ĉar ĝis nun nur la sub.ten.adoj kaj pen.adoj de la popoloj konservis kaj antaŭ.e.n.igis la ideon de Esper.anto, kaj nun inter.reto estas plia rimedo en la manoj de la popoloj por pli.igi la inform.adon pri la Inter.nacia Lingvo. Laŭ ies diraĵo, “Esper.anto kaj interreto estas konstruitaj unu por la alia”. Plej.eble inter.reto progres.igos Esper.anton en la mondo, kaj Esper.anto sia.vice pli facil.igos inter.nacian util.ig.adon de inter.reto por ĉiuj homoj kun diversaj patr.inaj kaj naciaj lingvoj.

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه کلمه‌ها و ترکیب‌های

angla (فرد) انگلیسی anglo انگلستان Angl.io, Angl.ujo (زبان) انگلیسی angla
 arkivo متصدی بایگانی، بایگان arkiv.isto آرشیو تاریخی histori.arkivo آرشیو، بایگانی arkivo
 antaŭ پیش گفتار antaŭ.parolo پیش بردن antaŭ.e.n.igi به پیش antaŭ.e.n. جلو، پیش antaŭ
 bezono مورد احتیاج bezon.ata احتیاجات bezon.aĵoj احتیاج داشتن bezoni احتیاج
 eble به احتمال ضعیف ebl.ete به احتمال زیاد plej.eble محتمل، ممکن ebla احتمالاً، شاید eble
 esti غیابی for.esta حضورى ĉe.esta غایب بودن for.esti حضور داشتن، حاضر بودن ĉe.esti بودن esti
 facila آسان ساختن، تسهیل کردن facil.igi به آسانی facile آسان کردن facil.igi آسان facila
 komenci مبتدی komenc.anto شروع شدن komenc.iĝi شروع، آغاز komenco شروع کردن komenci
 milito ضد جنگ kontraŭ.milita جنگ جهانی mond.milito جنگ milito
 okazo بر پا کردن okaz.igi اتفاق افتادن okazi واقعه، اتفاق okazaĵo فرصت okazo
 progreso پیشرفته progres.inta پیشرفت دادن progres.igi پیشرفت کردن progresi پیشرفت progreso
 reto اینترنتی inter.reta اینترنت inter.reto شبکه، تور reto
 ricevi گیرنده ricev.ilo دریافت کننده ricev.anto قابل دریافت ricev.ebla دریافت کردن ricevi
 sendi فرستنده (شخص) send.anto پخش کردن el.sendi فرستادن، ارسال کردن sendi

stacio (ساختمان) ایستگاه قطار staci.domo trajn.stacio, stacio ایستگاه رادیویی radi.o.stacio
 unu وحدت بخشیدن unu.ec.igi وحدت، یگانگی unu.eco یکمین، اولین unua یک
 Usono آمریکایی usona (فرد) آمریکایی uson.ano (ایالات متحد)
 utila بهره‌برداری، استفاده util.ig.ado استفاده کردن util.igi سود، فایده utilo سودمند، مفید
 vico به‌نوبت، به‌صاف laŭvice به‌صاف شدن en.vic.iĝi به نوبه‌ی خود si.a.vice نوبت، صف
 vidi (دستگاه) تلویزیون tele.vid.ilo با تلویزیون دیدن tele.vidi دیده‌شده دیدن vid.ita

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Ĉiu lingvo bezonas havi komunikilojn.
2. Ĉar Esperantistoj loĝas dise tra la, ili bezonas pli da komunikiloj.
3. Radiaj programoj en Esperanto en la jaro 1922.
4. Kiam la dua mondmilito komenciĝis Esperantaj radio-elsendoj

Respondu:

1. Kial ĉiu vivanta lingvo bezonas komunikilojn?
2. Kial Esperanto pli ol aliaj lingvoj bezonas komunikilojn?
3. Kial radiaj kaj televidaj programoj en Esperanto estas gravaj?
4. Kiom da landoj elsendis Esperantajn radioprogramojn antaŭ la dua mondmilito?
5. Kiom da radiostacioj elsendis programojn en Esperanto en la jaro 1966?
6. Kiel oni nun povas aŭskulti al la Esperantaj radioj kun bona sonkvalito?
7. La interretaj televidprogramoj kiel diferencas de alilingvaj programoj internaciaj?

Skribu:

1. Aŭskultu al Esperanta radioprogramero, kaj skribu pri ĝi.
2. Kiajn programerojn vi ŝatus aŭskulti el esperantlingvaj radioj?
3. Kio estus viaj plej ŝatataj televid-programeroj en Esperanto?

Diskutu:

1. Kiajn diferencojn havas internaciaj programoj – radiaj aŭ televidaj – kiuj elsendiĝas en Esperanto, kun tiuj en naciaj lingvoj, kiel la franca kaj la angla?
2. Kio pli efikas: radia aŭ teledida programo? Kial?
3. Komparu unudirektajn amaskomunikilojn (radio, televido, ...) kun la dudirektaj (korespondado, intrerreto, ...)?

درس چهاردهم: محیط مصنوعی اطراف ما

14-a Leciono: Nia Artefarita Medio



La art.e.far.ita medio povas harmoni.iĝi kun la naturo¹

Kvankam la naturo estas la nask.iĝ.ejo de la homo, tamen nun la plej.multon de nia viv.ado ni pas.igas en art.e.far.itaĵoj: en la domo, labor.ejo, lern.ejo, vend.ejo, libr.ejo, k.t.p. Do, ia.sence nun la konstru.ita aŭ art.e.far.ita medio estas pli grava por ni ol la natura, ĉar ĝi dum pli longa tempo povas influi sur nia vivo, lernado kaj laboro. Tamen nia art.e.far.ita medio estas en grav.ega inter.ago kun la naturo. Ju pli nia art.e.far.ita medio estas konforma la la naturo, kaj ĝuas bonajn inter.rilatojn, des pli rest.ema, agrabla kaj sana ĝi estas.

La art.e.far.itan medion konsist.igas la konstru.aĵoj kaj la spacoj inter ili. Por havi belan kaj bon.funkcian medion konstru.itan, ni devas util.igi nian scion kaj arton pri arkitekturo kaj urb.desegn.ado. Pere de arkitekturo bonajn kaj belajn konstru.aĵojn ni garantias, kaj helpe de urb.desegn.ado ni povas pli.bon.igi la situon kaj volumenon de la konstru.aĵoj – kaj rilate al la natura medio kaj rilate al la aliaj konstru.aĵoj.

Laŭ.naturaj arkitekturo kaj urb.desegn.ado, estas nia nura rimedo kontraŭ la mediaj problemoj, kiujn ni jam frontas. Ekz-e, se orient.iĝo kaj desegn.ado de konstru.aĵoj estas bone pri.pens.itaĵoj kaj plen.um.itaĵoj, varm.ig.ado kaj mal.varm.ig.ado de la internaj spacoj bezonos minimuman hejt.aĵon. Kaj tio signifas ke multe malpli da poluci.ig.aĵoj est.iĝas en la medio. Samo aŭ similo validas en pli granda skalo, t.e. en urb.desegnaj konsideroj. Konvena mikso de konstru.aĵoj, verdaj spacoj kaj divers.specaj vojoj, povas multe helpi al pli.bon.ig.ado de la mediaj kondiĉoj.

Laŭ.natura, laŭ.klimata aŭ laŭ.media desegn.ado devas esti laŭ la naturaj fenomenoj, kiel klimato, ter.formo kaj sun.lumo. Ju pli konforma estas la desegn.ado kun la natur.aĵoj, des malpli da medi.problemoj est.iĝos.

¹ Fotoj de Sywd-abad-palacoj far la aŭtoro

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

arkitekturo معماری arkitektura معماری مربوط به معماری arkitektur.stilo سبک معماری
 arto هنرهای زیبا bel.artoj مصنوعی art.e.far.ita هنری arta هنر، فن
 desgni طراحی شده desegn.ita طراحی شهری ueb.desegn.ado طراحی کردن
 fenomeno تبدیل به پدیده fenomen.iĝi پدیده‌ای fenomena پدیده
 harmonio هماهنگ شدن harmoni.iĝi هماهنگ harmonia هماهنگی
 interna محل اقامت intern.ul.ejo آن‌ترین، دانشجوی مقیم در آموزشگاه intern.ulo داخلی، درونی interna
 آن‌ترین‌ها
 klimato اقلیم‌شناسی klimat.ologio اقلیمی، هم‌خوان با اقلیم laŭ.klimata اقلیم klimato
 kondiĉo به شرط kondiĉe شرایط kondiĉ.aro شرط
 konforma منطبق ساختن konform.igi منطبق با konforme al منطبق konforma
 konsideri ملاحظه شده konsider.ita با در نظر گرفتن konsider.ante ملاحظه کردن konsideri
 konstrui ساختمان، بنا konstru.aĵo ساخته شده konstru.ita ساختن konstrui
 konsumi ماده‌ی مصرفی konsum.aĵo مصرف کننده konsum.anto مصرف کردن konsumi
 libro به شکل کتاب libr.oforme کتاب‌فروشی libr.o.vend.ejo کتاب‌خانه libr.ejo کتاب libro
 medio مشکلات محیطی medi.problemoj حفاظت محیط medi.protekt.ado محیط medio
 miksi مخلوط شدن miksa.iĝi مختلط miksa مخلوط miksa(aĵ)o مخلوط کردن miksi
 naturo طبیعتاً nature منطبق با طبیعت laŭ.natura طبیعی natura طبیعت naturo
 resti اقامت‌گاه rest.ad.ejo اقامت rest.ado مانا rest.iva با دوام rest.ema ماندن resti
 spaco جادار spac.o.hava فضایی spaca فضای spaco
 vendi سبزی‌فروشی legom.vend.ejo فروشنده vend.isto فروشگاه vend.ejo فروختن vendi

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La naturo estas la de la homo.
2. Ni pasigas pli multan tempon en la medio.
3. Nia artefarita medio estas en grava kun la naturo.
4. Ju pli laŭnatura desegnado, des da mediproblemoj.
5. Laŭklimata desegnado de la domoj kaj urboj, energikonsumon.

Respondu:

1. Kio estas la konstruita medio?
2. Kiu fako estas pri desegnado de spacoj inter la konstruaĵoj?
3. Ĉu bona arkitekturo nur beligas la artefaritan medion, aŭ ankaŭ havas alia(j)n boneco(j)n?
4. Kiel oni povas malpliigi la konsumiĝon de la hejtaĵoj por varmigi la internajn spacojn?

Skribu:

1. Kiel ni povas plibonigi nian artefaritan aŭ konstuitan medion?
2. Skribu pri la rilatoj inter la konstruita kaj natura medioj.

Diskutu:

1. Kio estas pli grava por nia vivado: la naturaj aŭ la artefaritaj mediaĵoj?
2. Kio estas pli grava por bona vivejo: la arkitekturo aŭ la urbdeseĝnado?
3. Ju pli ni progresas, ĉu ni estigas des pli laŭnaturajn konstruaĵojn, aŭ des malpli?

درس پانزدهم: علت پُرخوری	
15-a Leciono: Kial Ni Tro Manĝemas?	
	
Ĉiuj ni bone scias ke troa manĝ.ado mal.utilas al ni, temen ni ankoraŭ manĝas multe! Kial? ¹	

Kvankam multaj homoj scias ke tro.manĝ.ado estas mal.utila por ilia sano, tamen ili ne ĉesas manĝi multe. Krom tio, ili ĉiam deziras manĝi grasajn kaj dolĉajn manĝ.aĵojn, kiuj estas plej danĝeraj por ilia san.stato, kaj tion ili jam bone scias. Kio estas la kialo? Kial ili agas mal.logike kontraŭ sia sano?

Unu respondon prezentas al ni profesoro Robert Winston, nuntempa angla scienc.isto. Laŭ teorio, espim.ita per li, la homo dum plej.multo de sia ekzist.ado sur la tera globo, ne estis certa pri siaj postaj manĝoj, ĉar li ne ĉiam povis trovi aŭ kapti ĉas.aĵon. Li sciis ke dum sen.manĝaj periodoj longaj, la mal.dik.uloj pereis multe pli frue ol la dik.uloj. Do li komprenis ke dik.eco pli.alt.igas la ŝancon por plu.viv.ado, ali.vorte esti dika signifis esti sana kaj rest.iva. Tio ankoraŭ vid.eblas en lingvoj kaj ties proverboj, ekzemple en la persa, post salut.ado oni demandas: **ĉu vi estas dika kaj grasa?** (*ĉaq-o ĉelle-i?*) kio signifas **ĉu vi fartas sane?** Ankaŭ en Esper.anto, la vorto *grasa* signifas kaj *olea* (*grasohava*) kaj *dika* (*je graso*).

Laŭ siaj spertoj la pra.homoj eble sciis ke dolĉ.aĵoj kaj gras.aĵoj dik.igas onin, do ili ĉiam devis manĝi tiajn manĝ.aĵojn kiom eble plej multe. Poste, dum jar.miloj iom post iom tiu devo far.iĝis emo kaj probable tra la genoj atingis al ni. Sekve, hodiaŭ kvankam multaj el ni scias ke:

1. La postaj manĝoj estas certaj;
2. Tro da kalerioj kaŭzas dik.iĝon, kaj ili ĉefe ekzistas en dolĉaj kaj grasaj manĝ.aĵoj;
3. Dik.eco estas ĉefa kaŭzo por multaj mal.san.iĝoj,

tamen, ankoraŭ ni instinkte deziras manĝi multe precipe dolĉ.aĵojn kaj gras.ĵojn, ĉar tia emo jam ekzistas en niaj genoj. Eble samal aŭ similal, ni ankoraŭ timas de sango:

¹ Fotoj de interreto.

por la pra.homoj ek.sang.ado multam signifis baldaŭan mort.iĝon, ĉar la vundo infekt.iĝis kaj la infekto pli.iĝis dum la tempo, kaj fine kaŭzis for.morton. Hodiaŭ kvankam ni scias pri danĝeroj de infektiĝo, kaj ni povas sen.infekt.igi vundojn, tamen ni ankoraŭ timas de sango.

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه ترکیب‌های

alta ارتفاع، بلندی alt(ec)o بیشتر کردن، بالا(تر) بردن pli.alt.igi در ارتفاع بلند، مرتفع
 ĉasi (گوشت) شکار ĉasaĵo شکارچی ĉasisto شکار کردن ĉasi
 danĝero خطرناک danĝera به خطر انداختن en.danĝer.igi بی خطر sen.danĝera خطر
 dika چاق کردن dik.igi شخص لاغر mal.dik.ulo کمی چاق، کمی قطور dik.eta چاق، ضخیم
 esprimi بیان کننده esprim.anto بیان شده esprim.ita بیان کردن esprimi
 genetiko متخصص ژنتیک genetiko ژنتیکی geneika ژنتیک genetiko ژنتیک
 geno از طریق ژن gene مربوط به ژن gena ژن
 graso چرب، چربی‌دار، چاق grasa چیزی چرب gras.aĵo چربی، دنبه
 homo انسانیت (ویژگی انسان‌ها) hom.eco (کل) بشریت hom.aro انسان اولیه pra.homo انسان
 infekta ضد عفونی کردن sen.infekt.igi عفونی شدن infekt.iĝi عفونی
 instinkto غریزه‌ی اصلی ĉef.instinkto به‌طور غریزی instinkte غریزی instinkta غریزه instinkto
 kapti دام، تله، وسیله‌ی گرفتن kapt.ilo گرفته شده، اسیر kapt.ita گرفتن، اسیر کردن
 logiko منطقاً logike ضد منطق mal.logika غیرمنطقی ne.logika منطق logiko
 manĝo وعده‌ی غذا manĝo سرویس غذاخوری manĝ.il.aro پُر خور، شکمو manĝ.ema خوردن manĝi
 morti مرگ morto نیست و نابود شدن for.morti کشته شدن mort.iĝi مردن morti
 sana شفادادن، سالم ساختن san.igi دوا، دارو san.ig.ilo شفا یافتن re.san.iĝi سالم sana
 sango خون آمدن sangi خون‌ریزی sang.ado خون sango خون
 vundo زخمی(شده) vund.ita زخمی شدن vund.iĝi زخمی کردن vundi زخم، جراحت vundo

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Profesoro Robert Winston estas sciencisto.
2. La prahomoj neniam certis pri siaj postaj
3. dikigas onin kaj ili pleje troveblas en dolĉaj kaj manĝaĵoj.
4. Ankoraŭ por multaj personoj dikeceo signifas

Respondu:

1. Kial ni tro manĝemas?
2. En kiaj manĝaĵoj pleje troviĝas kalerioj?
3. Kiom pasas ekde kiam multaj homoj certas ke post nuna manĝo, ili disponos pri postaj manĝoj?
4. Kial dikeco signifis sanon precipe por niaj prapatroj?

Skribu:

1. Preparu liston de diversaj manĝaĵoj, kaj skribu ke ĉiu el ili kion pleje havas: proteinon, vitaminon,
2. Traduku kelkajn persajn proverbojn en Esperanton pri manĝado kaj/aŭ dikeco.

Diskutu:

1. Kiom da nunaj homoj sur la tero certas pri siaj postaj manĝoj?
2. Kiuj manĝaĵoj estas riĉaj je kalerio, kaj kiuj ne?
3. Ĉu ankoraŭ dikeco signifas sanon por multaj? Por kiuj pli?

درس شانزدهم: اسپرانتو در مسافرت ها

16-a Leciono: Vojaĝi per Esperanto



Vojaĝi al novaj lokoj estas interese kaj povas esti mal.facile. Esper.anto facil.igas ankaŭ tion.¹

Persa proverbo diras:

Besjar syfyr bajyd ta poĥte ŝyvdyd ĥami (بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی)

Multaj vojaĝoj necesas por ke bakiĝu la nebakit(ul)o

Sadio (ĉ. 1215- ĉ. 1290) finas la version per:

Sufi nyŝyvdyd safi ta dyr nykeŝyd ĝami (صوفی نشود صافی، تا در نکشد جامی)

La sufio ne puriĝas ĝis kiam li ne fordrinkas el pokalo

Multaj kredas je bon.efikoj de vojaĝ.ado por la homo. Tamen kia vojaĝo povus esti la plej utila? Ĉu vojaĝo, dum kiu oni ne kapablas direkte inter.paroli kun la loĝ.antoj de la vojaĝ.ataj lokoj, povus al.porti ion indan por la vojaĝ.anto? Se oni iras al lando kaj nur parolas kun hotel.uloj kaj turismaj gvid.antoj, ĉu oni povas akiri sufiĉan informon kaj kompletan bildon pri la lando kaj land.anoj?

Niaj mistik.uloj kiam diris ke la vojaĝo estas tre necesa kaj bezon.ata por la homo, eble intencis sia.lingv.aĵe pri *syfyre dyr ynfos ny afaq*, t.e. **vojaĝi tra hom(mem)oj ne (tra) horizontoj**. Do povas esti ke ili akcept.emis pri la vojaĝ.suferoj – precipe tiam, kiam oni devis iri piede aŭ rajd.ante tra ne sekuraj vojoj – nur pro renkont.iĝo kun novaj kaj mal.samaj hom(mem)oj. Multaj mistik.uloj nomis la (fizikan) mondon *ĥeŝto gel*, t.e. **adobo kaj koto** mal.grav.ig.ante pri la domoj kaj konstru.aĵoj, do ili certe ne sufer.igis sin per long.egaj vojaĝoj por viziti sen.vivajn kaj sen.spiritajn konstru.aĵojn. Sekve, se ni konvink.iĝas ke viziti la homojn estas grave, ne la lokojn, ni akceptas ke inter.parolo

¹ Fotoj de interreto.

kun aliaj homoj estas la plej grava ating.aĵo de la vojaĝo. Rezulte komuna lingvo estas tre necesa por utila vojaĝo.

Ni scias ke en la mondo ekzistas miloj da lingvoj, kaj la plejmulto de homoj ne povas lerni eĉ kelkajn - aŭ unu - el ili kontent.ige. Tamen pere de facila kaj logika lingvo, kiel Esper.anto, oni povas vojaĝi ĉirkaŭ la mondo sen lingvaj baroj. Nun preskaŭ en ĉiuj landoj ekzistas esper.ant.istoj. Multaj el ili pretas helpi al ali.landaj esper.ant.istoj, kiuj deziras vojaĝi al siaj sam.ide.anoj. Iuj el ili eĉ dispon.igas parton de sia domo senpage al esperant.istoj por tra.nokt.ado. Por trovi iliajn nomojn, adresojn kaj kontakt.informojn, oni povas rigardi en libr.eto titol.ita Parporta Servo. Se vi aper.igas vian nomon en la libr.eto kiel "gast.ig.anto" vi sen.page ricevas la novan el.donon de la libr.eto ĉiu.jare, se ne, vi povas pagi por aĉeti la libr.eton.

Ekzistas alia aparta servo por Esper.ant.istoj nom.ata la Delig.ita Reto. Ĝi estas parto de Jar.libro el.don.ata per Universala Esper.anto-Asocio (UEA), kio havas oficialajn rilatojn kun Unu.iĝ.inta Naci.aro (UN) kaj Unesko. La deleg.itoj pretas respondi al ĝeneralaj kaj fakaj demandoj de esper.ant.istoj. Por ricevi la libr.eton de Pasportan Servo, la Jar.libron de UEA kaj ties aliajn el.don.aĵojn oni povas kontakti kun:

Universala Esper.anto-Asocio
Nieuwe Binnenweg 176,
3015 BJ Rotterdam, Nederlando.
uea@inter.nl.net

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه kun.metoj kaj novaj vortoj

adobo (خام) خشت adoba خشتی adob.konstru.aĵo بنای خشتی
akiri دست‌آورد akir.aĵo به‌دست آورده akir.into به‌دست آمده akir.ita دست‌آوردن akiri
atingi غیرقابل حصول ne.ating.ebla دست آورد ating.aĵo نایل شدن، رسیدن atingi
bari سد شده، مسدود bar.ita مانع بارo سد کردن، مانع شدن از bari
disponi قابل دست‌رسی dispon.ebla در اختیار گذاشتن dispon.igi دراختیار داشتن disponi
gasto مهمان‌کننده، میزبان gast.ig.anto مهمان کردن gast.igi مهمان gast.o
gvidi راهنمای توریستی turist.gvid.anto راهنما gvid.anto راهنمایی کردن gvidi
hotel.o رییس هتل hotel.estro اتاق هتل hotel.ĉambro هتل hotel.o
konvinki متقاعدکننده konvinka متقاعد شدن konvink.iĝi متقاعد ساختن konvinki
kredo مومن kred.anto غیرقابل باور ne.kred.ebla باور کردن kredi باور، ایمان kred.o
lingvo دیگرزبانان ali.lingv.anoj زبان (خاص کسی یا گروهی) lingv.aĵo زبان lingvo

mistiko عرفان mistik.uloj عرفا mistika عرفانی
 nokto نیمه شب tra.nokti گذراندن شب tra.nokt.ado بیتوته nokt.o.mezo
 opinio سنجش نظرات، نظرسنجی عقیده داشتن opinii opoini.sondo
 sekura ناامن sekur.eco امنیت sekur.igi امن کردن ne.sekura
 sufero بدون رنج suferi رنج بردن از sufer.igi رنج دادن به sen.sufere
 vojaĝi آژانس مسافرتی vojaĝo مسافرت vojaĝ.antio مسافر vojaĝ.agent.ejo

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Laŭ multaj persaj mistikuloj la estas tre utila por la homo.
2. Plejeble laŭ mistikuloj la celo de vojaĝado estas renkonti aliajn ne viziti aliajn lokojn.
3. En la mondo ekzistas da lingvoj.
4. Pasporta Servo estas tre utila por, kiuj deziras vojaĝi al aliaj landoj.
5. Delegita Reto de UEA povas respondi al ĝeneralaj kaj demandoj de mondaj esperantistoj.
6. La gastigantoj de Pasporta Servo pretas sian domon al alilandaj samideanoj por
7. Se vi estas gastiganto de Pasporta Servo, vi ricevas ĝian libreton.

Respondu:

1. Kial Esperanto estas ideala lingvo por vojaĝado?
2. Se vi ne estas gastiganto, kiel vi povas ekhavi libreton de Pasporta Servo?
3. Kion faras Delegita Reto de UEA?
4. En kiu lando situas UEA?
5. Kun kiuj internaciaj organizoj UEA havas oficialajn rilatojn?

Skribu:

1. Traduku persan literaturaĵon en Esperanton pri vojaĝ(ad)o.
2. Skribu pri unu el viaj vojaĝoj.
3. Al kiuj lokoj vi deziras vojaĝi? Kiel? Kial?

Diskutu:

1. Imagu ke ĉiuj scias Esperanton; kiel tio faciligos internaciajn vojaĝojn?
2. Kiaj estos estontaj vojaĝoj? Per kio? Por kio?

درس هفدهم: آشنایی با ترجمه به اسپرانتو 17-a Leciono: Traduki en Esperanton

نوشتن کلمات فارسی با حروف اسپرانتو

از آنجا که در بسیاری از مواقع – مانند درس قبلی و برخی از درس‌های بعدی کتاب حاضر - لازم می‌شود که اسم، کلمه یا عبارتی فارسی در یک متن اسپرانتو و با الفبای اسپرانتو نقل گردد، و از آنجا که در زبان فارسی سه صدای مختلف وجود دارد که در زبان اسپرانتو موجود نیست، در این‌جا سه حرف برای این سه صدا ارائه می‌شود تا بتوان هر کلمه یا عبارت فارسی را با الفبای اسپرانتو نگاشت:

آ	ع	ق یا غ
y	w	q
آسد	مانع	قانون
ysyd	manew	qanun

حال به نگارش کلمات فارسی زیر با استفاده از این حروف توجه کنید:

ابر	منعکس	سلامتی	غنیمت	شقایق	اعتراض
ybr	monwykes	sylamyti	qynimyt	ŝyqajeq	ewteraz

تمرین یک: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

qanew	qajeb	fewl	mywni	sorwyt	mysca

تمرین دو: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

شصت‌سیب	منع	اعتماد	سعدی	معشوق	معرفت

تشدید

به‌جای استفاده از تشدید، حرف موردنظر را دو بار می‌نویسیم:

ستار	عتاب	طناز	محبت	ذرت	شدت
syttar	ynnab	tynnaz	mohybbyt	zorryt	ŝeddyt

تمرین سه: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

tyhyjjor	hemmyt	moddyt	mokyrryr	nyvvab	qellyt

تمرین چهار: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

پران	مُروت	خسْت	مکدر	تکبر	تشخص

حروف غیر ملفوظ

از نگاشتن عین، واو و های غیر ملفوظ – و اصولاً هر حرف غیر ملفوظ دیگر – خودداری می کنیم:

خانه	خواهر	لاله	تپه	عاشق	عطسه
hane	hahyr	lale	typpe	aŝeq	yce

تمرین پنج: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

aref	erfan	aber	eŝq	hiŝ	zymane

تمرین شش: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

ارابه	عُمر	کاشانه	سپیده	خود	عابد

پاسخ تمرین‌ها:

تمرین یک: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

qanew	qajeb	fewl	mywni	sorwyt	mysca
قانع	غایب	فعل	معنی	سرعت	مست‌سا

تمرین دو: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

معرفت	معشوق	سعدی	اعتماد	منع	شصت‌سیب
mywrefyt	mywŝuq	sywdi	ewtemad	mynw	ŝyscib

تمرین سه: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، با الفبای فارسی بنویسید:

tyhyjzor	hemmyt	moddyt	mokyrryr	nyvvab	qellyt
تحیر	همت	مدت	مکرر	نواب	قِلت

تمرین چهار: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

تشخص	تکبر	مکدر	خسّت	مُروت	پَران
tyŝyh̥hos	tykybbor	mokyddyr	h̥essyt	morovvyt	pyrran

تمرین پنج: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، با الفبای فارسی بنویسید:

aref	erfan	aber	eŝq	h̥iŝ	zymane
عارف	عرفان	عابر	عشق	خویش	زمانه

تمرین شش: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

عابد	خود	سپیده	کاشانه	عُمر	ارابه
abed	h̥od	sepide	kaŝane	omr	yrrabe

درس هفدهم: آشنایی با ترجمه به اسپرانتو	
17-a Leciono: Traduki en Esperanton	
	
Hajjamo kaj Ŝekspiro estas inter la plej famaj poetoj de la mondo, kies ĉef.verkoj tre bone traduk.iĝis en Esper.anton. ¹	

Traduk.ado estas arto, kaj tial komput.ilaj aŭ maŝinaj tradukoj ankoraŭ ne estas fid.indaj sen homa revizio.

Bona kaj fidela traduko nur tiam estas ebla, kiam la traduk.anto majstras ambaŭ lingvojn, t.e. la font.lingvon, kaj la cel.lingvon. En la plej bona okazo, unu el du lingvoj estas la patr.ina lingvo de la traduk.anto, do li majstras almenaŭ unu el la du lingvoj. Apenaŭ iu povas lerni alian naturan lingvon tiel bone kiel sian patr.inan lingvon. Do ĉiu.okaze la traduk.anto ne bon.scias unu lingvon, t.e. aŭ font- aŭ cel.lingvon. Tamen Esper.anto ŝanĝas la problemon, ĉar Esper.anton oni **povas** lerni tiel bone kiel la patr.inan lingvon – kaj eble eĉ pli bone ol ĝi. Sekve, se la traduk.anto tradukas inter sia patr.ina lingvo kaj Esper.anto, li povas majstri ambaŭ lingvojn kaj tial li kapablas re.prokukti la originalon en ties plej bona kaj plej fid.indo traduko.

Esper.anto estas ideala lingvo por ke oni traduku en ĝin ĉiujn valorajn verkojn ĉu beletrajn ĉu sciencajn. Jen la kialoj:

1. Esper.anto estas pli facila ol ĉiuj naciaj aŭ naturaj lingvoj, do oni povas el.lerni ĝin ne.kompar.eble pli ralide, pli mal.kare kaj pli facile, kaj poste traduki el sia patr.ina lingvo rekte al Esper.anto.
2. La strukturo de la frazo – aŭ la vort.ordo - en Esper.anto estas la plej varia kaj fleks.ebla, tiel ke ĉiun frazon oni povs aranĝi laŭ ĉiu el la ses diversaj kaj eblaj ordoj, tio estas: SVO, SOV, VOS, VSO, OVS, OSV, kie S stras por Subjekto, V por Verbo kaj O por Objekto.

¹ Foto de interreto.

3. La vort.stoko de Esper.anto estas la plej granda, kvankam la parker.endaj vort.eroj estas tre mal.multaj relative al la vortoj de la naturaj lingvoj. La nombro de la Esper.antaj radikoj estas ĉirkaŭ 15,000, tiu de fin.aĵoj 11, kaj tiu de afiksoj ĉirkaŭ 70. Do la tuta nombro estas mal.pli ol 15100, sed per tiuj ĉi vort.eroj oni povas tre facile fari milionojn da vortoj.
4. Se en iu natura lingvo ekzistas vorto, kies signifon oni ne povas esprimi per jam ekzistantaj vort(er)oj de Esper.anto, oni povas importi la vorton de tiu lingvo en Esper.anton nur modif.ante ties ortografion laŭ la alfabeto kaj fonetika sistemo de Esper.anto. Pere de la import.ita vorto kaj helpe de la Esper.antaj vort.eroj oni povas fari multajn novajn vortojn, kiuj eble ne ekzistas en la fonto.lingvo mem.
5. Cele al fonetika bel.son.eco kaj traduk.ado de poezio en Esper.anton, multo estas ebla helpe de la 16-a regulo de Esper.anto (La baza regul.aro de Esper.anto en.tenas nur 16 regulojn). Ekz-e, la nombro de silaboj en ĉiu verso estas ne.imag.eble vari.ebla, ĉar ĉiu substantiva finaĵo (—o) povas elizi.iĝi kaj anstataŭ.iĝi per apostrofo (—'), kaj la samo povas okazi ankaŭ por la vokalo de ĉiu artikolo (la), kaj transformi ĝin al senvokla vorto (l').

Ĝuste pro tiaj kialoj ĝis nun oni jam tradukis abunde kaj tre bone el multaj lingvoj al Esper.anto. La unuaj tradukoj fakte plen.um.iĝis antaŭ la publik.iĝo de Esper.anto mem! D-ro L.L. Zamenhof (1859-1917) mem tradukis beletrajn ĉef.verkojn en la est.ontan lingvon por provi kaj altigi ĝian kapablon. Ekzemple li tradukis faman verkon de Ŝekspiro (1564-1616), *Hamleto*, *Reĝ.ido de Dan.ujo* verk.ita ĉ. 1620 kaj el.don.ita en Esper.anto en 1894. Hodiaŭ ekzistas multaj antologioj de diversaj lingvoj en Esper.anto. Ekzemple: *Antologio de la Serba Parola Literaturo*, *Antologio de la Serba poezio*, *Antologio de Portugalaj Rakontoj*, *Antologio Latina*, *Ĉina Antologio*, *Hungara Antologio*, *Itala Antologio*, *Germana Antologio*, *Rumana Antologio*, *Angla Antologio*, *Franca Antologio*, k.t.p. La *Angla Antologio 1000-1800* entenas verk(er)ojn de multaj famaj verk.istoj kaj traduk.istoj. Jen parto de *Romeo kaj Julieta* far Ŝekspiro traduk.ita de R. Rossetti (1909-1994) cit.ita el la *Angla Antologio*:

Julieta:

Mi jam forgesas kial mi vin vokis.

Romeo:

Mi staru tie ĉi, ĝis vi memoros.

Julieta:

Mi plu forgesos, por ke plu vi staru,
re.memor.ante nur, kiel mi amas
vian kun.eston.

Romeo:

Kaj por ke vi daŭre
forgesu, mi rest.ados, forges.ante
ĉiun alian hejmon, ol ĉi tiun.

Julieta:

Preskaŭ matenas; vin mi volus peli,
sed ne pli for ol birdon de bub.ino,
kiu petole lasas ĝin for.salti
el sia mano, kiel en katenoj
mizera karcer.ulo, kaj tuj.poste
re.tiras ĝin al si per silk.fadeno,
pro amo domaĝ.ante la liberon.

Romeo:

Mi volus esti via birdo.

Julieta:

Jes,

mi ankaŭ ĝin dezirus sed, tre eble,
mi vin sufokus, dorlot.ante vin.
Nu, bonan, bonan nokton, kara mia!
Dis.iĝo tiel dolĉas en ĉagreno,
ke diros mi “bon.nokton” ĝis mateno.²

Esper.eble iam en la proksima futuro ni havos ankaŭ *Persan Antologion* en Esper.anto. Certe ĝi en.tenos ankaŭ poemojn de grandaj pers.lingvaj poetoj kiel Sadio (ĉ. 1215- ĉ. 1290), Hafezo (1320-1389) kaj Moŭlana (1207-1273). Jen bel.ega vers.duo de Moŭlana, kio en.tenas mondon da signifo en nuraj mal.multaj vortoj:

*Yndiŝeyt ĝaji ryvyd, vangyh tora anĝa keŝyd
Zyndiŝe bogzyr, ĉun qyza piŝane ŝo, piŝane ŝo*

**Penso via iras ien, poste tiras vin al tie,
Penson devancu, kaj sort.eske antaŭ.iĝu, antaŭ.iĝu**

² AULD, W., ROSSETTI, R. Angla Antologio 1000-1800, Rotterdam: UEA, 1957, 319 p., p. 78-9.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه *Novaj vortoj kaj kun.metoj*

apenaŭ تقریباً apenaŭ ne نامحسوس apenaŭ ne
 هدف‌قرار گرفته شده cel.ita زبان مقصد cel.o.lingvo هدف قرار دادن celi هدف، مقصد celo
 پیشی گرفته شده devanc.ita پیشی گرفته davanc.inta سبقت گرفتن، پیشی گرفتن devanci
 محذوف، حذف شده elizi.ita حذف شدن elizi.iĝi حذف elizio (حرف) elizii
 وفادارانه fidele بی‌وفا، خائن mal.fidela شخص وفادار fidel.ulo وفادار fidela
 بدون اعتماد senfida قابل اعتماد fid.inda اعتماد fido اعتماد کردن fidi
 زبان مبدا یا منبع font.o.lingvo سرچشمه گرفتن (از) (el) fonti (سر) چشمه، منبع fonto
 اثر هنری majstr.aĵo استاد بودن در، تسلط داشتن بر majstri استاد، استادکار majstro
 مفعول غیرمستقیم ne.rekta objekto مفعول مستقیم rekt.objekto مفعول objekto
 ناعاقلانه ne.saĝe عاقلانه seĝe آدم عاقل، دانا saĝ.ulo جاهل mal.saĝa عاقل saĝa
 تغییر سرنوشت sort.o.ŝanĝo مانند سرنوشت sort.eske تقدیر، قضا، سرنوشت sorto
 انباری واژه vort.stoko انبار کردن stoki انبار، انبار stoko
 ساختار بخشیدن به strukturi ساختاری struktura ساختار strukturo
 به‌طور فاعلی subjekte فاعلی subjekta فاعل subjekto
 به‌سوی خود کشیدن، جذب کردن al.tiri بیرون کشیدن el.tiri (به‌دنبال خود) کشیدن tiri
 چیزی متنوع، واریته vari.aĵo تنوع بخشیدن به vari.igi تنوع داشتن varii متنوع varia
 به‌صورت فعل verbe (تبدیل به) فعل کردن verb.igi فعلی verba فعل verbo
 تالیف شده verk.ita مولف، نویسنده verk.isto شاه‌کار ĉef.verko تالیف، اثر، کتاب verko
 حرف نیمه‌صدا دار kvazaŭ.vokalo حرف نیمه‌صدا دار du.on.vokalo حرف باصدا vokalo

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La tradukanto devas bone scii ambaŭ lingvojn: kaj la, kaj la celolingvon.
2. povas lerni alian naturan lingvon kiel sian patrin-lingvon.
3. Esperanton oni povas lerni tiel bone, sian patrinan lingvon.
4. Esperanto estas lingvo por tradukado.
5. La vortordo en Esperantaj frazoj estas tre

Respondu:

1. Kial Esper.anto estas ideala lingvo por tradukado?
2. Kiel Esperanto povas servi kiel beletra kaj scienca banko internacia?

3. Kia estas vortordo en la persaj frazoj?
4. Nomu kelkajn lingvojn, el kiuj jam ekzistas Esperanta antologio.

Skribu:

1. Traduku persan literaturaĵon en Esperanton. (Prozon aŭ poezion ekzemple de Sadio aŭ Mohammad Ali Ĝamal-zade)
2. Traduku persan sciencaĵon en Esperanton. (Ekzemple sciencan novaĵon el radio, teledidilo aŭ revuo)

Diskutu:

1. Imagu ĉiuj valoraj verkoj jam tradukiĝis en Esperanton; kiajn efikojn tio kunportas?
2. Kio pli facilas: tradukado de prozaĵo aŭ poeziaĵo? Kial?
3. Kia estas la plej bona traduko?
4. Kiel ni povas kontribui al pli.riĉ.igo de Esperanta literaturo tradukita?

درس هجدهم: اینترنت و اسپرانتو
18-a Leciono: La Interreto kaj Esperanto

Google, elp. Gugel, la plej fama serĉilo de interreto, havas ankaŭ Esperantan version. ¹

La interreto estas grandega reto konektanta sen nombrajn komputilojn mondscale. Laŭ certaj reguloj la komputiloj povas disponigi aŭ disponi informojn en aliaj komputiloj. Se ni imagu ĉiun komputilon kiel cerbon de persono, tiam ni aprezas gravan kaj grandan rolon, kiun la interreto nun ludas. Plejmulto de ni ne scias kio estas en la menso de nia najbaro aŭ samstratano, tamen pere de la interreto nun ni povas fande kaj detale konatiĝi kun mensokupaĵoj de eĉ plej foraj homoj sur la planedo - se tion ankaŭ ili mem deziras. Same, ni povas prezenti niajn pensojn, planojn, programojn k.s. al la aliaj.

Plej gravaj ecoj de la interreto estas:

1. Ĉiu povas kontribui al ĝi aŭ utiliĝi alies kontribuojn.
2. Rapida alireblo al dezirata informo.
3. En plejmulto de okazoj la serĉataj informoj estas senpage alireblaj.
4. Relative malgranda kosto por utiliĝado de interreto.
5. La materialoj teorie kaj potenciale povas esti en ĉiuj lingvoj.

Helpo de interreto al disvastigo de Esperanto

Nun Esperantomaterialoj inundas en interreto. Oni povas lerni Esperanton pere de diversaj naciaj lingvoj; oni povas havigi al si vortaron de Esperanto al kaj de multegaj naciaj lingvoj; oni povas trovi amikojn kaj korespondi kun ili e-poŝte; oni povas legi Esperantajn librojn kaj magazinojn; oni povas aŭskulti radioprogramojn en Esperanto; oni povas vidi televidajn programojn; ...

Interreto jam faris grandan helpon al konigi kaj lernigi de Esperanto, tiel ke laŭ tre fama usona kaj plejvendata libro pri interreto, "Unu el la dek plej

¹ Serĉu en interreto.

bonaj aferoj, kiun vi povas fari en inter.reto”² estas lerni Esper.anton kaj util.igi ĝian literaturon en la inter.reto kaj kontakt.iĝi kun popoloj de tre diversaj landoj, kun kiuj vi ne povus havi rilaton tra via/ilia lingvo, aŭ tra la angla, franca aŭ aliaj pli famaj naciaj lingvoj de la mondo.

Kon.at.iĝi kun aliaj kulturoj

Ĝis antaŭ la inter.reto, la amas.komunik.iloj estis pleje unu.direktaj kaj ĉefe posed.ataj per ŝtatoj aŭ grand.egaj kompanioj. Nun pere de inter.reto preskaŭ ĉiu persono povas ĝui du.direktan komunik.adon kun la mondo. Nun.tempe ĉiu, kiu havas inter.ret.al.ir.eblon, povas havi rektan kontakton kun aliaj homoj de tre diversaj kulturoj tra la mondo. Estas la unua fojo ke la homoj povas inter.komuniki kun aliaj tiel rapide kaj bon.kvalite. Dank’ al inter.retaj kapabloj, nun sam.tempe inter.paro, eĉ grupa, facile eblas ĉu texte, ĉu aŭde kaj ĉu aŭdo.vide. Ĉiu persono povas kon.igi pri sia lingvo, kulturo aŭ/kaj lando al aliaj, kaj sam.tempe koni la alies.

Lingvoj de inter.reto

Nun ni scias ke ekzistas almenaŭ 3000 lingvoj en la mondo, do, por ke ĉiuj homoj povu util(ig)i inter.retajn materialojn, ĉiu teksto devas tradik.iĝi 3000 fojojn kaj aperi en tiom da lingvoj en inter.reto. Tamen pere de util.ig.ado de Esper.anto, sufiĉas ke ĉiu materialo traduk.iĝu nur unu-foje al Esper.anto kaj aperu nur dufoje en inter.reto, t.e. en la originala lingvo de la teksto kaj en ties Esper.anta traduko. Do dank’ al utilig.ado de Esper.anto la bezon.ata tempo por traduk.ado, kaj la necesa spaco en inter.reto, preskaŭ 3000-oniĝas!

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه کلمه‌ها و ترکیب‌های

antaŭ, در جلو, قبلاً antaŭe, antaŭ.e.n.igi, به پیش بردن, antaŭ.e.n. به جلو, antaŭ.e.n. پیش, جلو
 aprezi, قدردان, prez.anto, شایسته‌ی قدردانی, prez.ind, قدر (چیزی را) دانستن, aprezi
 disponi, قابل دسترسی, dispon.ebla, در اختیار گذاشتن, dispon.igi, در اختیار داشتن, disponi
 inundo, مانند سیل, inundi, سیل آسا, inunde, درنوردیدن (مثل سیل), inundi, سیل, inundo
 iri, قابلیت دسترسی, al.ir.ebl(.ec)o, قابل رسیدن یا دسترسی, al.ir.ebla, رفتن, iri
 komuniko, رسانه‌ی گروهی, amas.komunik.ilo, رسانه, komunik.ilo, ارتباط, komuniko
 koni, شناساندن, kon.igi, آشنا شدن, kon.at.iĝi, شناخته, مشهور, kon.ata, شناختن, koni
 kontakto, ارتباط یافتن, kontakt.iĝi, ارتباط برقرار کردن با, kontakti, ارتباط, تماس, kontakto

² LEVINE, John R., BAROUDI, Carol The Internet for Dummies, IDG Books, 2nd Ed. , pp.315-6.

kontribui اهدا کننده ی نوشته و غيره kontribu.anto اهدا کردن نوشته و غيره kontribu.aĵo

نوشته ی اهدایی

nombro شمار ne.nombr.ebla بی شمار sen.nombra تعداد، شمار

pagi قادر به پرداخت pag.iva رایگان، بدون پرداخت sen.page پرداخت شده pag.ita پرداختن

sama همان sam.urb.ano هم شهری sam.strat.ano هم خیابانی same همان طور

serĉi مورد جستجو serĉ.ata چیز مورد جستجو serĉ.aĵo جستجو کننده serĉ.anto جستجو کردن

utila قابل بهره بردن util.ig.ebla بهره مند شدن از util.igi سودمند، بافایده

vendi فروخته شده vend.ita فروشنده vend.isto پُرفروش plej.vend.ata فروختن vendi

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Interreto estas grandega de inter-konektitaj
2. Ĉiuj lingvoj povas esti uzataj en
3. Interreto estas kaj kaj
4. Esperantaj materialoj en interreto estas
5. Laŭ tre fama kaj plejvendata libro usona pri interreto, unu el la plej aferoj, kiun oni povas fari en interreto estas lerni kaj utiligi

Respondu:

1. Kio estas interreto?
2. Kio estas pozitivaj punktoj de interreto?
3. Ĉu en interreto ekzistas diskriminacio(j)?
4. Ĉu interreto estas unu-direkta aŭ ambaŭ-direkta komunikilo?
5. Kial unu el la plej bonaj utiligoj de interreto estas lerni Esperanton kaj kontaktiĝi kun alilandaj popoloj?

Skribu:

1. Kion vi dezirus trovi en interreto en Esperanto?
2. Komparu interreton kun radio aŭ/kaj televidilo.

Diskutu:

1. Kiel interreto povas helpi al antaŭenigado de sciencoj?
2. Kian rolon interreto povas havi por edukado?
3. Se ĉiuj interret-materialoj estus alireblaj ankaŭ en Esperanto, kiajn utilojn oni disponus?

درس نوزدهم: مکاتبه به اسپرانتو

19-a Leciono: Korespondi en Esperanto



Korespond.ado ja ŝanĝis sian formon, tamen ĝia esenco restas sama: proksim.igi la homojn unu al la alia – precipe mense.¹

Korespond.ado estas du.direkta skriba inter.komunik.ado. Jen iom da pozitivaj ecoj de ĝi:

1. Ĉar ĝi estas du.direkta, ambaŭ flankoj kaj informas kaj inform.iĝas. Pro tio, ambaŭ devas havi ankaŭ la aktivan rolon skribi al la alia, kaj ne nur pasive legi alies skrib.aĵon.
2. Ĉar ĝi estas skriba, la materialo povas esti multe pli pri.pens.ita ol la parola komunik.ado, kaj tial ĝi, kaj gramatike kaj signife, potencie estas pli bona kaj pli korekta.
3. Ĉar ĝi estas mal.kara komunik.ilo, oni povas komuniki sian mesaĝan, kiel oni deziras, kaj al tiu, kiun oni volas.

Probable la negativa flanko de korespond.ado estis ties mal.alta rapido, kio nun dank' al e.poŝto jam solv.iĝis por multaj.

En Esperant.io korespond.ado ludis gravan rolon. Sen korespond.ado, oni devus ĉe.este pri.paroli diversajn aferojn por antaŭ.e.n.igi la mov.adon kaj ekzerci sian lingvon. Kaj tio estus tro kara por plej.multaj esper.ant.istoj, kiuj loĝis en tre dis.foraj landoj.

Hodiaŭ ekzistas tre diversaj rimedoj por trovi leter.amikon. Ekz-e:

1. Pere de la Esper.anta gazet.aro – ĉu la papera versio, ĉu la elektronika – kio ofte en.havas korespond.anoncojn.
2. Helpe de specifaj organizoj pri korespond.ado inter esper.ant.istoj. Eble la plej fama estas Koresponda Servo Mond.skala (KSM), kies ekzisto.kialo estas inter.kon.at.ig.ado de esper.ant.istoj amik.iĝ.cele. Feliĉe KSM nun aktivis ankaŭ elektronike tra inter.reto kaj e.poŝto.

¹ Bildoj de interreto.

3. Inter.retaj TTT.ejoj, kiuj inter.alie donas servon al siaj uz.antoj por trovi leter.amikon. En multaj okazoj tiaj servoj estas sen.pagaj.

Korespond.ado ĉiam interesis kaj interesas multajn, ĉar pere de ĝi krom ek.est.igo de inter.homaj rilatoj kaj amik.iĝoj, oni ankaŭ povas ek.koni aliajn kulturojn kaj kon.igi la sian al la aliaj. Tiel, oni povas kon.at.iĝi kun aliaj viv.manieroj kaj pens.manieroj. En sen.nombaj okazoj la korespond.ado inter scienc.istoj helpis al antaŭ.e.n.ig.ado de scienco.

La kontakt.informo de KSM estas:

Koresponda Servo Mondskala,
B.P. 6, FR-55000 Longeville-en-Barrois, Francio.
ksmEsper.anto@aol.com

Ankaŭ per la ret.ejo de “edukado” (serĉu en inter.reto) oni povas trovi leter.amikojn. Jen ekz-o de letero al KSM por trovi leter.amikon:

Tehrano, la 17an de Novembro 2004

Estimata s-(in)o,

Mi estas 18-jara studento pri matematiko. Mi loĝas en Tehrano kaj deziras korespondi kun 16 ĝis 20-jaraj eŭropanoj kaj afrikanoj pri literaturo, sporto kaj matematiko.

*Estime via,
Saman Del-ĥoŝ*

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه kun.metoj kaj Novaj vortoj

aktiva فعال aktiv.ado فعالیت aktiv.ulo فعال aktive فعالانه
 antaŭ پیش بردن antaŭ.e.n.igi به‌طرف جلو antaŭ.e.n. جلو، پیش، قبل antaŭ
 direkto دوطرفه du.direkta یک‌طرفه unu.direkta جهت، سو direkto
 Esper.anto اسپرانتودان esper.anto.isto دنیای اسپرانتو Esper.anto.io اسپرانتو
 eduki تربیت‌نشده (بی‌تربیت) ne.eduk.ita تعلیم و تربیت eduk.ado (تعلیم و) تربیت کردن eduki
 fantazio بدون تخیل sen.fantazia خیالی، تخیلی fantazia تخیل fantazio
 flanko در کنار، جنبِ flanko de کناری، جنبی flanka طرف، بُعد، وجه flanko
 informo مطلع(شده) inform.ita مطلع شدن inform.igi مطلع ساختن informi اطلاع
 interesa چیزهای جالب interes.aĵoj جلب شدن interes.igi جلب کردن interesi جالب interesa
 kara بسیار عزیز kar.ega (شخص) عزیز kar.ulo ارزان، بی‌ارزش mal.kara گران، عزیز kara
 koni شناساندن kon.igi آشنا شدن kon.at.igi مشهور، شناخته‌شده kon.ata شناختن koni
 korespondi دوستِ مکاتبه‌ای korespond.amiko مکاتبه‌کننده korespond.anto مکاتبه کردن korespondi
 letero نامه‌بر، نامه‌رسان leter.port.isto دوستِ نامه‌ای یا مکاتبه‌ای leter.amiko نامه letero
 maniero طرز تفکر pens.maniero روش زندگی viv.maniero روش، طریقہ maniero
 mesaĝo از طریق پیام mesaĝe پیام‌رسان mesaĝ.isto پیام، پیام mesaĝo
 negativa منفی‌گرایی negativ.ismo نگاتیو (فیلم) negativo منفی negativa
 paco صلح‌دوست pac.ama صلح‌جو pac.ema به‌طور صلح‌آمیز pace صلح paco
 pagi پرداخت‌شده pag.ita قادر به پرداخت pag.iva مجانی sen.paga پرداختن pagi
 pasiva منفعل بودن، انفعالی بودن pasivi به‌طور انفعالی pasive انفعالی pasiva
 pensi فکور pens.ema فکرشده pri.pens.ita فکرکننده pens.anto فکر کردن pensi
 poŝto پست کردن poŝti پست الکترونیکی (elektronika poŝto) e.poŝto پُست poŝto
 potenciale بالقوه potenciala (نیروی) بالقوه potencialo به‌طور بالقوه potenciale
 pozitiva یافت‌باوری (مثبت‌گرایی) pozitiv.ismo به‌طور مثبت pozitive مثبت pozitiva
 probable احتمال probablo احتمالی probabla احتمالاً probable
 rapida به‌عجله واداشتن rapid.igi عجله کردن rapidi سرعت rapido سریع rapida
 realo چیزهای واقعی real.aĵoj به‌طور واقعی reale واقعی reala واقعیت realo
 reto اینترنت (شبکه‌ی بین‌المللی) inter.reto پایگاه اینترنتی ret.ejo شبکه‌(ی بین‌المللی اینترنت) reto

محلول solv.aĵo حل شده solv.ita راه حل solvo حل شدن solv.iĝi حل کردن solvi
استفاده شدن uz.iĝi کاربر (اینترنت) uzulo استفاده کننده uz.anto استفاده کردن uzi

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Korespondado estas skriba interkomunikado.
2. Korespondado estas komunikilo.
3. Hodiaŭ dank' al la rapido de korespondado multe pliiĝis.
4. Korespondado gravan rolon por antaŭenigo de Esperanto.
5. KSM estas Koresponda Servo

Respondu:

1. Kial Esperanto estas ideala lingvo por korespondado?
2. Kio estas pozitivaj punktoj de korespondado kiel komunikilo?
3. Kio estis la negativa flanko de korespondado? Kaj kiel ĝi solviĝis?
4. Kion oni povas ekkoni pere de korespondado?

Skribu:

1. Skribu leteron al fantazia aŭ reala amiko.
2. Skribu leteron al KSM por trovi leteramikon.

Diskutu:

1. Kion kaŭzos rekta interparolo kaj korespondado pere de Esperanto inter diversnaciaj popoloj?
2. Kiel internacia korespondado povas helpi al internacia paco kaj amikeco?
3. Kiel facila korespondado inter sciencistoj povas helpi al antaŭenigo de sciencoj?

درس بیستم: چگونه ورزش کنیم؟	
20-a Leciono: Kiel Ni Praktiku Sporton?	
	
Sporto devas helpi al nia sano, ne male! Troa praktik.ado de sportoj povas mal.utili al ni, ĝuste kiel mal.troa mov.iĝo mal.bonas por nia korpo. ¹	

Eble ĉiuj ni jam aŭdis ke pri ĉiu afero oni devas esti modera; ni devas nek tro.igi nek mal.tro.igi pri kio ajn. Tiu ĉi.rilate nek sport.praktik.ado estas escepto. Kaj manko kaj tro.o de korpaj ekzercoj estas mal.utila por nia korpo kaj sekve por nia animo, ĉar **sana menso (troviĝas) en sana korpo**. (*Yqle salem dyr bydyne salem*)

Oksigeno estas necesa por la vivo, tamen sama oksigeno ankaŭ detruas la vivon. Sohrab Sepehri (1928-1980) bele esprimis tion:

*Vy hyme midanim
Rije-haje lyzzyt pore oksijene myrg yst
(yz: Sedaje Paje Ab)*

**Kaj ni ĉiuj bone scias
Plezur.pulmoj plenas per mort.oksigeno**
(el: La Pied.ir.sono de l' Akvo)

Oksigeno kun.met.iĝas kun diversaj elementoj kaj oksid.ante ilin, detru(ig)as la elementojn. Klaraj ekzemploj estas brul.ado, t.e. oksid.iĝ.ado de brul.aĵo; kaj rust.ado, nome kun.met.iĝo de oksigeno kun fer.aĵoj. Eble, sam.kiel angla medicin.isto, profesoro Robert Winston asertis, ankaŭ nia korpo oksid.iĝas iom.post.iome, precipe kiam ni en.spiras pli da oksigeno, t.e. dum tre viglaj, longaj kaj mal.mildaj sportoj. Tiun teorion povas pli.fort.igi la frua for.paso de multaj profesiaj sport.istoj. Sekve, laŭ tiu ĉi teorio, oni povas diri ke mal.jun.iĝo estas iom.post.ioma korp.oksid.iĝo.

Laŭ alia teorio, ĉia viv.ant.aĵo havas saman aŭ certan nombron de pulsoj. Tiuj animaloj, kies puls.ado estas pli rapida, kiel bird.etoj, vivas pli mal.longe, kaj tiuj kun pli mal.rapida puls.ado, kiel elefantoj, vivas pli longe. Do se temas pri sama

¹ Fotoj de interreto.

est.aĵo, kiel homo, ju pli rapide pulsas la koro, des mal.pli longa estos la viv.daŭro. Unu el la ĉefaj kaŭzoj por pli.alt.iĝo de puls.ado estas troa praktik.ado de sportoj.

Ver.ŝajnas ke ni ne devas resti sen.mova, nek fari tro da korp.ekzercoj. Ni scias ke sen.mov.eco ne lasas ke sufiĉa oksigeno atingu al niaj korpo.partoj. Prefere ni praktiku sporton milde sed regule, tiel ke nia korpo kaj ĝuos mov.iĝon kaj ne en.sorbos tro da oksigeno. Tiel ni nek tro.uzus nian lim.ig.itan puls.nombron.

Laŭ multaj spertuloj, pied.ir.ado estas la plej bona ekzerco por nia korpo. Post ĝi, bicikl.adon kaj naĝ.adon oni rekomendas. Tamen certe multaj aliaj sportoj, povas tre utili, se ni praktikas ilin modere, milde kaj regule.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

aserti اظهار کردن aserto ادعا mis.aserto اشتباه
 biciklo دوچرخه bicikl.ado دوچرخه‌سواری bicikl.isto
 daŭri ادامه دادن daŭr.igi ادامه دادن viv.daŭro عمر daŭr.iĝi طول شدن
 ekzerco محل تمرین korp.ekzerco تمرین بدنی ekzerc.ejo سالن تمرین
 escepto استثنا sen.escepte بدون استثنا escept.igi استثنا قایل شدن
 fero راه‌آهن fer.aĵo آهنی fero.fero آهنی fer.vojo راه‌آهن fer.voj.isto
 joga مربوط به یوگا joga.yoga یوگا کار jog.ano یوگا
 kaŭzo بی‌دلیل sen.kaŭze باعث شدن kaŭzi علت، سبب
 limo نامحدود، بی‌مرز sen.limo محدود کرده شده lim.ig.ita محدود کردن lim.igi حد، مرز
 medicina پزشکی medicin.isto طبیب medicina پزشکی medicino
 kun.meto ترکیب kun.meto ترکیب شدن kun.met.iĝi ترکیب کردن kun.meti گذاشتن
 milda با صدای ملایم mildvoĉe ملایمت mild(ec)o به‌طور ملایم milde ملایم milda
 moder.igi تعديل شدن moder.igi تعديل کردن moder.igi متعادل modera
 movi حرکت، نهضت mov.ado راکد، بی‌حرکت sen.mova حرکت کردن mov.iĝi حرکت دادن movi
 naĝi شنا (حرفه‌ای یا ماهر) naĝ.isto استخر (شنا) naĝ.ejo شنا naĝ.ado شنا کردن naĝi
 pas.anto گذشت، قبلی pas.inta درگذشتن for.pasi گذشتن pasi
 praktika عملی praktika تمرین، به‌کارگیری praktiko انجام دادن، عمل کردن praktiki

pulsi طپش puls(anta) در حال طپش puls(ado) داشتن
 regulo (مجموعه) قواعد regul.aro مرتب، منظم regula به طور مرتب regule قاعده، نظم regulo
 rekomendi توصیه نامه rekomend.letero شایسته ی توصیه rekomend.inda توصیه کردن
 sperto بی تجربه sen.sperto (شخص) با تجربه spert.ulo با تجربه sperta تجربه sperto
 spiri تنفس کننده spir.anta تنفس spir.ado باز دم el.spirado دم en.spirado تنفس کردن spiri
 sporto ورزش گاه، سالن ورزش sport.ejo ورزش کار (حرفه ای) sport.isto ورزش sporto
 teorio از نظر تئوری، در تئوری teorie نظری teoria نظریه پرداز teori.isto نظریه testudo
 لاک لاک پشت testud.ŝelo مثل لاک پشت (آرام) testude لاک پشت testudo
 tro تفریط کردن mal.tro.igi افراط کردن، مبالغه کردن tro.igi بیش از حد tro

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Pri ĉiu afero oni devas esti, t.e. nek troigi, nek maltroigi.
2. Nek, nek tro da moviĝoj estas bona por nia korpo.
3. Oksigeno kun diversaj elementoj kaj oksidas ilin.
4. Laŭ la nombro de pulsoj por ĉiu estaĵo estas sama.
5. Laŭ alia teorio, nia oksidiĝas kaj tio kaŭzas malutilon por ni.

Respondu:

1. Kial ni maljuniĝas?
2. Kiel troa korpekzercado malutilas kontraŭ nia korpo?
3. Kial nia korpo kaj animo bezonas mildan korpekzercon?
4. Kiel ni povas malrapidigi maljuniĝon?
5. Kiel oksigeno kaŭzas detruon al diversaj materialoj?
6. Kio estas malutiloj de senmoveco por la korpo?

Skribu:

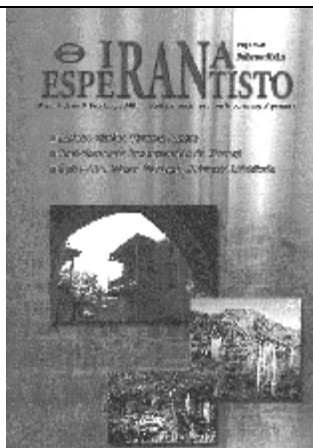
1. Preparu liston de diversaj sportoj, kaj ordigu ilin laŭ la forto kaj energio, kiun ĉiu el ili bezonas.
2. Skribu pozitivajn kaj negativajn punktojn de piedirado kaj nerapida naĝado kiel korpekzercoj.

Diskutu:

1. Multaj sportistoj vivas mallonge. Kial?
2. Dum vintrodormado la pulsado tre tre malrapidiĝas. Ĉu tio estas alia kialo por longvivado de – ekzemple – testudoj?
3. Ĉu ĵogo estas milda ekzerco por la korpo? Kio alia estas tia?

درس بیست و یکم: نشریات اسپرانتو

21-a Leciono: Gazetaro de Esperanto



Irana Esper.ant.isto (Pyjame Sybzyndiŝan) estas unu el la plej amplksaj revuoj en la Esper.ant.a mondo.

Period.aĵoj vere helpas al ĝis.dat.igo de nia scio pri diversaj aferoj. Ĝis antaŭ invent.iĝo de inter.reto, aper.periodo de period.aĵoj estis inter tago kaj jaro. Tamen nun inter.retaj inform.iloj povas ĝis.dat.iĝi eĉ ĉiu.hore. Do ilin oni povas nomi vivantaj revuoj.

Esper.anto.gazet.aro ludis tre gravan rolon en dis.volv.ado de Esper.anto. Dum unuaj jaroj kaj jar.dekoj, diversaj gazetoj aper.antaj en Esper.anto speciale helpis al unu.ec.ig.ado de lingvo.uzo. Ankaŭ pere de la gazetoj, esper.ant.istoj povis kon.at.iĝi unu kun la alia kaj inform.iĝi pri diversaj Esper.antaj aranĝoj kaj kun.venoj.

Eĉ en nun.tempa mondo, kiam inter.reto vaste popular.iĝis, ankoraŭ Esper.antaj period.aĵoj ne perdis sian gravan signifon por la mov.ado de Esper.anto. Multaj inter.retaj revuoj en Esper.anto lingvo fakte estas elektronikaj versioj – aŭ partaj aŭ kompletaj - de mal.novaj Esper.anto.gazetoj.

Monata revuo nom.ata “Esper.anto”, la oficiala organo de la Universala Esper.anto-Asocio (UEA) fond.iĝis antaŭ UEA mem! Ĝin iniciatis M.P. Berthelot (1881-1910) en 1905, kaj poste ĝi far.iĝis la oficiala organo de UEA. Nun la revuo estas leg.ata en 117 landoj de la mondo!

Alia fama revuo de Esper.anto nom.iĝas “Kontakto”. Ĝi estas du.monata soci.kultura revuo inter.nacia el.don.ata per UEA por ties jun.ul.ara sekcio nom.ata

TEJO, t.e. Tut.monda Esperant.ista Jun.ul.ara Organizo. Kontakto fond.iĝis en 1963 kaj nun estas leg.ata en ĉirkaŭ 90 landoj.

“Fonto” estas unu el la plej famaj beletraj revuoj en Esperant.io. Tiu ĉi monata revuo el.donas poeziajn kaj prozajn materialojn verk.itajn aŭ traduk.itajn en Esper.anto(n). La geograf.ia vast.eco de la kontribu.antoj estas vere okul.frapa. En ĝi jam aperis mult.egaj beletr.aĵoj el ĉiuj kontinentoj kaj sen.nombraj landoj kaj kuturoj.

Esper.anta revuo de Irano nom.iĝas Irana Esperant.isto aŭ Pyjame Sybzyndiŝan. Ĝi estas kultura sezon.revuo en Esper.anto kaj la persa sur 56 paĝoj. Jen kontakt.informo de la revuo:

Payame Sabzandishan, P.O. Box 17765-184, Tehran, Iran.
info@sabzandishan.com, info@sabzandishan.org

Krom pri.Esper.antaj kaj ĝeneralaj magazinoj, ekzistas ankaŭ mult.nombraj fak.revuoj. Ekzemple Medicina Inter.nacia Revuo (MIR) estas organo de Uniuniversala Medicina Esper.anto-Asocio (UMEA), kaj La Domo estas “La revuo de la profesioj kaj de la servoj” pri konstruado.

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه ترکیب‌های و کلمه‌ها

aperi منتشر کردن aper.igi منتشر شونده aper.anta منتشر شدن، منتشر شدن، درآمدن
 ampleksa شمول، کمیت amplekso شامل شدن، دربرگرفتن ampleksi جامع، فصل
 beletra ادبی beletra.isto ادیب beletr.isto اثر ادبی beletr.aĵo ادبیات beletro
 dato سال گشت dat.re.veno به‌روزشده ĝis.dat.ig.ita به‌روزسازی ĝis.dat.igo مورخه
 elektron.ika آدرس e-poŝt-adreso پُست الکترونیک e-poŝto, elektron.ika poŝto، الکترونیکی
 پست الکترونیک
 fakto پُر از واقعیات fakt.o.plena واقعی fakta واقع fakte امر، واقعیت
 gazeto مقاله‌ی مجله gazet.artikolo مطبوعات gazet.aro مجله
 iniciati ابتکار iniciato مبتکر iniciat.into ابتکار کردن
 inventi اختراع شده invent.ita اختراع invent.aĵo مخترع invent.into اختراع کردن
 juna پیر، سال‌مند mal.juna جوانان jun.ul.aro (شخص) جوان jun.ulo جوان juna
 koni شناخت el.kono عمیق kono شناخت kono آشنا شدن kon.at.iĝi مشهور kon.ata شناختن koni

konstrui بنا کردن konstru.isto ساختوساز konstru.ado بنا کردن ساختن، بنا کردن
 kontribui اهدا کننده‌ی نوشته و غیره kontribu.anto اهدا کردن نوشته و غیره kontribu.aĵo
 نوشته‌ی اهدایی
 kultura چندفرهنگی mult.kultura بی فرهنگ sen.kultura با فرهنگ kulturi کردن فرهنگی
 legi خوانده شدن leg.iĝi خوانندگان leg.ant.aro مورد مطالعه leg.ata خواندن
 magazino نسخه‌ی مجله magazin.ekzemplero مجله magazin.kovr.ilo مجله (مصور)
 movi جنبش (جهانی ساختن) اسپرانتو la mov.ado جنبش، نهضت mov.ado حرکت دادن
 nun درحال حاضر nun.tempe معاصر nun.tempa کنونی nuna حالا
 okul.isto چشم‌پزشک okul.isto چشم‌گیر okul.frapa چشم okul.haro
 perdi گم کرده، ازدست داده perd.inta گم شده، ازدست رفته perd.ita ازدست دادن، گم کردن
 periodo دوره‌ای perioda نشریات (دوره‌ای) period.aĵoj دوره‌ها
 populara مردمی بودن، محبوبیت popular.eco مردمی شدن iĝi populara مردمی
 profesio حرفه‌ای، شغلی profesia شخص حرفه‌ای profesio شغل، حرفه profesio
 inter.reta اینترنتی (شبکه‌ی جهانی) inter.reto اینترنت شبکه reto
 revuo مشترکان مجله revu.abon.antoj شماره‌ی مجله revu.numero نشریه (ی تخصصی) revuo
 unu وحدت‌بخشی unu.ec.ig.ado واحد(اندازه‌گیری) unu.eco یگانگی unu.eco یک
 al.veni آمدن به، رسیدن al.veni آینده، بعدی venonta همایش kun.veno آمدن veni
 رساندن
 versio روایت بتا (آزمایشی، در مورد برنامه‌های کامپیوتری) β.version به‌روایت او li.a.versio روایت

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Gazetaro de Esperanto multe helpis al de la lingvo.
2. Nuntempe kiam interretaj revuoj multas, ankoraŭ Esperantaj periodaĵoj ne sian gravan signifon por la movado.
3. Revuo "Esperanto" estas la organo de UEA.
4. "Konkanto" estas du-monata revuo internacia.
5. En ĉirkaŭ 90 landoj "Kontakto" havas
6. "Fonto" estas revuo en Esperanto.

Respondu:

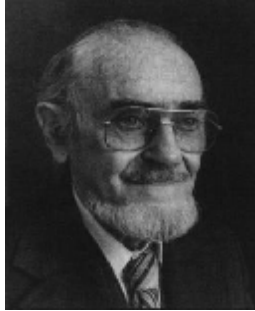
1. Kial Esperanto-gazetaro ludis gravan rolon en disvolvado de Esperanto?
2. Kiel nomiĝas la oficiala organo de UEA?
3. Kio estas la nomo de UMEA-revuo?
4. En kiuj jaroj fondiĝis revuoj "Esper.anto" kaj "Kontakto"?

Skribu:

1. Traduku persan artikol(er)on en Esperanton.
2. Traduku artikol(er)on el Esperanta revuo en la persan.

Diskutu:

1. Komparu la libron kun la periodaĵo.
2. Kiaj revuoj estus pli taŭgaj por aperi en Esperanto?
3. Kiu donas pli vastan vidon al oni: nacia aŭ internacia gazeto?
4. Ĉu internacia periodaĵo povas aperi en nacia lingvo?

درس بیست و دوم: آشنایی با کتب اسپرانتو	
22-a Leciono: Esperantaj Libroj	
	
Piron kaj Sekelj, du el la plej leg.ataj Esper.anto.verk.istoj de la nuna tempo ¹	

Eĉ nun – kiam komput.iloj kaj inter.reto furoras - la libro ankoraŭ estas la plej fid.inda kaj efika komunik.ilo. De antaŭ jar.miloj la libro estis la plej daŭr.ema (rest.ema) komunik.ilo kaj por sam.temp.uloj kaj por postaj generacioj. Eĉ en hodiaŭa mondo, la bazo de multaj komput.ilaj programoj kaj inter.retaj paĝoj estas ... la libroj.

La libroj ludis gravan rolon ankaŭ en la Esper.ant.o.mondo. La Unua Libro, kiun L.L. Zamenhof (1859-1917) publik.igis en 1887, fakte estis la nask.iĝo de la nova inter.nacia lingvo Esper.anto. Ek.de tiam, miloj da libroj el.don.iĝis tra la mondo pri aŭ en Esper.anto. Jene ni provas klasifiki Esper.antajn librojn, kaj en iuj kategorioj prezentas ekzemplon:

1. libroj en Esper.anto
 - a. originalaj verkoj
 - i. instru.ado
 1. (mem)lerno.libroj
 2. vort.aroj
 - ii. prozo
 1. romanoj
 2. noveloj
 3. rakontoj
 4. proverboj
 5. biograf.ioj
 - iii. poezio
 - iv. teatr.aĵoj

¹ Fotoj de interreto.

- b. traduk.itaĵ verkoj
 - i. prozo
 - 1. romanoj
 - 2. noveloj
 - 3. rakontoj
 - 4. proverboj
 - 5. biograf.ioj
 - ii. poezio
 - iii. teatr.aĵoj
- 2. libroj pri Esper.anto en aliaj lingvoj
 - a. (mem)lerno.libroj
 - b. vort.aroj
 - c. inform.iloj

Elpafu la Sagon estas titolo de valora verko de Tibor Sekelj (1912-1988), tre fama esperant.ista verk.isto, poeto, traduk.isto kaj mond.vojaĝ.anto. Ĝi, kiel la sub.titolo diras, estas *el la buŝa poezio de la mondo*. Li pas.igis multe da sia tempo en vojaĝoj al plej foraj kaj plej diversaj lokoj en la mondo.

La libro en.havas tradukon de 138 poemoj kaj kantoj de tre diversaj triboj kaj popoloj, kiujn Sekelj vizitis dum siaj vojaĝoj al ĉiuj kontinentoj. Li tre bele esperant.igis ilin kaj pere de bonaj notoj klar.igis pri ne.kon.ataĵ temoj kaj vortoj. Anstataŭ en.konduko, Sekelj verkis tre human.ecan poem.eton belan, kies nomo estas la titolo de la verko:

El.pafu la Sagon

El.pafu la sagon kuraĝa toao*
 sed tiel ke ĝi neniam mort.igu,
 nenium ĝi vundu.
 El.pafu la sagon brava ĉas.isto,
 sed ke ĝi ne vundu beston,
 ne tra.boru arbon, ne de.ŝiru folion.
 El.pafu la sagon direkten al fora stelo,
 ke ĝi dis.ŝut.igu en mil fajr.erojn,
 ke ĝi lum.igu la vojon al ĉiu
 kiu vagas ĉi.nokte.
 Ke ĝi al.portu momenton de belo
 en la nokton de tiuj kiuj mal.gajas.²

*toao, kiel Sekelj pied.note skribis, estas el maoria lingvo kaj signifas “plen.aĝa plen.forta viro ĉiam preta por batali.”

² SEKELJ, Tibor. *Elpafu la sagon*, Rotterdam: UEA, 1983, 187 p., p. 17.

Ĉu Ni Kun.venis Vane? estas titolo de originala romano en Esper.anto far Johán Valano, kio estas pseŭdonimo de profesoro Claude Piron (1931-), tre fama svisa esperant.ista psikologo kaj verk.isto. Por gust.umi lian arto.plenan verk.stilon, ni legas la unuajn liniojn de la romano:

“Per tre mal.rapida gesto, kiun neniuj povis rimarki, Miŝa Viktoroviĉ Kaganov tuŝis la mal.dekstran flankon de sia jako, je la nivelo de l’ koro, kaj la minimumaj palpa kaj aŭda perceptoj sufiĉis por for.igi momente lian dubon: la gazeto plu trov.iĝis en la interna poŝo. Lin torturis intensa deziro ĝin rigardi, sed tiun li sub.premis: povus esti ja danĝere.

.... La racio diris, ke li estis perfekte sin.garda, kaj ke aŭtoritatoj povus suspekti nenion, sed mal.oftes racio povas pac.igi koron turmento.plenan, kaj ĉi.foje ĝi pli.a.foje fiaskis.”³

En la lasta frazo oni brile vidas la fundan konon de la psikologa verkisto.

Sep.dek Sep Ŝlos.iloj por la Japania Civilizacio estas dokumenta verko pri Japanio. Ĝi estas plur.aŭtora verko kon.ig.anta Japanion divers.flanke. La libro el.don.iĝis Esperante, kun traduko de Geoffrey Sutton, en 1987 okaze de la cent.jar.iĝo de Esper.anto. En parto nom.ita *Komput.iloj kaj Robotoj* ni legas:

“Ankaŭ la fabriko havas novan vizaĝon: en la munto.ĉeno laboras robotoj apud homoj. Multaj taskoj pri farb.ado, veld.ado kaj munt.ado trans.iris el homaj manoj al robotoj, kaj ankaŭ kontrolaj kaj mezuraj robotoj jam funkci.adas. En Japanio trov.iĝas 67 mil labor.antaj robotoj (cifero por 1981), kio estas 70 pro.centoj de ĉiuj uz.ataj en la mondo. Plie, Japanio, per siaj 20 mil unuoj jare, produktas pli da robotoj ol iu ajn alia lando.”⁴

En alia parto de la libro ni legas pri Japanio laŭ Marko Polo:

“Cipangu estas mal.proksima insulo en la maro ĉirkaŭ mil kvin.cent mejlojn de Manzi. Ĝi estas tre granda insulo ... (La tieaj homoj) estas idol.anoj kaj estas sub.uloj al neniuj alia ŝtato. Ordinare ili havas grandan abundon da oro, sed la kialo de tio estas, ke ili minas oron en la insulo, kaj ilia reĝo mal.permesas eksporti la oron. Ankaŭ ĉar ĝi estas mal.proksima de la kontinento, preskaŭ neniuj komerc.istoj vizitas ĝin, tiel ke la kvanto de oro en ilia posedo estas vere tre granda.”⁵

³ VALANO, Johán. *Ĉu ni kunvenis vane?*, Antverpeno, La Laguna: TK/Stafeto, 1982, 180 p., p. 5.

⁴ UMESAO-Tadao. *Sepdek-sep ŝlosiloj por la japana civilizacio*, trad. Geoffrey Sutton, Tokio: Japania Komisiono por la Centjara Jubileo de Esperanto, 1987, 355 p., p. 288.

⁵ Ibid. p. 118.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

abundo نادر، کم‌یاب mal.abunda فراوان abundi بودن فراوان abunda فراوانی abundo
 aŭtoritato با قدرت aŭtoritate مقامات aŭtoritatoj مقام (مسئول) aŭtoritato
 buŝo به‌طور افواهی buŝe شفاهی، افواهی buŝa دهان buŝo
 cifero با ارقام cifere رقمی، عددی cifera رقم، عدد cifero
 civilizacio مربوط به پیش از تمدن antaŭ.civilizacia تمدن civilizacia تمدن civilizacio
 daŭri ادامه یافتن iĝi ادامه دادن daŭr.igi بادوام daŭr.ema ادامه داشتن daŭri
 dubo بی‌شک sen.dube مشکوک dub.indu شکاک dub.ema شک داشتن به dubi شک dubo
 fabriko کارخانه‌ای fabriki در کارخانه ساختن fabriki کارخانه fabriko
 fiaski شکست بزرگ fiask.ego شکست خورده fiask.inta شکست fiasco شکست خوردن fiaski
 fidi شخص قابل اعتماد، معتمد fid.ind.ulo قابل اعتماد fid.indu اعتماد fido اعتماد کردن به fidi
 furoro آدمی که نامش برسر زبان‌هاست furor.ulo برسرزبان‌ها بودن furori اشتها، رواج، همه‌گیری furoro
 generacio شجره (شناسی) generaci.aro مربوط به نسل generacia نسل generacio
 gesto ژست گرفتن gesti با ژست geste ژست، حالت gesto
 gusto شورمز (ه) sal.gusta خوش‌مزه bon.gusta چشیدن، مزه کردن gust.umi مزه gusto
 idolo بت کردن idol.igi بت‌پرست idol.ano بت‌پرستی idol.ismo بُت idolo
 informo مَطْلَع inform.ita وسیله‌ی اطلاع‌رسانی، رسانه inform.ilo اطلاع informo
 insulo کشور جزیره‌ای insul.lando مجمع‌الجزایر insul.aro جزیره‌نشین insul.ano جزیره insulo
 klasifiki (عمل) طبقه‌بندی klasifik.ado نظام طبقه‌بندی klasifiko طبقه‌بندی کردن klasifiki
 komerco تاجر komerc.isto تجارت کردن komerci تجارت komerco
 lerni (کتاب) خودآموز mem.lern.o.libro کتاب آموزشی lern.o.libro فرا گرفتن lerni
 mezuri بی‌اندازه (زیاد) sen.mezura اندازه (گیری) mezuro اندازه گرفتن mezuri
 naski جشن تولد nask.iĝi تولد دوباره re.nask.iĝi تولد naski به‌دنیا آوردن naski
 nivelo سطح متوسطه mez.nivelo مسطح کردن niveli هم‌سطح nivela (sam.) سطح nivelo
 novela مربوط به ناول novela نویسنده‌ی داستان‌های کوتاه novel.isto داستان کوتاه، ناول novela
 originala اصالت original.eco (نسخه‌ی) اصل originalo اصل، اصل originala
 oro حلقه‌ی طلا or.ringo طلاجات or.aĵoj طلائی ora طلا oro
 pafi پرتاب، شلیک pafo محکم پرتاب کردن (تیر) el.pafi پرتاب کردن (تیر) pafi

palpi با لامسه palpe palp.ebla ملموس لمس کردن
 percepto قابل درک percept.ebla درک کردن percepti احساس، ادراک
 poezio قطعه‌ی منظوم poezi.aĵo منظوم، به شعر poezia نظم، شعر
 posedi صاحب posed.anto تصاحب posedo صاحب بودن
 poŝo کتاب جیبی poŝ.libro در جیب گذاشتن en.poŝ.igi جیب
 premo تحت فشار premi فشار دادن sub.premi فشار دادن
 proverbo مربوط به ضرب‌المثل proverba مجموعه‌ی ضرب‌المثل proverb.aro ضرب‌المثل
 prozo نثرنویس proz.isto قطعه‌ی نثر proz.aĵo نثر proza منشور prozo نثر
 psik.ologio روان‌شناختی psik.ologio روان‌شناسی psik.ologio روان‌شناس
 racio با خردمندی racie خردمند(انه) racia عقل، خرد
 rakonto مجموعه‌ی حکایات rakont.aro حکایت کردن rakonti حکایت
 resti بقیای rest.aĵoj اقامت‌گاه rest.ad.ejo مانا rest.ema (به‌جا) ماندن
 rimarki شایسته‌ی توجه rimark.inda توجه rimarko ملاحظه کردن
 romano مربوط به رُمان romana رمان‌نویس roman isto داستان بلند، رُمان
 sago تیردان sag ujo (مثل تیر) پرتاب شدن sagi تیر (تیرکمان)
 stilo فاقد سبک sen.stila خوش سبک bon.stila سبک تالیف verk.stilo سبک
 suspekti مظنون، بدگمان suspekt.ema ظن suspekto ظنین شدن به
 teatro مربوط به تئاتر teatra نمایش‌نامه teatr.aĵo (سالن) تئاتر
 tempo معاصران sam.temp.uloj هم‌زمان، معاصر sam.tempa زمان، وقت
 torturo با عذاب torture عذاب دادن torturi عذاب، شکنجه
 traduko ترجمه شده traduk.ita مترجم traduk.into ترجمه
 verko مجموعه‌ی تالیفات verk.aro مولف verk.isto اثر (ادبی یا هنری)
 vojaĝo جهان‌گرد mond.vojaĝ.anto مسافرت کردن vojaĝi سفر

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Nuntempe komputiloj kaj interreto en la mondo.
2. La libro ankoraŭ estas la plej daŭrema (restema)
3. La libroj ludis grandan ankaŭ en la Esperanto-mondo.
4. Tibor Sekelj estas tre fama esperantista verkisto, poeto, tradukisto kaj
5. Claude Piron estas tre fama svisa esperantista kaj verkisto.

Respondu:

1. Kiel oni povas klasifiki Esperanto-librojn?
2. Kiom da robotoj ekzistis en Japanio en 1981?
3. Kial laŭ Marko Polo Japanio estis tre riĉa?
4. Kio estas pseŭdonimo de prof. Claude Piron?
5. En la poemo *Elpafu la Sagon*, kion ĉefan diras Sekelj?
6. Kiom da poemoj kaj kantoj estas tradukitaj far Sekelj en *Elpafu la Sagon*?

Skribu:

1. Traduku persan kanton aŭ poemon en Esperanton.
2. Traduku la poemon *Elpafu la Sagon* en la persan.

Diskutu:

1. Ĉu iam libroj malaperos, aŭ ili nur ŝanĝos sian formon?
2. Kian utilon havas tradukado de Esperantaj originalaj verkoj en naciajn lingvojn?

3- سطح پیش‌رفته

3- La Progresiga Nivel

درس بیست و سوم: آشنایی با شعر اسپرانتو

23-a Leciono: Esperantaj Poemoj



Kalocsay kaj Auld, inter la plej elstaraj poetoj de Esperanto¹

Esperanton kreis doktoro Ludoviko Lazaro Zamenhof (1859-1917). Li naskiĝis en Bjalistoko, urbo en nuna polando.

Zamenhof publikigis Esperanton en la jaro 1887. Ekde tiam, dum 30 jaroj, ĝis sia frua forpaso, li ankoraŭ laboris por Esperanto. Li multe tradukis kaj verkis en la nova lingvo. Zamenhof estis kaj sciencisto kaj artisto: li studis medicinon kaj poste studis plu por fariĝi okulisto, kaj samtempe li estis muzikisto kaj povis bone ludi pianon. Zamenhof verkis belajn poemojn. Fakte li estas la unua poeto de Esperanto. Jen unu el liaj poemoj, en kiu li bele aludas pri tio ke li oferis sian junecon al Esperanto:

Mia penso

Sur la kampo for de l' mondo,
antaŭ nokto de somero,
amikino en la rondo
kantas kanton pri l' espero.
Kaj pri vivo detruita
ŝi rakontas kompatante, –
mia vundo refrapita
min doloras resangante.

"Ĉu vi dormas? Ho, sinjoro,
kial tia senmoveco?
Ha, kredinde rememoro
el la kara infaneco?"
Kion diri? Ne ploranta
povis esti parolado
kun fraŭlino ripozanta

¹ Fotoj de interreto.

post somera promen.ado!

Mia penso kaj turmento,
kaj doloroj kaj esperoj!
Kiom de mi en silento
al vi iris jam oferoj!
Kion havis mi plej karan –
la jun.econ – mi plor.anta
metis mem sur la altaron
de la devo ordon.anta!

Fajron sentas mi interne,
vivi ankaŭ mi deziras, –
io pelas min eterne,
se mi al gaj.uloj iras...
Se ne plaĉas al la sorto
mia peno kaj laboro –
venu tuj al mi la morto,
en espero – sen doloro!

Iom post iom trov.iĝis aliaj Esper.anto.poetoj en multaj landoj de la mondo. Ekzemple en libro titol.ita *Tut.monda Sonoro* traduk.ita de Kálmán Kalocsay (1891-1976), estas 581 traduk.itaj poemoj de 185 poetoj el multaj landoj kaj lingvoj. Ankaŭ en *Esper.anta Antologio, Poemoj 1887-1981* ekzistas 850 originalaj poemoj de 163 esper.ant.istaj poetoj el tre multaj kaj diversaj landoj de la mondo: de Ĉin.io, Kore.io kaj Japan.io ĝis Sved.io, Usono kaj afrikaj landoj. Jen poemo de John Sharp Dinwoodie, elp. Ĝan Ŝarp Dinŭudi, (1904-1980) elekt.ita el tiu ĉi valora verko:

Sol.eco

Ŝaf.isto iras sur mont.aro,
Kie bird.kantoj sonas;
Kun la Natur' en solidaro
Sol.econ li ne konas.

Sed iras mi sur urbo.stratoj,
Kie la bru' sen.ĉesas;
Kaj meze inter la hom.fratoj
fremd.ule mi sol.ecas.

Esperanto jam havis ankaŭ multajn anonimajn poetojn, kiuj verkis belajn poemojn. Ekzemple oni ne konas la poeton de la suba bela poemo:

Parolu nun ...

Se vi ŝatas ies farojn,
Ne atendu longajn jarojn,
Ĝis li venkos ĉiajn barojn
Ĉe la tasko.

Jam nun sonu via vorto
Kuraĝiga. Pli da forto
Havos ĝi ol – post la morto –
Flora fasko

Kiam li en ĉerko kuŝos,
Via helpo ne lin tuŝos,
Nek al plua peno puŝos
Danka vorto

Sonu **nun** la laŭd' amika!
Vana estos pli efika
Epitafo retorika
Post la morto

Kiel videble, bela ekzemplo de aliteracio esprimiĝis en la verso “Nek al **plua peno puŝos**/ Danka vorto”.

La poemo memorigas nin, la pers. lingvanojn, i.a. al la fama gazalo de Moŭlana (Rumi) en Ĥams.gazalaro:

*Bija ta qydre jekdigyr bedanim
Ke ta nagh ze jekdigyr nymanim
Kyriman ĝan fydaje dust kyrdynd
Sygi bogzar, ma hym myrdomanim
Gyhi hoŝ-del ŝyvi yz myn ke mirym
Ĉera morde-pyrysto ĥysme ĝanim?
Ĉo byr gurym beĥahi buse dadyn
Roĥym ra buse deh, kyknun hymanim
(yz: Gozideje Qzylyjjate Ŝyms)*

**Ni ĝuadu unu l' alian, ĉi horas
Ĉar ekperdi unu l' alian, ne foras
Por amiko vivon oferis la nobluloj
Forlasu vi la hundecon, ankaŭ ni homas
Min vi ja ekamos, kiam mi mortintus**

Kial morton – kaj ne vivon - ni adoras
Ĉar ĉe mia tomb' vi kisos al epitaf'
Nun kisu al mia vizaĝ', ni sam.homas
(el: Elekt.itaj Ŝams.gazaloj)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه z kun.metoj Novaj vortoj

aliteracio واج‌آرایی aliteracia واج‌آراسته aliteraci.eco واج‌آراستگی
 altaro مربوط به قربان‌گاه altara قربان‌گاه altare قربان‌گاه altaro
 arto هنر، هنرمندانه art.o.plena اثر هنری art.verko هنرمند art.isto هنر
 ĉerko مربوط به تابوت ĉerka وسیله‌ی نقلیه‌ی تابوت ĉerk.vetur.ilo تابوت
 detruui خراب شده، مخروب، مخروبه detru.ita خراب شدن detru.iĝi خراب کردن
 elekti انتخاب شدن elekt.iĝi انتخابات elek.ado منتخب elekt.ita انتخاب کردن
 epitafo زبان سنگ‌نوشته‌ی منظوم مزار vers.epitafo سنگ‌نوشته‌ی مزار
 سنگ‌نوشته‌ی مزار
 fasko طُره (مو) har.fask.eto دسته‌ی کوچک fask.eto دسته (مو، گُل، گندم)
 fremda بیگانه fremd.ulo مانند بیگانه fremd.ule شخص بیگانه fremd.ulo بیگانه fremda
 kanto مجموعه‌آواز kant.aro آوازخوان kant.isto (آواز) خواندن kanti آواز
 kompati بدون ترجمه sen.kimpate ترجمه kompato قابل ترجمه kompat.indo ترجمه کردن
 kreii آفریده شده kre.ita آفرینش kre.ado آفریده kre.aĵo آفریننده kre.into آفریدن
 kuraĝa ترسو mal.kuraĝa شجاعت‌بخش kuraĝ.iga تشجیع کردن kuraĝ.igi شجاع
 mondo (تمام) جهانی tut.monda زبان جهانی mond.lingvo دنیا، جهان
 movo دوست‌دار حرکت mov.iĝ.ema رکود sen.mov.eco بی‌حرکت sen.mova حرکت
 muziko قطعه‌ی موسیقی muzik.aĵo موسیقی‌دان، نوازنده muzik.isto موسیقی
 naski جشن تولد nask.iĝ.festo به دنیا آمدن، زاییده شدن nask.iĝi به دنیا آوردن، زاییدن
 nobla کریمانه nobl(ul)e کریمان nobl.uloj با کرامت noble کریم nobla
 originala متنی اصیل original.aĵo به‌طور اصیل originale اصیل (غیر ترجمه) originala
 parkeri از حفظ، از بر حفظ کردن، از بر کردن parker.igi حفظ بودن، از بر داشتن parkeri
 peli دور راندن for.peli پس‌راندن re.peli دور کننده for.pela راندن peli
 piano برای پیانو piana نوازنده‌ی پیانو pian.isto پیانو piano

retoro گفته‌ای فصیح retor.aĵo علم فصاحت retor.iko استاد سخن
 ŝafo بره ŝaf.ido گله‌ی گوسفند ŝaf.aro چوپان ŝaf.isto گوسفند
 sango در حال خون‌ریزی مجدد re.sang.ante خون آمدن sangi خون
 solidar(ec)o ایجاد هم‌بستگی کردن، هم‌بسته solidar.igi هم‌بستگی دار، هم‌بسته solidara هم‌بستگی
 ساختن
 stari مقاومت کردن (در برابر) kontraŭ.stari برجسته، ممتاز el.stara برجسته بودن el.stari ایستادن
 tombo مربوط به قبر tomba قبرستان tomb.ejo مقبره
 traduki ترجمه (شده) traduk.ita مترجم traduk.into ترجمه کردن
 turmento عذاب آور، رنج‌دهنده turmenta رنج دادن به turmenti عذاب
 tuŝi قابل لمس، ملموس tuŝ.ebla لامسه، بساویی tuŝ.ado لمس کردن
 vango با گونه‌ی باد کرده puf.vanga سیلی vang.o.frapo لُپ گونه، لُپ

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Doktoro Zamenhof Esperanton.
2. Esperanto kreiĝis en la jaro
3. Zamenhof naskiĝis en la jaro en urbo
4. La unua poeto de Esperanto estas

B- Respondu:

1. En kiu jaro naskiĝis Kálmán Kalocsay?
2. Kiel nomiĝas la internacia poem-verko, kiun tradukis Kalocsay?
3. Dum kiu periodo verkiĝis la originalaj poemoj de Esper.anto eldonitaj en la libro *Esper.anta Antologio*?
4. Kiom da Esperanto-poetoj kontribuis al la *Esperanta Antologio*?

C- Skribu:

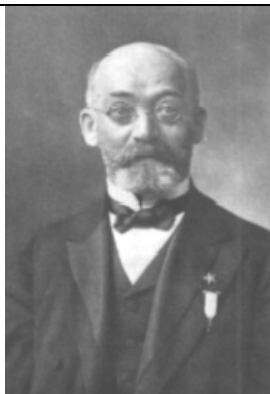
1. Skribu Esperantan poemon en prozo.
2. Parkerigu (skribu en via menso) Esperantan poemon.
3. Skribu pri aliteracio kaj donu ekzemplon en Esperanta kaj/aŭ persa poem(j).

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu en logika lingvo kiel Esperanto, povas ekzisti poezio?
2. Kio diferencigas poezion de prozo?

درس بیست و چهارم: آشنایی با ضرب‌المثل‌های اسپرانتو

24-a Leciono: Esperanta Proverbaro



La kreinto de
Esperanto

Sen.duba geni.ulo, L.L. Zamenhof, la kre.into de Esper.anto, multe verkis ankaŭ pri proverboj.¹

Ver.ŝajne la proverboj ekzistas en ĉiuj lingvoj. Ili kaj bel.igas la parolon kaj mal.longe diras longan aferon. Ili iam uz.iĝas kiel pruvo, aliam kiel atest.aĵo aŭ averto. En multaj proverboj, la simpla kaj familiara lingv.aĵo, pli.plaĉ.igas ilin por ni. Eble jena esper.anta proverbo klar.igas la kialon de tiu ĉi fakto:

Venas proverbo el popola la cerbo.

Ne neg.eblas la utiloj de proverboj en la lingvoj, ĉar fakte ili estas la rezultoj de spertoj de multaj pas.intaj generacioj. Sam.kiel alia esper.anta proverbo diras:

Proverbo estas sperto, proverbo estas averto.

Proverboj ĉe iran.anoj

Ni iran.anoj bone konas proverbojn, ĉar la persa lingvo estas tre riĉa je divers.specaj proverboj. Unu.flanke kaj niaj mal.novaj kaj niaj sam.tempaj verk.istoj multe util.igis proverbojn en siaj verkoj, kaj ali.flanke nia popolo tre emas al cit.ado de proverboj en siaj inter.paroloj.

Inter.naci.eco de proverboj

Ne ĉiu proverbo estas kompren.ebla por ĉiuj – aŭ almenaŭ por plej.multo de – nacioj kaj kulturoj. Ekzemple eskimo eble ne komprenas kion sognifas: **kun.porti karvion al Kermano** (zire be Kerman bordyn). Ĉar li probable nek scias pri la karvio nek konas Kermanon, nek konstatas ke Kermano tre riĉas je plej bonaj specioj de karvio... Same estas pri alia persa proverbo **kun.porti vitr.aĵon al Halabo** (abgine

¹ Bildoj de interreto.

be hylyb bordyn) aŭ angla proverbo kun tre simila signifo: **kun.porti (ter)karbon al Novkastelo** (*to carry coal to Newcastle*). Tamen saman signifon oni povas komuniki trans.nacie per pli kompren.eblaj elementoj, ekzemple: **kun.porti lignon al arb.aro**, ĉar en la plej diversaj lokoj de la tero oni konas lignon kaj arb.aron.

Esperant.igi persajn proverbojn

Multaj nunaj proverboj en la persa lingvo devenas de famaj verkoj de grand.uloj kiel Sadio, Hafezo kaj Moŭlana. Jen kelkaj ekzemploj:

Eduk.ado por ne.ind.uloj estas kiel (metado de) juglando sur kupolon (*Tyrbijyt nayhl ra ĉun gerdykan byr gonbyd yst*).

Fino de l' nokto mal.hela estos hela (*Pajane ŝybe sijyh sepid yst*).

Certe ekzistas ankaŭ la malo, nome mult.am verk.isto util.igis la jam popular.iĝ.intan provrbon en sia verk.aĵo.

Multaj persaj proverboj, se traduk.itaj en Esper.anton (aŭ aliajn lingvojn) povas kompren.iĝi inter.nacie, ĉar iliaj eroj estas inter.nacie re.kon.eblaj, jen kelkaj ekzemploj:

En urbo de l' blind.uloj reĝas la unu.okul.ulo (*Dyr ŝyhre kuran adyme jek-ĉyŝm padeŝah yst*). En *Esper.anta Proverb.aro* de L.L. Zamanhof, ekzistas tre simila proverbo: **inter la blind.uloj reĝas la srab.uloj**.

De tero ne pluvas al la ĉielo (*Yz zymin be asman nemibaryd*)

Iam por Esper.anta proverbo ekzistas multaj persaj proveboj, ekz-e por:

Pli bona estas saĝa mal.amiko, ol mal.saĝa amiko.

En la persa i.a. ekzistas la jenaj:

Ĥysme dana ke doŝmyne ĝan yst, behtyr yz dusti ke nadan yst (Qaani)

Doŝmyne dana ke qyme ĝan bovyd, behtyr yz an dust ke nadan bovyd (Nezami)

(Dusti ba myrdome dana nekust,) Doŝmyne dana beh yz nadane dust (Moŭlana)

Doŝmyne dana bolyndyt mikonyd, byr zyminyt mizynyd nadane dust

Rimo de proverboj

Plej. ofte proverboj ĝuas rimon aŭ/kaj aliajn poeziajn ecojn. Tio krom bel.ig.ado, kaj plaĉ.ig.ado, certe heplas al ilia pli facila parker.eblo. Jen kelkaj mal.grandaj kaj rimaj Esper.anto.proverboj el la Zamenhofa *Esper.anta Proverb.aro*:

Amo pli kora, dis.iĝo pli dolora.

Amo super.mezura ne estas plezura.

Bono far.ita ne estas perd.ita.

De l' koro spegulo estas la okulo.

Esper.anta proverb.aro

Multaj esper.ant.istoj engaĝ.iĝis pri proverboj kaj est.igis riĉan proverb.aron en Esper.anto. Zamenhof mem kolektis multajn Esper.antajn proverbojn, en libron titol.itan “Esper.anta Proverb.aro”. Versio de ĝi estas al.ir.ebla sur la inter.reto. Por trovi ĝin, vi povas serĉi por ties nomo. La libro estas 138-paĝa kaj en.tenas multajn proverbojn laŭ alfabeto ordo de ties unuaj literoj. Jen kelkaj proverboj el la ĉapitro U (proverboj, kiuj komenc.iĝas per u-litero):

Unu fava ŝafo tutan ŝaf.aron infektas.

(Jek boze gyr gyllei ra gyr mikonyd)

Unu hirundo printempon ne al.portas.

(Ba jek gol byhar nemiŝyvyd)

Unu.eco donas fort.econ.

(Vahdyt qovvyt mebyĥŝyd)

Urtikon frosto ne difektas.

(Badenĝane bym afyt nydaryd)

Ekzistas ankaŭ aliaj TTT.ejoj en kiuj la proverboj estas ord.ig.itaj aŭ trov.eblaj laŭ iliaj temoj. Ekzemple oni povas facile trovi ĉiujn Esper.antajn proverbojn pri *virinoj* aŭ *geedziĝo*.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه kun.metoj kaj novaj vortoj

averto بدون اخطار sen.averte اخطار دهنده averti اخطار دادن
cerbo به ذهن سپردن en.cerb.igi به مغز فشار آوردن cerb.umi مغز، مُخ
ĉielo رنگین کمان (کمان آسمانی) ĉiel.arko زیر آسمان sub.ĉiela آسمانی ĉiela آسمان
citi گیومه cit.ilo مطلب نقل شده cit.aĵo نقل قول cit.ado نقل (قول) کردن citi
fakto واقعی fakta در واقع fakte واقعیت، امر
familiara خودمانی شدن familiar.iĝi به‌طور خودمانی familiare خودمانی familiara
flanko از طرف دیگر ali.flanke از یک طرف unu.flanke طرف
frosto نقطه‌ی انجماد frost.o.punkto یخ‌بندان بودن frosti (هوای) یخ‌بندان
hirundo (پروانه‌ی) دُم چلچله‌ای hirund.vost.ulo مربوط به چلچله hirunda چلچله
infekto ضدعفونی کردن sen.infekt.igi عفونی کردن infekti عفونت
jug.lando درخت گردو jug.land.arbo گردویی jug.landa

karvio زیره karvi.hava زیره‌دار sen.karvia بدون زیره
klara روشن کردن، توضیح دادن klar.igi به‌وضوح روشن، واضح
kulturo فرهنگ sen.kultura بدون فرهنگ
kupolo گنبدی شکل kupola گنبدی kupol.forma گنبدی‌شکل
nacio (مجموعه‌ی) ملت‌ها naci.aro بین‌المللی inter.nacia ملت
negi غیرقابل نفی ne.neg.ebla قابل نفی neg.ebla نفی کردن
pruvi بدون اثبات sen.pruve اثبات‌اثبات کردن pruvo
ŝafo گوشت یا خوراک گوشتند ŝaf.aĵo به ŝaf.ido گله‌ی گوشتند ŝaf.aro
sperto آدم بی‌تجربه sen.spert.ulo آدم باتجربه spert.ulo تجربه کردن sperti تجربه
straba (شخص) لوچ strab.ulo لوچی strab.ismo چپ‌چپ straba
unu یکی ساختن unu.igi واحد unuo یگانگی، وحدت unu.eco یک
urtiko گزنه‌ای، سوزشی، خارش urtik.eca احساس خارش و سوزش کردن urtiki گزنه urtiko
vitro شیشه‌ای vitra آبگینه، چیز شیشه‌ای vitr.aĵo شیشه vitro

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La proverboj ekzistas en lingvoj.
2. Ni irananoj bone proverbojn.
3. Ne ĉiu proverbo estas por ĉiuj nacioj aŭ/kaj kulturoj.
4. La persa lingvo estas tre je proverboj.

B- Respondu:

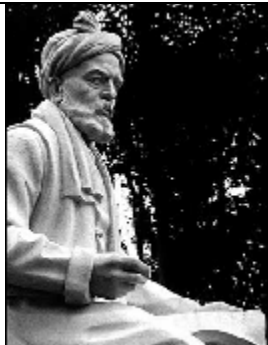
1. Kiu(j) persa(j) proverbo(j) havas saman signifon kiel: “Valoras ne vesto, valoras en.esto”? Traduku ĝin aŭ ilin en Esperanton.
2. Ĉu ekzistas proverboj kun tute kontraŭaj signifoj? Donu ekzemplojn, kaj traduku ilin en Esperanton.

C- Skribu:

1. Traduku kelkajn Esperanto-proverbojn en la persan.
2. Traduku kelkajn persajn proverbojn en Esperanton.

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu sen proverboj interparoloj estus pli fluaj aŭ malpli fluaj?
2. Kio pli ofte okazas: poetoj citas popolajn proverbojn en siaj poemoj, aŭ poem-pecoj transformiĝas en proverbojn.
3. Ĉu ĝenerale persaj proverboj estas kompreneblaj por aliaj kulturoj? Por kiuj pli, por kiuj malpli?

درس بیست و پنجم: شاعران قدیمی ایران			
25-a Leciono: Malnovaj Poetoj de Irano			
			
Ferdoŭsio kaj Moŭlanao: la re.viv.ig.into kaj la etern.ig.into de la persa lingvo ¹			

Pri multaj aferoj, la pli novaj ĉiam estas pli bonaj kaj plaĉaj, tamen rilate al poezio, en multaj okazoj, la mal.novaj ŝajnas prefer.ataj per plej.parto de la homoj. Ekzemple se temas pri la persa poezio, kvankam ni havas bon.egajn poetojn nun.tempajn, kies verkoj, ĉu la rimaj, ĉu la sen.rimaj, vere ĝu.indas, tamen neniu povus aserti ke ies poemo nov.tempa povus egali kun tiu de mal.novaj poetoj kiel Hefezo (1320-1389), Sadio (ĉ. 1215- ĉ. 1290) aŭ Moŭlanao (1207-1273). La freŝ.eco kaj viv.ant.eco de poemoj de tiaj poetoj antikvaj, ĝis nun, post pas.ado de pluraj jar.centoj, neniel mal.pli.iĝis! Ekzemple kiam ni legas:

*Byrge deryĥtane sybz dyr nzyre huŝjar
hyr vyryqyŝ dyfyryst, mawrefyte kerdgar*

**Tut.foli.aro de l' verdaj arboj antaŭ okuloj de l' saĝ.ulo,
Ĉiu-folie en.tenas kajeron da kon.ig.aĵoj pri l' Far.ulo**

kvazaŭ ĝuste nun Sadio ĉe.estas, kaj poemas tion por ni. Aŭ kiam ajn oni ek.vidas la nov.lunon sur.ĉiele kaj aŭtomate deklamas al si:

*Myzrye sybze fylyk didymo dase myhe noŭ
Jadym yz keŝteje ĥiŝ amydo hengame deroŭ*

**La verd.econ de l' ĉielo, kaj la rikolt.il.nov.lunon
Mi ek.vidis kaj memoris faron mian, rikolt.ujon**

kvazaŭ estas la unua fojo ke oni aŭdas la eternan vers.duon de Hafezo.

Eĉ sen.poeziaj verkoj de antikvaj beletr.istoj kaj mistik.uloj ĝuas tian freŝ.econ, kio ver.ŝajnas por.ĉiama. Ekz-e kiam Moŭlana en sia proza verko nom.ita *Fihe Ma Fih* (En ĝi estas, kio ĝin en.estas) diras:

¹ Bildoj de interreto.

Adymi hymiŝe aŝeqe an ĉiz yst ke nydide vy nyŝenideh yst vy fyhm nykyrdeh yst, vy ŝybo ruz an ra mitylybyd. Vy yz anĉe fyhm kyrdeh yst vy dideh yst, mylulo gorizan yst. (p. 113)

La homo ĉiam amas tion, kion li ne vidis, ne aŭdis, nek komprenis, kaj li tag.nokte serĉas tion. Kaj de tio, kion li jam komprenis kaj vidis, li enuas kaj for.kuras.

Aŭ ali.loke en la sama verko:

Moddyti be torŝi ĥu kyrdei; bari, ŝirini ra niz bijazma. (p.227)

Jam pasis longe ke vi al.kutim.iĝis al l' amar.eco; iam, provu ankaŭ la dolĉ.econ.

Ni tute forgesas pri tio ke multaj jar.centoj jam for.pasis ek.de kiam Moŭlana diris tiujn rest.emajn frazojn. Ni sentas lin parol.anta kun ni ĝuste nun tute sincere kaj intime.

La persaj literatur.aĵoj jam traduk.iĝis en multajn lingvojn de la mondo. Esper.anto jam de.longe apartenas al tiuj lingvoj, en kiuj ne mankas pers.aĵoj. Beletre Esper.anto estas tre riĉa kaj kapabla lingvo. Tial, ties literaturo - ĉu la poezia, ĉu la proza - estas tre vasta kaj ampleksa. Samal ankaŭ la traduk.ado de diversaj poezi.aĵoj en ĝin estas tute ebla kaj farinda. Jam ekzistas tradukoj de preskaŭ ĉiuj pli famaj lingvoj en Esper.anto. Eble la unuaj versoj de la persa literaturo, kiuj traduk.iĝis en Esper.anton, estis la robaioj de Kajjam (Ĥyjjam) (ĉ. 1045-ĉ. 1122). Profesoro Gaston Waringhien (1901-1991), elp. Ŭaringien, majstre tradukis multajn robaiojn de Kajjam en Esper.antan poemon. Jen unu el ili:

*Myn hiĉ nydanyĉ ke myra anke sereŝt
yz yhle beheŝt kyrd ja duzyĥe zeŝt!
Ĝamijo botijjo byrbyti byr labe keŝt,
In hyr se myra naqdo tora nesje beheŝt!
**Ne scias mi, ĉu mia Far.int' antaŭ.medite
min al Eden' destinis aŭ al Infero: kvite!
Manĝ.eto, am.idolo kaj vin' sur verda herbo,
jen tri, kontante: via Eden' estas kredite!**²*

Fakte profesoro Waringhien lernis la persan lingvon nur por povi legi Kajjamajn robaiojn en ties originala lingvo. Tion li rakontas en la en.konduko de sia traduko de la robaioj, titol.ita La Robaioj. Tie li, i.a. diras ke unu.a.foje li kon.at.iĝis kun la robaioj tra ne tiel bona traduko de la poemoj en la franca lingvo. Tamen eĉ trans tia

² KAJJAM, Umar. La Robaioj, Trad. G. Waringhien, Antverpeno/La Laguna/Chapeco, TK-Stafeto/Fonto: 1984 (2a eld.), 107 p., robaio numero 30.

traduko, li povis bone percepti la profundan signifon de la robaioj kaj tre kleran kaj klaran menson de Kajjam mal.antaŭ ili.

Multaj kredas ke la Esper.anta traduko de Kajjamaj robaioj estas la plej bona el la ali.lingvaj tradukoj. Ekz-e Armand Robin nomis la Warengnienan verkon “la plej fidela traduko de Omar Kajjam”³. Tian fidel.econ kaj bon.econ, krom la ne.dub.inda majstr.eco de la franca profesoro, kaŭzis la potenco kaj fleks.ebl.eco de la lingvo Esper.anto, kre.ita per alia geni.ulo el Pollando: d-ro L.L. Zamenhof (1859-1917). Nun ĉiu persono en la tuta mondo, kun kiu ajn patrina lingvo, se interes.iĝas pri Kajjam, povas tre facile, tre frue kaj tre mal.kare lerni Esper.anton, kaj ek.legi Kajjamajn robaiojn en “la plej fidela traduko”. Samo povas okazi – kaj jam okazis certa.grade - por ĉiuj aliaj majsto.verkoj de la mondo, kiuj nun estas utilig.eblaj nur por tiuj, en kies patr.ina lingvo la verkoj nask.iĝis. Similo validas ankaŭ pri la sciencaj literatur.aĵoj, sociaj studoj, artaj materialoj, ktp.

Ferdoŭsio per sia verk.ego Ŝahnameo re.viv.igis kaj etern.igis la persan lingvon. Tiel, fakte ankaŭ lia poemo etern.iĝis per la persa. Li mem antaŭ pli ol jar.milo el.diris pri tio kaj pri la rest.emo de la poezio kaj la forto de la lingvo ĝenerale jenel:

*Bynahaje abad gydyd h̄yrab,
ze barano yz tabeše aftar.
Pej yfkyndym yz nyzm kaḥi bolynd
ke yz bado baran nyjabyd gyzynd.*
**Prosperaj konstru.aĵoj detru.iĝos iam fine,
sekve de la pluv.adoj kaj cel.itaĵ sun.radie.
El.konstruis mi el poezio altan palacon,
kiu rezistos kaj la vent.adon kaj la pluv.adon.**

En la nuna mondo Esper.anto povas plen.umi ion similan pri la mondaj literaturoj kaj sciencoj, etern.ig.ante ilin por ĉiuj homoj de la tero tute egale kaj por.ĉiame

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

amara تلخ amar.eco تلخی amar.igi کردن تلخ mal.amara شیرین
aparteni متعلقات aparten.ado تعلق aparten.aĵoj متعلقات
aserti ادعا شده aserto ادعا asert.anto مدعی asert.ita ادعا شده
dolĉa تلخ شیرین dolĉ.eco حلاوت dolĉ.iĝi شدن شیرین mal.dolĉa تلخ شیرین

³ El: La Nouvelle Revue Francaise, Nov. 1958, citita en la antaŭparolo de La Robaioj.

بدون شک sen.dube مبرهن، واضح ne.dub.inda شکاک dub.ema شک داشتن dubi
 در عدن edene عدنی edena (بهشت) عدن Edeno
 ملول شدن enu.iĝi سرحال آور mal.enu.iga ملالت آور enu.iga ملول بودن enui
 گذشته est.into حال est.anto غایب بودن for.esti حاضر بودن ĉe.esti بودن، آستن esti
 جاودان کننده etern.ig.into جاوید ساختن etern.igi ابدی، جاویدان eterna
 بی‌وفا sen.fidela خائن mal.fidela با وفاداری fidele وفاداری fidel.eco وفادار fidela
 انعطاف‌پذیری fleks.ebl.eco قابل انعطاف fleks.ebla منعطف fleksa
 تازه شدن مجدد re.freŝ.iĝi تازگی، طراوت freŝ.eco تازه، باطراوت freŝa
 نابغی geni.ul.eco نابغه geni.ulo نبوغ genio با نبوغ، ژنی genia
 بت‌پرست idol.ano بت‌پرستی idol.kulto بُت، صنم idolo
 افراد خودمانی intim.uloj خودمانی intima به‌طور خودمانی intime
 سال‌نامه jar.libro در پایان سال jar.fine سده، قرن jar.cento دهه jar.deko سال jar
 جلد دفتر kajer.kovr.ilo کیف kajer.ujo دفترچه kajer.eto دفتر kajero
 توانایی، قدرت kapablo قادر ساختن kapabl.igi قادر بودن kapabli قادر kapabla
 مدخل، مقدمه en.konduko به‌داخل هدایت کردن en.konduki هدایت کردن konduki
 نقدینگی kontant.aĵo نقدی kontanta نقد kontante
 اعتبار دادن krediti اعتبار kredito نسبه (براساس اعتبار) kredite
 شروع به دویدن کردن ek.kuri دوان، جاری kur.anta گریختن for.kuri دویدن kuri
 عادت دادن (به) kutim.igi عادت کردن (به) (al.)kutim.igi عادت kutimo
 مهتاب، نور ماه lun.lumo ماه کامل، بدر plen.luno هلال ماه nov.luno ماه luna
 پیش‌اندیشانه، با پیش‌اندیشی antaŭ.meditate ژرف‌اندیشی medit.ado اندیشیدن mediti
 گذشته pas.int(ec)o درگذشتن for.pasi عبران pas.antoj (preter.)گذشتن pasi
 ترجیح prefero مرجع prefer.ata ترجیح دادنی prefer.inda ترجیح دادن preferi
 ناعمیق ne.profunda کم‌عمق mal.profunda عمیق profundo عمیق profunda
 ناموفق بودن، خراب بودن mal.prosperi آباد بودن، روبه‌راه بودن prosperi آباد، روبه‌راه prospera
 درو شده rikolt.ita دروگر rikolt.isto داس rikolt.ilo درو کردن rikolti
 بدون قافیه، سپید sen.rima هم‌قافیه شدن rim.iĝi قافیه rimo
 نادان، جاهل mal.saĝa شخص دانا saĝ.ulo عاقل، دانا saĝa
 افراد صمیمی sincer.uloj صمیمی sincera صمیمانه sincere
 احیاکننده re.viv.ig.into دوباره زنده کردن، احیا کردن re.viv.igi زندگی کردن vivi

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La poemoj de la grandaj persaj poetoj, kiel Sadio, Hafezo kaj Moŭlana ĝis nun konservis sian
2. En la nuntempa beletro de la persa, ĉu la poezia, ĉu la ekzistas multaj majstroverkoj.
3. Poeziaĵoj precipe la malnovaj estas rimaj, sed la prozaĵoj plejparte, ĉu la nunaj, ĉu la malnovaj estas
4. Kiam ajn oni ekvidas la novlunon sur la verdeca ĉielo, oni ekmemoras pri la fama gazalo de
5. Prof. G. Waringhien tre bele kaj fidele tradukis la de Kajjam.

B- Respondu

1. Kio estas la poezio?
2. Kio estas la prozo?
3. Ĉu ekzistas senrima poeziaĵo? Kiel oni nomas tion?
4. Ĉu en la nuntempa poezio de la persa lingvo ekzistas multaj ĝuindaj verkoj? Nomu ties verkintojn.
5. Kion laŭ Moŭlana la homo amas, kaj kion ne?
6. La novluno kion memorigis al Hafezo?
7. Kial profeoro Waringhien lernis la persan lingvon?

C- Skribu:

1. Kiujn persajn poetojn vi pli ŝatas? Kial?
2. Kiujn persajn prozistojn vi preferas? Kial?
3. Prezentu persan verkon, kiu plaĉis al vi.
4. Kion vi dezirus traduki en Esperanton el la persa lingvo?

Ĉ- Diskutu:

1. Kio pli frue aperis en diversaj lingvoj: ĉu la poezio aŭ la prozo?
2. Kio estas diferencoj kaj similaĵoj inter poezio kaj prozo?
3. Komparu malnovan riman poezion kun la nova senrima poezio.
4. Kio estas pli malfacile: verki riman aŭ senriman poeziaĵon?
5. Kio estas la utiloj de tradukado de diverslingvaj materialoj en Esperanton?

درس بیست و ششم: دنیای ایده‌آل

26-a Leciono: La Ideala Mondo



Bertrand Russell, unu el la plej grandaj matematik.istoj kaj filozofoj de la 20a jar.cento¹

La ideala mondo eble diferencas laŭ ĉiu persono, tamen probable ĉies idealaj mondoj ĝuas ankaŭ komunajn karakter.iz.ajojn. Ĉi tie ni pri.parolas dezir.atan mondon, en kiu la homoj povus kun.vivi pli pac.eme kaj harmonie ĉu kun si mem, ĉu kun la aliaj, kaj ĉu kun la naturo.

Bertrand Russell (1872-1970), elp. Rasel, angla filozofo, matematik.isto kaj verk.isto, en sia verko *La Perspektivoj de Industria Civilizacio*² diris:

“Por savi la mondon oni bezonas kredon kaj kuraĝon: kredon pri racio kaj kuraĝon por proklami tion, kion racio montras esti vera.”

En alia verko, titol.ita *Novaj Esperoj por Ŝanĝ.iĝ.anta Mondo*³ Russell dividis la rilat.aron de la homo en tri apartajn grupojn:

1. Inter.ago inter la homo kaj si mem.
2. Inter.ago inter la homo kaj la aliaj homoj.
3. Inter.ago inter la homo kaj la naturo.

Laŭ tiuj ĉi tri kategorioj jene ni traktas la idealan mondon.

Inter.ago inter la homo kaj si mem.

Kvazaŭ la rilato de la homo kun si mem forte de.pendas de liaj rilatoj kun lia ekstera mondo, kion konsist.igas la aliaj homoj kaj la naturo, tiel ke kiam oni ĝuas bonajn rilatojn kun la aliaj, tio bon.efikas lian inter.rilaton kun si mem. Eble oni povus diri ke en homa desegn.ado aŭ kre.ado lia konscienco tiel aranĝ.iĝis ke se li

¹ Foto kaj karikaturato de interreto.

² The prospects of industrial civilization

³ RUSSELL, Bertrand. *New hopes for a changing world*, New York: Simon & Schuster, 1951

bon.kondutas kun siaj sam.speci.uloj, lia konscienco re.kompencos tion per interna gaj.iĝo; kaj certe ankaŭ la malo validas, t.e. se li mal.bon.kondutas kun la aliaj – kvankam li ŝajne eble eĉ akiras materialan profiton provizoran – lia konscienco ne lasos lin komforta: li ne ĝuos trankvilon, ne dormos komforte, mal.havos pozitivan inter.agon kun si mem, lia labor.forto mal.pli.iĝas, ktp. Eble tial la frap.frazo de la plej nova filmo de Bahman Farman-ara (1941-), nom.ata *jek buse kuĉulu* t.e. Kis.eto aŭ Kiel Kis.eto, estas: “Se via konscienco estas komforta, morto estas kiel kis.eto.”

Samo validas pri la homa konduto kontraŭ la naturo. La ĉefaj elementoj, kiuj est.igas la naturon estas: la aero, la akvo (fontoj, riveroj, lagoj, maroj, ...), la tero (minoj, montoj, ...) kaj la bestoj. Kiam oni faras ion bonan aŭ bon.rezultan pri ĉiu el la naturaj elementoj, oni sentas sin interne gaja kaj kontenta. Ekz-e se iu plantas arbon kaj bone kresk.igas ĝin, ĉiam kiam li vidas la arbon, li sentas bone kaj kontente en sia eno. Male, se ali.ulo faras ion kontraŭ natur.aĵo, ekz-e poluci.igas river.akvon kaj tio mort.igas ties fiŝojn, li ĉiam mal.bon.sentos vid.ante – aŭ eĉ re.memor.ante pri la rivero kaj la pere.intaj fiŝoj.

Interago inter la homo kaj la aliaj homoj.

Iu.sence ankaŭ la aliaj homoj estas parto de la naturo. Homo apartenas al la animaloj, sed ne al bestoj, probable ĉar la homo – laŭ nia scio – estas la nura mem.konscia viv.anto sur la tero, kiu ankaŭ ĝuas tre progres.intan kaj precizan lingvon. Ĉiu.okaze havi inter.rilaton kun la aliaj homoj povas esti pli mal.facile ol kun la aliaj natur.aĵoj, unue ĉar la homaj re.agoj ne estas tiel facile antaŭ.vid.eblaj kiel estas pri la besoj kaj aliaj natur.aĵoj, kaj due ĉar neniu homo estas kiel la alia, ĉu laŭ.aspekte, ĉu laŭ la kondutoj kaj pens.maniero. Eble tial laŭ ŝejko Abu-Said Abol-Ĥejr (967-1049), unu el la plej grandaj mistik.uloj iranaj, la plej malfacila miraklo de la homo estas lia viv.ado kun la aliaj homoj:

Nian ŝejkon oni diris: “Iu persono voj.iras sur la akvo!”

Li diris: “Tio facilas! Ankaŭ rano kaj paser.eto povas iri sur.akve.”

Oni diris: “Alia persono flugas en la aero!”

Li diris: “(Ankaŭ) korniko kaj muŝo flugas en la aero.”

Oni diris: “Iu persono dum momento iras de urbo al alia urbo!”

La ŝejko diris: “Ankaŭ satano dum unu en.spiro iras de oriento al okcidento; tiaj agoj ne estas tiel valoraj. La (mirakla) viro estas tiu, kiu povas vivi inter la popolo kaj inter.agi kun ili kaj kun.iĝi kun la popolo, kaj dume (eĉ) momenton ne forgesi pri la dio.”

Inter.ago inter la homo kaj la naturo.

Unu el la ĉefaj karakter.iz.aĵoj de la nuna erao, estas la ekolog.iaj katastrofoj, kiujn la homo kaŭzis en diversaj partoj de la tero. Feliĉe oni jam tion konstatis kaj komencis mal.pli.igi la poluci.igon de la medio.

Se ni rigardu historie, unue la homo estis kapt.ita en la manoj de la naturo, kaj li nenion povis fari kontraŭ ĝi. Ekz-e, post mal.lum.iĝo, li nenion povis fari, krom la dorm.ado, aŭ li nenion sciis pri inundoj kaj aliaj kataklismoj, sekve la homo kapablis fari nenion por kontraŭ.stari ilin. Iom.post.iome, la homa scio kaj kapablo pli.iĝis tiel, ke nun fakte la naturo estas grand.parte kapt.ita en la manoj de la homo. Esper.eble future la homo lernos inter.agi kun la naturo tiel, ke nek la naturo nek la homo en.danĝer.iĝos.

Ŝlos.ilan rolon en tiu ĉi rilato ja ludas la brul.aĵoj. Se la homo vere povos trovi kaj util.igi sen.polucian energi-fonton, anstataŭ la nunaj fosiliaj hejt.aĵoj – kiel la petrolo, gaso, ligno ktp – multaj hom.far.itaj problemoj sur la tero fin.iĝos.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه kun.metoj kaj novaj vortoj

agis متقابل، تعامل inter.agi واکنش، عکس العمل re.agi عمل کردن، کنش داشتن
civilizacio مربوط به قبل از تمدن antaŭ.civilizacia مربوط به تمدن civilizacia تمدن
danĝero به‌خطرانداختن en.danĝer.igi به‌خطر افتادن en.danĝer.iĝi خطر
desegni طرح desegn.aĵo طراح desegn.anto طراحی desegn.ado طراحی کردن desegni
deziri آرزوهای خوش bon.deziroj مورد تمایل dezir.ata میل داشتن deziri
dividi تقسیم نشده ne.divid.ita قابل قسمت divid.ebla تقسیم کردن dividi
ekologo بوم‌شناختی ekologi.bوم‌شناسی ekologi.bوم‌شناس ekologi.b
filozofo فلسفی filozof.ia فلسفه filozof.io فیلسوف filozofo
harmonio ناهماهنگ ne.harmonia هماهنگ harmonia هماهنگی harmonio
ideala آید آلیست، آرمان‌گرا ideal.isto آید آلیسم، آرمان‌گرایی ideal.ismo آید آله آل، آرمانی ideala
industrio صنعتی شدن industri.iĝi صنعتی industria صنعت industrio
inundo سیل آسا inunde با سیل فراگرفتن inundi سیل، طغیان inundo
iri باز رفتن، دوباره رفتن re.iri رهرو، راه‌رونده voj.ir.anto راه رفتن voj.iri رفتن iri
karaktero وجه مشخصه karakter.iz.aĵo مشخص کردن karakter.izi شخصیت، نهاد karaktero
kataklismoj مانند بلایای طبیعی kataklisme مربوط به بلایای طبیعی kataklisma بلایای طبیعی kataklismoj
kategorio به‌طور مقوله‌ای یا مُتقن kategorie مقوله‌ای، مُتقن kategoria مقوله kategorio
konduito خوش‌رفتاری کردن bon.konduiti رفتار کردن konduiti رفتار konduito

konsisti تشکیل شدن konsist.igi دادن تشکیل konsist.aĵoj دهنده تشکیل
 kontenta راضی mal.kontenta راضی شدن kontent.iĝi راضی kontenta ناراضی
 korniko کلاغ kornik.ido کلاغ کوجه kornik.ino ماده کلاغ
 kredi معتقد، مومن krad.anto اعتقاد، باور، ایمان kredo اعتقاد داشتن، باور داشتن
 krei مخلوق، آفریده kre.ito خالق، آفریننده kre.anto خلق کردن، آفریدن
 kuraĝo بدون شجاعت sen.kuraĝa شجاعانه kuraĝe شجاع kuraĝa شجاعت، شهامت
 matematiko ریاضی دان matematik.isto ریاضی matematika ریاضیات
 muŝo مگس سرکه vinagr.o.muŝo مانند مگس muŝe مگس
 okcidento به طرف غرب okcident.e.n انسان غربی okcident.ano غربی okcidenta غرب
 oriento به سوی شرق orient.e.n انسان شرقی orient.ano شرقی orienta شرق
 paco قهر mal.paco صلح آمیز paca صلح دوست pac.ama صلح گرا pac.ema صلح
 pasero گنجشک کوچک paser.eto بچه گنجشک paser.ido گنجشک pasero
 pendi مستقل، بدون وابستگی sen.de.penda بستگی داشتن de.pendi آویزان بودن
 pereinti نابود شده، فنا شده pere.inta نابودی، فنا pere.anto فانی pere.anto نابود شدن
 perspektivo بدون دورنما، sen.perspektiva به صورت دورنما perspektive دورنما (ی سه بعدی)
 بدون آینده
 polucio بدون آلودگی sen.polucia آلوده کننده poluci.iga آلوده کردن poluci.igi آلودگی
 proklami اعلام شدن proklam.iĝi اعلام، اعلان proklam..ado اعلام کردن
 racio خردگرایی raci.ismo خردمندانه racia خرد، عقل
 rano بچه وزغ کوچک ran.id.eto وزغ کوچک ran.eto بچه وزغ ran.ido وزغ
 rilato ربط دادن rilat.igi دراین رابطه ĉi.rilate روابط متقابل inter.rilatoj رابطه
 ŝanĝi بدون تغییر sen.ŝanĝa متغیر ŝanĝ.iĝ.anta تغییر یافتن ŝanĝ.iĝi تغییر دادن ŝanĝi
 satano مثل شیطان satene شیطان مانند satan.eska شیطانی satana شیطان satano
 ŝlosi کلیدی (مهم) ŝlos.ila کلید ŝlos.ilo قفل کردن (کلید کردن) ŝlosi
 specio زیرگونه sub.specio مربوط به گونه specia گونه، نوع (حیوانی یا گیاهی) specio
 spirado تنفس spirado بازدم el.spiro دم en.spiro تنفس کردن spiri
 trakti مقاله trakt.aĵo بررسی trakt(.ad)o بررسی کردن trakti
 valoro ارزش (چیزی را) داشتن valori چیزهای با ارزش valor.aĵoj با ارزش valora ارزش valoro
 vivi پر از زندگی، سرشار از viv.o.plena زندگان viv.antoj هم زیستی viv(.ad)o زندگی کردن vivi
 حیات

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Bertrand Russell estas angla, matematikisto kaj verkisto.
2. Laŭ Russell homaj interrilatoj povas dividiĝi en kategoriojn.
3. La plej granda miraklo laŭ ŝejko Abu-Said estas vivi inter la
4. Por poluciigi la medion, la brulaĵoj havas rolon.
5. Unu el la ĉefaj karakterizaĵoj de la nuna tempo, estas la ekologiaj, kiujn la homo kaŭzis sur la tero.

B- Respondu:

1. Kiel oni povas dividi la rilataron de la homo?
2. Kiel ŝanĝiĝis la rilatoj inter homo kaj la naturo dum la historio?
3. Ĉu nun la naturo estas en la manoj de la homo, aŭ male?
4. Kio estas Bertrand Russell?

C- Skribu:

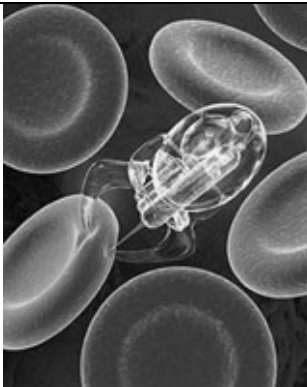
1. Kion la homo povas fari nun kontraŭ la kataklismoj?
2. Skribu pri filozofo aŭ/kaj filozofio, kiu pli plaĉas al vi.

Ĉ- Diskutu:

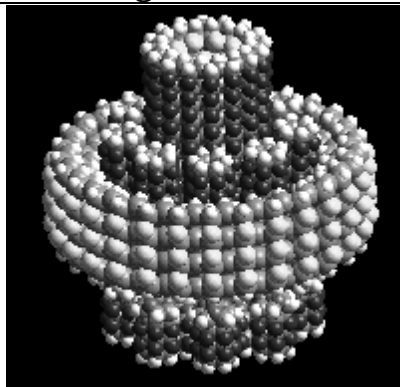
1. Kia estus la ideala rilataro inter la homo kaj la naturo?
2. Kiel niaj rilatoj kun la naturo povas efiki niajn rilatojn kun la aliaj homoj?
3. Ĉu la homo povos venki ĉiujn naturajn fortojn? Ĉu tio dezirindus?
4. Ĉu la homa rilato kun si mem ne estas la ĉefa kaŭzo de ĉiuj malbonaj rilatoj?

درس بیست و هفتم: نانوتکنولوژی

27-a Leciono: Nanoteknologio



Art.ista imago pri nanoboto (**nano.teknologia roboto**): la nanoboto kapt.inte ruĝan globulon, kaj povas injekti ion rekte en la globulon, kaj povas mal.injekti (el.suĉi) likvaĵon el ĝi pere de sia nano.injekt.ilo.¹



Nano.teknologio ĉefe signifas konstrui ion atomon post atomo: nano.teknologia planeda dent.rad.et.aro.²

Unu el la esper.igaj fenomenoj por la homa dis.volv.ado en la proksima futuro estas nano.teknologio. Ĝis nun oni difinis ĝin multel. Ekz-e en ret.paĝo³ oni kolektis ĉirkaŭ 20 tre diversajn kaj interesajn difinojn el variaj fontoj. Laŭ unu el ili, eble la plej mal.longa, nano.teknologio estas “Teknologio, kiu ŝanĝas atomojn por krei ion novan”.⁴ Laŭ alia difino, ĝi estas “atoma inĝenier.ado – la kapablo el.pensi mem.re.produktajn maŝinojn, robotojn, kaj komput.ilojn, kiuj estas tiom grandaj kiom molekulo”.⁵

Pli detalan difinon oni trovas sur ret.paĝo de NASA (Nacia Aeronautika kaj Spaca Agent.ejo)⁶:

“Nano.teknologio estas la kreado de funkciaj materialoj, aparatoj kaj sistemoj per kontrol.ado de materio en la nano.metra skalo (1-100 nanometrojn), kaj ekspluato de novaj fenomenoj kaj propr.ecoj (fizikaj, kemiaj, biologiaj, mekanikaj, elektrikaj...) ĉe tiu skalo. Por komparo, 10 nano.metroj estas 1000-oble pli mal.granda ol la diametro de homa haro.

¹ Foto de interreto.

² Foto de interreto.

³ De interreto.

⁴ De interreto

⁵ De interreto

⁶ National Aeronautics & Space Agency

Scienca kaj teknika revolucio ĵus komenc.iĝis sur.baze de la kapablo sisteme organizi kaj manipuli materion en nano.skalo. Bon.rezultoj de nano.teknologio estas antaŭ.vid.eblaj dum la sekv.ontaj 10-15 jaroj.”¹

Sed kial grandaj organizoj kiel NASA kaj aliaj, tiel interes.iĝas pri nano.teknologio? Respondon ni trovas parte sur sama ret.paĝo, sub titolo “Kial Nano.teknologio ĉe NASA?”. Jen la ĉefaj kialoj kaj motivoj menci.itaj tie:

“1- Progres.inta miniatur.ig.ado estas ŝlos.ila puŝ.tereno, kiu ebl.igas novajn sciencajn kaj esplorajn misiojn:

- Ultra.etaj sens.iloj, potenco.fontoj, komunik.ado, navig.ado, kaj pel.adaj sistemoj kun tre etaj masoj, volumenoj kaj potenco.konsumo estas bezon.ataj.

2- Revolucioj en elektron.iko kaj komput.ado ebl.igos re.aranĝ.eblajn, mem.starajn, "pens.antajn" kosmo.ŝipojn.

3- Nano.teknologio prezentas tute novan spektron de ebl.ecoj por konstrui aparat.erojn kaj sistemojn por tute novaj spaco.arkitekturoj:

- Retoj de ultra.etaj spac.sond.iloj sur planedaj surfacoj.
- Mikro.vag.antoj, kiuj povas veturi, salt.et.adi, flugi, kaj fosi.
- Aro da mikro.spac.vetur.iloj, kiuj faras variajn mezur.adojn.”

Sur alia ret.paĝo², responde al demando de Liezhao Xie: “Kio estas nano.teknologio kaj kial oni tiom parolas pri ĝi en la komput.ila industrio?”, ekspert.ino el Londono, Sally Riordan, magistro labor.anta kiel administr.ada konsult.isto, respondis:

”Nano.teknologio komenc.iĝis kiel termino por pri.skribi esplor.adon, kio okazas en tre mal.grandaj skaloj - ĉe la nivelo de nano.metroj. Unu nano.metro estas unu miliard.ono de metro - ĉirkaŭ la grand.eco de 3 atomoj. Tamen ĉiam pli kaj pli ofte, ĝi estas uz.ata por pri.skribi inĝenier.adon en la molekula nivelo - konstrui aĵojn atomon post atomo. Kiam ni kopias ion de unu komput.ilo al alia, ni re.produktas datenon kiel serion da 0-oj aŭ 1-oj, t.e. sin.sekvo da ciferoj kio estas ten.ata kiel informo ene de la komput.ila disko.spaco. Sed supozu, ke ni povus re.produkti ion molekulon post molekulo - ne nur kopii informon, sed kopii tion, el kio io estas far.ita!? Fina celo de la serĉ.ado estus krei foto.kopi.ilon (Xerox-maŝinon, elp. Ziraks-), kio kopias objektojn! Tio povus aŭtomat.igi la fabrik.adan industrion, kaj la preciz.eco de tiaj procedoj nepre trovus aplik.adon en operacio, aviad.ila vojaĝ.ado, eduk.ado, manĝ.aĵ.dis.volv.ado, komput.ado, ... eble preskaŭ ĉiu kampo de homaj klopodoj, kaj ankaŭ krei

¹ De interreto.

² De interreto.

iujn tute novajn aplikojn tra.voje. Eble ĝi neniam povos atingi tiel for - kaj estas bezonata iom da tempo antaŭ ĝi atingos ien ajn - sed tio estas la perspektivo de nano.teknologio pov.unta montr.iĝi unu el la plej grandaj teknikaj antaŭ.e.n.saltoj en la homa historio, kio kreas ĉiujn ĉi pri.parolojn...”

Esper.eble dum la ven.ontaj jaroj ni vidos okul.frapajn progresojn pri nano.teknologio kaj la hom.aro ek.ĝuos ties utilajn rezultojn. Pli esper.eble oni ne ek.mis.uzos ĝin por ne.humanaj celoj kaj detru.ado.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه kun.metoj kaj novaj vortoj

aranĝi قابل تنظیم مجدد re.aranĝ.ebla تنظيم کردن (مجدد) re.aranĝi تنظيم کردن
arkitekturo مربوط به معماری arkitektura معماری spac.o.arkitekturo فضای معماری
atomo شکافتن هسته‌ای atoma اتمی dis.atomi اتم
bazo بنیادی، پایه (ای) baza بر پایه‌ی sur.baze de بی‌پایه sen.baza بنیاد
diametro شعاع (نیم‌قطر) du.on.diametro قطری diametra قطر
difino غیرقابل تعریف ne.difin.ebla تعریف کردن difini تعریف
eksperto متخصص شدن ekspert.iĝi خانم متخصص ekspert.ino خبره eksperto
ekspluati قابل بهره‌برداری ekspluat.ebla بهره‌گیری eksplut(.ad)o بهره‌گیری کردن ekspluati
funkcio دارای عمل کرد funkci.anta عمل کرد داشتن funkcii عمل کرد
globulo گلبول سفید blank.globulo گلبول قرمز ruĝ.globulo گلبول
haro گیسوان har.aro موی سر kap.haro موشکاف har.fend.ulo مژه okul.haro مو
inĝeniero مهندسی inĝenier.ado سَر‌مهندس ĉef.inĝeniero مهندس
injekti گرفتن (خون و ... با سُرنگ) mal.injekti سُرنگ injekt.ilo تزریق کردن injekti
kolekti کلکسیونر kolekt.anto مجموعه kolekto جمع آوری کردن kolekti
konsumi مصرف کننده konsum.anto مصرف konsumo مصرف کردن konsumi
kosmo کیهان‌شناسی kosm.ologio سفینه‌ی کیهان‌نورد kosm.o.ŝipo کیهان kosmo
mencii ذکرشده، مذکور mencii.ita شایسته‌ی ذکر mencii.inda ذکر کردن mencii
molekulo مولکول گَرَم gram.molekulo مولکولی molekula مولکول molekulo
motivo انگیزه‌دار کردن، انگیزه بخشیدن به motivi بدون انگیزه sen.motiva انگیزه motivo

ناوبری navig.ado محل فرماندهی ناو navig.ejo ناوبری کردن navigi
 رانش pel(o).ad رانشی pel.ada راندن peli
 متفکران pensuloj ابداع کردن (با فکر) el.pensi فکور pens.ema فکر کردن pensi
 بین سیاره‌ای inter.planeda سیاره‌ای (خورشیدی) planed(ar).a سیاره planedo
 منبع نیرو potenc.o.fonto مصرف نیرو potenc.o.konsumo نیرو potenco
 خود-تولیدمثل کن mem.re.produkta تولیدمثل کردن re.produkti تولید کردن produkti
 درحال پیشرفت progres.anta پیشرفته progres.inta پیشرفت progreso
 خصوصیت propr.eco ویژگی propr.aĵo اختصاصی propra
 دستگاهی از چرخ‌دنده‌های کوچک dent.rad.et.aro چرخ‌دنده dent.rado چرخ rado
 انقلاب کردن در revolucii انقلابی revolucia انقلاب revolucio
 بدون نتیجه sen.rezulta نتایج خوب bon.rezultoj نتیجه دادن rezultiti نتیجه rezulto
 علم مربوط به روبات‌ها robot.iko روباتی robota روبات (آدم‌آهنی) roboto
 بدون تغییر sen.ŝanĝa قابل تغییر ŝanĝ.ebla تغییر کردن ŝanĝ.iĝi تغییر دادن ŝanĝi
 بدون مقیاس sen.skale درمقیاس جهان mond.skale بامقیاس laŭskala مقیاس skalo
 طیف‌شناسی spektroskopio طیف‌نما spektroskopio طیف spektro
 تک‌ایستا (کلمه‌ی بدون پایانه) sol.star.ivo مستقل، خودایستا mem.stara ایستادن stari
 فن‌آوریِ نانو nano.teknologio مربوط به فن‌آوری teknologia فن‌آوری، تکنولوژی teknologio
 ماورای بنفش، فوق بنفش ultra.viole فوق‌العاده ریز ultra.eta ماورای، فوق ultra

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Nanoteknologio espereble fruktodonos en la futuro.
2. Nanoteknologio estas en skalo de kaj molekuloj.
3. Laŭ NASA de nanoteknologio estas antaŭvideblaj post 10-15 jaroj.
4. Unu nanometro estas unu de metro.
5. La grandeco de 3 atomoj estas unu nanometro.

B- Respondu:

1. Kio estas difinoj de nanoteknologio?
2. Kio estas la skalo de nanoteknologio?
3. Kial organizoj kiel NASA interesiĝas pri nanoteknologio?
4. Kio estas fina celo de nanoteknologio?
5. Kio reproduktiĝos pere de nanoteknologio?

C- Skribu:

1. Ĉu nanoteknologio povas havi malbonajn rezultojn?
2. Komparu nanoteknologion kun la ĝisnunaj teknologioj.

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu nanoteknologio ŝanĝos nian ĉiutagan vivadon?
2. Kiel nanoteknologio povus malutili al la homaro?
3. Kiel oni povus malhelpi misuzojn de novaj teknologioj, kiel nanoteknologio?

درس بیست و هشتم: شاعران جدید ایران	
28-a Leciono: Novaj Poetoj de Irano	
	
Forug kaj Sohrab la plej famaj poetino kaj poeto de nuntempa Irano ¹	

Pli novajn poem.formojn oni nomis per diversaj titoloj en mal.samaj lingvoj: blanka poemo, nova poezio, sen.rima poemo, libera verso ktp.

Eble multaj personoj opinias ke la verk.ado de rimaj mal.novaj poemoj estas multe pli mal.facila ol verk.ado de la novaj sen.rimaj poemoj. Tamen, ŝajnas vere ke ankaŭ la malo povas validi. Se ni akceptas ke la poemo – ĉu la mal.nova, ĉu la nova - devas esti agrabla kaj bel.sona por la leg.anto, tiam ni konstatas ke la rimo estas granda helpo al sona bel.ig.ado por la mal.novaj poetoj kaj poemoj. Do oni povas diri ke la laboro de la nova poeto, kiu volas krei belan poemon sen helpo de la rimo, eblas esti eĉ pli mal.facila. La nova poeto devas bel.igi kaj agrabl.igi sian poemon ankaŭ laŭ.sone ne.util.ig.ante la rimon kaj metrikon. Tio certe ne estas ĉies laboro, kaj ĝuste tial ekzistas tro multaj nov.poemoj, kiuj ne tiel plaĉas al multaj homoj. Sekve, nur certaj poemoj de certaj poetoj sukces.iĝis en.iri la eternan trezoron de la beletro.

Nun ni vidu, kiel la poeto povas plaĉ.igi sian verkon sen util.ig.ado de rimoj kaj aliaj poeziaj bel.ig.aĵoj? Eble ili povas plen.umi tion per pli potenca util.igado de aliaj rimadoj, kiel imago, aliteracio, trafaj simil.ig.adoj, metaforoj, k.s.. Sed kio pri la vorta kaj sona estetiko? Kion la nov.poetoj povas fari sur tiu ĉi tereno? Flua vort.ado, bela vort.elekto kaj novaj kun.metoj certe povas helpi multe. Kiel ekz-on, ni konsideru jenan poem.eron de Sohrab Sepehri (1928-1980):

*Ta ynari tyryki byrmidaŝt
Dyst fyvvareje ĥaheŝ miŝod!
(yz: Sedaje Paje Ab)*

¹ Fotoj de interreto.

Ĵus kiam krevis granato
La mano ek.iĝis dezir.fontano!
(el: La Pied.ir.sono de l' Akvo)

En la supraj du mal.longaj versoj, Sohrab tute nov.ece prezentis kelkajn aferojn kune:

1. Li bele kaj trafe simil.igis la ek.krevon de granato al ek.bon.aĵoj okaz.antaj al ni kaj nia vivo.
2. En la dua verso, Sohrab ne nur simil.igis la ek.supr.e.n.iron de la mano al fontano, sed ankaŭ al dezir.fontano, kio mem estas nov.eme bel.ega kun.meto kaj metaforo. Do temas pri trafa du.obla simil.ig.ado kaj metaforo.
3. La homa ekscit.iĝo antaŭ la (natur)favoroj vere delikate kaj nuance estas esprim.ita.
4. La flu.eco de la versoj ne estas neg.ebla, kvankam nek rimo nek ritmo estas util.ig.itaj.

Aŭ, en alia poem.ero, eble kun multe pli da delikat.aĵoj, traf.aĵoj kaj nuancoj, li diris:

Yz ĉe deltyng ŝodi?
Delĥoŝiha kym nist:
Mysylyn in ĥorŝid,
Kudyke pysfyrda,
Kyftyre an hyfte.
(Yz: Ĝonbeŝe Vaĵeje Zist)

Pro kio vi trist.iĝis?
Kor.ĝoj.ig.aĵoj ne mal.multas,
kiel ekzemploj: tiu ĉi suno,
post.morgaŭa infano,
ven.ont.semajna kolombo.

(el: La Mov.iĝ.emo de l' Vorto Vivo)

Jam pasis pli ol du.on.jar.cento ek.de kiam Sohrab el.donis sian unuan poem.aron (en 1951). Tiom da tempo sufiĉas por pruvi la sukceson kaj akcept.iĝon de lia poema lingv.aĵo ĉe la persa leg.ant.aro.

Aliaj sukcesaj poetoj de nun.tempa Irano, kiuj jam etern.igis sian nomon en la persa nov.poemo inkluzivas, kiel ekz-ojn, Ferejdun Moŝiri (1926-2000), Forug Farroĥ-zad (1935-1967) kaj Hamid Mosaddeg (1938-1998). Ĉi-sube ni legas du poem.erojn de Forug:

Hyme midanynd, hyme midanynd
Ke myno to yz an roŭzyneje syrde ybus
Baq ra didim
Vy yz an ŝaĥeje bazigyre dur yz dyst
Sib ra ĉidim.

*Hyme mityrsynd, hyme mityrsynd, ymma myno to
Be ĉeraĝo abo ajne pejvystim
Vy nytyrsidim.*

(Yz: Fythe Baq, dyr: Tyvallodi Digyr)

**Ĉiuj scias, ĉiuj scias
ke vi kaj mi tra tiu frida apertur' severa
ek.vidis la ĝardenon
kaj de tiu lud.ema branĉo for.de.mana
de.ŝiris la pomon.
Ĉiuj timas, ĉiuj timas, sed vi kaj mi
al.iĝis al la lum.ig.ilo kaj akvo kaj spegul'
kaj ne timis.**
(el: La Konkero de l' Ĝarden', en: Alia Nask.iĝo)

* * *

*Aja dobare gisovany m ra
dyr bad ŝane ĥahym zyd?
Aja dobare baqĉe-ha ra bynyfŝe ĥahym kaŝt?
Vy ŝymwdani-ha ra
Dyr asmane poŝte pynĝere ĥahym gozaŝt?
Aja dobare byr ruje livan-ha ĥahym ryqsid?
Aja dobare zynge dyr myra besuje entezare seda ĥahyd bord?
(Az: Iman Bijavyrim be Aqaze Fysle Syrd)*

**Ĉu mi de.nove kombos mian har.aron
kontraŭ la vent'?**
Ĉu mi de.nove plantos pensojn en la ĝarden'?
**Ĉu l' geraniojn
mi metos en l' ĉielon mal.antaŭ la fenestr'?**
Ĉu sur l' glasoj mi dancos de.nove?
Ĉu la pord.sonor.ilo de.nove portos min al voĉ.atend.ado?
(el: Ni Ek.kredu la Komenc.iĝon de l' Frida Sezon')

Feliĉe ĝis nun jam traduk.iĝis iom da poemoj de kelkaj nun.tempaj poetoj de Irano en Esper.anton. Ili aperis en inter.naciaj Esper.anto.magazinoj. Esper.eble future pli kaj pli da iran.anoj tradukos ĉef.verkojn de sia riĉa literaturo en la Internaian Lingvon Esper.anton.

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه کلمه ها و ترکیب های

رد کردن mal.akcepti قبول شدن akcepti قبول کردن akcepti

شقایق دریایی mar.anemono دشت شقایق، شقایق‌زار anemon.ejo شقایق anemono
 بی‌روزن sen.apertura روزنه‌دار apertura روزنه aperturo
 علم ادبیات beletr.ist.iko ادیب beletr.isto ادبیات beletro
 قلمه کاشتن branĉ.o.planti پُرشاخه branĉ.o.riĉa شاخه branĉo
 ناشر el.don.isto منتشر کردن، توزیع کردن el.doni دادن doni
 ابدیت etern.eco جاودانه کردن etern.igi ابدی eterna
 عضو دانشکده (استاد یا fakultat.ano رییس دانشکده dekanو، fakultat.estro دانشکده fakultato
 دانشجو)
 فواره‌ی بزرگ fontan.ego فواره‌های کوچک fontan.etoj فواره fontano
 یخچال frid.ujo سرما، برودت frido سرد frida
 دل‌خوشی‌ها kor.ĝoj.ig.aĵoj دل خوش، دل شاد kor.ĝoja شاد(مان) ĝoja
 گُل انار granat.floro درخت انار granat.arbo انار granato
 کبوتر ماده kolomb.ino جوجه‌ی کبوتر kolomb.ido کبوتر kolombo
 آشفته کردن (مو) mal.kombi شانه komb.ilo شانه کردن kombi
 از(ته)دل، از صمیم قلب el.kore قلبی kora قلب، دل koro
 ترکیده(شده) krev.ita ترک‌اندن krev.igi ترک krevo ترکیدن krevi
 کارشناس licenci.ulo کارشناس شدن licenci.iĝi لیسانس، کارشناسی licenci
 ادبی bel.literatura, beletra تاریخ ادبیات literatur.historio نوشتجات ادبی literaturo
 بازی‌گر lud.anto بازی‌گوش lud.ema بازی کردن ludi
 آفتاب، نور خورشید sun.lumo چراغ lum.ig.ilo روشن کردن lum.igi نور lumo
 شاه‌کار majstr.o.verko استادانه majstre استاد majstro
 نهال بنفشه pense.ido بنفشه‌زار pense.ejo بنفشه penso
 کاشت plant.ado کاشته شده plant.ita کاشتن planti گیاه planto
 کتاب شعر poem.libro مجموعه‌ی شعر (دیوان) poem.aro شعر poemo
 علم شاعری poet.iko شاعره poet.ino شاعر poeto
 منظوم poezia نوشته‌ی منظوم poezi.aĵo نظم (شعر)، شعروشاعری poezio
 به‌نثر درآوردن proz.igi نثرنویس proz.isto نوشته‌ی نثرور proz.aĵo نثر prozo
 (مجموعه‌ی) رباعیات robai.aro (شاعر) رباعی‌سرا robai.isto رباعی robajo, robαιο
 ملایمت، تساهل mal.sever(ec)o ملایم، متساهل mal.severa عبوس، سخت‌گیر severa
 زنگ درب pord.sonor.ilo زنگ sonor.ilo صدای زنگ دادن sonori

spiegulo آینه speguli کردن منعکس spegul.iĝi شدن منعکس
 sufiĉa ناکافی، کم ne.sufiĉa به اندازه ی کافی sufiĉe کافی، بس، مکفی، بسنده
 sukceso شکست خوردن mal.sukcesi موفق شدن sukcesi موفقیت
 tempo هم زمان، هم عصر، معاصر sam.tempa کنونی، معاصر nun.tempa زمان، وقت
 trista حزن، اندوه trist(ec)o غمگین ساختن trist.iĝi غمگین
 universitato دانشگاهی (دانشجو یا universitat.ano رییس دانشگاه universitat.estro دانشگاه استاد)
 استاد)

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Multaj homoj kredas ke verki riman poemon, estas pli malfacile ol verki poemon, tamen ankaŭ la malo eblas veri.
2. Rimo kaj ritmo multe helpas al la de la klasika poemo.
3. En la nova poemo, la poeto devas prezenti belan poemon utiligado de rimo kaj ritmo.
4. Jam pasis pli ol ekde kiam Sohrab Sepehi eldonis sian unuan poemaron.

B- Respondu:

1. Kio estas la novpoemo?
2. Kio konsistigas la malnovan poemon forme?
3. Ĉu en la nova poemo ekzistas rimo?
4. Kiel la novaj poetoj beligas sian verkon sen la rimo?
5. Ĉu ĝis nun la poemoj de nuntempaj poetoj iranaj tradukiĝis en Esperanton?

C- Skribu:

1. Kion vi preferas: (senriman) novan aŭ (riman) malnovan poemon?
2. Trauku Esperanten persan poem(er)on, kiu plaĉas al vi.

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas pli malfacila: tradukado de rima aŭ senrima poemo?
2. Kio estas pli facile: traduki prozon aŭ poezion?
3. Imgu ĉiuj poemoj de la mondo tradukiĝis en Esperanton. Kiajn efikojn kaj rezultojn tio havas?
4. Kio povas malfaciligi la kompreniĝon de tradukita poemo por la ali-naciaj legantoj?

درس بیست و نهم: خودروی برقی

29-a Leciono: C5 kaj Segway



C5 invent.ita jar.dekojn antaŭe, tamen ankoraŭ aspektas moderna¹

Kvankam ĉiuj scias ke elektro kaj elektraj iloj kaj vetur.iloj ne poluci.igas la medion – almenaŭ ne tiom, kiom la petrolaj motoroj kaj vetur.iloj faras - tamen oni ne scias kial ankoraŭ furoras vetur.iloj, kies potenco.forto estas fosiliaj brul.aĵoj, kiuj ja estas unu el la plej poluci.igaj substancoj en la mondo.

Feliĉe jam ekzistas rimedoj por produkti elektron pere de tre diversaj fontoj, kiel riveroj, mar.ondoj, ventoj, kaj eĉ sun.lumo. Teorie la homo povas konstrui sen.nombrajn bar.aĵojn laŭ.longe de riveroj por est.igi elektron pere de generatoroj, aŭ ekspluati potencialan energion de la maroj, oceanoj, ventoj kaj la suno por hav.igi al si elektran potencon. Tiel eble ĉiuj vetur.iloj povos funkcii per elektro anstataŭ per fosiliaj brul.aĵoj, kaj sekve ni ĝuos multe pli puran aeron en niaj urboj, kaj ĝenerale sur la tera globo.

Planoj por elektraj vetur.iloj jam ne mal.multis. Ĉi tie ni traktas unu faman el ili, nom.ata C5. Ĝi eble estis turno.punkto en la industrio de elektraj vetur.iloj, ĉar unu.a.foje en la mondo, elektra vetur.ilo estis produkt.ata fabrike en komerca skalo. Certe nun, sekve de la teknologiaj progresoj, oni povas – kaj jam povis – desegni kaj fabriki multe pli bonajn kaj pli progres.intajn vetur.ilojn. Segway (elp. Segŭej), el.pens.ita de usona invent.isto Dean Kamen (elp. Din Kamen) estas klara ekzemplo ĉi.rilate: du.rada person.trans.port.ilo, kiu aŭtomate sin tenas vertikale pere de giroskopaj kaj premaj sens.iloj kaj sen ĉia mekanika pedalo aŭ konduk.ilo, povas ek.voji, halti kaj konduk.iĝi per etaj movoj aŭ premoj de la konduk.istaj korpo kaj membroj.²

¹ Fotoj de interreto.

² De interreto.

	
Dean Kamen sur sia invent.ita vetur.ilo Segway	Segway estigas hom-skalan rapidon kaj medion

Jen ni vidu kiel ret.paĝo³ prezentas C5-on:

“Sinclair C5 (elp. Sinkler Si-fajv) unue estis lanĉ.ita en Brit.io la 10-an de januaro 1985. Kre.ita per la nov.en.konduk.isto kaj invent.isto kavaliro Clive Sinclair (elp. Klajv Sinkler), plej fama pro siaj ZX80 kaj ZX81 personaj komput.iloj de 1980, la C5 estis revolucia elektra vetur.ilo pez.anta nur 45kg (kun baterio). La vetur.ilo uzis 15kg-an plumbo.acidan baterion, kiu funkci.igis 250-vattan elektran motoron de Hoover (elp. Huver) kiu similas al tiuj trov.eblaj en lav.maŝinoj. Ĉar C5 estis kre.ita laŭ la 1983-a Regul.aro por Elektron.ike Help.ata Pedalo.Ciklo, ĉi tio dekretis ke la povo de vetur.ila motoro ne povis superi 250 vattojn. Tio donis al C5 maksimuman rapid.econ de 24 km en horo kun asert.ita 32 km per ĉiu baterio-ŝargo.

La vetur.ilo ankaŭ havis pedalojn por ekstra helpo supren al montetoj. La korpo de la C5 estis far.ita el mem.kolora mal.peza poli.propil.eno. La vetur.ilo estis 76cm larĝa, 76cm alta kaj 175cm longa. Ek.de la unua tago de lanĉo, Sinclair C5 estis celo de kontinuaj atakoj de la amas.komunik.iloj, kiuj kritikis ĝin por multaj kialoj kaj diris ke oni devus mal.permesi ĝin. La ĉefaj kialoj estis tio, ke pro ĝia mal.alta vid.ebl.eco sur la vojo, ĝi ne povus esti vid.ebla facile per aliaj vetur.antoj, ĉi tio ankaŭ mal.fermis la debaton pri tio ke C5-istoj estas ĉe la sama nivelo kiel el.las.tuboj de pli grandaj vetur.iloj kaj en.spiras ilian haladzon.

³ De interreto. (Kun danko al Roy Woodward por permesi al la TTT-ejo uzi ĉi tiujn fotojn de lia ret.ejo.)

Krom tio, ankaŭ la potenco de C5 estis kritik.ita ĉar estis deklar.ite, ke ofte dum sen.de.penda el.provo la vetur.ilo apenaŭ povis supr.e.n.iri mont.eton sen helpo de pedalo. Estis ankaŭ asert.ite ke la vetur.ilo nur iam povis iri proksimume 16 km per unu baterio.ŝargo kaj ne la 32 km specif.itan per Sinclair. En iuj kazoj ĉi tio estis redukt.ita al 9.6 – 11.8 km vintre ĉar la mal.varmo mal.pli.igis la baterian povon. Alt.vid.ebla masko estis hav.ebla por la C5 kiel laŭ.vola al.don.aĵo, kvankam multaj asertis ke ĝi devus esti norma. Malgraŭ la plej.multo de ĉi tiuj asertoj far.itaj de la amas.komunik.iloj kondamn.antaj la vetur.ilon, RoSPA⁴ deklaris ke ili ŝatis C5-on kaj ke ĝi ne devus esti mal.permes.ita.

Kiel rezulto de ĉi tiuj problemoj Sinclair rapide ek.havis mal.bonan reputacion, kaj intereso en la vendoj mal.pli.iĝis. La vetur.ilo estis originale plan.ita kiel varo per-poŝte mend.ebla kaj ĝi estis ankaŭ vend.ata sur la ĉef.strataj elektr.ikaj vend.ejoj. Pro la manko de vendoj, prezoj falis al nur £199 de la antaŭa £399, cel.ante for.vendi stor.itojn. En la 15-a de oktobro 1985 kavaliro Clive Sinclair anoncis, ke Sinclair Vehicles (Sinkler Vetur.iloj) estis oficiale trans.don.ita al la manoj de la ricev.into antaŭ kvar tagoj kaj produkt.ado de C5 ĉesis. Poste Sinclair mal.kaŝis planojn ke eble ili modif.us aferojn por produkti C10 (du.sid.eja versio) kaj C15 (kvar.sid.eja versio).”

Esper.eble en proksima futuro, pli novaj vetur.iloj elektraj, kiel Segway, estos pli sukcesaj kaj bon.ven.ig.ataj ol C5.

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه ترکیب‌های

aserti اظهار شده، ادعا شده asert.ita اظهار ادعا کردن، اظهار کردن
 atako حمله کننده، مهاجم atak.anto حمله کردن به
 bari سدکننده bar.anta سدشده bar.ita سد bar.aĵo مانع bar.ilo سد کردن
 bruli سوخته(شده) brul.ita سوزاندن brul.igi سوخت brul.aĵo سوختن
 debato بحث کننده debat.anto مورد بحث قرار دادن debati بحث
 dekreto مربوط به فرمان dekreta دستور دادن dekreti فرمان، دستور
 elektro متخصص یا تکنسین برق elektristo با برق elektre برقی elektra برق
 fabriki کارخانه در fabriko کارخانه ساختن در fabrike کارخانه

⁴ Royal Society for the Prevention of Accidents (Reĝa Societo por la Prevent.ado de Akcidentoj)

fosilio (لایه‌ی) دربردارنده‌ی فسیل fosili.hava فسیل شدن fosili.iĝi فسیلی fosilia فسیل fosilio

generatoro مربوط به مولد generatora با مولد motore مولد برق، ژنراتور generatoro

giroskopo باژیروسکوپ giroskope باژیروسکوپی giroskopa باژیروسکوپ giroskopo

haladzo مسموم شدن با گاز haladz.iĝi (گاز) مسموم کننده haladza گاز سمی haladzo

halti ایستگاه اتوبوس bus.halt.ejo ایستگاه hal.tejo توقف کردن halti

kaŝi مخفی‌گاه kaŝ.ejo آشکار کردن mal.kaŝi پنهان شدن kaŝ.iĝi پنهان کردن kaŝi

kavaliro مربوط به شوالیه kavalira مقام شوالیه‌ای kavalir.eco شوالیه kavaliro

komerco تاجر، بازرگان komerc.isto تجارت کردن komerci تجاری komerca تجارت komerco

kondamni محکوم (شده) kondamn.ita محکوم کننده kondamn.anta محکوم کردن kondamni

konduki مدخل، مقدمه en.konduko فرمان konduk.ilo راننده konduk.isto هدایت کردن konduki

korpo جسمانی، تنی korpa بخش بدن، عضو korp.o.parto بدن، بدنه korpo

kritiki غیر قابل انتقاد ne.kritik.ebla انتقاد کننده kritik.anto انتقاد کردن kritiki

lavi شست و شو lav.ado ماشین لباسشویی lav.maŝino شستن lavi

maksimumo حداکثر (قید) maksimume حداکثر (صفت) maksimuma حداکثر (اسم) maksimumo

membro عضویت membr.eco عضو شدن membr.iĝi اعضا membr.aro عضو (بدن) membro

mendi برگی سفارش mend.ilo قابل سفارش mend.ebla سفارش دادن mendi

modifi تغییر دهنده modif.anto تغییر داده شده modif.ita جرح و تعدیل کردن، تغییر دادن modifi

monto رشته‌کوه، سلسله‌جبال mont.o.ĉeno کوهستان mont.aro تپه mont.eto کوه monto

motoro موتوریزه کردن motor.izi موتور دیزل dizel.motoro موتور motoro

ondo موج ond.anta طول موج ond.o.longo موج دریا mar.ondo موج ondo

pedalo پدال گاز gas.pedalo پا زدن، رکاب زدن pedali رکاب، پدال pedalo

peza کمی سنگین pez.eta سنگین بودن pezi سبک mal.peza سنگین peza

plumbo سربی -اسیدی plumb.o.acida سربی plumba سربی plumbo

porti وسیله‌ی نقلیه trans.port.ilo انتقال دادن trans.porti حمل کردن porti

premo تحت فشار قراردادن sub.premi غلطک rul.prem.ilo فشار دادن premi فشار premo

regulo به‌طور مرتب regule با قاعده regula قواعد regul.aro قاعده regulo

reputacio بدوچهه mal.bon.reputacia خوش‌وجهه bon.reputacia وجهه، آبرو reputacio

ŝargi دشارژ شدن، خالی شدن mal.ŝarg.iĝi شارژ شدن ŝarg.iĝi شارژ ŝargo شارژ کردن ŝargi

sensi حس senso حساس sens.iva محسوس sens.ebla حس‌گر sens.ilo حس کردن sensi

teni مخزن، ظرف نگه‌داری ten.ujo محل نگه‌داری ten.ejo دسته ten.ilo نگه داشتن teni

turni چرخاندن turn.o.punkto چرخش turn.iĝi چرخیدن

vojo در نیمه‌ی du.on.voje سړ راه، در راه، در مسیر sur.voje به راه افتادن ek.voji راه رفتن voji راه راه

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Teorie la homo povas produkti pere de tre diversaj energifontoj.
2. Fosiliaj brulaĵoj multe pli la medion ol la elektro.
3. Kelkaj rimedoj por estigi elektron estas ventoj,, kaj
4. Segway estas persontransportilo, kiun inventis el
5. C5 estis en la industrio de elektraĵ veturiloj

B- Respondu:

1. Kiel oni povas produkti elektron?
2. Kio estas diferenco inter elektro kaj fosiliaj brulaĵoj?
3. Kial C5 povas imagiĝi kiel turnopunkto en la industrio de elektraĵ veturiloj?
4. Kio estas nova rilate al Segway?
5. Kiu estas inventinto de C5, kaj kio estis liaj pli antaŭaj inventoj?

C- Skribu:

1. Priskribu veturilon C5.
2. Priskribu veturilon Segway.
3. Priskribu vian idealan veturilon.

Ĉ- Diskutu:

1. Kial ankoraŭ ne furoras elektraĵ veturiloj, sed petrolaj?
2. Kiu estas pli utila: C5 aŭ Segway? Kie? Por kio?
3. Kiel ni povas helpi al ekuzado de elektraĵ veturiloj kiel C5 kaj Segway?

درس سی ام: بدن انسان

30-a Leciono: La Homa Korpo



M.C. Escher (1898-1972), elp. Eŝer, nederlanda ilustr.isto kaj majstro pri Op Arto (Optika Arto), diris: “Por esti paca kun tiu ĉi stranga vivo; por akcepti tion, kion ni ne komprenas; por atendi kviete tion, kio pri. atendas nin, vi devas esti pli saĝa ol mi estas.”¹

La homa korpo eble estas la plej evolu.inta biolog.ia korpo en la naturo. Tion pleje pruvas la homa kapalo voj.iri nur per du piedoj sen helpo de la manoj. Ankaŭ la homaj manoj estas tre fleks.eblaj kaj povas fari tre diversajn kaj mult.nombrajn poziciojn por plen.um.ado de variaj taskoj. Ĉi.rilate situ.iĝo de la dik.fingro kontraŭ la aliaj fingroj helpis multe, kaj diferenc.igas la homan man.formon dis.de la manoj de simioj.

Tamen en la homa korpo sen.dube la cerbo estas la plej kompleksa kaj evolu.inta parto. Ĝi funkcias ege rapide kaj vere vaste. Por percepti tion, nuntempe oni komparas la rapidon de daten.proceso de la cerbo kun tiu de la plej novaj komput.iloj. Ekz-e en plej multaj ŝak.ludoj okaz.intaj inter la homo kaj komput.ilo, la homo mat.igas la komput.ilon. Krome, multaj kredas ke eĉ la plej kleraj homoj, kiel famaj scienc.istoj kaj filozofoj ne util.igas la tutan kapablon de sia cerbo, sed nur etan onon de ĝi.

¹ Fotoj kaj citaĵo el interreto.

Multaj scienc.uloj pri la cerbo kaj ties trejn.ado kredas ke ju pli vaste oni util.igas la cerbon, des pli multe ĝi potenc.iĝas kaj kapabl.iĝas. Tial multaj rekomendas ke:

1. Ne tro utiligu viajn kalkul.ilojn, komput.ilojn aŭ not.librojn, sed provu pli labor.igi vian kapon por diversaj taskoj. Tiaj ekzercoj bone trejnas la cerbon.
2. Havu inter.agon, aŭ inter.rilaton parolan kun tiom multe da diversaj personoj, kiom eblas al vi. En inter.parolo la cerbo ne nur okup.iĝas pri aŭd.it.aĵoj kaj dir.ot.aĵoj, sed ankaŭ – konscie aŭ ne konscie – unu.flanke interpretas ĉiajn mov.iĝ.etojn de la mieno kaj korpo de la al.parol.ato, kaj ali.flanke est.igas diversajn pozojn kaj poziciojn en la mieno kaj la korpo de la parol.anto.
3. Plen.umu fizikajn movojn komplikajn rapide, ekz-e ludu volan.ludon (badmintonon) aŭ tablo.tenison (pingponon). Tiaj rapidaj mov.iĝoj vere labor.igas kaj rapid.igas la cerbon.
4. Kreu ion. Kion ajn. En ĉia kre.ado, io, kio ĝis nun ne ekzistis, ek.est.iĝas nur dank' al via imag.povo, kio estas unu el la plej evolu.intaj ecoj de la homa cerbo. Pentr.ado, desegn.ado, verk.ado, skulpt.ado, ... ĉiuj estas bonaj rimedoj por ekzerc.igi vian imag.ivon kaj kre.povon.
5. Provu havi laboron, kiu ne estas nura ripet.ado de sama afero. Eĉ se via laboro konsistas el ripet.ado de la sama(j) ago(j), klopodu plenumi vian laboron ĉiu.foje aliel, ĉiam pens.ante trovi pli bonan vojon por plen.um.ado de la tasko; tiel, vi ankaŭ pli.bon.igos la finan rezulton iom.post.iome.
6. Por plen.um.ado de ĉiu.tag.aĵoj util.igu kiom eble, plej multajn/diversajn korpo.partojn. Ekzemple por skrib.ado, provu skribi per ambaŭ manoj alterne; aŭ ĉe dento.bros.ado, ĉiu.foje klopodu util.igi ambaŭ manojn. Tiel pli da cerb.eroj funkci.iĝas.

La evolu.ado de la homa cerbo multe helpis ankaŭ al la progres.ig.ado de la homa lingvo, tiel ke nun la plej komplika kaj preciza lingvo inter ĉiuj animaloj apartenas al la homoj. Samal multaj pas.intaj scienc.uloj disting.igis la homon dis.de aliaj est.aĵoj per la homa parol.kapablo, ekzemple Moŭlana Rumi (1207-1273 p.K.) al.parolis la homon tiel ĉi:

*Ej nateqe byr bamo dyr, ta kej ryvi? Dyr ĥane pyr
Notqe zyban ra tyrk kon, biĉane ŝo, biĉane ŝo!*

**Ho parol.ulo! Ĉes.igu iri al pord' kaj tegment', flugu hejme!
Jam for.lasu vi, parolon per.langan, sen.buŝ.iĝu sen.buŝ.iĝu!**

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

alterne تناوب altern.ado داشتن متناوب alterna به‌طور متناوب alterne
 aparteni تعلق aparten(.ad)o متعلقات aparten.aĵoj تعلق داشتن aparteni
 atendi غیرمنتظره ne.atend.ita منتظر atend.anta انتظار کشیدن atendi
 buŝo شفاهی، دهانی buŝa بی‌دهان شدن sen.buŝ.igi بی‌دهان sen.buŝa دهان buŝo
 cerbo مغزی، مربوط به مغز cerba به مغز فشار آوردن cerb.umi مغز، مخ cerbo
 dateno داده پردازی daten.proceso پایگاه داده‌ها daten.bazo داده dateno
 dento نخ دندان dent.o.fadeno مسواک dent.o.broso دندان dento
 desegni طراح desegn.isto طراحی desegn.ado طراحی کردن desegni
 distingi مشخص، متمایز distinga متمایز ساختن disting.igi تمیز دادن، تشخیص دادن distingi
 evolui در حال توسعه evolu.anta توسعه یافته evolu.inta توسعه یافتن evolui
 ilustr.ita (شده) مصور ilustr.aĵo تصویرگر ilustr.isto مصور کردن ilustr.ita
 imagi غیرقابل تصور ne.imag.ebla قدرت تصور imag.povo، imag.ivo تصور کردن imagi
 interpreti اشتباه تفسیر کردن mis.interpreti تفسیر interpreto تفسیر کردن interpreti
 kalkuli حساب شده kalkul.ita ماشین حساب kalkul.ilo حساب کردن kalkuli
 kapabla قادر بودن به kapabli قادر ساختن kapabl.igi توانایی kapablo قادر، توانا kapabla
 klera (شخص) روشن بین kler.ulo نادان mal.klera روشن بین، دانا klera
 kompari قابل قیاس kompar.ebla مقایسه komparo مقایسه کردن kompari
 komputi محاسبات، پردازش komput.ado کامپیوتر، رایانه komput.ilo محاسبه کردن komputi
 korpo بدنی، تنی korpa قسمت بدن، عضو بدن korp.o.parto بدن korpo
 kredi غیرقابل باور ne.kred.ebla معتقد، مومن kred.anto باور کردن، ایمان داشتن به kredi
 krei خلق شده kre.ita آفریننده kre.anto آفرینش kre.ado آفریدن krei
 kvieti آرامش kviet(.ec)o آرام ساختن kviet.igi به‌آرامی kviete آرام، بی‌سروصدا kvieti
 lango دروغ‌گو fals.lango توند زبان، دارای زبان بُرنده akr.a.lango زبان (عضو بدن) lango
 mati شدن mat.igi مات کردن mat.igi مات بودن mati مات (در شطرنج) mato
 mieno به‌نظر رسیدن mieni چهره‌خوان mien.leg.anto قیافه، چهره mieno
 paroli توانایی حرف زدن parol.kapablo خطاب al.parolo صحبت کردن paroli
 pentri نقاشی pentr.isto نقاشی pentr.ado نقاشی کردن pentri
 pleni پُر کردن، کامل کردن plen.igi انجام دادن plen.umi پُر، کامل plena
 preciza دقت preciz(.ec)o تدقیق کردن preciz.igi دقیق preciza

rekomendo توصیه rekomend.anto کننده rekomend.ita
 ripeti تکرار شده ripet.ita تکراری ripeta تکرار ripet.ado
 saĝa ابله، نادان mal.saĝa شخص عاقل saĝ.ulo خردمند saĝa
 ŝako کیش شدن ŝak.iĝi کیش دادن ŝak.igi کیش بودن ŝaki شطرنج
 scienco علمی تخیلی scienc.fikcia عالم scienc.ulo دانشمند scienc.isto علم، دانش
 simio میمون simii تقلید کردن simi.eska میمون مانند
 skulpti هنر پیکرتراشی skulpt.arto پیکر تراشی skulpt.ado پیکرتراشی کردن
 stranga شخص عجیب strang.ulo چیز عجیب strang.aĵo عجیب (و غریب)
 tegmento مسقف کردن tegmenti اطاق زیرشیروانی sub.tegmento بام، سقف
 teniso زمین تنیس tenis.ejo تنیس روی میز، پینگ پنگ tabl.o.teniso تنیس
 utila فواید utiloj بدون فایده sen.utila بهره بردن util.igi سودمند، مفید

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La homa estas tre fleksia.
2. La homa estas la plej kompleksa estaĵo sur la tero.
3. La homa distingigas lin de aliaj animaloj.
4. Ju pli vaste oni laborigas sian cerbon, des pli ĝi

B- Respondu:

1. Kio estas la plej evoluinta biologia mekanismo en la naturo? Kial?
2. Kio distingigas la homan manon disde la manoj de aliaj animaloj?
3. Ĉu la homa mano estas la plej kompleksa kaj evoluinta korpoparto?
4. Kiel la homoj distingiĝis per pasintaj scienculoj?
5. Kiel Moŭlana alparolas la homon, kiam volas gravigi pri la parolkapablo?
6. Ĝis nun kiu pli matigis la alian: ĉu la homo, aŭ la komputilo? Kial?
7. Ĉu la plej kleraj sciencistoj utiligas la tutan kapablon de sia cerbo?
8. Se ni pli multe laborigas nian cerbon, ĉu ĝi pli frue malfortiĝas?

C- Skribu:

1. Kiel ni povas trejni nian cerbon por plipotencigi ĝin?
2. Komparu homan cerbon kun la komputilo.

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas pli grava en nia mondo: homa korpo aŭ homa cerbo?
2. Komparu robotojn kun la homa korpo.
3. Ĉu dum la venontaj jarcentoj, nia korpo pli potenciĝos, aŭ nia cerbo?

درس سی و یکم: محیط طبیعی اطراف ما	
31-a Leciono: Nia Natura Medio	
	
Unu arbo dum 50 jaroj produktas po \$31,250 da oksigeno, po \$62,000 da aer-polucia kontrolo, kaj re.trov.igas po \$37,500 da akvo. ¹	

En multaj kulturoj kaj lingvoj oni nomas la naturon “la patr.ino naturo”. Ĉiuj viv.ant(aĵ)oj ŝuldas sian ek.est.iĝon, kreskon kaj vivon al la naturo. En la moderna mondo, la homoj pli kaj pli for.iĝis de la naturo, viv.ante en industriaj kaj ali.specaj urboj. Tamen en la lastaj jar.dekoj oni konvink.iĝis pri mal.utilaj rezultoj de tia viv.ado for de la naturo en la poluci.itaj urboj. Oni komencis por.naturajn mov.adojn kaj trans.igis poluci.fontojn – ĉefe la fabrikojn – el la urbo(centro)j. La urboj far.iĝis pli kaj pli verdaj. En multaj urb(eg)oj oni mal.permesis trafikon de la aŭtoj en la plej densajn partojn de la urboj.

Nun plej multaj homoj, sopir.ante la naturon, deziras pas.igi sian ferian tempon en parkoj kaj ekster.urbaj kamp.aroj. La loĝ.ado en urb.egoj jam ne estas plaĉa por multaj, kiuj mal.ŝatas poluciojn aerajn, akvajn, sonajn, ktp.

La naturo estas unu ne.dis.er.ig.ebla tut.aĵo. Tial oni devas konsideri ĝin kiel integran sistemon. Laŭ la Teorio de Sistemoj, ĉiuj grandaj kaj mal.grandaj sistemoj kaj (sub)sistem.eroj inter.agas unu kun la alia kaj forte de.pendas unu de la alia. Do ankaŭ ĉiuj eroj de la naturo inter.de.pendas kaj inter.agas. Ĉia granda aŭ eĉ mal.granda ŝanĝo en unu natur.ero povas efiki aliajn natur.aĵojn. Laŭ unu dis.divid.maniero la naturon ĉefe konsist.igas:

1. La fizikaj elementoj, kiel la tero, montoj, aero, akvo ktp.
2. La vivantaj estaĵoj, kion konsistigas la homo kaj la bestoj de plej grandaj kiel balenoj kaj elefantoj ĝis mikroskopaj viv.formoj.
3. La plantoj, kiel arboj, herboj, fungoj ktp.

¹ Fakto de interreto, fotoj de Kiŝ.insulo far Niku Mamduhi.

Nutr.aĵ.ĉeno

Laŭ la koncepto de nutr.aĵ.ĉeno, la plantoj nutras sin per la akvo, la mineraloj en la akvo kaj en la tero, kaj la sunlumo; herbo.voraj bestoj kiel gazeloj kaj ŝafoj manĝas plantojn; kaj karno.voraj bestoj, kiel la leonoj kaj leopardoj manĝas la gazelojn kaj aliajn herbo.vorajn bestojn; post.restaĵoj de la manĝ.itaj bestoj putras kaj kiel sterko preparas la teron por kresk.ado de la plantoj kaj tiel la natur.aĵoj ĉene inter.lig.iĝas en la naturo. Homa inter.veno povas tre facile mal.bon.efiki sur la nutr.aĵ.ĉeno kaj mal.util.igi la naturon grand.skale. Ekzemple, se la homo mal.pur.igas lagon, la plantoj, kiuj kreskas pere de ties akvo, poluci.iĝas kaj sekve de tio, ili aŭ neni.iĝas, aŭ venen.iĝas kaj ĉiu.okaze mal.bon.efikas sur la herbo.voraj bestoj, kiuj nutras sin per ili, ktp.

Bio.divers.eco

Bio.divers.eco estas vari.eco de viv.antaj est.aĵoj kaj iliaj diversaj specioj. Ju pli alta la bio.divers.eco, des pli rest.ema estas la eko.sistemo kontraŭ ĉiaj minacoj mediaj. Do protekt.ado de ĉiuj viv.formoj estas farenda por konservi plej multajn viv.speciojn.

Verŝajnas ke pere de ek.util.ig.ado de ne.fosilia hejt.aĵo en granda skalo – kiel ekz-e sun.energio, hidrogena hejt.aĵo aŭ energi.ĉelo – ni povos okul.frape mal.pli.igi la poluci.ig.adon de la tero. Kiel kon.ate, ek.de la Industria Revolucio ĝis nun la plej ĉefa mal.pur.ig.aĵo de nia medio estis la fosiliaj hejt.aĵoj kaj ties post.rest.aĵoj. Estas tre interese ke pere de fosili.aĵoj – kaj sen brul.igi ilin – oni povas produkti tre tre utilajn, variajn kaj karajn materialojn, tamen bedaŭr.ege ni ankoraŭ for.brul.igas preskaŭ la tuton de ili. Tio, kio est.iĝ.adis dum jar.miloj – kaj preskaŭ ne estos re.ven.ig.ebla – ek.for.brul.iĝas dum nuraj horoj!

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه ترکیب‌های

baleno balen.ido balen.ino balen.ingo balen.ingino balen.inginoj balen.inginoj

bio— bio.divers.eco bio.sfero bio.sfero bio.sfero bio.sfero bio.sfero bio.sfero bio.sfero

bruli brul.igi brul.ato brul.ato brul.ato brul.ato brul.ato brul.ato

dividi divid.ato divid.ato divid.ato divid.ato divid.ato divid.ato divid.ato

ekolog.ia ekologio eko.sistemo (ekolog.ia sistemo) eko.sistemo (ekolog.ia sistemo)

akosistemo akosistemo akosistemo akosistemo akosistemo akosistemo akosistemo

ero dis.er.igi dis.er.igi dis.er.igi dis.er.igi dis.er.igi dis.er.igi dis.er.igi

fabriko چیزی که در کارخانه ساخته شده fabrik.aĵo ساختن (در کارخانه) fabriki کارخانه
 fari شایسته‌ی انجام (دادن) far.indo لازم‌الاجرا far.inda قابل انجام far.ebla انجام دادن fari
 ferio تعطیل feria تعطیلی آخر هفته semajn.fina ferio تعطیلی ferio
 fosilio دارای فسیل fosili.hava فسیل شدن fosili.iĝi فسیلی fosilia فسیل fosilio
 fungo مثل قارچ funge قارچ‌شناسی fung.ologio قارچی funga قارچ fungo
 gazelo گزال gazel.eska چشم‌غزالی (با چشمانی به‌زیبائی غزال) gazel.okula غزال gazelo
 hejti گرمایش hejt.ado بخاری hejt.ilo سوخت hejt.aĵo گرم کردن hejti
 herbo علف‌خوار herb.o.vora علف هرز herb.aĉo علفزار herb.ejo علف herbo
 hidro-آبی (قادر به فرود روی hidro.plano هیدروژنی، آب‌زا hidro.gena آبی، آب — — hidro-
 آب)
 industrio صنعت زدایی sen.industri.ig(.ad)o صنعتی کردن industri.igi صنعت industrio
 kara شخص عزیز (خانم) kar.ul.ino شخص عزیز kar.ulo گران، عزیز kara
 konvinka متقاعد کردن konvinki متقاعد شدن konvink.iĝi متقاعدکننده konvinka
 lasi اجازه‌ی ورود دادن به en.lasi جا گذاشتن، ترک کردن for.lasi رهاکردن، گذاشتن lasi
 ligi به‌هم پیوستن inter.lig.iĝi بسته شدن، پیوستن lig.iĝi (با چیزی یا به چیزی) بستن ligi
 medio محیطی media حفاظت از محیط medi.protekt.ado محیط (زیست) medio
 naturo درجهت طبیعت por.natura چیزهای طبیعی natur.aĵoj طبیعت naturo
 nutri تغذیه‌کننده nutr.anta زنجیره‌ی غذایی nutr.aĵ.ĉeno غذا nutr.aĵo تغذیه کردن nutri
 pasi گذشته pas.int(.ec)o عابران pas.antoj (preter.)pas.igti گذراندن pas.igi گذشتن pasi
 polucio آلودگی sen.poluci.igo آلوده شدن poluci.iĝi آلودگی polucio
 prepari آماده سازی prepar(.ad)o آماده شدن prepar.iĝi آماده کردن prepari
 protekti حفاظت شده، محفوظ protekti.ita حفاظت protekt.ado محافظت کردن protekti
 revolucio انقلاب کردن در revolucia انقلابی revolucia انقلاب revolucio
 rezulto بی‌نتیجه sen.rezulta بی‌نتیجه داشتن rezulto باعث شدن rezult.iĝi نتیجه rezulto
 sistemo نظام‌مند، سیستماتیک sistema زیرنظام، زیرسیستم sub.sistemo نظام، سیستم sistemo
 sopiri با دل‌تنگی sopire دل‌تنگی sopiro دل‌تنگ بودن برای sopiri
 specio مربوط به گونه specia زیرنوع، زیرگونه sub.specio نوع، گونه (حیاتی) specio
 sterko کوددهی sterk.ado کود دادن sterki کود sterko
 ŝuldi مدیون ساختن ŝuldi.igi مدیون ŝulda دین ŝuldo مدیون بودن به ŝuldi
 trovi باز یافته (شده) re.trov.ita باز یافت کردن re.trov.iĝi باز یافتن re.trovi یافتن trovi

urbo شهر urb.ego کلان شهر urb.eto شهرک urb.o.domo شهرداری
veneno مسموم شدن venen.iĝi مسموم کردن veneni مسموم، زهر
veni قابل باز آوردن inter.veni دخالت کردن inter.veno مداخله re.ven.ig.ebla
vivo سرشار از زندگی viv.antoj جانداران viv.o.plena زندگی، حیات
vori گوشت خوار karn.o.vora علف خوار herb.o.vora خام خوردن

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La patrino de ni ĉiuj estas la
2. La plej ĉefaj naturaĵoj estas: la, la, kaj
3. Ĉiuj ŝuldas sian vivon al la naturo.
4. En la moderna erao la homoj vivis en urboj, tamen poste ili deziris reiri al la naturo kaj naturaĵoj.
5. La urb(eg)oj ne estas bonaj por homa loĝado.

B- Respondu:

1. Kio estas la naturo?
2. Kio konsistigas la naturon?
3. Kiel la homoj detruas la naturon?
4. Kiel ni povos savi la naturon?

C- Skribu:

1. Kiel vi dezirus ĝui la naturon?
2. Komparu bonajn kaj malbonajn efikojn de la naturo por la homaro.
3. Ĉu en la naturo ekzistas malbelaj koloroj?

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas pli grava en la naturo: vivantaĵoj aŭ senvivaj elementoj?
2. Kio malutilas al la naturo?
3. Ĉu ni povos savi la naturon (de danĝeroj, kiujn ni mem estigis kontraŭ ĝi)?

درس سی و دوم: فیلها

32-a Leciono: La Elefantoj



La elefantoj, kiel la plej grandaj bestoj sur la tero, estas tre interesaj mam.uloj divers.aspekte.¹

Foje oni demandis fam.ulon kio estas la plej interesa besto por li. Responde li diris ke lia prefer.ata besto estas la elefanto, kaj poste li esprimis multajn kialojn kaj faktojn por sia elekto. Ĉi tie ni legas tre interesajn faktojn, kio estas trov.ebla sur al.loga ret.paĝo pri la elefantoj².

Kio estas la diferencoj inter afrikaj kaj aziaj elefantoj?

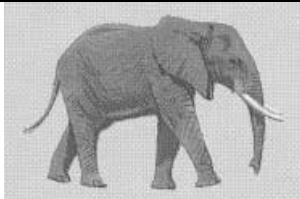
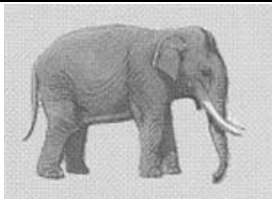
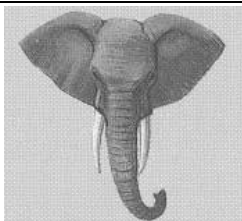
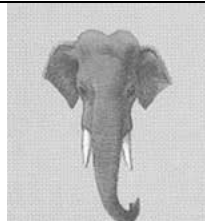
Kiam vi rigardas de proksime, vi povas vidi, ke ekzistas grand.ega diferenco inter la afrika kaj la azia elefantoj. Efektive ili similas unu la alian nur de mal.proksime laŭ la ekster.aĵo. Ambaŭ estas grandaj, havas rostron, voston kaj parte dent.egojn. Tamen la genetikaj diferencoj inter afrika kaj azia elefantoj estas tiom grandaj ke ili efektive ne povas esti inter.bred.itaj.

La sola kon.ata inter.bred.ito de afrika kaj azia elefantoj nask.iĝis en la zo.ologia ĝardeno de Chester (elp. Ĉeste) en 1978. La vir.elefant.ido "Motty" (elp. Mati) mortis, du semajnojn post la nask.iĝo, malgraŭ intensaj fleg.ado kaj pri.zorgo. Ĝia patro estis la afrika vir.elefanto "Jumbolino" (elp. Ĝambolino) kaj ĝia patr.ino estis la azia elefant.ino "Sheba" (elp. Ŝiba). Por pli da detaloj pri Motty bon.vole rigardu al ret.paĝo (serĉu en inte.reto).

Sur la post.paĝa tabelo, la aziaj kaj la afrikaj elefantoj estas kompar.itaj divers.vid.punkte. Kiel vid.ote, kvankam ambaŭ estas tre similaj mult.aspekte, tamen post pli atent.ema rigardo, oni povas facile distingi ilin unu de la alia.

¹ Fotoj de interreto.

² Serĉu en interreto.

Kompar.ado	Afrika elefanto (<i>Loxodonta africana</i>)	Azia elefanto (<i>Elephas maximus</i>)
Iliaj formoj		
Pezo	4000-7000 kg	3000-6000 kg
Ŝultra alto	3-4 metroj	2 – 3.5 metroj
Haŭto	Pli sulka	Pli glata
Nombro de ripoj	Ĝis 21 paroj	Ĝis 20 paroj
Plej alta punkto	Sur la ŝultro	Sur la dorso
Oreloj	Pli grandaj, atingas sur la kolon	Pli mal.grandaj, ne atingas sur la kolon
Formo de la dorso	Konkava	Mal.kava aŭ rekta
Formo de la ventro	Diagonale mal.supren en la direkto al la mal.antaŭaj kruroj	Aŭ preskaŭ rekta aŭ kava en la mezo
Formo de la kapo	Sen el.star.aĵoj sur.kape, ne kav.eto frunte	Kun el.star.aĵoj sur la supro de la kapo, frunto kav.et.hava
Iliaj kap.formoj		
Dent.egoj	Ambaŭ seksoj havas ilin. Pli grandajn havas la viroj.	Viroj en multaj kazoj havas dent.egojn. Vir.inoj havas nur tre etajn aŭ neniajn dent.egojn.
Manĝ.aĵo	Plej.parte folioj	Plej.parte herboj
Rostro	Kun pli da ringoj, mal.pli firma	Kun mal.pli da ringoj, pli firma
Rostr.o.pinto	kun du fingroj	Kun unu fingro
Iliaj rostr.o.formoj		
Pied.ungoj	Antaŭa piedo 4 aŭ mal.ofto 5. Mal.antaŭa piedo 3 aŭ mal.ofto 4.	Antaŭa piedo 5. Mal.antaŭa piedo 4 aŭ mal.ofto 5.

Ĉu Elefantoj povas naĝi?

Kiel ĉiuj mam.uloj (escepte de homoj kaj simioj, kiuj devas lerni la naĝ.adon), la elefantoj estas tre bonaj kaj sen.lacaj naĝ.istoj. Elefantoj movas ĉiujn kvar krurojn por naĝi kaj tiel ili povas mov.iĝi en la akvo tre rapide. Ilia granda korpo est.igas sufiĉan flos.adon, dum la rostro agas kiel spir.tubo.

Elefantoj plej.parte naĝas kun vizaĝo supre kaj buŝo mal.supre de la akvo.surfaco. Ili spiras tra sia rostro, kiun ili uzas kiel spir.tubon. Ĉi tiuj fortaj bestoj povas naĝi longajn distancojn sen problemo. Ekspertoj supozas, ke elefantoj iam naĝis de Suda Hind.io al Srilanko kie ili ek.loĝis. Precipe junaj elefantoj amas la naĝ.adon kaj plonĝ.adon. Ili "batalas" kontraŭ la ondoj, kaj plaŭd.igas la akvon. Ili estas ankaŭ sen.lacaj plonĝ.istoj.

Kiel elefantoj komunikas?

Ĉar elefantoj loĝas en gregoj, ili bezonas diversajn rimedojn por reciproka komunik.ado. La rostro, la oreloj, la vosto, korpo.lingvo kaj kompren.eble ankaŭ la voĉo estas iuj el la rimedoj por ilia komunik.ado.

La pozicio de la rostro povas esti aŭ defenda aŭ minaca. Ĉiu.okaze elefantoj ankaŭ povas tuŝi kaj flari per la rostro. Tiel ili konstatas kie alia elefanto ĵus estis, kion ĝi manĝis kaj kiel ĝi fartas.

Ĉar elefantoj havas aktivan Jakob-organon (*organum vomeronasale*), ĝuste kiel la ramp.uloj havas, ili estas kapablaj senti kaj analizi mal.grandajn erojn de odoraj substancoj en la aero. Ekzemple vir.elefanto per sia flar.ado povas kompreni ĉe.eston de elefant.ino dum certaj tempoj.

Frap.ado de la oreloj povas esprimi ekscit.iĝon kaj ĝojon. Si.a.vice, la frap.ado de la oreloj kontraŭ la haŭto povas esti aŭd.ebla. Ĉi tiu sono kaŭzas ke aliaj elefantoj pint.igu siajn orelojn kaj ek.kontaktu kun la unua elefanto. Tamen en varma vetero, elefantoj uzas siajn orelojn unu.a.vice por mal.varm.igi sin.

Mal.antaŭe, la vosto ofte servas kiel tuŝ.sens.ilo. Per sia vosto la elefantoj esploras parton de sia cirkaŭ.aĵo, kio estas ekster ilia rekta vido. Jen kiel ili cert.iĝas ke ili havas ĉiujn necesajn informojn pri sia distanco de aliaj membroj de la grupo kaj de la proksimaj medi.aĵoj.

Uz.ante ambaŭ siajn voĉon kaj aŭdon, elefantoj povas komuniki reciproke trans grandaj distancoj. Elefantoj, kiuj konas unu la alian, salutas reciproke per relative laŭtaj bruoj, kio re.memor.igas onin pri funkci.anta dizel.motoro. Elefant.idoj krias laŭte por siaj patr.inoj kiam ili ek.sentas sin perd.itaj. Mal.trankvilaj, atak.antaj kaj atak.ataj elefantoj trumpetas.

Kio estas infra.sono?

Nun ni ankaŭ scias tion, ke elefantoj konversacias trans grandaj distancoj uz.ante infra.sonon. Homoj ne povas aŭdi ĉi tiujn mal.alt.frekvencajn sonojn. Homaj oreloj povas aŭdi sonojn kun frekvenco de 20 ĝis 20,000 hercoj. Elefantoj, tamen, ankaŭ povas est.igi sonojn en la gamo de 14 - 24 hercoj, kun volumeno de 85 ĝis 90

deci.beloj. Tio estas grave pli laŭta ol la bru.nivelo, kiun homa konversacio produktas, nome ĉirkaŭ 65 deci.beloj.

Per tiaj energiaj son.ondoj, elefantoj povas komuniki reciproke ĝis distanco de pluraj kilo.metroj. Tamen, kiel la Svisa ĵurnalo *NZZ am Sonntag* raportis (2 Marto 2003), la esplor.istoj ĉe la Universitato de Sussex (elp. Saseks) en Brighton (elp. Brajtn) kaj la Amboseli Elefanto.Esplora Projekto jam el.trovis, ke infra.sono ver.ŝajne ne estas tiel grava por la elefantoj ('Animal Behaviour', Vol. 65 p. 317). Iliaj kontakt.o.vokoj al parencoj aŭ amikaj gregoj trans longaj distancoj en.havas la plej gravajn informojn en frekvenc.gamo, kiun ankaŭ ni povas aŭdi. Elefantoj povas tiel re.koni ĝis 100 individuojn pere de iliaj voĉoj. La maksimuma distanco de tiuj informoj en tia socia voko estas nur 2.5 km. Ĝis nun oni supozis, ke la elefantoj inter.ŝanĝas informojn trans distancoj ĝis 10 kilo.metroj.

La biologoj observis 1700 elefantojn en Amboseli Nacia Parko, Kenjo, dum multaj jaroj kaj registris iliajn voĉojn. Kiam ili aŭd.igis la registr.itajn voĉojn, la elefantoj re.agis al registr.itaj voĉoj de siaj bone kon.ataj elefant.amikoj per ek.flari la aeron per siaj rostroj, don.ante respondon en la direkto de la laŭt.ig.iloj.

La esplor.istoj supozas ke la infra.sonaj frekvencoj estas simple kre.itaj ene de la elefantaj laringoj pro la besta grand.eco kaj ne uz.iĝas por komunik.ado. Ili diras ke la rostro povas amplifi aŭd.eblajn sonojn, kiuj estas pli gravaj por 'long.distancaj vokoj'.

Ĉar elefantoj estas ĝenerale tre kvietaj bestoj, ne estis facile registri iliajn voĉojn. Elefantoj ofte respondas al ne.kutimaj okaz.aĵoj kun kri.egoj kaj fajfoj. Ĉi.kaze la ne.kutima okaz.aĵo estis elefanto.prizorg.anto danc.anta rokenrolon kun la puŝ.ĉaro.



La aŭtoro de la ret.paĝo pri elefantoj, George Frei (elp. Ĝorĝ Frej). La foto estas far Carlo Cathomen (elp. Karlo Katomen). Dankon al George, kiu permesis ke materialo de lia ret.paĝo aperu en tiu ĉi lerno.libro.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

افریقای افrika (فرد) afrik.ano آفریقایی افrika

تقویت کننده (آمپلی‌فایر) amplif.ilo تقویت amplifo تقویت کردن (موج) amplifi

غیرقابل حصول ne.ating.ebla قابل دسترسی ating.ebla رسیدن، نایل شدن atingi

آسیای جنوبی Sud.Azio (فرد) آسیایی azi.ano آسیایی azia آسیا Azio

به دسی‌بل deci.bele دسی‌بل (یک‌دهم بل) deci.belo بل (واحد بلندی صدا) belo

biologo زیست‌شناسی biolog.io زیست‌شناختی biolog.ia زیست‌شناختی
 bredi بچه‌ی دو حیوان متفاوت inter.bred.ito پرورش حیوانات bred.ado پرورش دادن (حیوانات)
 bruo سروصدا brui کردن سطح (بلندی) سروصدا bru.nivelo سروصدا
 buŝo پوزه‌بند buŝ.umo دستمال سفره (دستمال دهان) buŝ.tuko دهان
 ĉaro کالسکه‌ی بچه infan.ĉar.eto گاری دستی puŝ.ĉaro گاری
 cirko ریس سیرک cirk.estro سیرک حیوانات animal.cirko سیرک
 defendi مدافع defend.anto تدافعی defenda دفاع کردن defendi
 dento دندان‌پزشک dent.isto عاج dent.ego دندان‌دندان
 detaloj به‌طور تفصیلی detale کلی mal.detala تفصیلی detala جزئیات detaloj
 diagonala مورب، قطری diagonala به‌طور مورب diagonale قطر (چندضلعی) diagonalo
 dorsو بر پشت گذاشتن (زین) sur.dors.igi پشت‌به‌جلو dors.antaŭe پشت، کمر dorsو
 esplori تحقیق esplor.ado تحقیق esplor.isto تحقیق کردن esplori
 fingro انگشت پا pied.fingro شست (انگشتِ قطور) dik.fingro انگشت fingro
 firma سفتی firm(.ec)o سست کردن mal.firm.igi سُست، شُل mal.firma سفت firma
 flegi (خانم) پرستار fleg.ist.ino پرستاری fleg.ado پرستاری کردن flegi
 flosi پُل شناور flos.ponto شناور (کولر) flos.ilo شناور بودن flosi
 folio ورق زدن foli.umi برگ دادن (درخت) folii برگ، ورق folio
 frapi چشم‌گیر okul.frap(ant)a زدن، ضربه‌زنی frap.ado ضربه frapo (ضربه) زدن frapi
 frekvenco فرکانس رادیویی radi.o.frekvenco طیف فرکانس frekvenc.gamo فرکانس، بسامد frekvenco
 frunto مربوط به پیشانی frunta روی پیشانی (sur.)frunte پیشانی frunto
 grego گله تشکیل دادن kun.greg.iĝi اَغل (گله) greg.ejo گله grego
 haŭto سرخ‌پوست ruĝ.haŭt.ulo پوست کُلفت dik.haŭta پوست haŭto
 herco مگا‌هرتز (یک میلیون هرتز) mega.herco کیلو‌هرتز (هزار هرتز) kilo.herco هرتز herco
 kava حفره، فرورفتگی kav.aĵo کوژ، برآمده mal.kava کاو، فرورفته kava
 kolo تا گردن (کاملاً) ĝis.kole یقه kol.umo گردن‌بند kol.ringo گردن کردن kolo
 konkava تورفتگی konkav.aĵo تقعر konkav.eco مقعر konkava
 konstati دریافت konstato قابل دریافت konstat.ebla دریافتن konstati
 kruro چهارزانو (نشستن) krur.kruce پاچه (شلوار) krur.umo (ساق)پا kruro
 laca خسته شدن lac.iĝi بدون خستگی، خستگی‌ناپذیر sen.laca خسته laca
 logi جالب al.loga نفرت‌زده کردن، دفع کردن mal.logi جلب کردن logi

شیردادن، تغذیه کردن (با پستان) mam.nutri پستان‌داران mam.uloj پستان mamo
 تهدیدآمیز minaca تهدید minaco تهدید کردن minaci
 استخر (شنا) naĝ.ejo شناگر naĝ.isto شنا کردن naĝi
 مشاهده کننده observ.anto مشاهده obresv.ado مشاهده کردن observi
 درازگوش، گوش‌دراز long.orela گوش‌واره orel.ringo گوش orelo
 پیاده رفتن pied.iri ناخن پا pied.ungo پا (بخش افقی) piedo
 نوک‌تیز pinta (نوک) تیز کردن pint.igi نوک، قله pinto
 شلپ شلوپ کردن مایعات plaŭdi شلپ شلوپ ایجاد کردن plaŭd.igi صدای برخورد آب plaŭdo
 شیرجه‌زن ماهر plong.isto درحال شیرجه زدن plong.ante به‌آب زدن، شیرجه زدن plongi
 تقریباً proksim.ume نزدیک شدن proksim.igi نزدیک proksima
 خزنده rampa خزندگان ramp.uloj خزیدن rampi
 متقابلاً انجام دادن reciproki متقابلاً reciproke متقابل reciproka
 اراده (برای بازی) rul.ringo پابند(خلخال) pied.ringo دست‌بند brak.ringo حلقه ringo
 مهره‌ی دنده rip.vertebro خوراک دنده rip.aĵo دنده ripo
 نوک خرطوم rostro.pinto خرطوم‌داران rostr.uloj خرطوم rostro
 مذکر vir.seksa مونث insekso جنسیت sekso
 مارشناسی serpent.ologio مارشناس serpent.ologo مار serpento
 مادون صوت infra.sono موج صوتی son.ondo صدا sono
 به‌طور برجسته el.stare برجستگی el.star.aĵo برجسته el.stara ایستادن stari
 روی شانه گذاشتن sur.ŝultr.igi روی شانه sur.ŝultr.igado شانه ŝultro
 در سطح surface سطحی surfaca سطح surfaco
 با بوق و کرنا گفتن dis.trumpeti شپیور trumpeti شپیور trumpeto
 ناودان (لوله برای باران) pluv.tubo لوله برای تنفس spir.tubo لوله tubo
 روی شکم (خوابیدن) sur.ventre مربوط به شکم ventra شکم ventro
 با روی خندان rid.vizaĝe دو رو du.vizaĝo صورت vizaĝo
 بدون دم sen.vosta دُم‌چلچله‌ای hirund.vosta دُم vosto
 جانورشناسی zo.ologio باغ وحش (باغ جانورشناسی) ĝardeno zo.ologia باغ وحش zoo
 بی‌توجهی کردن mal.zorgi بی‌مبالاتی sen.zorg.eco مراقبت کردن zorgi

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Kaj aziaj kaj afrikaj elefantoj, havas, voston kaj parte dent.egojn.
2. Aziaj elefantoj havas sur la supro de la kapo, malgraŭ la afikaj (elefantoj).
3. Aziaj elefantoj ĉefe manĝas, dum la afrikaj (elefantoj) manĝas
4. La rostropinto de la azia elefanto estas
5. Elefantoj estas naĝistoj.
6. Elefantoj estigas, kiujn la homoj ne povas aŭdi.

B- Respondu:

1. Kiel diferencas la aziaj kaj afrikaj elefantoj?
2. Kiu estas pli granda, la azia aŭ la afrika elefanto?
3. Ĉu ĝenerale la elefantoj estas kvietaj aŭ malkvietaj bestoj?
4. Kio povas malkvietigi la elefantojn?
5. Kiel komunikas la elefantoj unu kun la alia?
6. Ĉu infrasono ludas gravan rolon en komunikado inter la elefantoj?
7. Ĉu la elefantidoj timas de akvo, aŭ ŝatas ludi per ĝi?

C- Skribu:

1. Kio estas via plej ŝatata besto? Kial?
2. Ĉu elefantoj helpas al la homoj? Kiel?
3. Kiaj zooj estus idealaj?

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu utiligi la elefantojn kaj aliajn bestojn en la cirkoj estas juste? Kial?
2. Kial en multaj landoj oni jam malpermesis animal-cirkojn?
3. Kiel la homo povus utiligi la dentegojn de la elefantoj, sen mortigi ilin?
4. Ĉu utiligado de bestaj korpopartoj – kiel dentegoj de la elefantoj, aŭ haŭto de la serpentoj – en dekoraĵoj kaj vestaĵoj estas plaĉa aŭ malplaĉa?

درس سی و سوم: نویسندگان اسپرانتو

33-a Leciono: Verkistoj de Esperanto



Waringhien kaj Auld, du el la plej famaj poetoj kaj verk.istoj de Esper.anto.¹

Ek.de la unuaj jaroj de Esper.anto, ne mankis en ĝi tre lertaj verk.istoj. Certe la unua verk.isto en Esper.anto estas Zamenhof mem, kiu antaŭ la publik.igo de Esper.anto en la jaro 1887, multe tradukis kaj verkis en la nova lingvo. Post apero de Esper.anto, la nombro de verk.istoj en ĝi tre rapide kreskis. Verk.istoj el tre diversaj landoj komencis provi sian kapablon en la nova art.e.far.ita lingvo.

Unu el la plej famaj verk.istoj de Esper.anto estas prof. Gaston Waringhien, elp. Ŭaringien (1901-1991). Krom sen.nombraj beletraj verkoj, li multe laboris por Esper.anto pri leksikograf.io kaj gramatiko. La plej granda vort.aro de Esper.anto nom.iĝas PIV (Plena Ilustr.ita Vort.aro de Esper.anto), kies ĉef.redaktoro estis prof. Waringhien. Ankaŭ PAG (Plena Analiza Gramatiko) estas kun.verko de li kaj Kálmán Kalocsay (1891-1976). Waringhien tradukis multajn robaiojn de Kajjam (Ĥyjjam) rekte de la persa lingvo en Esper.anton. Pri tio ni legis pli multe en alia leciono.

En 1981 okaze de la 80-jar.iĝo de prof. Waringhien, el.don.iĝis 520-paĝa fest.libro kun verkoj de 49 famaj Esper.ant.istaj verk.istoj. En ero nom.ita Biograf.ia Skizo far Roger (elp. Raĝer) Bernard ni legas:

“Gaston Waringhien nask.iĝis en Lille (Nord.Franc.io) la 29-an de Julio 1901. Lia patro estis instru.isto, i.a. pri la germana lingvo.

Dek.ses.jara, li estis varb.ita al Esper.anto de la help.kas.isto de la 1-a Kongreso en Bulonjo, Gaston Lephay. La vero trudas diri, ke tio okazis pli ĝuste dank’ al la belaj okuloj de ties fil.ino ... kio pravas, ke, tre ‘teraj’ (‘eteraj’?) sentoj povas konduki al plej spritaj altoj.

¹ Fotoj de interreto.

Baldaŭ poste komenc.iĝis la ekster.ordinara kariero de Gaston Waringhien: 19-jara, jam licenci.ato pri literaturo; 20-jara, ricevas diplomon pri historio de la religioj; 22-jara (jes!), agregaci.ulo pri lingv.ist.iko.”²
Pri la verk.emo de la profesoro sufiĉas mencii ke nur la bibliograf.io de lia verk.aro okupis 35 paĝojn en la fest.o.libro!

Alia fama Esper.anto.verk.isto estas William Auld, elp. Ŭiljam Old (1924-), la skota esper.ant.isto kiun oni kandidat.igis por Nobel.premio pri literaturo en la jaroj 1999, 2000 kaj 2005. Auld estas tre labor.ema traduk.isto, verk.isto kaj poeto. Dum ĉirkaŭ 50 jaroj li verkis kaj tradukis pli ol 50 librojn. Unu el ili estas originala poem.libro nom.ata La Infana Raso. Prof. Waringhien, komparis lian poem.libron kun *The Waste Land* far T.S. Eliot (1888-1965), uson.de.vena poeto angla, kiu gajnis Nobel.premion en 1948.³

Auld i.a. tradukis verkojn de William Shakespeare, elp. Ŭiljam Ŝejkspier (1564-1616), kiel La Sonetoj (*The Sonnets*), kaj libro.serion de J.R.R. Tolkien (elp. Talkin) titol.ita La Mastro de l’ Ringoj (*The Lord of the Rings*).

Por kon.at.iĝi kun skrib.maniero de Auld, jen kelkaj linioj el lia antaŭ.parolo al La Sonetoj pri la soneto:

“La soneto kiel art.formo originis en Ital.ujo dum 14a jar.cento. Ĝi konsistas el 14 versoj, kiuj normale divid.iĝas en du partojn ... Ĝi bezonis du jar.centojn por atingi Brit.ujon, sed dum la dua parto de la 16a jar.cento ĝi tie ek.floris. Kvankam la italan formon uzis tre sukcese kaj eĉ grandioze multaj britaj poetoj, tiu formo efektive ne tre konvenas al la angla lingvo, kiu estas relative rim.mal.riĉa. Pro tio Surrey (elp. Sari), kaj poste aliaj inkluzive Ŝekspiron, en.kondukis indiĝenan formon, kiun ...”⁴

Alia lia verko Ver.eco, Distro, Stilo estas pri originalaj romanoj en Esper.anto. Li elektis 50 romanojn, kiuj eldon.iĝis en unuaj 90 jaroj de Esper.anto.lingvo, kaj analiz.inte la romanojn, pri.juĝis ilin laŭ tri kriterioj: vereco, distro kaj stilo. En la unua ĉapitro li tiel skribis pri la romano:

“Romanon oni povas difini jene: ĝi estas longa fikci.aĵo, en la moderna epoko preskaŭ ekskluzive proza, kiu tiel aŭ aliel dis.volvas rakonton. Se ekzistas pli preciza aŭ trafa difino, mi ĝin ne konas kaj tamen mia difino estas plur.rilate ne sufiĉe preciza.

² HAUPENTHAL, R. (Red.), Li kaj Ni, Festlibro por la 80a naskiĝtago de Gaston Waringhien, Antvepeno, La Laguna: TK/Stafeto, 1985, 520 p., p. 25.

³ WARINGHIEN, G. “La Infana Raso”, La Nica Literatura Revuo, 2/3, 116-117. La artikolo alireblas ankaŭ sur la interreto.

⁴ SHAKESPEARE, W. The Sonnets/La Sonetoj, Trad. W. Auld, Pizo: Edistudio, 1981, 326 p., p. 10-11.

Ekzemple la romano estas longa. Sed kiom longa? ... Mi tamen memoras tiun aŭtoron, kiu diris al recenz.isto: 'Kio estas via kritiko pri la fino de mia romano?', kaj ricevis la respondon: 'Ĝi estas tro mal.proksima de la komenco'. En.havo devas esti adekvata al la long.eco! Sed kiom mal.longa povas esti romano? Ekzistas ankaŭ alia proz.formo fikcia, kiun oni nomas novelo, kaj kiu laŭ.difine estas 'mal.pli longa ol romano'. Kie do oni streku la dis.igan linion inter ili? Iom arbitre, mi en la praktiko verdiktas: kun pli ol 100 paĝoj ni nomu ĝin romano.”⁵

Sam.kiel jam dir.iĝis, ĝis nun oni kelk.foje kandidat.igis Auld.on por la literatura Nobel.premio. Li vere indas gajni la premion, ĉar dum du.on.jar.cento li est.igis pli ol 50 librojn en Esperanto – lingvo, kies nomon multaj ankoraŭ eĉ ne aŭdis en diversaj landoj, kaj lingvo, pri kies forto kaj riĉo la pubiko ankoraŭ ne emas kred.iĝi. Nura fakto ke li elektis Esperanton kiel sian viv.o.celon, kaj tio ke li tute sukcese verkis en ĝi tre kre.ive plej fajnajn beletr.aĵojn, certe ind.igas lin por tia honor.iĝo. Krom tio, lia granda si.n.ofero por Esperanto estas aparte aprez.enda ankaŭ alial: sen ajna dubo Esperanto estas la plej forta rivalo por la angla lingvo kiel la internacia lingvo por la tuta mondo – kaj ĝuste la angla estas lingvo de lia lando! Do li iel kontraŭ.batalis lingvon de sia lando por la bono de la tuta hom.aro! Pli klare montras lian honeston, tio ke ankoraŭ en multaj ne.angl.a.lingvaj landoj, amaso da homoj kondamnas Esper.anton por la angla lingvo! Laŭ multaj, kiuj kredas ke ĉiun premion meritas multaj, tamen ricevas nur unu, Auld jam de longe merite ricevis sian Nobelon.

Novaj vortoj kaj kun.metoj تازه کلمه‌ها و ترکیب‌های

adekvata مناسب ساختن adekvate مناسب به‌طور مناسب adekvat.igi مناسب ساختن

agregacio استاد agregaci.ulo امتحان یا مقام استادی (در فرانسه) agregaci.ul.ino

استاد (زن)

analizi تحلیل شده analiz.ita تحلیل گر analiz.anto تحلیلی analiza تحلیل کردن analizi

bibliograf.io مربوط به کتاب‌شناسی، bibliograf.ia کتاب‌شناس bibliografo کتاب‌شناسی bibliograf.io

کتاب‌شناختی

ĉapitro در فصل آخر last.ĉapitre فصل اصلی ĉef.ĉapitro فصل (کتاب) ĉapitro

⁵ AULD, William. Vereco, Distro, Stilo, Saarbrücken: Artur E. Iltis. 1981, 101 p., p. 11.

certa مطمئن شدن certi.igi ساختن حتمی certi.igi مطمئننا certe
 difini تعریف شده difin.ita تعریف difino تعریف difini کردن
 diplomo دیپلم diplomi به دیپلمه شدن diplom.igi دیپلم diplomo
 dis. doni جدا کردن dis. de جدا کردن dis. igi پراکنده بودن disi
 distri کردن (وسیله‌ی) سرگرمی distr. aĵo تفریح، سرگرمی distro
 ekskluziva شامل نشدن، در نظر نگرفتن ekskluzivi به‌طور انحصاری ekskluzive
 epoko عصر میانه، قرون وسطی mez. epoko دوران ساز epok. fara دوران، عصر epoko
 etera آسمانی tra. etera آسمانی etera آسمان فرای ابرها etero
 festo جشن fest. o. tago جشن گرفتن festi کتاب بزرگداشت fest. libro جشن festo
 fikcia علمی تخیلی scienc. fikcia نوشته‌ی تخیلی fikci. aĵo تخیلی fikcia
 floro گلستان flor. ejo شکوفا شدن، گل کردن ek. flori گل، شکوفه floro
 grandioza عظمت با grandioz. eco عظمت (قید) grandize با عظمت grandioza
 historio تاریخ باستان pra. historio تاریخی historia تاریخ historio
 ilustr. isto تصویر گر ilustr. aĵo مصور ilustr. ita مصور ilustr. isto ساختن ilustr. isto
 indiĝena بومی indiĝeno بومی (شخص) indiĝen. aro بومی indiĝena
 inkluziva شامل شدن، دربرداشتن inkluzivi شامل inkluzive
 kandidato نامزدی kandidat. eco نامزد کردن kandidat. igi نامزد (مقام یا جایزه) kandidato
 kariero کوشش کردن برای ترفیع karier. adi شناسنامه‌ی کاری karier. tabelo زندگی کاری kariero
 kaso کمک صندوقدار help. kas. isto صندوقدار kas. isto صندوق kaso
 kompari مقایسه kompar. ebla شایسته‌ی مقایسه kompar. inda مقایسه کردن kompari
 konduki رهبر (ارکستر) konduk. isto راهنمایی کردن en. konduki هدایت کردن konduki
 konsisti جزء (تشکیل دهنده) konsist. aĵo تشکیل دادن konsist. igi تشکیل شدن konsisti
 konveni مناسب بودن konveni نامناسب ne. konveni مناسب konveni
 kritik. anta انتقادکننده kritik. anta انتقاد شده kritik. ita منتقد kritik. isto انتقاد kritiko
 leksikografo مربوط به واژه‌نویسی leksikograf. ia واژه‌نامه‌نویسی leksikograf. io واژه‌نامه‌نویس leksikografo
 licenci شدن. licenci. iĝi. ليسانسیه، کارشناس licenci. ato ليسانس، کارشناسی licenci
 lingvo ملی naci. lingvo زبان‌شناسی lingv. ist. iko زبان‌شناس lingv. isto زبان lingvo
 manki بی‌نقص، کامل sen. manka فقدان، نبود manko نبود manki
 mastro خانم (کدبانو) dom. mast. ino اربابی کردن، خانه‌داری کردن mast. umi ارباب mastro
 mencii ذکرکننده، ذاکر menc. anto ذکرشده، مذکور menc. ita ذکر کردن mencii

okazi بر پا کردن okaz.igi اتفاق، واقعه okaz.aĵo اتفاق افتادن
 ordinara غیر معمولی ekster.ordinara فوق العاده ne.ordinara معمولی
 origini در اصل origine منشا، اصل origino منشا گرفتن
 praktiko عمل کردن praktike در عمل praktiki عمل کردن
 preciza دقیق کردن preciz.igi غیر دقیق ne.preciza دقیق
 premio جایزه گرفته premi.ita جایزه‌ی نوبل Nobel.premio جایزه
 pruv.igi ثابت شدن pruv.ita اثبات شده، اثبات شده بودن pruv.ita اثبات کردن، اثبات کردن
 publika در معرض عموم publike منتشر کردن publik.igi عمومی
 rakonto حکایت‌گر، داستان‌سرا rakont.isto حکایت کردن rakonti حکایت، داستان
 raso (از نژاد) mikso.rasa مختلط mikso.ras.ismo نژادپرستی
 recenzi نقد کردن recenzi.isto نقاد، نقاد recenzi.isto نقد
 religia مذهبی religia.ulo شخص مذهبی religi.ulo مذهب
 rimo فقیر از نظر قافیه rim.mal.riĉa بدون قافیه sen.rima قافیه
 ringo انگشتِ حلقه (ی نامزدی) ring.fing.ro حلقه‌ی انگشت ringo.fing.ro حلقه
 skoto شخص اسکاتلندی skoto.lando اسکاتلند Skot.lando اسکاتلندی
 soneto کتاب غزلیات sonet.libro غزل‌سرا sonet.isto (نوعی) غزل، سونت
 stilo بدون سبک sen.stila خوش‌سبک bon.stila سبک
 streko خط کشیده شده strek.ita خط کشیدن streki خط
 sufiĉa کافی بودن، بس بودن sufiĉi بس کردن، بسنده کردن sufiĉ.igi کافی
 trudi تحمیل شده trudi.ita خود را تحمیل کردن sin.trudi تحمیل کردن
 varbi جذب شدن varb.igi جذب شده varb.ita جذب کردن varbi
 verdikto بدون صدور حکم sen.verdikte حکم صادر کردن verdikti حکم
 volvi با چیزی پوشاندن en.volvi باز کردن، توسعه دادن dis.volvi پیچاندن volvi

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Doktoro Zamenhof estis la verkisto en Esperanto.
2. En la unuaj jaroj de Esperanto multaj verkistoj komencis sian kapablon en la nova lingvo.
3. Prof. Waringhien kunverkis PAGon kaj PIVon.
4. Ĝis nun William Auld trifoje por la Nobelpremio pri
5. Auld multe i.a. de Ŝekspiro kaj Tolkien.

6. La soneto konsistas el 14
7. Auld en Vereco, Distro, Stilo analizas Esperantajn
8. La romano laŭ Auld devas havi pli ol paĝojn.

B- Respondu:

1. Kiel prof. Waringhien varbiĝis al Esperanto?
2. En kiu jaro Waringhien 80-jariĝis?
3. Kiomaĝe li licenciĝis?
4. En kiu jaro Auld 80-jariĝis?
5. Kun kies ĉefverko, La Infana Raso estas komparinda? Laŭ kiu?
6. Kiam Auld kandidatiĝis por la Nobelpremio?
7. Kiu tradukis verkon de Tolkien nomata La Mastro de l' Ringoj? El kiu lingvo?
8. Kiel Auld difinis la romanon?

C- Skribu:

1. Mallonge skribu pri unu el viaj ŝatataj romanoj.
2. Prezentu novelon, kiu plaĉis al vi.
3. Kio pli efikas: romano aŭ ties filmo? Kial?

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas similaĵoj kaj malsimilaĵoj inter romano kaj novelo.
2. Kio estas pli legata: novelo aŭ romano?
3. Kio pli longe restas en la memoro: novelo aŭ romano?
4. Kiuj romanoj jam filmiĝis? Per kiuj reĝisoroj?

درس سی و چهارم: اگزیستانسیالیسم

34-a Leciono: Ekzistencialismo



Sartre en 1952 kaj Camus en 1960: tre elstaraj vizaĝoj pri ekzistencialismo.¹

Laŭ dir.aĵo, la homo ne povas vivi sen filozof.io. Li ĉiam ŝatas trovi kialon por ĉiu fenomeno, kaj pri.serĉi efikojn de ĉio sur aliaj aferoj. Kvazaŭ kiam oni komprenas la kialon de iu okaz.aĵo aŭ fenomeno, tiam oni pli bone kaj pli facile povas akcepti kaj manipuli ĝin kaj ĝiajn kaŭzojn kaj sekvojn. Ĝuste tial de.longe antaŭe ĝis hodiaŭ, sen.nombraj doktrinoj, filozof.ioj kaj skoloj prezent.iĝis per pens.em.uloj grandaj, en kiu ajn el ili plej.probable trov.iĝas almenaŭ parto de la vero.

Unu el la plej famaj filozof.ioj de la nova mondo, sen.dube estas ekzistencialismo. Ties skolo estas tre granda mond.skale kaj ĝiaj efikoj sur la diversaj aspektoj de la homa vivo, kiel la artoj, ne estas neg.eblaj. Feliĉe jam ekzistas en Esper.anto kelkaj ĉefaj verkoj far la plej famaj ekzistencialistoj. Ekzemple *La Naŭzo* far Jean-Paul Sartre, elp. Ĵan-Pol Sartr (1905-1980), kaj *La Fremdulo* far Albert Camus, elp. Alber Kamo (1913-1960).² Jene ni kon.at.iĝas kun tiu ĉi ismo kaj unu el ĝiaj plej famaj filozofoj, el.pens.intoj kaj verkistoj, pere de konciza inter.ret.paĝo³ pri tio.

Jean-Paul Sartre, franca filozofo kaj verk.isto, nask.iĝis en Parizo en 1905. Post doktor.iĝo pri filozof.io, li instruis en Le Havre, Lydon (elp. Lajdn) kaj Parizo. En 1937 li publik.igis sian unuan romanon *La Naŭzo* (*La Nausée*). Komence de la dua mond.milito li kapt.iĝis kaj en.prizon.iĝis por naŭ monatoj. Kiam li liber.iĝis el mal.liber.ejo, li estis aktiva en la rezist.ado. Post la milito li ĉesis la instru.adon kaj dediĉis sian tutan tempon al verk.ado.

¹ Fotoj de interreto.

² CAMUS, Albert. *La fremdulo*, trad. M. Duc Goninaz, Parizo: SAT, 1993, 142p.

SARTRE, Jean-Poul. *La naŭzo*, trad. R. Bernard, Rotterdam: UEA, 1963, 222p.

³ Serĉu en interreto.

Sartre estas fondinto de filozofia doktrino ekzistencialismo. Li redaktis ekzistencialisman ĵurnalon *La Modernaj Tempoj* (*Les Temps Modernes*) kaj esprimis ties doktrinon en sia trilogio da romanoj *La Vojoj de la Liber.eco* (*Les Chemins de la Liberté*) verkita dum 1944-5, kaj en siaj forte dramaj teatraĵoj, ekz-e *La Muŝoj* (*Les Mouches*), *Pordo.ferme aŭ Malpublike* (*Huis Clos*), kaj *Pasi.eca Krimo* (*Crime Passionnel*). En 1964 oni aljuĝis Nobel.premion pri literaturo al Sartre, tamen li antaŭrifuzis ĝin pro “personaj kialoj”. Li forlasis la mondon en 1980.

Laŭ biografia vortaro⁴ Sartre kredas ke:

“Ekzisto estas antaŭ esenco. La homo estas nenio ĉe naskiĝo kaj tra la tuto de sia vivo li estas ne pli ol la sumo de siaj antaŭaj faroj. Kredi al kio ajn ekster volo de si mem kulpigas la homon je ‘malbona fido’. Ekzistencialisma mal. espero kaj angoro estas la agnosko ke la homo estas kondamnita al liber.eco. Ne ekzistas dio, kaj homo devas fidi al erar.emaj volo kaj morala sagaco de si mem. Li ne povas eskapi elektadon.”

Leslie Stevenson (elp. Lezli Stivensn) en sia libro *Sep Teorioj pri Homa Nanuro*⁵ montras la hom.staton en la mondo laŭ Sartre-a vid.punkto jenel:

“Ne ekzistas fina signifo aŭ celo esence propra en la homa vivo; en tiu ĉi senco la vivo estas ‘absurda’. Ni estas ‘for.las.itaj’, ‘sen.esperaj’ en la mondo, kiuj devas zorgi pri ni mem komplete. Sartre insistas ke la nura fundamento por valoroj estas homa liber.eco, kaj tio ke neniu ekstera aŭ objektiva prav.igo povas ekzisti por la valoroj, kiujn iu ajn homo elektas por adopti.”

Aliloke Stevenson tre koncize skribas pri la ĉefaj punktoj de ekzistencialismo tiel ĉi:

“La kerna koncepto en lia (Sartre-a) diagnozo estas ‘sin.tromp.ado’ aŭ ‘mal.bona fido’ (*mauvaise foi*). Mal.bona fido estas la provo eskapi de angoro kaj turment.igo per ŝajni.igi al ni mem ke ni ne estas liberaj. Ni provas konvinki nin ke niaj sintenoj kaj agoj estas determinitaj per nia karaktero, situacio, nia rolo en la vivo, aŭ kio ajn krom ni mem. Sartre donas du famajn ekzemplojn pri mal.bona fido. Li ilustras knabinon sidanta ĉe viro. Ŝi bonege scias ke li volas delogi ŝin. Sed, kiam li ekprenas ŝian manon, ŝi provante eviti la dolorigan neceson de decidado ĉu akcepti aŭ mal.akcepti lin, ŝajnigas ke ŝi ne notis tion, lasante sian manon en la lian, kvazaŭ ŝi ne pri.scias tion. Ŝi ŝajnigas al si mem ke ŝi estas pasiva objekto, iu aĵo, krom tio, kio ŝi reale estas, t.e. konscia estaĵo, kiu estas libera.

⁴ *Chambers Biographical Dictionary*

⁵ STEVENSON, Leslie. *Seven Theories of Human Nature*, Oxford: Oxford University Press, 1974, (2nd Ed. 1987).

La dua ekzemplo ilustras kaf.ejan kelneron, kiu plen.umas sian laboron iom.ete tro entuziasme; li estas evidente 'lud.anta la rolon'. Se ekzistas mal.bona fido ĉi tie, tio estas ke li provas komplete ident.igi sin kun la rolo de kelnero, li ŝajn.igas ke ĝuste tiu ĉi rolo determinas ĉiun lian agon kaj sin.tenon, dum la vero estas tio ke li mem elektis la laboron, kaj li estas libera for.lasi ĝin kiam ajn li dezirus. Li ne estas esence kelnero, ĉar neniu homo estas esence io ajn."

Do ia.sence ni plejam eskap.emas de nia liber.eco, ĉar esti libera signifas esti respond.eca, kaj akcepti respond.econ, plej.multaj homoj ne deziras – tim.eg.ante la mal.bon.sekvojn de probabla mal.ĝusta elekto.

Laŭ divers.fontaj dir.aĵoj, niaj ateistoj ek.perdas sian ateismon ek.kiam la vetero komencas ŝanĝ.iĝ.eti. Ekz-e Thomas Fuller, elp. Tames Fule (1608-1661), brita klerulo kaj predik.isto, kaj unu el la plej verk.abundaj aŭtoroj de la 17-a jarcento diris: "Iuj estas ateistoj nur en bona vetero." Aŭ, Edward Young, elp. Edŭed Jan (1683-1765), poeto, dram.isto kaj beletra kritik.isto esprimis: "Ek.de la nokto ateisto du.on.kredas je dio."⁶ Tio signifas ke vera kaj anim.funda kred.iĝo pri la sol.eco de la homo, kaj manko de help.ema forto kiel dio aŭ eĉ hom.eco aŭ human.eco, ne ekzistas en homaj mensoj, kaj per plej mal.fortaj mov.etoj, la ateista ŝelo mal.dika dis.romp.iĝas kaj la jar.milionaj kredoj fundamentaj en la homo penso, ek.re.aperas. Pri tio i.a. Eric Fromm, elp. Erik From (1900-1980), germana psik.analiz.isto, socia psik.ologo kaj humanista filozofo, multe esploris kaj klarigis. Ankoraŭ eĉ por la moderna homo tro mal.facilas ced.i al sia maestr.eco kaj libero. Li for.fuĝas de sia elekto.raĵto. Li preferas esti mal.libera sed komforta - precipe mense.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

absurdo چيزهای پوچ absurda پوچ absur.d.aĵoj چيزهای پوچ
abunda فراوانی، وفور abund.eco پُر کار، دارای کتب فراوان verk.abunda فراوان، زیاد
adopti پذیرفته شده adopt.ita پذیرش adopto پذیرفتن (به‌عنوان مال خود)
agnoski به‌رسمیت شناخته شده agnosk.ita اقرار، اذعان agnosko به‌رسمیت شناختن
angoro نگران کننده angor.iga نگران بودن angori نگرانی، اضطراب

⁶ De interreto: "Some are atheists only in fair weather.", "By the night an atheist half believes in God."

ateismo از نظر بی‌دینی ateisma بی‌دینی ateisme از نظر بی‌دینی
 ateisto از نظر بی‌دین ateista بی‌دین ateiste از نظر بی‌دین
 cedi تسلیم‌ناپذیر ne.ced.ema وادار به تسلیم کردن ced.igi تسلیم شدن
 dediĉi اهدا شده dediĉ.ita تقدیم‌گر، ایثارگر dediĉ.ema تقدیم کردن
 determino مقدر determin.ita جبرگرایی determin.ismo جبر
 diagnozo بیماری‌شناس diagnoz.isto تشخیص‌دادن diagnozi تشخیص (بیماری)
 doktoro دکتر doktor.igi شدن دکتر igi شدن
 doktrino بر اساس آموزه doktrine مربوط به آموزه doktrina آموزه، مکتب
 doloro درد dolor.iga بدون درد dolor.igita درد
 dramato نمایش‌نامه‌نویس dram.isto دراماتیک drama نمایش‌نامه
 ekzistencialismo مربوط به مکتب اصالت ekzistencialisma مکتب اصالت وجود، اگزیستانسیالیسم
 ekzistencialismo وجود ekzistencialismo وجود
 ekzistencialisto مربوط به پیروی مکتب اصالت وجود ekzistencialista پیروی مکتب اصالت وجود
 ekzistencialiste از نظر پیروی مکتب اصالت وجود
 ekzisti وجود ekzist.ado موجود ekzist.anta وجود داشتن
 elekto انتخابات elekt.ado انتخابات elekto انتخاب کردن
 entuziasmo مشتاق ساختن entuziasme با اشتیاق entuziasmi اشتیاق
 eraro بدون خطا sen.erara خطا کار erar.ema اشتباه، خطا
 esenco به‌طور ذاتی esence جوهری، ذاتی esenca جوهر، ذات
 eskapi گریز از واقعیات با پناه بردن به کتاب و سینما eskap.ismo گریز eskapo گریختن
 evidenta آشکار ساختن evident.igi آشکار، واضح evidenta آشکارا
 eviti انسان‌گریز hom.eviti قابل اجتناب eviti اجتناب کردن
 fidi مومن، معتقد fid.anto اعتماد، ایمان fido اعتماد کردن
 fondi موسس fondi.ito تاسیس شده fondi.ita تاسیس کردن
 fremda زبان بیگانه fremd.lingvo شخص بیگانه fremd.ulo بیگانه
 fuĝi فراری دادن fuĝ.igi فرار fuĝo فرار کردن
 identi یکی شمردن، همان دانستن ident.igi هویت، این‌همانی ident.eco همان، یکی
 juĝi قاضی، داور juĝ.isto با قضاوت دادن al.juĝi قضاوت کردن
 kafeto قهوه‌خانه، کافه kaf.ejo قهوه‌ای (رنگ) kaf.kolora قهوه
 kelnero مجموعه‌ی پیشخدمت‌ها kelner.aro سرپیشخدمت ĉef.kelnero پیشخدمت

kerno هسته kerna اصلی sen.kern.igi (بی هسته کردن)
 klera جاهل sen.klera (شخص) روشن فکر kler.ulo روشن فکر، با فرهنگ
 komforta به راحتی، با آسودگی komforte راحتی، آسودگی komforto راحت، آسوده
 kompleta به طور کامل komplette کامل کردن komplet.igi کامل
 kondamni محکوم کننده kondamn.anta محکوم (شده) kondamn.ita محکوم کردن kondamni
 konscii خودآگاهی mem.konscio آگاه konscia آگاهی داشتن از
 konvinki متقاعد شدن konvink.igi متقاعد کننده konvinka متقاعد کردن
 krimo شریک جرم kun.krim.ulo مرتکب جرم شدن krimi جرم lasi رها شده، وانهاده for.las.ita ترک کردن for.lasi رها کردن
 libera زندان mal.libera اسیر mal.libera.ejo آزادی liber.eco آزادسازی liber.igi آزاد کردن libera
 logi طعمه log.aĵo اغفال کردن de.logi جلب کردن
 ludi همبازی kun.lud.anto بازی گوش lud.ema بازی کردن
 menso مشغله‌ی ذهنی mens.okupo از نظر ذهنی mense ذهن menso
 moralo آموزش اخلاق moral.instruo اخلاقی morala اخلاق moralo
 muŝo مگس سرکه vinagr.o.muŝo ووز مگس muŝ.zum.ado مگس muŝo
 naŭzo تهوع اور naŭza به تهوع واداشتن naŭzi تهوع
 neceso غیر ضروری ne.necesa لازم، ضروری neceso لزوم، ضرورت
 objektiva به طور عینی objektive عینیت objektiv.eco عینی، واقعی
 pasio بدون هوا و هوس sen.pasie از روی هوا و هوس pasia هوا و هوس
 prediko خطیب، واعظ predik.isto خطبه گفتن، وعظ کردن prediki خطبه، موعظه
 prizono آزاد کردن از زندان el.prizon.igi به زندان افتادن en.prizon.igi زندان prizono
 psiko روان کاو psik.analiz.isto روان کاوی psik.analizo روان شناس psik.ologo روان، روح psiko
 respondi مسئول respond.eca مسئولیت، پاسخ گویی respond.eco پاسخ دادن respondi
 rezisti مقاومت کننده rezist.anta (نهضت) مقاومت rezist.ado مقاومت کردن rezisti
 rolo نقش بازی کردن rol.ludi بازی گر اصلی çef.rol.ulo بازی گر rol.ulo نقش rolo
 sagaca با تیزبینی sagace ذکاوت، تیزبینی sagac(ec)o با ذکاوت، تیزبین sagaca
 ŝelo از پوسته خارج ساختن el.ŝel.igi پوست تخم مرغ ov.ŝelo پوسته ŝelo
 senco چیز بی معنی sen.senc.aĵo بی معنی sen.senca معنی senco
 skolo پیروی یک skol.ano رییس پیروان یک skol.estro پیروان یک مکتب (فلسفی یا هنری) skolo
 مکتب

teatro نمایش نامه teatra تئاتری teatr.aĵo
 teni امتناع، خودداری si.n.teno وضع برخورد، نگرش si.n.de.teno
 trilogio به صورت سه گانه trilogie مربوط به سه گانه trilogia (اثر) سه گانه (هنری)
 trompi خودفریبی si.n.tromp.ado فریب خوردن tromp.iĝi
 turmenti رنجش turmento رنج دادن turment.iĝo

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Jean-Paul Sartre estas unu el la plej famaj de ekzistencialismo.
2. Sartre la instruadon post la milito por dediĉi sian tutan tempon al verkado.
3. Li ekzistencialisman ĵurnalon La Modernaj Tempoj.
4. Sartre esprimis sian doktrinon en da romanoj.
5. Li estis aljuĝita pri Nobelpremio, sed li ĝin pro personaj kialoj.
6. Laŭ Sartre ekzisto estas esenco, tial la nomo de lia ismo estas **ekzistencialismo**.

B- Respondu:

1. Kio estas Sartre?
2. Kial Sartre ĉesis la instruadon post la mondmilito?
3. Kio estas la kerna koncepto de Sartre-a diagnozo?
4. Laŭ Sartre kiel la homo sintenas rilate al la libereco?
5. Ĉu laŭ ekzistencialismo ĉio estas determinita por la homoj?

C- Skribu:

1. Klarigu ekzistencialismon per viaj vortoj.
2. Skribu pri via plej ŝatata filozofo, filozofio aŭ verkisto.

Ĉ- Diskutu:

1. Se la homoj vere kredis ke ili estas liberaj, ĉu la homo pli progresos, aŭ malpli?
2. Ĉu la socio pli efikas sur la filozofoj, aŭ la filozofoj sur la socio?
3. Kiel diversaj ismoj povas efiki nian vivmanieron.

بخش سوم:
نمایه‌ها و واژه‌نامه‌ها

La Tria Parto:
Indeksoj kaj Vortaroj

1- نمایه‌ی اسپرانتو

1- Esperanta Indekso

نمایه ی اسپرانتو

Esperanta Indekso

A

—aĉ.....	132
—ad.....	132
adiaŭ.....	238
aha!.....	324
aj!.....	325
ajn.....	239
—aĵ.....	133
al.....	196
ali—.....	306
alial.....	306
aliam.....	306
aliel.....	306
alies.....	306
aliom.....	306
almenaŭ.....	239
ankaŭ.....	240
ankoraŭ.....	241
anstataŭ.....	197
antaŭ.....	198
apenaŭ.....	241
apenaŭ ne.....	242
apud.....	199
—ar-.....	136
aŭ.....	309
aŭ!.....	326
aŭ...aŭ.....	309

B

ba!.....	325
baldaŭ.....	242
best.krio.....	327
biliono.....	188
bis!.....	322
bleki.....	327
bo—.....	117
brr!.....	325

C

cent.....	188
ci.....	184
ci.diri.....	184

Ĉ

ĉar.....	309
ĉe.....	200
ĉef—.....	122
ĉeval.bleko.....	327
ĉi.....	242
ĉi tie.....	243
ĉi tiu.....	243
ĉia.....	273
ĉial.....	274
ĉiam.....	274
ĉie.....	274

ĉiel.....	275
ĉies	275
ĉio	275
ĉiom	276
ĉirkaŭ.....	201
ĉit!.....	322
ĉiu	276
ĉu	243, 310
ĉu... aŭ.....	310
ĉu...ĉu.....	310

D

da	202
de	203
dek	188
devi	80
dis—	122
do	245, 310
du	188
due	190
du.iliardo	192
du.iliono.....	192
dum.....	205, 311
du.on—	117, 190
du.ono	190

E

—ebl-	137
—ec-.....	137
eĉ	245
eĉ se = se eĉ	317
—eg-.....	139
ehe!	325
—ej-	139
ej!	325
ek—	123
ek!	322
eks—	118
ekster	206
ekster.tabelaj korelativoj	306
el	206
—em-	141
en	209
—end-	142
—er-.....	142
—estr-	143
—et-	144

F

fi!	325
fin.aĵoj	54, 115
for	246
for—	118
for!.....	321
foren.....	246
fu!	326

G

ge—	119
-----------	-----

Ĝ

ĝis	210, 311
-----------	----------

H

ha!	323
ha! ha.....	324
halt!	322
he ho!.....	320
he!.....	320
hej ho!.....	320
hej!	322
help!.....	323
heno.....	327
hi hi!	326
hierau	248
hm!	326
ho he!.....	320
ho hoj!	321
ho ruk!.....	323
ho vi ho!.....	320
ho!	324
hodiaŭ.....	249
hoj!	321
hola!.....	320
hop!	323
hot!	321
hoto!	321
hu ho hu!	320
huj!.....	326
hura!.....	327
huŝ!.....	321

I

ia	277
ial	277

iam.....	278
—id-.....	145
ie	278
iel	279
ies	279
—ig-.....	146
—iĝ-.....	148
—il-.....	150
—iliard-.....	192
—ilion-.....	192
—in-.....	151
—ind-.....	152
—ing-.....	153
inter.....	212
interjuncioj.....	319
io	279
iom.....	280
—ism-.....	156
—isto-.....	154
iu	280
—iv-.....	153

J

ja	249
jam.....	250
jar.cento.....	191
jar.deko.....	191
jar.milo	191
je	213
jen...jen.....	311
jes.....	251
ju	252

Ĵ

ĵus	253
-----------	-----

K

kaj.....	312
kaj... kaj... ..	312
ke	312
kelk—	306
kelkal	306
kelkam	306
kelkel	306
kelkes	306
kelkom	306
kia	281
kial	283
kiam.....	283

kie.....	284
kiel.....	285
kies	287
kio.....	288
kiom.....	290
kiu	291
kok.bleko	327
kokeriko	327
konjuncioj	307
Kontakto	114
kontraŭ.....	214
korelativoj	269
ekster.tabelaj.....	306
krom.....	215
kun	216
kvankam.....	313
kvar	188
kvazaŭ	253, 313
kvin.....	188

L

l'	182
la	179
laŭ.....	217
liel.....	306

M

mal—.....	120
malgraŭ	218
mem.....	254
mi—.....	306
mial.....	306
miel.....	306
mies	306
mil	188
miliardo.....	188
miliono.....	188
minus.....	314
miom	306
mis—	122
morgaŭ	256
multam	306

N

naŭ.....	188
ne	256
ne—.....	121
ne nur...sed ankaŭ	314
ne tre	

diferenco kun tre ne	266
nek	314
nek... nek.....	314
nenia	293
nenial	294
neniam	294
nenie.....	295
neniel	295
nenies	296
nenio	296
neniom	297
neniu	297
nu.....	315
nul.....	188
nulo.....	188
nun.....	258
nur	259
—obl-	157

O

oho!	327
oj!.....	326
ok	188
ol	315
—on-	158
oni	185
onomatopeoj	319
—op-	158

P

pa pa!	327
per.....	218
pif-paf!	328
PIV.....	114
plej.....	260
Plena Ilustr.ita Vort.aro de Esper.anto ..	114
pli.....	262
plu.....	264
plus	316
po	220
por	221
post	222
pra—	123
prefiksoj.....	115
preskaŭ	265
preter	224
pri	225
pro	227
pseŭdo—	124

R

radikoj.....	114
re—	124
retro—	125

S

samal	306
samel	306
sam.ide.ano.....	135
samom	306
se	316
se eĉ = eĉ se.....	317
se nur.....	317
sed	318
sen	228
sen—	125
sep	188
ses.....	188
si	184
si—	306
sial	306
siam	306
siel	306
sies	306
siom	306
stop!.....	323
sub.....	230
subjunkcioj.....	307
sufiksoj	126
super.....	231
sur	232

Ŝ

ŝŝ!	233
-----------	-----

T

tabel.vortoj	270
tamen.....	319
tia	298
tial	299
tie	299
tiel.....	300
ties	301
tio	302
tiom	303
tiu	304
tju!.....	321
tpr!	323

tra	234
trans.....	235
tre	265
tre ne.....	266
diferenco kun ne tre	266
tri	188
trio	191
tri.ono	190
tro	266
ts!	322
ts, ts!.....	321
tuj	268

U

uhu!.....	320
—uj-.....	159

—ul-.....	162
—um-	164
unu	188
unue.....	190
unu.iliardo.....	192
unu.iliono	192
unuo.....	191

V

ve!	327
viel.....	306
Vikipedio, libera kaj sen.paga enciklopedio	
inter.reta en Esper.anto	25

2- واژه‌نامه‌ی اسپرانتو-فارسی

2- Esperanto-Persa Vortaro

اختصارات و علائم

tr	فعل گذرا یا متعدی
ntr	فعل ناگذرا یا لازم
tr2	فعل گذرای دوبرابر یا متعدی مضاعف
ntr2	فعل ناگذرای دوبرابر یا لازم مضاعف
.	جداکننده‌ی اجزای کلمه
—	ریشه‌ی کلمه در حالت کلی
-	پایانه در حالت کلی

—a	صفت (پایانه)
abon.ant.o	(شخص) مشترک، آبونه
abon.i, tr	مشترک شدن (مجله)، آبونه شدن
—aĉ-	زشتی (پسوند)
aĉ.a	زشت
aĉ.iĝ.i, ntr	زشت شدن
aĉet.ant.o	خریدار، خریدکننده
aĉet.i, tr	خریدن
—ad-	استمرار (پسوند)
ad.a	مستمر
ad.e	به‌طور مستمر، مستمراً
adres.ant.o	فرستنده (ی نامه)
adres.at.o	گیرنده (ی نامه)
adres.o	آدرس، نشانی
aer.o	هوا

aer.uj.o	مخزن هوا، کپسول اکسیژن
afabl.a	مهربان
afer.o	چیز، مورد، کار
ag.ad.o	اقدامات
ag.i, ntr	اقدام کردن، عمل کردن
agrabl.a	خوش آیند، مطبوع
aĝ.lim.o	حد سنی، محدوده‌ی سنی، مرز سنی
aĝ.o	سن، عُمر
ajn	باشد، بُود
akaci.o	اقاقیا
akcept.ebl.a	قابل پذیرش، قابل قبول
akcept.i, tr	پذیرفتن، قبول کردن
akr.a	تیز، بُرنده، تُند (لبه یا مزه‌ی)
akr.ig.i, tr	تیزکردن، تُندکردن (لبه یا مزه‌ی)
aktiv.a	فعال، معلوم (در مقابل مجهول در گرامر)
akv.o	آب
akv.o.fal.o	آب‌شار
akv.o.kruĉ.o	پارچ آب
akv.um.i, tr	آبیاری کردن، آب دادن به
al	به، به‌سوی، به‌طرف
al.don.i, tr	اضافه کردن، افزودن
al.iĝ.i, ntr	پیوستن، ملحق شدن
al.iĝ.il.o	فرم پیوستن به همایش و ...
ali.a	دیگر، دیگری
ali.temp.e	وقتی دیگر، زمانی دیگر
ali.vort.e	به کلامِ دیگر، به عبارتِ دیگر
almenaŭ	دستِ کم، حداقل
alt.a	بلند، رفیع، قدبلند، مرتفع
am.ant.o	عاشق
am.at.aĵ.o	چیز یا کار مورد علاقه
am.at.in.o	معشوقه
am.i, tr	دوست داشتن، عشق ورزیدن به

am.ind.a	دوست داشتنی	aper.i, ntr	ظاهر شدن، پدیدار گشتن، درآمدن
am.leter.o	نامه‌ی عاشقانه	april.o	آوریل (ماه میلادی)
am.o	عشق، دوستی	apud	کنار، نزدیک
amas.o	توده، پُشته	—ar-	مجموعه، گروه، دسته (پسوند)
ambaŭ	هر دو	ar.ig.i, tr	دسته کردن، دسته‌بندی کردن
ambaŭ.man.e	با هر دو دست، دودستی	ar.op.a dossier.o, baĉ.o	پرونده‌ی مجتمع (بچ فایل)
amik.ec.o	دوستی، رفاقت	aranĝ.o	ترتیب، نظم، آرایش
amik.iĝ.i, ntr	دوست شدن	arb.ar.o	جنگل
amik.o	دوست، رفیق	arb.ar.um.i, tr	جنگل‌کاری کردن
amuz.i, tr	سرگرم کردن	arb.et.o	درخت‌چه
amuz.il.o	وسیله‌ی سرگرمی	arb.o	درخت
—an-	عضو، اهل (پسوند)	art.e.far.it.a	مصنوعی، فراساخته
an.ar.o	مجموعه‌ی اعضا، اعضا	art.ist.o	هنرمند
an.iĝ.i, ntr	عضو شدن	art.o	هنر
angul.il.o	نقاله (برای رسم و اندازه‌گیری زوایا)	artikol.o	مقاله، حرف تعریف
angul.o	زاویه، گوشه	—as	فعل زمان حال (پایانه)
ankaŭ	هم، همچنین، نیز	asoci.o	انجمن، سازمان
ankoraŭ	هنوز، همچنان	aspekt.i, ntr	به‌نظر رسیدن، نمود داشتن
anonc.i, tr	اعلام کردن	—at-	مفعول زمان حال (پسوند)
anstataŭ	به‌جای، در عوض	atak.i, tr	حمله کردن به
anstataŭ.ig.i, tr	جای‌گزین کردن	atend.i, tr	انتظار کشیدن، منتظر (کسی) بودن
—ant-	فاعل زمان حال (پسوند)	atenti, tr	توجه کردن به
antaŭ	در جلوی، (در) پیش، قبل (از)	ating.i, tr	رسیدن به، نایل شدن به
antaŭ.dir.i, tr	پیش‌گویی کردن	aŭ	یا
antaŭ.e	قبلاً، پیش از این	aŭd.ad.o	شنوایی، حس شنوایی
antaŭ.parol.o	پیش‌گفتار	aŭd.i, tr	شنیدن
antaŭ.tag.mez.o	قبل از ظهر، پیش از ظهر	aŭgust.o	اگوست، اوت (ماه میلادی)
antaŭ.vid.i, tr	پیش‌بینی کردن	aŭkult.ant.o.j	شنوندگان
aparat.o	دستگاه	aŭskult.i, tr	گوش دادن به، گوش کردن
apart.a	جدا، جداگانه	aŭt.o	اتومبیل، خودرو، ماشین
aparten.aĵ.o.j	متعلقات	aŭto.bus.o, bus.o	اتوبوس
aparten.i, ntr	تعلق داشتن، متعلق بودن	aŭtomobil.o	اتومبیل، ماشین، خودرو
apenaŭ	به‌ندرت، به‌سختی		

aŭtun.o	پاییز، خزان	bilet.o	بلیط
av.o	پدر بزرگ	bird.o	پرند
azen.o	خر، الاغ، درازگوش	bird.tim.ig.il.o	مترسک
bajt.o, bit.ok.o	بایت (هشت بیت)	bit.o	بیت (هریک از ارقام مبنای دو: صفر یا یک)
baldaŭ	به زودی	blank.a	سفید، سپید
baldaŭ.a	زود، سریع	blank.ig.ej.o	سفیدشویی (مغازه)
ban.ĉambr.o	حمام (داخل خانه)	blov.i, ntr	وزیدن
ban.ej.o	حمام (عمومی)	blu.a	آبی (رنگ)
ban.i, tr	حمام کردن	bol.ant.a	جوشان، در حال جوشیدن
ban.uj.o	وان حمام	bol.i, ntr	جوشیدن
bank.bilet.o	اسکناس (بانکی)	bon.a	خوب، نیکو، نیک، خیر
bank.o	بانک	bon.eg.a	عالی، بسیار خوب
bar.aĵ.o	مانع	bon.gust.a	خوش سلیقه، خوش مزه
bar.i, tr	مانع شدن از	bon.intenc.a	با حسن نیت، خوش نیت
bat.i, tr	زدن، کتک زدن	bon.kor.a	خوش دل، خوش قلب
batal.i, ntr	مبارزه کردن، نبرد کردن	bon.ul.o	آدم خوب، نیکمرد
baz.a	اساسی، بنیادی	bon.vol.e	لطفاً، از روی خیرخواهی
baz.o	اساس، پایه، بنیاد	bord.o	ساحل، کرانه
bedaŭr.i, tr	متأسف بودن برای، تأسف خوردن	botel.o	بطری
bedaŭr.ind.e	متأسفانه، با تأسف	bov.aĵ.o	گوشت گاو
bel.a	زیبا، قشنگ، خوشگل	bov.ar.o	گله‌ی گاو
bel.ig.ist.in.o	متخصص زیبایی زنان	bov.id.in.o	گوساله‌ی ماده
bel.o	زیبایی، قشنگی	bov.id.o	گوساله
bel.ul.in.o	زیباروی، خوب‌روی (شخص مؤنث)	bov.o	گاو
best.kurac.ist.o	دام‌پزشک	brak.horloĝ.o	ساعت مچی (ساعت دستی)
best.o	جانور	brak.o	بازو، دست (از انگشتان تا شانه)
bezon.i, tr	احتیاج داشتن، لازم داشتن	brak.o.j	آغوش، بازوان
bibliotek.o, libr.ej.o	کتابخانه	brak.ring.o	دست‌بند
bicikl.i, ntr	دوچرخه سواری کردن	brak.um.i, tr	درآغوش کشیدن، بغل کردن
bicikl.ist.o	دوچرخه‌سوار	bril.i, ntr	درخشیدن
bicikl.o	دوچرخه	bros.o	برس، ماهوت پاک کن
bild.o	تصویر، نقش		
bilet.ej.o	بلیط فروشی، گیشه‌ی بلیط فروشی		

brul.i, ntr	سوختن، سوزانده شدن	ĉeval.id.o	کُرِه اسب
brun.a	قهوه‌ای	ĉeval.in.o	مادیان، اسبِ ماده
brust.o	سینه	ĉeval.o	اسب
bus.o	اتوبوس	ĉi	این
buŝ.o	دهان	ĉi.foj.e	این بار، این مرتبه
buter.o	کُرِه	ĉi.rilat.e	در این رابطه
buton.o	دکمه	ĉia	هرگونه
buton.tru.o	شکافِ دکمه	ĉia.rimed.e	به هر وسیله
cel.o	هدف، منظور	ĉiam	همیشه، همواره
cent.jar.o	قرن، سده	ĉiam.a	همیشگی، ابدی
centr.o	مرکز، کانون	ĉiam.verd.a	همیشه سبز
cert.a	مطمئن، مشخص، قطعی	ĉie	در هر جا، در هر کجا، هر جا
cert.iĝ.i, ntr	مطمئن شدن، قطعی شدن	ĉiel	به هر ترتیب، هر طور
cert.ig.i, tr	اطمینان بخشیدن به	ĉiel.a	آسمانی، سماوی
cigared.o	سیگار، سیگارِ ت	ĉiel.o	آسمان
cirkl.o	دایره	ĉio	هر چیز (ی)
ĉambro	اتاق	ĉirkaŭ	در حدود، اطراف، دُور، گرداگرد
ĉapel.o	کلاه	ĉirkaŭ.i, tr	محاصره کردن، احاطه کردن
ĉar	چون (که)، زیرا		به محاصره درآوردن با،
ĉar.et.o	گاریِ دستی، گاریِ چه	ĉirkaŭ.ig.i, tr2	پیچاندن به دور، احاطه کردن
ĉar.ist.o	گاری چی		با
ĉar.o	گاری	ĉiu	هر کس، هر (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)
ĉe	نزدیک، نزد، پیش	ĉiu.kaz.e	در هر صورت، به هر حال
ĉef.a	اصلی	ĉiu.okaz.e	به هر مناسبت
ĉef.kuir.ist.o	سرآشپز	ĉiu.tag.e	هر روز (ه)
ĉef.ministr.o	نخست وزیر	ĉu	آیا
ĉef.ŝlos.il.o	شاه کلید	da	از (مقدار)
ĉef.strat.o	خیابان اصلی	danc.i, ntr	رقصیدن
ĉef.urb.o	پایتخت	dangĝer.o	خطر
ĉef.verk.o	شاه کار (تألیف)	dank.i, tr	تشکر کردن از
ĉemiz.o	پیراهن	dat.um.o=daten.o	داده (دیتا)
ĉes.i, ntr	متوقف شدن، بند آمدن	daten.bank.o	بانکِ داده‌ها (دیتا بانک)
ceter.o	بقیه، الباقی	daten.baz.o	پایگاهِ داده‌ها (دیتا بیس)، بانک

daten.o	اطلاعاتی	dik.haŭt.a	پوست کُلفت
daŭr.i, ntr	داده (دیتا)	dik.ig.a	چاق کننده
daŭr.iĝ.i, ntr2	ادامه داشتن	dimanĉ.o	یکشنبه
daŭr.ig.i, tr	ادامه یافتن، ادامه داده شدن	dir.i, tr	گفتن
de	ادامه دادن	dir.manier.o	نحوه‌ی گفتن، سبکِ گفتار
de.nov.e	از (میداً)، - کسره‌ی اضافه	dis.volv.iĝ.i, ntr	همه‌گیر شدن، توسعه یافتن
de.pend.i, ntr	از نو، دوباره	disk.et.o	دیسکِیت
de.ven.i, ntr	بستگی داشتن	disk.o	دیسک
decid.i, tr	منشأ گرفتن	disk.turn.il.o	دیسک‌گردان (درايو)
defend.i, tr	تصمیم گرفتن راجع به	diskut.i, ntr	بحث کردن
dek	دفاع کردن از	divers.a	متفاوت، مختلف
dek.um.a	ده، عدد 10	divers.manier.e	به‌طُرُق مختلف
nombr.o.sistem.o	سیستمِ شمارش ده‌دهی	divid.i, tr	تقسیم کردن
dekstr.a	راست (سَمَت)، (دست) راستی	do	پس، بنابراین
dekstr.ul.o	راست‌دست (شخص)، دستِ راستی (سیاست)	doktor.o, d-ro	دکتر
demand.i, tr	سؤال کردن از، پرسیدن از	dolĉ.aĵ.o	شیرینی
dens.a	متراکم، انبوه	dolĉa	شیرین
dent.ist.o	دندان‌پزشک	dolor.i, tr	درد آوردن، به‌درد آوردن
dent.o	دندان	dom.hav.ant.o	صاحب‌خانه، خانه‌دار (دارای خانه)
dent.o.bros.o	مسواک	dom.mastr.in.o	خانم خانه‌دار، کدبانو
dent.o.faden.o	نخ دندان	dom.o	خانه (ساختمان آن)
desegn.i, tr	کشیدن، رسم کردن	dom.posed.ant.o	صاحب‌خانه (در برابر مستأجر)
detal.o.j	جزئیات، ریزه‌کاری‌ها	domaĝe	حیف
dev.i, tr	بایستن، مجبور بودن	don.i, tr	دادن
dezir.i, tr	میل داشتن، آرزو داشتن	donac.i, tr	هدیه کردن
di.a	الهی، خدایی	dorm.i, ntr	خواب بودن، خوابیدن
di.in.o	الهی	dorm.ig.i, tr	خواباندن، به‌خواب بردن
di.o	خدا، خداوند	dors.o	پُشت
diferenc.i, ntr	تفاوت داشتن، فرق داشتن	dosier.o	پرونده (فایل)
difin.i, tr	مشخص کردن، معین کردن	dosier.uj.o	پرونده‌دان (فولدر)، پوشه
dik.a	ضخیم، قطور، چاق	drat.o	سیم، مفتول

d-ro, doktor.o	دکتر	egal.a	برابر، مساوی، معادل
du	دو، عدد 2	—ej-	محل، مکان (پسوند)
du.obl.a	دو برابر، دوپل	ek—	شروع، آغاز (پیشوند)
du.on.a	نیمه، نصفه	ek.de	از آغاز، از ابتدای
du.vizaĝ.a	دو رو، دو چهره	ek.i, ntr	شروع شدن
dub.em.a	شکاک	ek.ir.i, ntr	راه افتادن
dub.i, ntr	شک داشتن	ek.sid.i, ntr	جلوس کردن، نشستن
dum	درطول، حین، مادامی که	ek.star.u	برپا، بایستید
dung.i, tr	استخدام کردن	ekonomi.o	اقتصاد
dur.disk.o	دیسک سخت (هارد دیسک)	ekskurs.o	گردش (علمی/تفریحی)
—e	قید (پایانه)	ekspozici.o	نمایشگاه
e.poŝt.o, elektronika poŝt.o	پست الکترونیکی (ایمیل)	ekster	بیرون، خارج
eben.a	مسطح، صاف	ekz.,ekzempl.e	به عنوان مثال
—ebl-	امکان، احتمال (پسوند)	ekz-ero.,ekzempler.o	نسخه‌ی مجله یا کتاب
ebl.a	ممکن، میسر	ekzamen.ant.o	مُمتَحَن، امتحان گیرنده
ebl.e	شاید، احتمالاً	ekzamen.i, tr	امتحان کردن، امتحان گرفتن از
ebl.ec.o	امکان، احتمال	ekzamen.iĝ.i, ntr	امتحان دادن
ebl.eg.e	به احتمال قوی	ekz-e., ekzempl.e	به عنوان مثال
ebl.et.e	به احتمال ضعیف	ekzempl.e	مثلاً، به عنوان مثال
ebl.iĝ.i, ntr	ممکن شدن، میسر شدن	ekzempler.o	نسخه، جلد (کتاب، نشریه)
ebl.ig.i, tr	ممکن ساختن، میسر کردن	ekzemplo	مثال
eĉ	حتی	ekzerc.i, tr	تمرین دادن، به تمرین واداشتن
—ec-	ذات، تجرید، انتزاع (پسوند)	ekzerc.iĝ.i, ntr	تمرین کردن
ec.o	خصوصیت، ذات، ویژگی	ekzist.i, ntr	وجود داشتن، موجود بودن
edelvejs.o, neĝ.flor.o	گل یخ (گل برف)	el	از، از درون، از داخل، از عمق
eduk.i, tr	تعلیم و تربیت کردن	el.don.i, tr	منتشر کردن
edz.in.o	زن (همسر)، همسر	el.don.ist.o	ناشر
edz.o	شوهر، همسر	el.labor.i, tr	فرا ساختن، ساختن
efektiv.e	در واقع	el.parol.o	تلفظ، آدای (کلمه)
efik.i, ntr	تأثیر داشتن، اثر کردن	el.send.i, tr	پخش کردن (برنامه‌ی رادیویی، ...)
—eg-	بزرگی، شدت (پسوند)	el.spez.i, tr	خرج کردن، صرف کردن (پول)
eg.ec.o	عظمت، بزرگی، شدت	el.star.a	برجسته، ممتاز، بیرون زده
		elekt.i, tr	انتخاب کردن

elektr.o	برق، الکتریسیته	evolu.ant.a	در حال توسعه
elp., el.parol.o	تلفظ، آدا(ی کلمه)	evolu.i, ntr	توسعه یافتن، تکامل پیدا کردن
—em-	گرایش، تمایل (پسوند)	evolu.int.a	توسعه یافته
em.a	متمایل	evolu.land.o.j	کشورهای در حال توسعه
em.i, tr	تمایل داشتن به	facil.a	آسان، سهل
em.iĝ.i, ntr	تمایل یافتن، تمایل پیدا کردن، متمایل شدن	faden.o	نخ
em.iĝ.i, tr2	متمایل ساختن به	fajr.o	آتش
em.o	تمایل، گرایش	fajr.o.bird.o, feniks.o	پرنده‌ی آتشین، فُفنوس
en	در، درون، داخل	fak.o	رشته، تخصص، بخش
en.hav.o	محتوی	fakt.o	امر، واقعیت
en.konduk.o	مقدمه، مدخل (کتاب)	faktur.o	فاکتور، سیاهه
en.spez.i, tr	دخل کردن، درآوردن (پول)	fal.akv.o	آب‌شار
energi.o	انرژی	fal.i, ntr	افتادن، سقوط کردن، پایین ریختن
—er-	جزء، ذره (پسوند)	fam.a	مشهور، معروف، شهیر
er.o.j	اجزاء، ذرات	famili.an.o.j	اعضای خانواده
erar.i, ntr	اشتباه کردن، خطا کردن، غلط کردن	famili.o	خانواده
Esp., E-o, Esper.ant.o	اسپرانتو، زبانِ اسپرانتو	far.i, tr	انجام دادن، ساختن، کردن، درست کردن
esper.ant.o	امیدوار (شخص)	far.iĝ.i, ntr	شدن، انجام شدن، ساخته شدن، تبدیل شدن
Esper.ant.o	اسپرانتو، زبانِ اسپرانتو	fart.i, ntr	گذران احوال کردن، (سالم یا بیمار) بودن
esper.i, tr	امید داشتن به، امیدوار بودن راجع به	februar.o	فوریه (ماه میلادی)
esplor.i, tr	تحقیق کردن، معاینه کردن	feliĉ.a	خوش‌بخت
est.i, ntr	بودن، آستن، هستن	fenestr.o	پنجره
estim.at.a	محترم، مورد احترام	fer.o	آهن
estim.i, tr	احترام گذاشتن به، محترم شمردن	fer.voj.o	راه آهن
—estr-	ریاست (پسوند)	feri.o	تعطیلی، روز تعطیل
estr.ar.an.o	عضو هیئت رئیسه	ferm.i, tr	بستن
estr.ar.o	هیئتِ رئیسه	fest.i, tr	جشن گرفتن (مناسبتی را)
estr.o	رئیس	fianĉ.iĝ.i, ntr	نامزد شدن (در مورد مرد برای ازدواج)
—et-	کوچک، کم، خُرد (پسوند)	fianĉ.in..iĝ.ring.o	حلقه‌ی نامزدی (برای خانم)
et.et.e	کم کم، خُرد خُرد، به تدریج		
eventual.e	احتمالاً		

fianĉ.o	نامزد (مرد برای ازدواج)	font.o	چشمه
fiks.i, tr	تثبيت کردن، بستن	for	دور، دور دست
fil.in.o	دختر (فرزند)	forges.em.a	فراموش کار
fil.o	پسر (فرزند)	forges.i, tr	فراموش کردن
film.ist.o	فیلم ساز	fork.o	چنگال (غذاخوری)، چنگک (باغبانی)
film.lud.i, ntr	بازی کردن در فیلم	form.o	شکل، فرم
film.o	فیلم	fort.a	قوی، نیرومند
fin.fin.e	بالاخره	fort.ig.i, tr	تقویت کردن، قوی ساختن
fin.i, tr	تمام کردن، پایان دادن به	fos.i, tr	حفر کردن، کندن
fingr.o	انگشت	fos.il.o	بیل
fingr.o.ring.o	(حلقه‌ی) انگشتر	fot.i, tr	عکس گرفتن از
fiŝ.ist.o	ماهی گیر	fot.il.o	دوربین عکاسی
fiŝ.o	ماهی	frap.i, tr	ضربه زدن به
fiŝ.ole.o	روغن ماهی	frat.o	برادر
fiŝ.uj.o	استخر ماهی	fraŭl.in.o	دوشیزه (خانم)
flag.o	پرچم، بیرق	fremd.a	بیگانه، خارجی
flank.o	طرف، جبهه، سو	frenez.a	دیوانه، مجنون
flav.a	زرد (رنگ)	freŝ.a	تازه، سر حال
flor.dom.o	گل خانه	freŝ.aer.o	هوای تازه
flor.o	گل	frost.o	یخبندان (هوا)
flor.vend.ist.in.o	دختر گل فروش	fru.e	زود، به زودی
flu.i, ntr	جریان داشتن، جاری بودن	fru.maten.e	(در) صبح زود، (در) سحر
flug.foli.o	اعلامیه (برگه)	frukt.arb.o	درخت میوه، درخت مثمر
flug.haven.o	فرودگاه	frukt.o	میوه، ثمره
flug.i, ntr	پرواز کردن، پریدن	frukt.o.don.a	مثمر، ثمربخش
flug.il.o	بال (پرنده یا هواپیما)	fulm.o	برق (آسمان)
foj.e	باری، یک بار، یک دفعه	fulm.o.tondr.o	رعد و برق
foj.foj.e	گاه گاهی، هر از گاهی	fum.aĵ.i, tr	دودی کردن (ماهی یا گوشت)
foj.o	بار، مرتبه، دفعه	fum.aĵ.o	دوده، گوشت یا ماهی دودی
foli.o	برگ (کاغذ، درخت...)	fum.o	دود
fond.aĵ.o	مؤسسه	funkci.i, ntr	عمل کرد داشتن، کار کردن
fond.i, tr	تأسیس کردن، برپا ساختن	fuŝ.i, tr	خراب کردن، خراب کاری کردن
fond.int.o	مؤسس، بنیان گذار	futbal.o, pied.pilk.o	فوتبال

gaj.a	شاد(مان)، خوش(حال)	griz.a	خاکستری
gajn.i, tr	به‌دست آوردن، بُردن، بُرنده‌شدن	grup.o	گروه، دسته
gas.o	گاز	gust.o	مزه، مذاق، سلیقه
gast.am.o	مهمان‌دوستی	gust.o.hav.a	با مزه، با سلیقه
gast.ej.o	مهمان‌سرا، مهمان‌خانه	gust.um.i, tr	مزه کردن، چشیدن
gast.igi, tr	مهمان کردن	gvid.i, tr	رهبری کردن، راهنمایی کردن
gast.o	مهمان	ĝarden.o	باغ
gazet.ar.o	جراید، مطبوعات	ĝen.i, tr	اذیت کردن، آزردن
gazet.o	مجله	ĝeneral.a	عمومی، کلی
ge.am.ant.o.j	عشاق، عاشق و معشوق (ها)	ĝentil.a	مؤدب، باادب
ge.edz.iĝ.fest.o	جشن عروسی	ĝis	تا
ge.edz.iĝ.i, ntr	ازدواج کردن، عروسی کردن	ĝis la re.vid.o	تا دیدارِ بعدی
ge.edz.o.j	زن و شوهر(ها)	ĝis.ost.e	تا (مغز) استخوان
ge.pat.r.o.j	والدین، پدرومادر(ها)	ĝoj.i, ntr	شاد بودن، خوشحال بودن
ges., ge.sinjor.o.j	آقا(یان) و خانم(ها)	ĝoj.ig.a	خوشحال کننده، شادی آور
ĝi	آن(ضمیر برای حیوانات و اشیاء)	ĝu.em.a	لذت‌جو
giga—	گیگا، یک میلیارد یا یک بیلیون (10) به‌توان (9)	ĝu.i, tr	لذت بردن از، برخورداری شدن از
giga.bajt.o	گیگا بایت (Gb)، حدود یک میلیارد بایت، یا هزار میگا بایت	ĝust.a	صحیح، درست
glaci.aĵ.o	بستنی	ĝust.a.temp.e	به‌موقع، سُرِوقت، درزمانِ صحیح
glaci.o	یخ	ha!	ها! (ابراز تعجب)
glas.o	لیوان	halt.i, ntr	توقف کردن، ایستادن
glit.i, ntr	سُر خوردن، سُریدن	har.o	مو(ی سر یا بدن)
glit.vetur.il.o	سورتمه	haŭt.o	پوست (بدن)
grand.a	بزرگ، عظیم	hav.aĵ.o	دارایی
grand.ec.o	بزرگی، عظمت	hav.i, tr	داشتن
gras.o	چربی، روغن	haven.o	بندر(گاه)
gratul.i, tr	تبریک گفتن به	haven.urb.o	شهرِ بندری (مانند بندرعباس)
grav.a	مهم، بااهمیت	hejm.o	خانه (محیط معنوی آن)، منزل
grav.ig.i, tr	اهمیت دادن به	hel.a	روشن (در مورد رنگ)، کم‌رنگ
gren.o	دانه(ی غلات)	help.i, tr	کمک کردن، یاری کردن
		herb.o	علف
		hierau	دیروز
		histori.o	تاریخ، داستان، قصه

ho!	آه! ای! (برای خطاب کردن)	—in-	مؤنث (پسوند)
hodiaŭ	امروز	in.a	زنانه، مربوط به خانم‌ها
hom.am.o	انسان دوستی، بشردوستی	—ind-	شایستگی، لیاقت، سزاواری (پسوند)
hom.ar.o	بشریت (مجموعه‌ی انسان‌ها)	ind.a	شایسته، لایق، سزاوار
hom.ec.o	انسانیت (ذاتِ انسان‌ها)	ind.ig.i, tr	سزاوار ساختن
hom.o	انسان، آدم، بشر	industri.o	صنعت
hor.o	ساعت (60 دقیقه)	infan.o	کودک، بچه
horloĝ.ist.o	ساعت‌ساز، تعمیرکننده‌ی ساعت	inform.i, tr	مطلع ساختن، اطلاع دادن به
horloĝ.o	ساعت (دستگاه)	inform.ita	مطلع (شده)، اطلاع‌یافته
hotel.o	هتل	insekt.o	حشره
hund.ej.o	سگ‌دانی	insign.o	علامت، نشان
hund.o	سگ	instru.i, tr	تعلیم دادن، درس دادن به
ĥor.o	گروهِ کُر یا هم‌خوانان	instru.ist.o	معلم، آموزگار
—i	مصدر (پایانه)	insul.ar.o	مجمع‌الجزایر
ia	گونه‌ای، نوعی	insul.o	جزیره
iam	زمانی، وقتی، هنگامی، یک‌وقتی	—int-	فاعلِ زمان گذشته (پسوند)
—id-	زاده (پسوند)	intelligent.a	باهوش، تیزهوش
ide.o	ایده، نظر، اندیشه	intenc.e	از روی قصد، عمداً
ideal.o	ایده‌آل، کمال مطلوب، آرمان	intenc.i, tr	قصد داشتن
ie	جایی، در محلی، در مکانی	inter	بین، مابین، درمیان
iel	به‌ترتیبی، یک‌جوری، طوری	inter.am.o	عشق دوطرفه
—ig-	کردن (پسوند برای گذرا یا متعدی کردن)	inter.ret.o	اینترنت (شبکه‌ی جهانی)
—iĝ-	شدن (پسوند برای ناگذرا یا لازم کردن)	inter.ret.serv.o	ارائه‌کننده‌ی خدمات اینترنت
—il-	ابزار (پسوند)	proviz.ant.o	(ISP)
il.ar.o	ابزارآلات	inter.rilat.o.j	روابطِ متقابل
il.o	ابزار، وسیله، آلت	inter.ŝanĝ.i, tr	مبادله کردن، عوض کردن
il.uj.o	جعبه‌ابزار	inter.temp.e	در این بین، در این مدت
ili	آنها، ایشان (ضمیر سوم شخص جمع)	interes.a	موردِ علاقه، جالب
imag.i, tr	تصور کردن، تجسم کردن	interes.i, tr	علاقه‌مند کردن، جلب (توجه کسی را)
imag.pov.o,	قوه‌ی تصور، قدرت تجسم کردن		
imag.iv.o			
imit.ant.o	مقلد، تقلیدکننده	intern.a	درونی، داخلی، باطنی
imit.i, tr	تقلید کردن	invit.i, tr	دعوت کردن
		invit.letero	دعوت‌نامه

io	چیزی، موضوعی، مطلبی، شیئی	ĵet.i, tr	پرتاب کردن، انداختن، افکندن
iom	مقداری، قدری	ĵus	لحظه‌ای پیش (همین الان)
ir.i, ntr	رفتن	k.a., kaj aliaj	و بقیه
—is	فعل زمان گذشته (پایانه)	k.s., kaj similaj	و مشابه
—ism-	آموزه و مکتب (پسوند)	k.t.p., kaj tiel plu	و غیره
—ist-	پیرو، حرفه‌ای، شغل (پسوند)	kadr.o	کادر، قاب، چارچوب
—it-	مفعول زمان گذشته (پسوند)	kaf.o	قهوه
iu	کسی، شخصی، یک/یکی (اگر قبل از اسم بیاید)	kaj	و
—j	جمع (پایانه)	kajer.o	دفتر
ja	بله البته، بله حتماً	kalendar.o	تقویم
jam	دیگر، (هم) اکنون	kalkul.ebl.a	قابل محاسبه
januar.o	ژانویه (ماه میلادی)	kalkul.em.a	حساب‌گر (انسان)
jar.cent.o, centjaro	قرن، سده	kalkul.i, tr	حساب کردن، محاسبه کردن
jar.dek.o, dekjaro	دهه	kalkul.il.o	حساب‌گر (دستگاه)، ماشین حساب
jar.libr.o	سال‌نامه	kamp.o	مزرعه، کمپ، زمینه
jar.mil.o, mil.jaro	هزاره	kant.i, ntr/tr	آواز خواندن، خواندن (آواز)
jar.o	سال	kant.ist.o	آواز خوان، خواننده
ĵaŭd.o	پنجشنبه	kant.o	آواز، ترانه
je	سَر، به، در، ... (حرف اضافه‌ی بدون معنای ثابت)	kap.o	سَر، کلاه
jen	اینه‌اش، این (جا) است، بفرمایید ...	kap.turn.o	سرگیجه
jes	بله، آری	kapabl.a, iva	قادر، توانا
juĝ.i, tr	داوری کردن، قضاوت کردن	kapt.i, tr	شکار کردن، اسیر کردن، گرفتن
juĝ.ist.o	قاضی	kapt.il.o	تله، وسیله‌ی گرفتن
juli.o	جولای، ژوئیه (ماه میلادی)	kar.a	عزیز، گرمی، گران
jun.a	جوان، بُرنا	kar.ul.in.o	محبوبه، شخص عزیز (مؤنث)
jun.ul.ar.o	جوانان	karb.o	زغال، کربن
jun.ul.in.o	خانم جوان	kart.o	کارت، نقشه، لوحه
juni.o	ژوئن، جون (ماه میلادی)	kased.o	کاست (نوار)
jup.o	دامن	kaŝ.ej.o	مخفی‌گاه
just.a	عادل، درست‌کار، منصف	kaŝ.em.a	پنهان‌کار
just.ec.o	عدل، عدالت، درست‌کاری، انصاف	kaŝ.i, tr	پنهان کردن، مخفی کردن
		kaŝ.rigard.i, tr	مخفیانه نگاه کردن
		kat.id.o	بچه‌گربه

kat.o	گره	kol.ring.o	گردن‌بند
kaŭz.o, kialo	علت، سبب، چرایی	kolekt.i, tr	جمع‌آوری کردن، گردآوردن
kaz.o	مورد، حالت، صورت	koler.i, ntr	عصبانی بودن
ke	که	koler.iĝ.i, ntr	عصبانی شدن
kelk.a(.j)	چند، چندتا، برخی	kolor.ig.i, tr	رنگ کردن
kia	چگونه، که به آن گونه، آن گونه که	kolor.ig.ist.o	رنگ‌کار، نقاش ساختمان
kial	چرا، که به آن علت، به آن علت که	kolor.o	رنگ
kiam	چه‌وقتی، کی، زمانی که، که آن زمان	komb.i, tr	شانه کردن
kie	کجا، آنجا که، جایی که، که آن جا	komb.il.o	شانه (برای مو)
kiel	چه‌طور، آن‌طور که، که آن‌طور	komenc.ant.o	مبتدی (به‌ویژه در زبان اسپرانتو)
kies	مال چه کسی، که صاحب آن	komenc.i, tr	شروع کردن، آغاز کردن
kilo—	کیلو، یک هزار (10 به‌توان 3)	komerc.i, ntr	تجارت کردن، بازرگانی کردن
kilo(.gram.o)	کیلو، کیلوگرم	komfort.o	راحتی، آسایش
kilo.bajt.o	کیلو بایت، حدود هزار بایت	komisi.i, tr	مأموریت دادن به، مأمور کردن
kilo.metr.o	کیلومتر	komitat.o	کمیته، هیئت
kio	چه چیزی، چه، آن چیز که، که آن چیز	kompar.i, tr	مقایسه کردن
kiom	چه‌قدر، آن‌قدر که، که آن مقدار	kompat.i, tr	رحم کردن به، ترحم کردن به
kis.i, tr	بوسیدن	kompat.ind.a	قابل ترحم
kis.ind.a	بوسیدنی	kompren.ebl.a	قابل درک
kiu	چه کسی، آن (شخص) که، کدام/که آن/آن که (اگر همراه با اسم بیاید)	kompren.i, tr	درک کردن، فهمیدن
klak.i, ntr	تَرَقُّ تَرَقُّ کردن، دکمه‌ی ماؤس را فشردن (کلیک کردن)	komput.i, tr	محاسبه کردن
klar.a	واضح، روشن، شفاف	komput.il.o	کامپیوتر، رایانه
klar.ig.i, tr	توضیح دادن، روشن کردن	komun.a	مشترک، مُشاع
klar.vid.a	روشن‌بین	komunik.i, tr	انتقال دادن / رساندن (پیام، خبر)
klas.o	کلاس، طبقه (اجتماعی، ...)	kon.i, tr	شناختن، آشنا بودن با
klin.i, tr	خم کردن	koncern.i, tr	مربوط بودن به، ارتباط داشتن با
klopod.i, ntr	کوشش کردن، تلاش کردن	kondiĉ.o.j	شرایط، شروط
klub.o	کلوپ، باشگاه	konduk.i, tr	هدایت کردن
knab.in.o	دختر (بچه)	konfes.i, tr	اقرار کردن، اعتراف کردن
knab.o	پسر (بچه)	kongres.o	کنگره، همایش
kol.o	گردن	konkret.a	عینی، ملموس
		konsent.i, ntr/tr	موافقت کردن (با)

konserv.i, tr	حفظ کردن، محافظت کردن	krajon.o	مداد
konsider.i, tr	ملاحظه کردن، رعایت کردن	kre.i, tr	خلق کردن، آفریدن
konsil.i, tr	پند دادن به، مشورت دادن به	kre.int.o	خالق، آفریننده
konsist.i, ntr	تشکیل شدن	kred.ant.o	مؤمن، شخص باایمان
konstant.a	ثابت	kred.i, tr	ایمان داشتن به، باور داشتن
konstru.aĵ.o	بنا، ساختمان	kresk.aĵ.o	رویدنی، رُستنی
konstru.i, tr	بناکردن، ساختن	kresk.i, ntr	رشد کردن، نمو کردن
kontakt.o	تماس، ارتباط	kri.eg.o	فریاد بلند، غریو، بانگ بلند
kontent.a	راضی، خوشنود	kri.i, ntr	فریاد کشیدن
kontent.ig.i, tr	راضی کردن، خوشنودساختن، ارضا کردن	kri.o	فریاد، بانگ
kontraŭ	روبروی، برضد، درمقابل، علیه	krom	به جز، غیر از، به علاوه، جدا از
kontrol.i, tr	کنترل کردن، بازرسی کردن	kruĉ.o	ظرف (برای مایعات)
konven.i, ntr	مناسب بودن	kruel.a	ظالم، ستم‌گر
konvink.i, tr	متقاعد کردن	krur.o	ساق پا
kopi.i, tr	کپی کردن، رونوشت برداشتن از	kudr.i, tr	دوختن
kor.a	قلبی، از (ته) دل	kudr.il.o	سوزن (خیاطی)
kor.o	قلب، دل	kuir.ad.o	آشپزی، طبخ
korb.o	سبد	kuir.art.o	هنر آشپزی
korb.o.pilk.o	بسکتبال	kuir.ej.o	آشپزخانه، مطبخ
korespond.i, ntr	مکاتبه کردن، نامه‌نگاری کردن	kuir.i, tr	پختن، طبخ کردن، آشپزی کردن
korespond.pet.o	درخواست مکاتبه یا نامه‌نگاری	kuir.ist.o	آشپز، طبخ
corp.o	بدن، جسم، کالبد	kuk.o	کیک، شیرینی
corp.o.part.o	بخشی از بدن، عضو بدن	kuler.o	قاشق
kort.eg.o	دربار	kulp.a	مقصر، متخلف
kort.o	حیاط	kulp.o	تقصیر، خلاف
kost.i, ntr	ارزیدن، بها داشتن	kultur.o	فرهنگ
kostum.o	لباس مخصوص (محلی، ملی، ...)	kun	با، همراه با، به همراه
kovert.o	پاکت، پوشش	kun.labor.i, ntr	همکاری کردن
kovr.i, tr	پوشاندن	kun.lud.ant.o	هم‌بازی
kovr.il.o	پوشش، جلد	kun.ord.ig.i, tr	مرتب کردن، منظم کردن
		kun.sid.o	نشست، جلسه، اجلاس، اجلاسیه
		kun.ven.ej.o	محل همایش، سالن همایش
		kun.ven.o	همایش، کنگره

kun.viv.ad.o	هم‌زیستی، زندگی مشترک	land.o	سرزمین، کشور
kun.vojaĝ.ant.o	هم‌سفر	lang.o	زبان (عضو بدن)
kupon,o	کوپن، کالا برگ	larĝ.a	عریض، پهن
kur.i, ntr	دویدن	las.i, tr	رها کردن، (آزاد) گذاشتن (اجازه دادن)
kurac.i, tr	مداوا کردن، درمان کردن	last.(a.)nokt.e	دیشب
kurac.ist.o	طبيب، پزشک، دکتر	last.a	آخرین، اخیر
kuraĝ.a	شجاع، دلیر	last.a.moment.e	در لحظه‌ی آخر
kurs.o	کلاس (دوره‌ی آن)، دوره‌ی آموزشی	laŭ	بنابر، به‌منظر، طبق، به‌موازات، در امتداد
kuŝ.i, ntr	لمیدن، دراز کشیدن	laŭ.leĝ.e	بنابر قانون، طبق قانون
kutim.i, ntr	عادت داشتن	laŭ.long.e	در طول، در امتداد طول
kutim.iĝ.i, ntr2	عادت کردن، عادت داده‌شدن	laŭ.vol.a	اختیاری، دل‌خواهی
kutim.ig.i, tr	عادت دادن	lav.i, tr	شستن، شستشو دادن
kuz.o	پسر عمه، خاله، دایی یا عمو	lav.maŝin.o	ماشین لباس‌شویی
kvadrat.o	مربع، مجذور، به‌توان 2	lecion.o	درس
kvalit.o	کیفیت، چونی	leg.ant.o	خواننده، مطالعه‌کننده، قرائت‌کننده
kvankam	هرچند، اگرچه	leg.i, tr	مطالعه کردن، قرائت کردن، خواندن
kvant.o	کمیت، چندی	leg.o.libr.o	کتاب قرائت
kvar	چهار، عدد 4	legom.o	سبزی (خوردنی)
kvar.angul.o	چهار گوش (چهارضلعی)	leĝ.a	قانونی
kvazaŭ	ینگار، گویی، گوئیا	leĝ.ar.o	مجموعه قوانین
kvin	پنج، عدد 5	leĝ.don.a	قانون‌گذار
kvin.op.e	پنج تا پنج تا	leĝ.ig.i, tr	قانونی کردن
la	حرف تعریف معین	leĝ.o	قانون
labor.hor.o.j	ساعات کار (ی)	lern.ant.o	شاگرد، فراگیرنده، یادگیرنده، محصل
labor.i, ntr	کار کردن	lern.o.libr.o	کتاب آموزشی
labor.ist.o	کارگر	lerni, tr	یاد گرفتن، فراگرفتن، آموختن
lac.a	خسته	lert.a	ماهر، زبردست
lac.ig.a	خسته‌کننده	leter.amik.o	دوست مکاتبه‌ای
lac.iĝ.i, ntr2	خسته‌شدن، خسته‌کرده‌شدن	leter.o	نامه
lag.o	دریاچه	lev.i, tr	بلند کردن، برافراشتن، بالا بردن
lakt.o	شیر (نوشیدنی)	lev.il.o	آهرم (وسیله‌ی بلند کردن)
lakt.o.dent.o	دندان شیری	li	او (مذکر)
lakt.o.kaf.o	شیرقهوه	liber.a	آزاد، رها

liber.ig.i, tr	آزاد کردن، رها ساختن	lum.disk.eg.o	دیسک نوری پُر ظرفیت (DVD)
liber.temp.o	اوقات فراغت	lum.disk.o	دیسکِ نوری (CD/CD-ROM)
libr.ar.o	مجموعه کتاب	lum.i, ntr	نور دادن، روشن بودن
libr.ej.o	کتابخانه	lum.jet.il.o	نورافکن
libr.ist.o	کتابفروش	lun.o	ماه (کُرهِی ماه)
libr.o	کتاب	lun.lum.o	مهتاب، ماهتاب، نورِ ماه
libr.uj.o	کیف (کتاب و دفتر)	lund.o	دوشنبه
lig.i, tr	بستن (بوسیله‌ی چیزی)	maj.o	می، مه، (ماه میلادی)
lign.aĵ.ist.o	نجار	man.il.o	دست‌گیره (درب، ...)
lign.o	چوب	man.labor.o	کارِ یدِی (دستی)
lim.ig.i, tr	محدود ساختن	man.o	دست
lim.o	مرز، سرحد، حد، محدوده	manĝ.i, tr	خوردن، تناول کردن، صرف کردن
lingv.ist.o	زبان‌شناس	manĝ.il.ar.o	وسایلِ غذاخوری، سرویس غذاخوری
lingv.o	زبان (مانند فارسی و اسپرانتو)	manier.o	روش، طریقه
lingv.o.sci.o	دانش زبان، زبان‌دانی	mank.i, ntr	نبودن، وجود نداشتن، کم‌بودن
lini.il.o	خط‌کش	mank.o	نبود، فقدان، کم‌بود
lini.o	خط، سطر	mantel.o	ماتو، روپوش
lip.har.oj	سبیل	mar.et.o, lago	دریاچه
lip.o	لَب	mar.ist.o	دریانورد
list.o	لیست، فهرست	mar.mez.e	وسطِ دریا (دور از ساحل)
lit.o	تخت‌خواب	mar.o	دریا، بحر
lit.tuk.o	ملحفه، ملافه	mar.d.o	سه‌شنبه
lit.vest.o	لباس خواب	mark.o	مارک، علامت
literatur.ist.o	ادیب، نویسنده‌ی ادبی	marŝ.(ad.)o	رژه (مارش)، قدم‌زنی
literatur.o	ادبیات، نوشته‌جات	marŝ.i, ntr	رژه رفتن، راه رفتن، قدم زدن
litero	حرف (در الفبا)	mart.o	مارس (ماه میلادی)
loĝ.ant.ar.o	جمعیت (ساکنین)	mastr.o	ارباب (خانه)
loĝ.ant.o.j	ساکنین		
loĝ.i, ntr	ساکن بودن، اقامت داشتن	mastr.um.i, ntr	اربابی (خانه‌را) کردن، خانه‌داری کردن
lok.o	محل، جا، مکان	maŝin.o	ماشین (دستگاه)
long.a	طویل، طولانی، دراز	maŝin.traduk.o	ترجمه‌ی ماشینی (کامپیوتری)
lud.em.a	بازی گوش	maten.manĝ.aĵ.o	صبحانه (غذا)
lud.i, ntr/tr	بازی کردن، نواختن (ساز)		

maten.manĝ.o	صبحانه (وعده‌ی غذا)	mi ks.i, tr	مخلوط کردن
maten.o	صبح	mil	هزار، عدد 1000
material.o	ماده (مفردِ مواد)	mil.jar.o, jar.milo	هزاره
mebl.o	اثاث، هر جزء از مبلمان یا اثاث	million.o	میلیون، عدد 1000000
medi.o	محیط (زندگی، زیست)	milit.i, ntr	جنگیدن
medi.o.protekt.ad.o	محافظتِ محیط زیست	ministr.ej.o	وزارت(خانه)
mega---	مِگا، یک میلیون (10 به توان 6)	ministr.o	وزیر
mega.bajt.o	مِگا بایت (Mb)، حدود یک میلیون بایت	minus	منها(ی)
mem	خود (برای تأکید)	minut.o	دقیقه
mem.sufiĉ.a	خودکفا	mir.i, ntr	تعجب کردن، متعجب شدن
mem.vol.e	به‌خواستِ خود، داوطلبانه	mir.ig.a	تعجب‌آور، شگفتی‌آور
membr.ec.o	عضویت	modem.o	مودِم (برای اتصال کامپیوتر به اینترنت)
membr.o	عضو (بدن یا جامعه)	modern.a	مُدِرِن، جدید
memor.i, tr	به یاد داشتن، به خاطر داشتن	modern.ig.i, tr	مُدِرِن‌ساختن
memor.kapacit.o	ظرفیتِ حافظه	mok.i, tr	مسخره کردن، تمسخر کردن
memor.o	حافظه (انسان یا کامپیوتر)	mol.a	نَرم، ملایم
mend.i, tr	سفارش دادن	mol.aĉ.a	لَرج
merit.i, tr	سزاوار (چیزی) بودن، لایق (چیزی) بودن	mol.disk.et.o	دیسکِ نَرم (فلاپی دیسک)
merit.o.plen.a	کاملاً سزاوار، پُرلیاقت	moment.o	لحظه، لمحّه
merkred.o	چهارشنبه	mon.bilet.o	اسکناس
met.i, tr	گذاشتن، گذاردن، قرار دادن	mon.er.o	پولِ خُرْد، سکه
metal.o	فلز	mon.o	پول
metod.o	مِتْد، روش، طریقه	mon.uj.o	کیف پول
metr.o	متر (واحد اندازه‌گیری)	monat.o	ماه (30 روز)
mez.nokt.o	نیمه‌شب، نصفه‌شب	mond.o	دنیا، جهان، گیتی
mez.o	وسط، میان، میانه	mond.rigard.o	جهان‌بینی
mezur.i, tr	اندازه گرفتن	monitor.o	صفحه‌ی نمایش، نمایش‌گر
mi	مَن (ضمیر اول شخص مفرد)	mont.ar.o	کوهستان
migdal.o	بادام	mont.o	کوه
migdal.okul.a	چشم‌بادامی	montr.i, tr	نشان دادن
migdal.ole.o	روغنِ بادام	montr.il.o	نشان‌دهنده، عقربه
		morgaŭ	فردا

mort.i, ntr	مُردن، از دنیا رفتن، درگذشتن	ne.antaŭ.vid.ebl.a	غیر قابلِ پیش‌بینی
mov.ad.o	حرکت، نهضتِ همه‌گیر ساختن	ne.cert.a	نامطمئن، غیر قطعی، مشکوک
	اسپرانتو	nebul.o	مه
mov.i, tr	حرکت دادن، تکان دادن	neces.a	ضروری، لازم
mult.a(.j)	(بسیار) زیاد	neĝ.er.o	دانه‌ی برف
mur.horloĝ.o	ساعتِ دیواری	neĝ.flor.o, edelvejso	گُلِ یخ (گل برف)
mur.o	دیوار	neĝ.i, ntr	برف باریدن
mus.buton.o	دکمه یا شستیِ ماؤس یا موش(واره)	nek	نه (ی مؤکد)، (و، آن) هم نه
mus.o	موش، موشِ کامپیوتر (ماؤس)، موش‌واره	nek tio	آن هم نه، نه آن هم، و نه آن، آن نیز نه
muŝ.o	مگس	nenia	هیچ‌گونه
muze.o	موزه	neniam	هیچ‌گاه، هرگز
muzik.aĵ.o	قطعه‌ی موسیقی	nenie	(در) هیچ‌جا، هیچ‌کجا
muzik.il.o	آلتِ موسیقی، ساز	neniel	به‌هیچ ترتیب، اصلاً، هیچ‌طور
muzik.ist.o	موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز، نوازنده	nenio	هیچ‌چیز(ی)
muzik.o	موزیک، موسیقی	neniu	هیچ‌کس، هیچ‌کدام / هیچ (اگر قبل از اسمی بیاید)
—n	پایانه‌ی مفعول بی‌واسطه (= را)، مقصد حرکت یا ابعاد گوناگون	nep.o	نوه (مذکر)
naci.ec.o	ملیت	nepr.e	مطلقاً
naci.o	ملت	neŭtral.a	بی‌طرف
naĝ.ej.o	استخر شنا	nev.o	برادرزاده یا خواهرزاده (مذکر)
naĝ.i, ntr	شنا کردن، آب‌تنی کردن	ni	ما (ضمیر اول شخص جمع)
naĝ.vest.o	لباس شنا (مایو)	nigr.a	سیاه، مشکی، تیره
nask.i, tr	زاییدن، به‌دنیا آوردن	nigr.a.vid.ul.o	سیاه‌بین، بدبین
nask.iĝ.i, ntr	متولد شدن، به‌دنیا آمدن	nigr.okul.a	سیاه‌چشم، سیه‌چشم
nask.ig.i, tr2	زایاندن، به‌دنیا‌آوردن	nivel.o	سطح، تراز
nask.iĝ.tag.o	روز تولد	nokt.manĝ.aĵ.o	شام (غذا)
natur.am.a	دوست‌دارِ طبیعت، طبیعت‌دوست	nokt.manĝ.o	شام (وعده‌ی غذا)
natur.o	طبیعت	nokt.o	شب
naŭ	نه، عدد 9	nom.o	نام، اسم
naz.o	بینی، دماغ	nombr.o	تعداد، شمار
naz.tuk.o	دستمالِ بینی	nord.o	شمال
ne	نه، خیر	nord.orient.o	شمال شرقی
		normal.a	نُرمال، بهنجار، عادی، هنجاری

not.o	یادداشت، توجه، نُمَره (ی امتحان)	okul.frap.a	چشم گیر
nov.a	نَو، جدید، تازه	okul.har.o.j	مژگان، مژه ها
nov.edz.in.o	عروس، نوعروس، تازه عروس	okul.o	چشم (عضو بدن)
nov.riĉ.ul.o	نوکیس، تازه به دوران رسیده	okul.um.i, ntr	چشم چرانی کردن
novembr.o	نوامبر (ماه میلادی)	okul.vitr.o.j	عینک (ها)
n-ro, numer.o	شماره	okup.i, tr	إشغال کردن
nu	خُب، خوب	ol	از (برای مقایسه کردن)
nub.o	أبر (آسمان)	ole.o	روغن
nud.a	لُخت، عُرْیان	—on-	تقسیم (پسوند)
nud.okul.e	با چشم غیر مسلح (باچشم لخت)	oni	ضمیر شخصی نامعین: عده ای، مردم،
nul(o)	صفر، هیچ، عددِ .		برخی، کسی، کسانی
numer.o, n-ro	شماره، نُمَره	oni.dir.o	شایعه
nun	حال، حالا، اکنون	onkl.in.o	عمه یا خاله، زن عمو یا دایی
nun.temp.e	در حال حاضر، فعلاً	onkl.o	عمو یا دایی، شوهر عمه یا خاله
nur	فقط، تنها	—ont-	فاعلِ زمان آینده (پسوند)
nur.leg.ebl.a	دیسک نوری فقط -خواندنی	opini.i, tr	عقیده یا نظر داشتن راجع به
komput.il.a		opini.sond.o	نظرسنجی
lum.disk.o	(CD-R/KD-N)	or.o	طلا، زَر
—o	اسم (پایانه)	ord.o	ترتیب، نظم
obe.em.a	مُطیع، فرمان بردار	ordinar.a	معمولی، عادی
obe.i, tr	اطاعت کردن از، فرمانبری کردن از	ordon.i, tr	دستور دادن، فرمان دادن
objekt.o	شیء، چیز، مفعول	orel.o	گوش
—obl-	ضرب (پسوند)	orel.ring.o	گوشواره
obl.ig.i, tr	ضرب کردن	organiz.ant.o	سازمان دهنده
odor.i, ntr	بو دادن، بو داشتن	organiz.i, tr	سازمان دادن
ofic.ejo	دفتر، اداره	orient.o	شرق، مشرق
ofic.o	مقام، سِمَت	original.a	اصل، اصیل، غیر ترجمه
oft.e	اغلب، غالباً	—os	فعل زمان آینده (پایانه)
ok	هشت، عدد 8	ost.o	استخوان
okaz.i, ntr	اتفاق افتادن، برگزارشدن	—ot-	مفعول زمان آینده (پسوند)
okaz.ig.i, tr	برپا کردن، برگزارکردن	ov.blank.o	سفیده ی تخم (مرغ)
okcident.o	غرب، مغرب	ov.flav.o	زردی تخم (مرغ)
oktoobr.o	اُکتبر، (ماه میلادی)	ov.o	تخم (مرغ، ...)

pac.am.a	صلح دوست	pen.i, ntr	زحمت کشیدن
pac.em.a	صلح گرا، صلح طلب	pend.i, tr	آویزان بودن، آویخته بودن
pac.ig.i, tr	صلح دادن، آشتی دادن	pend.ig.i, ntr	آویزان کردن، آویختن
pac.o	صلح، آرامش، آشتی	pens.i, ntr	فکر کردن، اندیشیدن
pag.i, tr	پرداختن (مبلغ)	pens.liber.ec.o	آزادی اندیشه، آزادی فکر
paĝ.o	صفحه (کتاب، مجله، ...)	pentr.aĵ.o	نقاشی (تابلو)
pak.i, tr	بسته بندی کردن	pentr.art.o	نقاشی (هنر)، هنر نقاشی
palp.i, tr	دست مالیدن، لمس کردن	pentr.i, tr	نقاشی کردن
pan.er.o	خُرده نان	pentr.ist.o	نقاش (هنرمند)
pan.o	نان (روزی، قوت)	per	به وسیله ی، با، توسط
pan.pec.o	تکه نان	per.ant.o	واسطه
pantalon.o	شلوار	perd.i, tr	از دست دادن، گم کردن
paper.flor.o	کُل کاغذی (ساخته شده از کاغذ)	perfekt.a	کامل، در حد کمال
paper.o	کاغذ	period.o	دوره، مدت
paper.tuk.o	دستمال کاغذی	permes.i, tr	اجازه دادن (به)
par.o	زوج، جفت	permes.it.a	مجاز
pardon.i, tr	بخشیدن، عفو کردن	person.ec.o	شخصیت
park.o	پارک، بوستان	person.o	شخص
parol.film.o	فیلم ناطق (همراه با صحبت ها)	pes.i, tr	وزن کردن، توزین کردن، کِشیدن
parol.i, ntr	صحبت کردن، حرف زدن	pes.il.o	ترازو
part.o	قسمت، بخش	pet.i, tr	خواهش کردن از، تقاضا کردن
part.o.pren.i, ntr	شرکت کردن (بخشی را بر گرفتن)	pez.cent.r.o	مرکز ثقل، نقطه ی ثقل
pas.ant.o.j	عابرین، ره گذران، عابران	pez.i, ntr	سنگینی داشتن، سنگینی کردن
pas.i, ntr	گذشتن، عبور کردن	pied.o	پا
paŝ.i, ntr	قدم زدن، گام برداشتن	pied.pilk.o, futbol.o	فوتبال
pas.int.a	گذشته (صفت)، قبلی، پیشین	pik.i, tr	نیش زدن
pas.int.ec.o	گذشته (اسم)	pik.il.o	نیش
patr.o	پدر، بابا	pilk.lud.ad.o	توپ بازی
patr.uj.o, patr.i.o	سرزمین پدری، وطن	pilk.o	توپ
pec.o	تکه، قطعه، خُرده	plaĉ.i, ntr	خوشایند بودن
pel.i, tr	راندن، سوق دادن	plafon.o	سقف
pel.il.o	راه اندازنده، رانش گر (دراپور)	plan.lingv.o	زبان طراحی شده یا ابداعی (مانند اسپرانتو، ولاپوک، لُگ لان، ...)

plan.o	طرح، پلان، نقشه	pont.o	پُل
plank.o	کَف (زمین)	popol.dir.o, proverb.o	ضرب‌المثل (گفته‌ی مردمی)
plant.o	گیاه	popol.o	مردم
plast.o	پلاستیک (ماده)	popular.a	مردمی، محبوب
plej	ترین (برای صفت یا قید عالی)	por	برای، له، درجهت، به‌نفع
plej bela	زیباترین، قشنگ‌ترین	pord.ist.o	دربان، سرای‌دار
plen.a	کامل، پُر، جامع	pord.o	درب
plend.i, ntr	شکایت کردن، شکوه کردن	pord.o.frap.i, ntr	در زدن، ضربه زدن به در
plezur.o	لذت	port.i, tr	حمل کردن، بُردن
pli	تر (برای صفت یا قید تفصیلی)	poŝ.libr.o	کتاب جیبی
pli bona	بهتر، خوب‌تر	poŝ.o	جیب
plor.i, ntr	گریستن، گریه کردن	post	پس از، بعد از، بعد، درپی
plu	بیشتر، دیگر	poŝt.ist.o	پست‌چی، کارمند پُست
plum.o	قلم، پَر (پرندگان)	poŝt.mark.o	تمبر (پستی)
plur.a.j	متعدد، زیاد	poŝt.o	پُست
plur.angul.o	چندگوش (چندضلعی)	post.tag.mez.o, p.t.m.	بعد از ظهر
plur.lingv.a	چندزبانه	postul.i, tr	طلبیدن، طلب کردن، ایجاب کردن
plus	به‌علاوه‌ی (جمع)	pot.o	ظرف (برای آشپزی)
pluv.eg.o	باران شدید، سیل	pov.i, tr	توانستن، قادر بودن
pluv.er.o	دانه‌ی باران، قطره‌ی باران	pov.o.sci.i, tr	بلد بودن، یاد داشتن
pluv.et.o	نم‌نم باران	praktik.a	عملی، قابل استفاده
pluv.i, ntr	باران باریدن	prav.a	برحق، محق، موجه
po	به‌مقدار	prav.ig.i, tr	حق دادن به
poem.libr.o	کتاب شعر	precip.e	به‌خصوص
poem.o	شعر	preciz.a	دقیق
poent.o	امتیاز (پوئن)	prefer.i, tr	ترجیح دادن
poet.in.o	شاعره	prefer.ind.a	مُرجع
poet.o	شاعر	preg.i, ntr	عبادت کردن، نماز خواندن، دعا کردن
poezi.o	شعر و شاعری، نظم	preg.tapiŝ.o	سجاده
polic.an.o	پلیس (شخص)	preleg.o	سخن‌رانی، خطابه
polic.estr.o	رئیس پلیس	prem.i, tr	فشار دادن، فشردن
polic.o	پلیس (نیروی)		
politik.o	سیاست		

premi.o	جایزه	promes.i, tr	قول دادن
pren.i, tr	برداشتن، (بر)گرفتن	propon.i, tr	پیشنهاد کردن
prepar.i, tr	آماده کردن، حاضر کردن	propr.a	اختصاصی، مال خود
pres.i, tr	چاپ کردن، طبع کردن	propr.a.vol.e	به‌خواستِ خود، داوطلبانه
pres.liber.ec.o	آزادی مطبوعات	prov.i, tr	سعی کردن، امتحان کردن (پرو کردن)
preskaŭ	تقریباً	proviz.i, tr	ارائه کردن، تأمین کردن
pret.a	آماده، حاضر	prunt.e	به‌طور قرضی، به‌طور امانت
preter	از کنار، از پهلوی	prunt.e.don.i, tr	قرض دادن، امانت دادن
preter.pas.i, tr	از کنار (چیزی یا کسی) عبور کردن، سبقت گرفتن	prunt.e.pren.i, tr	قرض گرفتن، امانت گرفتن
prez.o	قیمت، بهاء	publik.o	عموم (مردم)
prezent.i, tr	تقدیم کردن، معرفی کردن، ارائه کردن	pun.i, tr	تنبيه کردن، جریمه کردن
prezid.ant.o	رئیس (جلسه، همایش، ...)	punkt.o	نقطه، نکته
prezid.i, tr	رئیس جمهور، پرزیدنت	pup.o	عروسک
prezident.o	ریاست کردن	pup.teatr.o	نمایش عروسکی، تئاتر عروسکی
pri	رئیس جمهور، پرزیدنت	pur.a	پاک، تمیز، مطهر
pri.skrib.i, tr	راجع به، درباره‌ی، درمورد	puŝ.i, tr	هُل دادن، راندن (به جلو)
princip.o	توصیف کردن، وصف کردن	rad.o	چرخ، اراده
print.i, tr	اصل (قاعده‌ی کلی)	radi.o	رادیو، اشعه
print.il.o	چاپ کردن (پرینت کردن)	rajt.i, tr	حق داشتن (در مورد)
printemp.o	چاپ‌گر (پرینتر)	rakont.i, tr	تعریف کردن، حکایت کردن
problem.o	بهار	rand.o	کناره، لبه
produkt.i, tr	مشکل، اشکال، مسئله	rang.o	شان، مقام، مرتبه
profund.a	تولید کردن، ایجاد کردن	rapid.a	سریع، تَند، باسرعت
program.er.o	عمیق، گود، ژرف	raport.i, tr	گزارش کردن
program.o	بخشی از برنامه، جزئی از برنامه	redakt.i, tr	ویرایش کردن، آماده‌ی چاپ کردن
progres.i, ntr	برنامه	reg.i, ntr/tr	حکومت کردن (بر)، حاکم بودن (بر)
projekt.o	پیشرفت کردن	reĝ.in.edz.o	شوهرِ ملکه
proksim.a	پروژه، طرح	reĝ.in.o	ملکه
promen.i, ntr	نزدیک	reg.ist.ar.o	قوای حاکمه، حکومت، حاکمین، دولت
	گردش کردن (پیاده)	reĝ.o	شاه، پادشاه
		region.o	منطقه، قلمرو
		regul.o	قاعده

reklam.o	آگهی، اعلان	river.et.o	نهر، رود (خانه‌ی) کوچک
rekomend.i, tr	توصیه کردن، سفارش کردن	river.o	رود، رودخانه
rekt.a	مستقیم، راست	riz.o	برنج (گیاه یا دانه‌ی آن)، پلو، چلو
religi.o	مذهب، دین	rob.o	پیراهن (زنانه)
renkont.i, tr	مواجه شدن با، برخورد کردن با	roman.o	رُمان، داستان بلند
respond.ec.o	مسئولیت، جواب‌گویی	romp.i, tr	شکستن، شکاندن
respond.i, tr	پاسخ دادن، جواب دادن	romp.iĝ.i, ntr	شکستن، شکسته شدن
rest.ad.ej.o	اقامت‌گاه	rond.a	گرد، مُدَوَر
rest.aĵ.o.j	بقایا	rond.o	جمع، مجمع، حلقه (دوستان، ...)
rest.i, ntr	ماندن، باقی ماندن، به‌جا ماندن	roz.o	رُز، گُل رُز، گل سُرخ
ret.ĵurnal.o	روزنامه‌ی اینترنتی	rubrik.o	ستون (در مجله و کتاب)
ret.o	شبکه، تور، شبکه‌ی اینترنت، اینترنت	ruĝ.a	سُرخ، قرمز
revu.o	مجله	ruĝ.ig.il.o	ماتیک (وسیله‌ی قرمز کردن)
rezult.i, ntr	نتیجه دادن، منتج شدن	rul.i, tr	غلطاندن، چرخاندن
riĉ.a	ثروتمند، متمول، غنی، سرشار	sabat.o	شنبه
ricev.ant.o	گیرنده، دریافت‌کننده (شخص)	saĝ.a	عاقل، حکیم، خردمند، دانا
ricev.i, tr	دریافت کردن، گرفتن	saĝ.o.dent.o	دندان عقل
ricev.il.o	گیرنده (دستگاه)	sak.o	ساک، کیسه
rid.eg.i, ntr	قهقهه زدن، بلند خندیدن	sak.strat.o	خیابان بُن‌بست (مثل ساک)
rid.et.i, ntr	تبسم کردن، لبخند زدن	sal.a	نمکین، بانمک، شور
rid.i, ntr	خندیدن	sal.gust.a	شورمز(ه)
rid.ig.a	خنده‌آور	sal.o	نمک
rid.ind.a	خنده‌دار	sal.uj.o	نمک‌دان
rigard.i, ntr/tr	نگاه کردن، نگریستن	salon.o	سَالُن، تالار
rilat.i, ntr	رابطه داشتن، مربوط بودن	salt.i, ntr	جهیدن
rilat.o	رابطه، ارتباط	salut.i, tr	سلام کردن به
rimark.i, tr	ملاحظه کردن، توجه کردن	salut.o.n	سلام (بر شما)
rimed.o	وسیله	sam.a	همان
ring.o	حلقه	sam.cent.r.a	هم‌مرکز، متحد‌المرکز
ripet.i, tr	تکرار کردن	sam.ide.an.o	هم‌اندیش (خطاب اسپرانتودانان)
ripet.iĝ.i, ntr	تکرار شدن		به هم‌دیگر
ripoz.i, ntr	استراحت کردن	sam.klas.an.o	هم‌کلاسی
ripoz.temp.o	وقت استراحت	sam.temp.a	هم‌زمان، معاصر

san.a	سالم، سلامت	send.il.o	فرستنده (دستگاه)
san.ig.i, tr	شفا دادن، سالم کردن	send.int.o	فرستنده (شخص)
sang.o	خون	sent.ebl.a	محسوس
sankt.a	مقدس	sent.em.a	حساس
sankt.ul.in.o	قدیسه	sent.i, tr	احساس کردن، حس کردن
sat.a	سیر (متضادِ گرسنه)	sep	هفت، عدد 7
sav.i, tr	نجات دادن	sep.jar.a	هفت‌ساله
sci.i, tr	دانستن	septembr.o	سپتامبر (ماه میلادی)
sci.pov.i, tr	بلد بودن، یاد داشتن	serĉ.i, tr	جستجو کردن، گشتن (به دنبال چیزی)
sci.vol.em.a	کنجکاوی	serĉ.il.o	جستجوگر، موتور جستجو (در اینترنت)
scienc.o	علم، دانش	seri.o	مجموعه، سری
scienc.ul.o	دانشمند، عالم	serioz.a	جدی
se	اگر، چنانچه	serv.i, ntr	خدمت کردن، سرویس دادن
sed	اما، ولی، لیکن	serv.ist.in.o	خدمت کار (خانم)
seĝ.o	صندلی	ses	شش، عدد 6
sek.a	خشک، بی آب	sezon.o	فصل (سال)
sek.eg.a	خُشکِ خشک، بَرهوت (زمین)	si	خود، خودش (ضمیر انعکاسی)
sek.vin.ber.o	کِشْمِش	si.a.temp.e	در زمان خودش، به موقع خودش
sekretari.o	مُشی (سِکرِتِر)	si.n.sekv.a	مسلسل، پی در پی
seks.o	جنس، جنسیت	sid.ej.o	مَقَر، محل نشست
sekv.ant.ar.o	پیروان	sid.i, ntr	نشستن، نشسته بودن
sekv.i, tr	دنبال کردن، پیروی کردن از	sid.ig.i, tr	نشان دادن، نشانیدن
semajn.fin.o	آخر هفته (تعطیلات)	sid.iĝ.i, ntr2	نشستن (نشسته/نشانده شدن)
semajn.o	هفته	sign.o	علامت، نشانه
sen	بدون، بی، فاقد	signif.i, tr	معنی (چیزی را) دادن
sen.cel.a	بی هدف	signif.o.plen.a	پُر معنی
sen.iĝ.i, ntr	محروم شدن	silent.em.a	کم حرف، ساکت
sen.signif.a	بی معنی، بدون معنی	silent.film.o	فیلم صامت
sen.util.a	بی فایده	silent.i, ntr	سکوت کردن، ساکت بودن
sen.valor.a	بی ارزش	simil.a	شبیهِ، مشابه، همانند
sen.vol.a	بی اراده	simil.ig.i, tr	تشبیه کردن، شبیه کردن
senc.o	معنی، مفهوم	simpl.a	ساده
send.i, tr	فرستادن، ارسال کردن	sinjor.in.o, s-in.o	خانم (ازدواج کرده، متأهل)

sinjoro, s-ro	آقا	spedul.o	آینه
sistem.a	سیستماتیک، نظام‌مند	spert.i, tr	تجربه کردن
sistem.o	سیستم، نظام	spez.o	دخل یا خرج
situaci.o	موقعیت	spic.ist.o	ادویه فروش (عطار)
skan.i, tr	تصویربرداری کردن (اسکن کردن)	spic.o	ادویه
skan.il.o	تصویربردار (دستگاه: اسکینر)	spic.uj.o	ادویه‌دان
skatol.o	جعبه، قوطی	spir.i	نفس کشیدن، تنفس کردن
skrib.i, tr	نوشتن	sport.o	ورزش
skrib.il.o	قلم، خودکار، مداد، ...	staci.o	ایستگاه
skrib.o.tabl.o	میز تحریر	star.i, ntr	ایستادن، ایستاده بودن
soci.o	جامعه، اجتماع	star.ig.i, tr	برپاساختن، ایستادن
soci.olog.o	جامعه‌شناس	star.punkt.o, vid.punkt.o	نقطه نظر، دیدگاه
soci.ologi.o	جامعه‌شناسی	stat.o	حالت، وضع
societ.em.a	اهل معاشرت، اجتماعی	stel.ar.o	مجموعه‌ی ستارگان، صورت فلکی
societ.o	انجمن	stel.o	ستاره
soif.i, ntr	تشنه بودن	stel.ul.in.o	ستاره (ی سینما، ...)
sol.a	تنها، بی‌کس	strang.a	عجیب، شگفت
sol.ec.o	تنهایی، بی‌کسی	strat.o	خیابان
sol.ist.o	سولیست، تکنواز، تک‌خوان (هنرمند)	streĉ.i, tr	جمع کردن (قوا)، کوک کردن (ساعت)
soldat.o	سرباز (در ارتش)	stud.i, tr	تحصیل کردن
soldat.serv.o	خدمت سربازی	stult.a	احمق، ابله
solv.ebl.a	قابل حل (شدن)، حل‌شدنی	sub	زیر، تحت، پایین
solv.i, tr	حل کردن	sub.jup.o	زیردامنی
somer.o	تابستان	sub.ĝtof.o	آستر (ی)، (زیرپارچه‌ای)
son.film.o	فیلم صدادر (همراه با موسیقی)	sub.tas.o	نعلبکی (نلبکی)
son.i, ntr	صدا دادن، صدا داشتن	sub.ten.i, tr	حمایت کردن، پشتیبانی کردن
son.mur.o	دیوار صوتی	sub.ter.a	زیرزمینی، تحت‌الارضی
sond.i, tr	سنجیدن، عمق‌سنجی کردن	sub.vest.o	لباس زیر
sonĝ.i, tr	خواب دیدن، رؤیا دیدن	subit.a	ناگهانی، دفعی
spec.o	نوع، گونه	sud.o	جنوب
special.a	مخصوص، ویژه	sud.okcident.a	جنوب غربی
special.ist.o	متخصص	Sud-Afrik.o	آفریقای جنوبی (کشور)
spedul.i, tr	منعکس کردن		

sufer.i, ntr/tr	رنج بردن (از)	ŝanĝ.ist.o	صراف
sufiĉ.a	کافی، مکفی، بس	ŝat.at.ec.o	محبوبیت
sukces.i, ntr	موفق شدن	ŝat.i, tr	علاقه داشتن به، دوست داشتن
suker.kub.o	(حبه) قند	ŝerc.em.a	شوخی طبع
suker.o	شکر	ŝerc.i, ntr	شوخی کردن، مزاح کردن
suker.uj.o	شکر دان	ŝi	او (مؤنث)
sum.e	در جمع، روی هم رفته، در کل	ŝip.estr.o	ناخدای کشتی، کاپیتان کشتی
sum.o	حاصل (جمع، ...)، مبلغ	ŝip.o	کشتی
sun.flor.o	گل آفتاب گردان	ŝir.i, tr	پاره کردن، دریدن
sun.lev.iĝ.o	طلوع خورشید، برآمدن خورشید	ŝlos.i, tr	قفل کردن، کلید کردن
sun.lum.o	آفتاب، نور خورشید	ŝlos.il.o	کلید
sun.o	خورشید	ŝnur.o	طناب، ریسمان
sun.sub.ir.o	غروب خورشید	ŝrank.o	قفسه
super	بر فراز، فوق	ŝtal.o	فولاد، پولاد
super.natur.a	فوق طبیعی، ماورای طبیعی	ŝtat.estr.o	رئیس دولت، فرمان دار ایالت (در آمریکا)
super.rigard.i, tr	نظارت کردن	ŝtat.o	دولت، ایالت
supoz.i, tr	گمان کردن (چیزی، مطلبی)	ŝtel.et.i, tr	دله دزدی کردن
supr.a	فوقانی، بالایی	ŝtel.i, tr	دزدیدن، سرقت کردن
supr.aĵ.a	سطحی	ŝtof.o	پارچه
supr.aĵ.o	سطح (فوقانی)	ŝton.eg.o	صخره
supr.e	در (طبقه‌ی) بالا، بالا(ی)	ŝton.o	سنگ
sur	روی (سطح)، در روی، بر روی	ŝtrump.et.o	جوراب ساق کوتاه
sur.met.i, tr	پوشیدن (لباس)، قراردادن روی	ŝtrump.o	جوراب ساق بلند
ŝaf.aĵ.o	(خوراک) گوشت گوسفند	ŝtup.ar.o	پلکان
ŝaf.ej.o	آغل گوسفندان	ŝtup.o	پله
ŝaf.id.o	بره	ŝu.ist.o	کفاش
ŝaf.o	گوسفند	ŝu.o	کفش
ŝajn.e	ظاهرأ، در ظاهر	tabl.o	میز
ŝajn.i, ntr	به نظر رسیدن	tabl.o.tuk.o	رومیزی (پارچه، ...)
ŝajn.ig.i, tr	تظاهر کردن به	tabul.o	لوح، لوحه، تخته سیاه
ŝanc.o	شانس، اقبال	tag.jurnal.o	روزنامه
ŝanĝ.ebl.a	قابل تغییر، متغیر	tag.manĝ.aĵ.o	ناهار (غذا)
ŝanĝ.i, tr	تغییر دادن، عوض کردن		

tag.manĝ.i, ntr	ناهار خوردن	teori.o	تئوری، نظریه
tag.manĝ.o	ناهار (وعده‌ی غذا)	ter.o	زمین، گُره زمین، خاک
tag.mez.o	ظهر، نیم‌روز	tera—	تِرا، یک تریلیون (10 به‌توان 12)
tag.nokt.o	شبانه‌روز	tera.herc.o	تِرا هِرْتز (THz)، یک تریلیون
tag.o	روز، یوم		هِرْتز
tamen	با این وجود، با این وصف	terur.o	وحشت، ترور
tapiŝ.o	فرش، قالی	tia	آن‌گونه
tas.o	فجان	tial	به‌آن علت، از آن رو، به آن سبب
task.o	وظیفه، تکلیف	tiam	آن‌گاه، آن‌زمان، در آن‌وقت
taŭg.i, ntr	مناسب بودن	tie	آن‌جا، در آن‌جا
te.kruĉ.o	قوری	ties	مال آن (چیز یا کس)
te.o	چای	tim.eg.o	هراس، دهشت، ترس شدید
te.tas.o	فجان چای	tim.em.a	ترسو
te.uj.o	جعبه‌ی چای، چای‌دان	tim.i, tr	ترسیدن از
teatr.aĵ.o	نمایش‌نامه	tio	آن‌چیز، آن
teatr.o	تئاتر، هنر تئاتر، تماشاخانه	tiom	آن‌قدر، آن‌مقدار
tegment.o	پشت‌بام	tir.i, tr	کشیدن (به طرف خود)
TEJO, Tut.mond.a	سازمان جهانی	tir.kest.o	کِشو
Esper.ant.ist.a Jun.ul.ar.a	جوانان	tiu	آن‌شخص، آن (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)
Organiz.o	اسپرانتودانان	toler.em.o	تساهل، تحمل (متضاد تعصب)
teks.aĵ.o	بافتنی، چیز بافته شده	toler.em.a	متساهل، متحمل (متضاد متعصب)
teks.i, tr	بافتن	toler.i, tr	تحمل کردن
tekst.o	متن	tond.i, tr	قیچی کردن
tele.vid.il.o	تلویزیون (دستگاه)	tond.il.o	قیچی
telefon.numer.o	شماره تلفن	tra	از میان، از سراسر، از بین
telefon.o	تلفن (دستگاه)	tra.rigard.i, tr	نگاه کلی و سراسری کردن، نگاه
teler.lav.il.o	ماشین ظرف‌شویی		انداختن، مرور کردن
teler.o	بشقاب	tradici.o	سُنّت، رسم
teler.tuk.o	دستمال سفره (دستمال بشقاب)	traduk.i, tr	ترجمه کردن
tem.o	موضوع (تِم)	traduk.it.a	ترجمه شده، ترجمه
temp.o	وقت، زمان، موقع	traf.i, tr	برخورد کردن با، اصابت کردن به
ten.i, tr	نگه‌داشتن (در دست)، حفظ کردن	trakt.i, tr	بررسی کردن
teori.ist.o	تئورسین، نظریه‌پرداز	tranĉ.i, tr	بُریدن

tranĉ.il.o	چاقو، ابزار بُرش	Universal.a Esper.ant.o-	جهانی سازمان
trankvil.a	آرام، با آرامش، بی دغدغه	Asoci.o, UEA	اسپرانتو
trankvil.ig.aĵ.o	آرام بخش (دارو)	universitat.o	دانشگاه
trans	آن طرف، وِرای	unu	یک، عدد 1
trans.port.o	ترانسپورت، حمل و نقل	unu.a.vic.e	در درجه ی اول
tre	خیلی	unu.ec.o	توحید، یگانگی، وحدانیت، وحدت
tri	سه، عدد 3	unu.ig.i, ntr	یکی شدن، متحد شدن
tri.angul.o	سه گوش، مثلث، سه ضلعی	unu.vort.e	در یک کلام، به طور خلاصه
trink.aĵ.o	نوشیدنی (نوشابه)	urb.an.o	شهرنشین، شهری
trink.ebl.a	قابل شُرب، قابل نوشیدن	urb.dom.o	شهرداری (خانه ی شهر)
trink.ig.i, tr2	نوشاندن	urb.estr.o	شهردار
trink.ind.a	گوارا، نوشیدنی	urb.o	شهر
trinki, tr.	نوشیدن	—us	فعل شرطی بعید (پایانه)
tro	بیش از حد، بیش از اندازه	util.a	سودمند، بافایده، مفید
tro.ig.i, tr	مبالغه کردن در مورد	util.i, ntr	سودمند بودن، فایده داشتن
trov.i, tr	پیدا کردن، یافتن	util.ig.i, tr	بهره بردن از، بهره مند شدن از
tru.o	سوراخ، حفره	uz.i, tr	استفاده کردن، به کار بردن
tuj	فوراً، زود، بلافاصله	vagon.ar.o	قطار
tuk.o	پارچه، تکه پارچه	vagon.o	واگن
turism.o	جهان گردی، گردش گری، توریسم	valid.a	معتبر، بااعتبار
turist.o	توریست، گردش گر، جهان گرد	valor.aĵ.o.j	اشیاء قیمتی
turn.i, tr	گرداندن، چرخاندن، پیچاندن	valor.i, tr	ارزش (چیزی را) داشتن، ارزیابی به
tuŝ.i, tr	لمس کردن، تماس پیدا کردن	varm.a	گرم، با حرارت
tut.a	تمام، همه ی، کُل	vast.a	وسیع، گسترده
tut.kor.e	از صمیم قلب، با تمام وجود	ve.spir.i, ntr	آه کشیدن، افسوس خوردن
Tut.Ter.a	شبکه ی جهانی اینترنت	vek.horloĝ.o	ساعت شماطه دار (بیدارکننده)
Teks.aĵ.o, TTT	(WWW)	vek.i, tr	بیدار کردن
—uj-	مخزن (پسوند)	ven.i, ntr	آمدن
—um-	بدون معنی ثابت (پسوند)	ven.ig.i, tr	آوردن
ung.eg.o	چنگال (حیوانات)	vend.ej.o	فروش گاه، مغازه
ung.o	ناخن	vend.i, tr	فروختن
universal.a	جهانی	vend.ist.o	فروشنده
		vendred.o	جمعه

venk.i, tr	پیروز شدن بر، فاتح شدن بر	vid.punk.o	نقطه‌نظر، دیدگاه
venk.int.o	فاتح	vigl.a	با جُنُب و جوش، سَرِحال، سرزنده
venk.it.o	مغلوب	vilaĝ.o	دِه، دهکده
vent.eg.o	طوفان، بادِ شدید	vin.ber.ar.o	خوشه‌ی انگور
vent.et.o	نسیم، بادِ ملایم	vin.ber.ej.o	تاکستان، مُستان
vent.o	باد	vin.ber.o	انگور (دانه‌ی شراب)
vent.um.il.o	باد بزن	vin.o	شراب
ver.am.o	حقیقت‌دوستی	vintr.o	زمستان
ver.dir.e	(اگر بخواهیم) حقیقت‌اش را بگوییم، حقیقتاً	vir.o	مرد
ver.o	حقیقت	vir.seks.a	مذکر، (از) جنسِ مذکر
ver.ŝajn.e	احتمالاً، ظاهراً، به‌احتمال قوی	viŝ.ebl.a	دیسکِ نوری قابلِ بازنویسی
verd.a	سبز	lum.disk.o	(CD-RW/KD-RS)
verk.ar.o	مجموعه‌ی آثار (یک نویسنده)	viŝ.i, tr	پاک کردن (به‌وسیله‌ی پارچه، ...)
verk.i, tr	تألیف کردن	vittr.o	شیشه
verk.ist.o	مؤلف، نویسنده	vittr.o.viŝ.il.o	شیشه‌پاک‌کن (اتومبیل، "برف‌پاک‌کن")
vesper.manĝ.aĵ.o	عصرانه (غذا)	viv.daŭr.o	طولِ عمر، سِن، طولِ زندگی
vesper.manĝ.o	عصرانه (وعده‌ی غذا)	viv.i, ntr	زندگی کردن، زیستن، زنده بودن
vesper.o	عصر، شامگاه	vizaĝ.o	چهره، صورت، روی، سیما
vest.aĵ.o	لباس، پوشیدنی	vizit.i, tr	ملاقات کردن، دیدار کردن با
vest.i, tr	پوشیدن (لباس)	voĉ.o	صدا(ی انسان یا حیوان)
veter.o	آب و هوا، هوا	voj.ir.i, ntr	راه رفتن
veter.sent.em.a	حساس در برابر (تغییرات) آب و هوا	voj.o	راه، معبر
vetur.i, ntr	حرکت کردن (با وسیله‌ی نقلیه)	vojaĝ.i, ntr	مسافرت کردن، سفر کردن
vetur.il.o	وسیله‌ی نقلیه	vok.i, tr	صدا زدن، فرا خواندن
vi	شما، تو (ضمیر دوم شخص مفرد و جمع)	vol.e ne.vol.e	خواه‌ناخواه
viand.o	گوشت	vol.i, tr	خواستن، اراده کردن
viand.o.plen.a	پُرگوشت	vol.o	اراده، خواست
vic.o	نوبت، صف، ردیف	volv.i, tr	پیچاندن (به‌دورِ چیزی / چیزی به‌دورِ خودش)، لوله کردن
vid.i, tr	دیدن	vort.ar.o	فرهنگ (لغات)، واژه‌نامه
vid.ig.i, tr2	نشان دادن، به‌معرض دید گذاشتن	vort.far.ad.o	واژه‌سازی، کلمه‌سازی
		vort.o	کلمه، واژه، لغت

vort.ord.o	ترتیب کلمات (در جمله)
vort.riĉ.a	پُر واژه، غنی از نظر تعدادِ کلمات
vost.o	دُم، دنباله
zebr.o	گور(خر)
zorg.i, ntr/tr	مراقبت کردن از، مواظبت کردن از، مواظب بودن، مراقب بودن

